



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

منشأً گسترش فحشا

מקור התפשטות הזנות

The origin of the spread of prostitution

● عبدالله رحابي ●



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منشا گسترش فحشا

نویسنده:

عبدالله رجبی

ناشر چاپی:

آینه هستی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	منشا گسترش فحشا
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	تقدیم به
۱۵	«فهرست»
۲۱	«پیشگفتار»
۲۵	«فحشا»
۲۵	اشاره
۲۵	فحشا در لغت
۲۸	منظور از اشاعه فحشا در قرآن
۳۵	اقسام اشاعه فحشاء
۳۶	آثار اشاعه فحشاء
۳۷	اشاعه فحشا در روایات
۴۱	«حجاب»
۴۱	اشاره
۴۱	حجاب در قرآن کریم
۴۳	حجاب در روایات
۴۶	حجاب از منظر و سیره و روش حضرت زهرا(علیها السلام)
۶۰	«شیطان و برهنگی»
۶۴	«تقابل جامعه ایمانی با جامعه شیطانی»
۶۴	اشاره
۶۶	نفی عبودیت شیطان
۶۷	نفی عبودیت از هوای نفس

۶۷	خواسته اسلام، عدالت در استفاده از شهوات
۷۲	«آغاز هرزگی و لاپالی گری در جامعه اسلامی»
۷۶	«پروژه نفوذ»
۷۶	اشاره
۷۶	انواع نفوذ
۷۷	مأمور نفوذی
۸۰	«نقطه حساس تاریخ اسلام»
۸۰	اشاره
۸۰	تبدیل شهر مدینه به مرکز فساد و فحشا در زمان معاویه
۸۱	شد آنچه نباید می شد
۸۵	وضعیت اخلاقی شهر مدینه در عصر امام سجاد(علیه السلام)
۸۷	عوامل ایجاد و رشد و دگرگونی اخلاقی از نظر امام سجاد(علیه السلام)
۸۷	الف. نقش پادشاهان اموی
۸۸	ب. واقعه دردناک حزه و تجاوز به نوامیس مسلمانان
۸۸	ج. ترویج هوسرانی برای از بین بردن هیبت اماکن مقدسه
۸۸	د. عدم وجود امر به معروف و نهی از منکر
۸۹	ه. مخلوط شدن زن و مرد
۸۹	و. شرافت پیدا کردن اهل غنا
۹۰	ر. ترویج فرقه کلامی مرجئه
۹۱	وضعیت فرهنگی در عصر امام هادی(علیه السلام)
۹۶	«فتح آندلس»
۹۶	اشاره
۹۹	غروب آندلس به وسیله ترویج فحشا
۱۰۱	نقش امویان در سقوط آندلس
۱۱۰	«صهیونیسم و اشاعه فحشا در عصر امروز»
۱۲۲	«ولین کشف حجاب در ایران»

- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۳ ردپای یهود در طرح کشف حجاب رضاخان
- ۱۳۵ بهائیت و فساد
- ۱۳۶ عقائد سخیف بهائیت
- ۱۳۸ نفوذ بهائیان در حکومت پدر و پسر پهلوی
- ۱۴۲ فساد در دوران پهلوی دوم
- ۱۴۳ شهید کامبوزیا و مخالفت با یهود
- ۱۴۴ فساد سردمدار مملکت
- ۱۴۹ اعمال شیطانی دربار
- ۱۵۲ «شهر نو» در کارنامه پدر و پسر پهلوی
- ۱۵۵ ارتباط سردمداران شهر نو با عوامل حکومتی
- ۱۵۶ علل فروپاشی حکومت پهلوی
- ۱۵۹ نفوذ در رسانه
- ۱۵۹ سینمای قبل و بعد انقلاب
- ۱۶۲ «نفوذ در انقلاب اسلامی»
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۴ نفوذ در دولت ها و وزارت خانه ها
- ۱۶۷ آغازی تلخ
- ۱۷۲ حلقه های نفوذ در بدنه حکومت
- ۱۷۲ اشاره
- ۱۸۶ دیدار خاتمی با یورگن هابرماس
- ۱۹۵ انقلاب زنانه ی آلن تورن
- ۲۰۲ «نفوذ صهیونیسم در دنیا»
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۵ هرزه نگاری برای چیره شدن
- ۲۰۷ فحشا صنعت پر سود صهیونیسم

- ۲۱۸ بردگی مدرن در ستاره درخشان دموکراسی منطقه -
- ۲۲۴ عوارض پورنوگرافی بر مشکلات جنسی -
- ۲۲۹ تاثیر تلویزیون بر رفتار افراد -
- ۲۳۰ انقلاب جنسی -
- ۲۳۱ آرمان شهر جنسی، رؤیای بزرگ صهیونیسم -
- ۲۳۴ هالیوود و ایدئولوژی ترویج فحشا -
- ۲۳۴ اشاره -
- ۲۳۵ هالیوود یسم چیست؟ -
- ۲۳۶ هالیوود در تسخیر صهیونیسم -
- ۲۴۰ جذابیت فیلم های هالیوودی -
- ۲۴۴ تبلیغ و ترویج فحشا در هالیوود -
- ۲۴۷ بی پروایی روزافزون در هالیوود، محصول کارگزاران یهودی -
- ۲۵۱ پروژه «لولیتا» سازی و دعوت به طغیان اخلاقی -
- ۲۵۵ ارتباط خانواده سلطنتی انگلیس با مافیای جنسی -
- ۲۵۸ یهودیان صهیون و مافیای کودک آزاری -
- ۲۶۶ «هجوم حزب شیطان به خانواده و ارزش های اخلاقی» -
- ۲۷۰ «تهاجم فرهنگی یا تهدید نرم» -
- ۲۷۰ اشاره -
- ۲۷۲ تهدید نرم -
- ۲۷۲ قدرت نرم -
- ۲۷۳ بسترهای تهاجم فرهنگی -
- ۲۷۴ مراحل تهاجم فرهنگی -
- ۲۷۸ ابزار تهاجم فرهنگی -
- ۲۸۰ اهداف تهاجم فرهنگی -
- ۲۸۱ راه های مقابله با تهاجم فرهنگی -
- ۲۸۵ «خاتمه» -

۲۸۹ ----- «منابع»

۲۹۴ ----- درباره مرکز

سرشناسه: رجبی، عبدالله، 1363-

عنوان و نام پدیدآور: منشا گسترش فحشا/نویسنده عبدالله رجبی.

مشخصات نشر: اصفهان: آینه هستی، 1401.

مشخصات ظاهری: 277ص.

شابک: 3500000 ریال: 5-7-97321-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [273]-277؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: یهودیت -- ایران Iran -- Judaism روسپیگری -- ایران Iran -- Prostitution روسپیگری -- جنبه های مذهبی -- اسلام
Prostitution -- Religious aspects -- Islam Prostitution -- Religious aspects -- Judaism
aspects -- Judaism

رده بندی کنگره: BM396

رده بندی دیویی: 296/0955

شماره کتابشناسی ملی: 9048548

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2

منشا گسترش فحشا

«عبدالله رجبى»

ص: 3

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّىٰ تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».

ص: 4

«به همه بانوانی که با رعایت حجاب خود و قدم زدن در وادی حیا، عفت و پاکدامنی و با ترویج سبک زندگی اسلامی و عمل به فرمایشات تقلین باعث ایجاد لبخند زیبای رضایت بر لبان صاحبمان حجة ابن الحسن (روحی فداه) می شوند».

«زهی سعادت و توفیق»

امید است روح پاک مادر مرحومه ام تحت توجهات حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) قرار بگیرد

ص: 5

1	«فهرست».....
5	«پیشگفتار».....
9	«فحشا».....
9	فحشا در لغت.....
12	منظور از اشاعه فحشا در قرآن.....
19	اقسام اشاعه فحشاء.....
20	آثار اشاعه فحشاء.....
21	اشاعه فحشا در روایات.....
25	«حجاب».....
25	حجاب در قرآن کریم.....
27	حجاب در روایات.....
30	حجاب از منظر و سیره و روش حضرت زهرا(علیها السلام).....
44	«شیطان و برهنگی».....
48	«تقابل جامعه ایمانی با جامعه شیطانی».....
50	نفی عبودیت شیطان.....
51	نفی عبودیت از هوای نفس.....
51	خواسته اسلام، عدالت در استفاده از شهوات.....
56	«آغاز هرزگی و لابیگری در جامعه اسلامی».....

«پروژه نفوذ»..... 60

انواع نفوذ..... 60

مأمور نفوذی..... 61

«نقطه حساس تاریخ اسلام»..... 64

تبدیل شهر مدینه به مرکز فساد و فحشا در زمان معاویه..... 64

شد آنچه نباید می شد..... 65

وضعیت اخلاقی شهر مدینه در عصر امام سجاد(علیه السلام)..... 69

عوامل ایجاد و رشد و دگرگونی اخلاقی از نظر امام سجاد(علیه السلام)..... 71

الف. نقش پادشاهان اموی..... 71

ب. واقعه دردناک حرّه و تجاوز به نوامیس مسلمانان..... 72

ج. ترویج هوسرانی برای از بین بردن هیبت اماکن مقدسه..... 72

د. عدم وجود امر به معروف و نهی از منکر..... 72

ه. مخلوط شدن زن و مرد..... 73

و. شرافت پیدا کردن اهل غنا..... 73

ز. ترویج فرقه کلامی مرجئه..... 74

وضعیت فرهنگی در عصر امام هادی(علیه السلام)..... 75

«فتح آندلس»..... 80

غروب آندلس به وسیله ترویج فحشا..... 83

نقش امویان در سقوط آندلس..... 85

«صهیونیسم و اشاعه فحشا در عصر امروز»..... 94

«اولین کشف حجاب در ایران»..... 106

ردپای یهود در طرح کشف حجاب رضاخان..... 107

بہائیت و فساد..... 119

عقائد سخیف بہائیت..... 120

ص: 2

- نفوذ بهائیان در حکومت پدر و پسر پهلوی..... 122
- فساد در دوران پهلوی دوم..... 126
- شهید کامبوزیا و مخالفت با یهود..... 127
- فساد سردمدار مملکت..... 128
- اعمال شیطانی دربار..... 133
- «شهر نو» در کارنامه پدر و پسر پهلوی..... 136
- ارتباط سردمداران شهر نو با عوامل حکومتی..... 139
- علل فروپاشی حکومت پهلوی..... 140
- نفوذ در رسانه..... 143
- سینمای قبل و بعد انقلاب..... 143
- «نفوذ در انقلاب اسلامی»..... 146
- نفوذ در دولت ها و وزارتخانه ها..... 148
- آغازی تلخ..... 151
- حلقه های نفوذ در بدنه حکومت..... 156
- دیدار خاتمی با یورگن هابرماس..... 170
- انقلاب زنانه ی آلن تورن..... 179
- «نفوذ صهیونیسم در دنیا»..... 186
- هرزه نگاری برای چیره شدن..... 189
- فحشا صنعت پر سود صهیونیسم..... 191
- بردگی مدرن در ستاره درخشان دموکراسی منطقه..... 202
- عوارض پورنوگرافی بر مشکلات جنسی..... 208

تأثیر تلویزیون بر رفتار افراد..... 213

انقلاب جنسی..... 214

آرمان شهر جنسی، رؤیای بزرگ صهیونیسم..... 215

ص: 3

- 218 هالیوود و ایدئولوژی ترویج فحشا.....
- 219 هالیوودیسیم چیست؟.....
- 220 هالیوود در تسخیر صهیونیسم.....
- 224 جذابیت فیلم های هالیوودی.....
- 228 تبلیغ و ترویج فحشا در هالیوود.....
- 231 بی پروایی روزافزون در هالیوود، محصول کارگزاران یهودی.....
- 235 پروژه «لولیتا» سازی و دعوت به طغیان اخلاقی.....
- 239 ارتباط خانواده سلطنتی انگلیس با مافیای جنسی.....
- 242 یهودیان صهیون و مافیای کودک آزاری.....
- 250 «هجوم حزب شیطان به خانواده و ارزش های اخلاقی».....
- 254 «تهاجم فرهنگی یا تهدید نرم».....
- 256 تهدید نرم.....
- 256 قدرت نرم.....
- 257 بسترهای تهاجم فرهنگی.....
- 258 مراحل تهاجم فرهنگی.....
- 262 ابزار تهاجم فرهنگی.....
- 264 اهداف تهاجم فرهنگی.....
- 265 راه های مقابله با تهاجم فرهنگی.....
- 269 «خاتمه».....
- 273 «منابع».....

هیچ شکی نیست که صراط مستقیم، دشمن قسم خورده دارد که بر سر راه آن نشسته و هر آنکس که بخواهد متمسک به آن شود فریب می دهد، لذا مهم است که مسلمان دشمن خود را به خوبی بشناسد. با توجه به نص صریح قرآن، یهودیان دشمنان ما هستند و برای زمین زدن ما از هیچ راهی دریغ نمی کنند لذا ما باید ابزارهای فریب آنان را بشناسیم تا در دامشان گرفتارشان نشویم. در بین حيله ها و نیرنگ هایی که استفاده می کنند رواج شهوت و فحشا از جایگاه مهمی برخوردار است که به جرأت می توان گفت بهترین ابزار و موفقیت آمیزترین خدعه آنان رواج بدحجابی و از بین بردن حیا، عفت و غیرت است (سقوط به عصر جاهلیت). امروزه در سراسر جهان شاهد وضعیت اسفبار فحشا و بی حجاب هستیم.

مسئله حجاب در سرزمین ما از دیرباز مورد اهمیت بوده و در اسلام نیز از جایگاه مهمی برخوردار است که در آیات و روایاتی به آن اشاره شده است. در مورد این مسئله کتب و مقالات بسیار زیادی نوشته شده است که هر محقق می تواند به آنان دسترسی پیدا کند و به این وسیله حجت بر همه انسان ها تمام شده است. حجاب به دلایل مختلفی در جامعه

امروزی ما پر رنک نیست و شاید دلیل عمده آن ناآگاهی از این مسئله است. اما در این برهه از زمان در کشورمان به ناگاه صحبت از آزادی پوشش به میان آمده و حتی برخی از زنان و دختران این مرز و بوم دیگر مقید به حجاب نیستند و لباس های زننده پوشیده و در اجتماع و در انظار عمومی ظاهر می شوند و حتی برخی از آنان روسری از سر خود برداشته و دیگران را نیز به این امر تشویق می کنند. شعارهایی را سر می دهند که از قلب اردوگاه شیطان بلند شده است.

اما نکته ای که جای تامل و درنگ دارد همنا شدن برخی از اقشار مذهبی با تز آزادی حجاب است و شکی نیست که خواسته و یا ناخواسته در پازل دشمن بازی می کنند و یا در زمره سیاهی لشکر آن قرار گرفته اند و همین امر سبب شد که با جدیت مطالبی را تهیه نمایم. در این کتاب تمام تمرکز بر این است که ریشه این تفکر آزادی حجاب را پیدا کرده و مشخص شود چه کسانی و با چه اهدافی سعی بر زدن حیا، عفت و حجاب دارند یعنی باید به دنبال کسانی برآمد که این تز را می دهند و بررسی کرد که چه سودی از این مسئله می برند؟ باید آن تفکری را که به دنبال کشف حجاب مسلمانان است در لابلای صفحات تاریخ پیدا کرده و از آن عبرت بگیریم که بر سر مسلمانان چه آوردند.

عبدالله رجبی

آذر ماه 1401

ص: 6

لازم به ذکر است که مراد از یهود در این تحقیق، صهیونیسم و آن دسته از یهودیان افراطی هستند که نسل به نسل در اعصار انبیاء الهی در خط مخالفت با ایشان و کشتن آنان و در خط فرمانبرداری از شیطان و در آرزوی حکومت جهانی به سر می‌برند و امروزه در گروه‌ها و فرقه‌های مختلف در حال فعالیت‌های خرابکارانه هستند و بخش اعظم آن‌ها همان فراماسونری می‌باشد که جلوتر به آن اشاره خواهد شد. این دسته از یهودیان برای رسیدن به مقاصد خود به اعتراف تاریخ، مخصوصاً تاریخ قبل از انقلاب در دستگاه‌های حکومتی نفوذ نموده و بخش‌های حساس مملکتی و وزارتخانه‌ها را در دست گرفته بودند که حادثه ترور امیرکبیر و بعدها نفوذ افرادی همچون محمد علی فروغی در دستگاه پهلوی گویای این مدعاست.

لذا مراد از یهود در این تحقیق، مردم عادی یهود و همچنین یهودیان هم‌وطن ما نمی‌باشند زیرا همه یهودیان در پی ترویج فحشا نیستند.

قبل از پرداختن به اصل مطلب به سراغ کلمه فحشا می رویم و از لحاظ لغت و از نظر آیات و روایات آن را بررسی می نمایم.

فحشا در لغت

«فُحْشٌ، فَحْشَاءٌ وَفَاحِشَةٌ»: افعال یا گفتاری است که قباحت و زشتی آن ها بسی بزرگ و آشکار است، در آیات قرآن کریم آمده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ» (1)، «وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (2)، «مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» (3)، «إِنَّ الَّذِينَ يُجِئُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ» (4). (5)

در قاموس آمده است: «فاحشه» هر گناهی است که قبح آن زیاد باشد. هم چنین ابن اثیر در نهایت نیز قائل به این نظر است. در مفردات گفته: «فُحْشٌ، فَاحِشَةٌ وَفَحْشَاءٌ» هر قول و فعلی است که قبح آن بزرگ

ص: 9

1- [1] اعراف، 28

2- . نحل، 90

3- . احزاب، 30

4- . نور، 19

5- . مفردات الفاظ قرآن، ج 3، ص: 19

باشد، در مجمع ذیل آیه 169 بقره فرموده: «فحشاء، فاحشه، قبیحه و سیئه» نظیر هم اند و «فحشاء» مصدر است مثل «سراء و ضراء» و در ذیل آیه 135 آل عمران فرموده: «فحش» اقدام به قبیح بزرگ است. زمخشری سنی مذهب ذیل آیه 169 بقره «فحشاء» را قبیح خارج از حدّ گفته است. این مطلب را می شود از آیات نیز استفاده کرد «و لا تَقْرُبُوا الزَّنى إِنَّه كانَ فَاحِشَةً وَ ساءَ سَبِيلاً» (1)؛

ظهور آیه در آن است که فاحشه به معنی بسیار زشت است یعنی به زنا نزدیک نشوید آن کار بسیار زشت و راه و رسم بدی است.

«فحشاء و فاحشه» در قرآن به زنا و لواط و تزویج نامادری و هر کار بسیار زشت گفته شده است مثل «و اللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ...» (2)

که درباره زنا است و به قول بعضی مساحقه است و مثل آن «و لوطاً إذ قال لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» (3) که درباره لواط است «و لا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ...» (4) و ظهورش در عموم است. در آیه «إِنَّمَا يُأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ...» (5)، مراد از سوء در مقابل فحشاء چیست؟ هم چنین در آیه «كَذَلِكَ لِنَصِّرَفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّه مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (6) اهل تحقیق گفته اند گناه را از آن جهت سوء و سیئه گفته اند که برای گناهکار، بدی پیش می آورد، در این صورت احتمال قوی

ص: 10

1- [1] اسراء، 32

2- [2] نساء، 15

3- [3] نمل، 54

4- [4] انعام، 151

5- [5] بقره، 169

6- [6] یوسف، 24

آن است که مراد از «سوء» بدنامی باشد. حضرت یوسف (علیه السلام) اگر به زن عزیز مصر تعدی می کرد دو کار کرده بود یکی بدنامی خودش و دیگری زنا که مورد عقاب خداست، یعنی خواستیم بدنامی و زنا را از وی برگردانیم همین طور در آیه اول. ممکن است مراد از سوء در آیه دوم خیانت باشد که عمل یوسف در صورت وقوع هم زنا بود و هم خیانت به شوهر آن زن. در این صورت شاید مراد از سوء در هر دو آیه گناهایی باشد که در قباحت مثل فحشاء نیستند و یا ذکر خاص بعد از عام باشد.

«وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ (1)»، «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ (2)»؛ در آیه اول شاید مراد از فاحشه، زنا یا کار زشتی است که از منکر و بغی زشت تر است و در آیه دوم شاید مراد از فحشاء، کار بدی است که نسبت به دیگری انجام داده اند.

این آیه «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ (3)» درباره زنان مطلقه است که باید مدت عدّه را در خانه شوهر بمانند، مراد از «فاحشه» چنان که گفته اند اذیت اهل خانه است که اهل خانه را اذیت کنند و بددهن باشند ایضا آیه 19 سوره نساء. طبرسی در ذیل آیه اول از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده فاحشه آن است که اهل شوهرش را اذیت کند و دشنام دهد.

ص: 11

1- . نحل، 90

2- . آل عمران، 135

3- . طلاق، 1

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ...» (1) فواحش جمع فاحشه است و آن چهار بار در قرآن مجید آمده است.

فحشاء چنان که از طبرسی نقل شد مصدر است ولی در آیات به معنی اسم به کار رفته است. (2)

منظور از اشاعه فحشا در قرآن

قرآن کریم می فرماید:

«الْف» (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ (3)

کسانی که دوست دارند کارهای بسیار زشت [مانند آن تهمت بزرگ] در میان اهل ایمان شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت و خدا [آنان را] می شناسد و شما نمی شناسید».

پیش تر گفته شد کلمه «فحش» و «فحشاء» و «فاحشه» به معنای هر گونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد ولی در قرآن کریم، کلمه «فاحشه» یا «فحشاء» غالباً در موارد انحرافات جنسی و آلودگی ناموسی به کار رفته است و گاهی نیز در معنای وسیع نیز استعمال شده است؛ چنان که خداوند متعال می فرماید:

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ...» (4)

ص: 12

1- . اعراف، 33

2- [2] قاموس قرآن، ج 5، ص: 154، 155

3- [3] نور، 19

4- . نجم، 32؛ «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ؛ و [همان] کسانی که از گناهان بزرگ و از کارهای زشت دوری می کنند». شوری، 37.

آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاری ها جز لغزش های کوچک خودداری می ورزند...».

(ب) «وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ؛ (1)

و به کارهای زشت چه آشکار و چه پنهانش نزدیک نشوید».

در تفسیر این آیه شریفه آمده است:

«قال الصادق(عليه السلام)...فَعَدُّوهُمْ هُمُ الْحَرَامِ الْمُحَرَّمِ وَأَوْلِيَاؤُهُمُ الدَّاخِلُونَ فِي أَمْرِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهُمْ الْفَوَاحِشُ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالزَّانَا وَالرِّبَا وَالِدَّمَّ وَالْمَيْتَةَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ فَهُمْ الْحَرَامِ الْمُحَرَّمِ وَأَصْلُ كُلِّ حَرَامٍ وَهُمْ الشَّرُّ وَأَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَمِنْهُمْ فُرُوعُ الشَّرِّ كُلُّهُ وَمِنْ ذَلِكَ الْفُرُوعِ الْحَرَامِ وَاسْتِحْلَالُهُمْ إِيَّاهَا وَمِنْ فُرُوعِهِمْ تَكْذِيبُ الْأَنْبِيَاءِ وَجُحُودُ الْأَوْصِيَاءِ وَرُكُوبُ الْفَوَاحِشِ الزَّانَا وَالسَّرْفَةِ وَشُرْبِ الْخَمْرِ وَالْمُسْكِرِ وَأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ وَأَكْلِ الرِّبَا وَالْخُدْعَةَ وَالْخِيَانَةَ وَرُكُوبِ الْحَرَامِ كُلِّهَا وَانْتِهَاكِ الْمَعَاصِي؛ (2)

امام صادق(عليه السلام) می فرماید: دشمنان پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) همان حرام واقعی هستند و پیروان آن ها داخل در امرشان هستند تا روز قیامت و آن ها فواحش و کارهای ناپسند پنهان و آشکارند: شراب و قمار، زنا و ربا، خون، مردار و گوشت خوک. آن ها حرام واقعی و اصل هر حرامی و شرّ واقعی و اصل هر شری هستند؛ از آن ها تمام بدی ها جوانه زده است. از همین شاخه است حرام ها و حلال شمردن کارهای ناشایست از جمله تکذیب انبیاء(علیهم السلام) و انکار اوصیا و انجام کارهای زشت چون: زنا و دزدی و

ص: 13

1- [2]. انعام، 151

2- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 24، ص: 289

شرب خمر و مُسکر و خوردن مال یتیم و ربا و نیرنگ و خیانت و انجام تمام کارهای حرام و تبهکاری».

از این گونه امور از این جهت نهی فرموده که اگر مباح می بود و تحریم نمی شد شناخت و زشتیش از میان می رفت و شایع می گردید. برای این که این گونه امور از بزرگ ترین موارد علاقه نفس است و نفس از محرومیت درباره آن ها طبعاً سخت ناراحت می باشد و طبیعت بشر طوری است که اگر به خود واگذار شود به سرعت فحشاء را در بین افراد خود شیوع می دهد و شیوع فحشاء باعث انقطاع نسل و فساد جامعه و خانواده است و با فساد خانواده ها جامعه کبیر انسانی از بین می رود و هم چنین قتل نفس و سایر انواع فحشا امنیت عمومی را سلب نموده و با از میان رفتن امنیت، بنای جامعه انسانی فرو ریخته، ارکان آن سست می گردد.

در آیه ای دیگر از قرآن کریم آمده است:

(ج) «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ (1)

شیطان، شما را [به هنگام انفاق مال با ارزش] از تهیدستی و فقر می ترساند و شما را به کار زشت [چون بخل و خودداری از زکات و صدقات] امر می کند و خدا شما را از سوی خود وعده آمرزش و فزونی رزق می دهد و خدا بسیار عطاکننده و داناست». در تفسیر این آیه شریفه آمده است:

«قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) لَلْقَلْبِ لَمَتَانِ لَمَّةٌ مِنَ الْمَلِكِ إِعَادٌ بِالْخَيْرِ وَ تَصْدِيقٌ بِالْحَقِّ فَمَنْ وَجَدَ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَ لَمَّةٌ مِنَ الْعَدُوِّ

ص: 14

إِعَادَ بِالشَّرِّ وَتَكْذِيبَ بِالْحَقِّ وَنَهَى عَنِ الْخَيْرِ فَمَنْ وَجَدَ ذَلِكَ فَلْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشَّيْطَانِ ثُمَّ تَلَا الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ الْآيَةَ؛ (1)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: در قلب دو نجوا و وسوسه وجود دارد. یکی ندای فرشته ای است که به خیر وعده داده و حق را تصدیق می کند. هر که آن را دریابد، باید بداند که آن از جانب خداست و خدا را شکر کند و [ندای دیگر] ندای دشمن (شیطان) است که به شر وعده داده، حق را تکذیب کرده و از خیر نهی می کند. هر که آن را دریابد، باید از شر شیطان به خدا پناه برد. الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ...».

منظور قرآن از «اشاعه فحشاء» هر گونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد و اشاعه فحشاء منحصر در تهمت، دروغ، غیبت، افترا، بدگویی و... نیست بلکه این موارد و تمام موارد زشت و گناه آلود از مصادیق اشاعه فحشاء می باشند و هر گونه کمک به ترویج و توسعه زشتی و گناه نیز محکوم و گناه است. قرآن کریم این عمل را در آیه مذکور محکوم و ممنوع کرده است و به مروجان و اشاعه دهندگان فحشاء وعده عذاب دردناک در دنیا و آخرت داده شده است. (2)

منظور از عذاب دردناک در دنیا ممکن است همان حدود، تعزیرات شرعیه و عکس العمل های اجتماعی و آثار شوم فردی آن ها باشد که در دنیا دامن گیر مرتکبین این اعمال شود و عذاب دردناک آخرت نیز دوری از رحمت خدا و خشم و غضب الهی و آتش دوزخ است.

ص: 15

1- [1]. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 67، ص: 39

2- [2]. المیزان فی تفسیر القرآن، ج 15، ص 93

«گوش و چشم خود را در مقابل برادر مسلمانان تکذیب کن، حتی اگر پنجاه نفر سوگند خوردند که او کاری کرده و او بگوید نکرده ام از او بپذیر و از آن ها نپذیر. هرگز چیزی که مایه عیب و ننگ او است و شخصیتش را از میان می برد در جامعه پخش مکن که از آن ها خواهی بود که خداوند درباره آن ها فرموده: «کسانی که دوست می دارند زشتی ها در میان مؤمنان پخش شود عذاب دردناکی در دنیا و آخرت دارند».⁽¹⁾

در تفسیر این آیه چنین آمده است: این آیه نمی گوید کسانی که اشاعه فحشاء کنند، بلکه می گوید: «دوست دارند که چنین کاری را انجام دهند» و این نهایت تاکید در این زمینه است. به تعبیر دیگر مبدا تصور شود که این همه اصرار و تاکید به خاطر این بوده که همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا شخص دیگری در پایه او، متهم شده است بلکه در مورد هر کس و هر فرد با ایمان چنین برنامه ای پیش آید تمام آن تاکیدات و اصرارها در مورد او صادق است، چرا که جنبه شخصی و خصوصی ندارد؛ هر چند ممکن است بر حسب موارد جنبه های دیگری بر آن افزوده شود. ضمناً باید توجه داشت که «اشاعه فحشاء» منحصر به این نیست که انسان تهمت و دروغ بی اساسی را در مورد زن و مرد با ایمانی نشر دهد و آن ها را به عمل منافی عفت متهم سازد، این یکی از مصادیق آن است اما منحصر به آن نیست. این تعبیر مفهوم وسیعی دارد که هر گونه نشر فساد و اشاعه زشتی ها و قبائح و کمک به توسعه آن را شامل می شود. البته کلمه «فاحشه» یا «فحشاء» در قرآن مجید غالباً در موارد انحرافات جنسی و آلودگی های

ص: 16

ناموسی به کار رفته ولی از نظر مفهوم لغوی چنان که «راغب» در «مفردات» گوید: «فحش» و «فحشاء» و «فاحشه» به معنی هر گونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد و در قرآن کریم نیز گاهی در همین معنی وسیع استعمال شده مانند «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ؛ كَسَانِي كِه از گناهان بزرگ و از اعمال زشت و قبیح اجتناب می کنند...» (1) و به این ترتیب وسعت مفهوم آیه کاملاً روشن می شود اما اینکه می گوید: آن ها عذاب دردناکی در دنیا دارند ممکن است اشاره به حدود و تعزیرات شرعیه و عکس العمل های اجتماعی و آثار شوم فردی آن ها باشد که در همین دنیا دامن گیر مرتکبین این اعمال می شود علاوه بر این، محرومیت آن ها از حق شهادت و محکوم بودنشان به فسق و رسوایی نیز از آثار دنیوی آن است و اما عذاب دردناک آخرت، دوری از رحمت خدا و خشم و غضب الهی و آتش دوزخ می باشد و در پایان آیه می فرماید: و خدا می داند و شما نمی دانید (وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)، او از عواقب شوم و آثار مرگبار اشاعه فحشاء در دنیا و آخرت به خوبی آگاه است ولی شما از ابعاد مختلف این مساله آگاه نیستید. او می داند چه کسانی در قلبشان حب این گناه است و کسانی را که زیر نام های فریبنده به این عمل شوم می پردازند می شناسد اما شما نمی دانید و نمی شناسید و او می داند چگونه برای جلوگیری از این عمل زشت و قبیح احکامش را نازل کند.

ص: 17

از آن جا که انسان یک موجود اجتماعی است جامعه بزرگی که در آن زندگی می کند از یک نظر هم چون خانه او است و حریم آن هم چون حریم خانه او محسوب می شود. پاکی جامعه به پاکی او کمک می کند و آلودگی آن به آلودگی اش. روی همین اصل در اسلام با هر کاری که جو جامعه را مسموم یا آلوده کند شدیداً مبارزه شده است. اگر می بینیم در اسلام با غیبت شدیداً مبارزه شده یکی از فلسفه هایش این است که غیبت، عیوب پنهانی را آشکار می سازد و حرمت جامعه را جریحه دار می کند. اگر می بینیم دستور عیب پوشی داده شده یک دلیلش همین است که گناه جنبه عمومی و همگانی پیدا نکند. اگر می بینیم گناه آشکار اهمیتش بیش از گناه مستور و پنهان است تا آن جا که در روایتی از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) می خوانیم:

«وَالْمُذْبِحُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ؛ (1)

آن کس که گناه را نشر دهد مخذول و مطرود است و آن کس که گناه را پنهان می دارد مشمول آمرزش الهی است».

و اگر می بینیم در آیات فوق موضوع اشاعه فحشاء با لحنی بسیار شدید و فوق العاده کوبنده محکوم شده نیز دلیلش همین است. اصولاً گناه همانند آتش است هنگامی که در نقطه ای از جامعه این آتش روشن شود باید سعی و تلاش کرد که آتش خاموش و یا حداقل محاصره گردد اما اگر به آتش دامن بزنییم و آن را از نقطه ای به نقطه دیگر ببریم حریق همه جا را فرا خواهد گرفت و کسی قادر به کنترل آن نخواهد بود. از این گذشته

ص: 18

عظمت گناه در نظر عامه مردم و حفظ ظاهر جامعه از آلودگی ها خود سد بزرگی در برابر فساد است؛ اشاعه فحشاء و نشر گناه و تجاهر به فسق این سد را می شکنند، گناه را کوچک می کند و آلودگی به آن را ساده می نماید.

در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم:

«مَنْ أذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا؛ (1)»

کسی که کار زشتی را نشر دهد همانند کسی است که آن را در آغاز انجام داده».

اقسام اشاعه فحشاء

ذکر این نکته لازم است که "اشاعه فحشاء" اشکال مختلفی دارد:

1. دروغ و تهمت را دامن بزند و برای این و آن بازگو کند.

2. مراکزى که موجب فساد و نشر فحشاء است به وجود آورد.

3. وسایل معصیت را در اختیار مردم بگذارند و یا آن ها را به گناه تشویق کنند.

4. پرده حیا را بدرند و مرتکب گناه در ملاء عام شوند. همه این ها مصداق «اشاعه فحشاء» است؛ چرا که مفهوم این کلمه، وسیع و گسترده می باشد. (2)

ص: 19

1- [1] همان، ج 2، ص: 356

2- [2] تفسیر نمونه، ج 14، صفحات: 404، 406، 407

اشاعه فحشاء دارای آثار ناگواری است که به تعدادی از آن ها اشاره می شود:

1. از بین رفتن قبح و عفت و در نتیجه باعث گسترش بی بندوباری و به فساد کشاندن جامعه خصوصا جوانان می شود.
2. از بین رفتن بنیان و اساس خانواده ها و امنیت روانی و در نتیجه جامعه دچار مشکلات انبوه می شود.
3. آبروی مسلمانی ولو گناهکار باشد باید محفوظ بماند (مگر این که در نزد حاکم شرع از راه ادله شرعیه جرم او به اثبات برسد که باز هم آن شخص بعد از اجرای حد و یا تعزیر، شخص محترمی خواهد بود) بنابراین آبروی مسلمانی ولو گناهکار را نمی توان در معرض تهدید قرار داد ولی با اشاعه فحشای کسی آبروی او در بازار لایابالی گری تباه می شود.
4. وقتی کسی گناه فردی یا گروهی را برای افراد دیگر نقل می کند قباح و زشتی گناه در نظر مردم کم کم زایل می شود و حفظ ظاهر جامعه از آلودگی ها که خود سد بزرگی در برابر فساد بود با اشاعه فحشاء و نشر گناه شکسته می شود و این سد شکسته شده گناه را کوچک می کند و آلودگی به آن را ساده می سازد و به مساله ای رایج و عادی تبدیل می گرداند تا این که منجر به گناهان علنی می شود.

5. وقتی انسان گناه کسی را پشت سر او بازگو کند به حسب قوانین شرعی مرتکب غیبت شده است (مگر این که آن گناه طوری علنی باشد که فسق آن گناهکار واضح و روشن گردد).

6. بر اساس روایات دینی هر کس گناهی را در جامعه نهادینه سازد هر موقع که کسی مرتکب آن شود وی نیز در عقوبت آن شریک خواهد بود. بنابراین او در روز قیامت هنگامی که نامه اعمالش را به دستش می دهند گناهی را در آن می یابد که خود مرتکب آن ها نشده است ولی بخاطر انجام دیگران وی نیز در تبعات آن ها شریک شده است.

اشاعه فحشا در روایات

امام رئوف علی بن موسی الرضا(علیه السلام) می فرمایند:

«الْمُذْبِعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَرُّ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ؛ (1)

آن کس که گناه را نشر دهد مخذول و مطرود است و آن کس که گناه را پنهان می دارد مشمول آمرزش الهی است».

پیغمبر خاتم(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

«مَنْ أذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا؛ (2)

کسی که کار زشتی را نشر دهد همانند کسی است که آن را در آغاز انجام داده».

ص: 21

1- [1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص: 428

2- . همان، ج 2، ص: 356

در حدیث دیگری از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می خوانیم: مردی به خدمت ایشان شرفیاب شد و عرض کرد: فدایت شوم از یکی از برادران دینی کاری نقل کردند که من آن را ناخوش داشتم، از خودش پرسیدم انکار کرد در حالی که جمعی از افراد موثق این مطلب را از او نقل کرده اند، امام فرمود:

«كَذَّبَ سَمْعَكَ وَ بَصَرَكَ عَنْ أَحْيِكَ وَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قُسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلٌ فَصَدَّقَهُ وَ كَذَّبَهُمْ وَ لَا تُدِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئاً تَشِينُهُ بِهِ وَ تَهْدِمُ بِهِ مُرُونَهُ، فَتَكُونُ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ (1)

گوش و چشم خود را در مقابل برادر مسلمانان تکذیب کن حتی اگر پنجاه نفر سوگند خورند که او کاری کرده و او بگوید: نکرده ام از او بپذیر و از آن ها نپذیر، هرگز چیزی که مایه عیب و ننگ او است و شخصیتش را از میان می برد در جامعه پخش مکن که از آن ها خواهی بود که خداوند درباره آن ها فرموده: کسانی که دوست می دارند زشتی ها در میان مؤمنان پخش شود عذاب دردناکی در دنیا و آخرت دارند».

شکی نیست که اولاً ابلیس قسم خورده که انسان را از صراط مستقیم منحرف کند و مانع از تمسک به این صراط شود:

«قَالَ فِيمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ؛ (2)

گفت: به سبب اینکه مرا به بیراهه و گمراهی انداختی، یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می رساند] در کمین آنان خواهم نشست».

ص: 22

1- [1] نور الثقلین، ج 3، ص 582

2- . اعراف، 16

و دوم این که شیطان برای گمراه کردن، شیوه خود را بیان کرده است که در قرآن کریم به آن اشاره شده:

«ثُمَّ لَا يَأْتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ؛ (1)

سپس از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از جانب چپشان بر آنان می تازم و [تا جایی آنان را دچار وسوسه و اغواگری می کنم که] بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت».

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ (2)

گفت: پروردگارا! به سبب این که مرا گمراه نمودی، من هم یقیناً [همه کارهای زشت را] در زمین برای آنان می آرایم [تا ارتکاب زشتی ها برای آنان آسان شود] و مسلماً همه را گمراه می کنم».

سوم این که اردوگاه ابلیس قرن هاست که در اختیار یهودیان است و در قرآن کریم نیز به صراحت آنان مورد عتاب و خطاب قرار گرفته اند و آیات مختلفی درباره آنان نازل شده و در داستان های قرآنی نیز از آنان به خوبی یاد نشده است. هم چنین در قرآن کریم به صراحت بیان شده که دشمن سرسخت شما مومنان، یهودیان و مشرکانی که اعوان و انصار یهودیان هستند می باشند:

ص: 23

1- [1] همان، 17

2- [2] حجر، 39

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ؛ (1) یقیناً سرسخت ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت...».

از این مسئله هم نمی توان چشم پوشی کرد که شیطان با دادن وعده حکومت جهانی به یهودیان عزم آنان را برای این مسئله

جزم تر ساخته است و آنان می کوشند تا در دنیا هر مانعی که بر سر راه آن ها قرار دارد از بین ببرند که مهم ترین مانع آنان خدا باوری و اعتقادات است.

امام صادق(علیه السلام) در روایتی درس آموز تعداد احاطه شیاطین گرداگرد مومنین را چنین بیان فرموده اند که باید مراقب این مسئله بود:

«إِنَّ الشَّيَاطِينَ أَكْثَرَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الزَّنَابِيرِ عَلَى اللَّحْمِ؛ (2)

امام صادق(علیه السلام) می فرمایند: شیطان های اطراف مؤمنان، بیشتر از زنبورهای پیرامون گوشت است.».

ص: 24

1- . مائده، 82

2- [1] بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 78، ص: 211

در مورد مسئله حجاب و عفاف و نحوه پوشش آن در قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) کتب و مقالات قابل توجهی نوشته شده است اما در اینجا مختصراً به آن اشاره می‌کنیم:

حجاب در قرآن کریم

هیچ شکی نیست که برهنگی و بدحجابی در شرع مقدس هیچ جایگاهی ندارد و این انسان است که به اختیار خود دست به چنین اقدامی می‌زند. خداوند متعال در قرآن کریم امر به پوشش می‌کند:

1. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ (1)

ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهایشان را بر خود فرو پوشند [تا بدن و آرایش و زیورهایشان در برابر دید نامحرمان قرار نگیرد] این [پوشش] به اینکه [به عفت و

ص: 25

پاکدامنی] شناخته شوند نزدیک تر است و در نتیجه [از سوی اهل فسق و فجور] مورد آزار قرار نخواهند گرفت و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است».

2. «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛(1)

و به زنان باایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند و شرمگاه خود را حفظ کنند و زینت خود را [مانند لباس های زیبا، گوشواره و گردنبند] مگر مقداری که [طبیعتاً مانند انگشتر و حنا و سرمه بر دست و صورت] پیداست [در برابر کسی] آشکار نکنند و [برای پوشاندن گردن و سینه] مقنعه های خود را به روی گریبان هایشان بیندازند و زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم کیش خود] شان یا بردگان زر خریدشان یا خدمتکارانشان از مردانی که ساده لوح و کم عقل اند و نیاز شهوانی حس نمی کنند یا کودکانی که [به سن تمیز دادن خوب و بد نسبت به امیال جنسی] نرسیده اند و زنان نباید پاهایشان را [هنگام راه رفتن آن گونه] به زمین بزنند تا آنچه از زینت هایشان پنهان می دارند [به وسیله نامحرمان]

ص: 26

شناخته شود و [شما] ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید».

3. «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ؛ (1)

ای فرزندان آدم! ما لباسی که شرمگاهتان را می پوشاند و لباسی فاخر و گران که مایه زینت و جمال است برای شما نازل کردیم و لباس تقوا [که انسان را از آلودگی های ظاهر و باطن باز می دارد] بهتر است و این [لباسکه با استفاده از آن انسان به سعادت ابدی می رسد] از نشانه های خداست، باشد که متذکر [این حقیقت] شوند».

حجاب در روایات

لازم به ذکر است در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) حکومت دست ایشان بود و در مدت زمان اندکی نیز حکومت دست امیرالمومنین(علیه السلام) بود اما مابقی حضرات معصومین(علیهم السلام) در زمان حکام غاصب بنی امیه، مروانیان و بنی العباس به سر می بردند و لذا بر مسند قدرت نبودند تا برای بدحجابی و فحشای آن زمان اقداماتی را در سطح کلان حکومت انجام دهند فلذا بهترین حرکت برای مقابله با آن، فرمایشات حضرات بود که در غالب روایات و احادیث آنان را می بینیم و می خوانیم. نکته جالب توجه این که اگر مسئله حجاب مهم نبود و تاثیری در زندگی فردی و اجتماعی نداشت نیازی به آیات و روایات متعددی در این مسئله نبود لذا احادیثی از ائمه معصومین(علیهم السلام) وجود دارد که صراحتاً تأکید به پوشش بانوان دارد.

ص: 27

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

«لَا يَصْلُحُ لِلْجَارِيَةِ إِذَا حَاضَتْ إِلَّا أَنْ تَخْتَمِرَ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَهُ؛ (1)

دختر باید بعد از بلوغ خمار [روسری] بر سر نهد مگر این که قادر به تهیه آن نباشد».

فضیل بن سیر از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الذَّرَاعَيْنِ مِنَ الْمَرْأَةِ أَهْمَا مِنَ الزَّيْنَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَلَا يُدَيِّنُ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِيُعْلَمَتِهِنَّ؟ قَالَ نَعَمْ وَ مَا دُونَ الْخِمَارِ مِنَ الزَّيْنَةِ وَ مَا دُونَ السَّوَارِينِ؛ (2)

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم آیا ساق دست های زنان از زینت است؟ زینتی که خدا فرموده است: «باید زن ها آن ها را آشکار نکنند»؛ آن حضرت فرمود: آری [ساق دست زن باید پوشیده باشد] و نیز آن چه روسری آن را می پوشاند [مثل گردن] و بالاتر از جای دستبند [مثل ساق و آرنج و بازو] نیز از زینت محسوب می شود [که باید پوشیده شود]».

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

«إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ الْعَفِيفُ؛ (3)

بهترین زنان شما، زنان زایا و عقیف اند».

ایشان در روایتی دیگر فرمودند:

ص: 28

1- [1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج 5، ص: 532

2- [1] همان، ج 5، ص: 521

3- . همان، ج 5، ص: 324

«إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوُدُودُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الدَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانُ عَلَى غَيْرِهِ الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَتَطِيعُ أَمْرَهُ وَإِذَا خَلَا بِهَا بَدَلَتْ لَهُ مَا يُرِيدُ مِنْهَا وَلَمْ تَبْدَلْ كَتَبَدَّلِ الرَّجُلُ؛ (1)

برترین زنان شما کسانی هستند که بچه زار، با شوهران خود مهربان و با حجاب و پوشیده باشند و در بین طایفه خودشان با عزت، ولی در مواجهه با شوهران خود متواضع و نرمخو باشند و برای شوهرانشان خود را آرایش و زینت نمایند و در میان نامحرمان (و در جامعه) عقیف باشند، از شوهران خود اطاعت نموده و هرگاه با همسران خود خلوت کنند خود را کاملاً در اختیار آنان قرار دهند و در مقابل شوهرانشان هم چون مردان (خالی از آرایش و زینت و معاشرت زنانه) نباشند».

همچنین در روایتی دیگر فرمود:

«أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْكُمْ امْرَأَةٌ تَحْلِي ذَهَباً تَظْهَرُهُ إِلَّا عُدَّتْ بِهِ؛ (2)

همانا هر زنی که خود را به وسیله طلا آرایش و زینت کند و آن ها را برای نامحرمان آشکار سازد به سبب آن عذاب خواهد شد».

ص: 29

1- [3] همان

2- [1] كنز العمال، ج 16 ص 388

حجاب از منظر و سیره و روش حضرت زهرا(علیها السلام)

هیچ شکی نیست که اهل بیت(علیهم السلام) مبین و مفسر آیات قرآن کریم می باشند و در همه حالات در تعادل به سر می برند و نعوذبالله اهل افراط و تفریط نیستند لذا با نگاه به آیه 59 سوره احزاب، هنگامی که خداوند متعال به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) امر می کند: « ای پیامبر! به همسران و دختران و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهایشان را بر خود فرو پوشند [تا بدن و آرایش و زیورهایشان در برابر دید نامحرم مان قرار نگیرد]... » یکی از افراد مورد خطاب در این فرمایش دختر عزیز رسول خداست و از آنجایی که حضرت زهرا(علیها السلام) به استناد آیه تطهیر در زمره اهل بیت(علیهم السلام) است و در زیارت جامعه کبیره نیز مورد خطاب می باشد و در این زیارت از اهل بیت(علیهم السلام) به عنوان مترجمان و مفسران وحی الهی نامبرده شده است در نتیجه بهترین مفسر این آیه شریفه وجود مقدس حضرت زهرا(علیها السلام) می باشد. لذا با نگاه به الگوی کامل زنان، حضرت زهرا(علیها السلام) می توان متوجه حد و حدود و اهمیت حجابی که مورد رضایت و پسند خداوند متعال است شد که راه را بر هر بهانه جویی می بندد مگر کسانی که پیروی از هواهای نفسانی خویش می کنند و یا خود را داناتر و عالم تر از خداوند متعال و ذوات مقدسه می دانند. حضرت زهرا(علیها السلام) می فرمایند:

«خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَهُنَّ الرِّجَالُ؛ (1)

بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان آن ها را نبینند».

ص: 30

فضیل بن یسار از امام باقر(علیه السلام) روایت می کند:

«فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَا كَانَ خِمَارُهَا إِلَّا هَكَذَا وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى وَسْطِ عَضُدِهِ؛ (1)

فاطمه سیده زنان بهشت است و مقنعه او تا این جا بیشتر نبود و [امام باقر(علیه السلام)] با دست تا وسط بازو را نشان داد».

لازم به ذکر است که مقنعه مذکور، تنها قسمتی از حجاب سرتاسری مورد استفاده آن حضرت بوده و پوشش ایشان به خصوص در محضر نامحرمات بسیار کامل تر از این بوده است چرا که در لابه لای گزارش تاریخ از حوادث تلخی که گریبان گیر زندگی آن حضرت بعد از شهادت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) شد می خوانیم که:

«...لَأَثَّتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاسْتَمَلَتْ بِحِلْبَابِهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لَمَةٍ مِنْ حَفَدَتَيْهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ يُولَهَا؛ (2) مقنعه

خود را بر روی سر انداختند (پیچاندند) و سرتاسر بدن خود را با چادرشان پوشاندند و همراه با جمعی از زنان قبیله خود راه افتادند در حالی که دنباله دامنه شان روی زمین کشیده می شد».

در روایتی امام صادق(علیه السلام) حجاب و عفاف آن بانوی مطهر را چنین بیان می کند:

ص: 31

1- [2] مکارم الأخلاق، ص، 93

2- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 29، ص: 220

«اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ، فَحَجَبَتْهُ. فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم): لِمَ تَحْجُبِينَهُ وَهُوَ لَا يَرَاكِ؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي، فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَسْمَعُ الرِّيحَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَشْهَدُ أَنَّكَ بَصْعَةٌ مِنِّي؛ (1)

مرد نابینایی از فاطمه (علیها السلام) اذن ورود به منزل گرفت، فاطمه (علیها السلام) به خاطر او حجاب گرفت. پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) به دخترش فرمود: برای چه خود را از فرد نابینایی پوشاندی؟ فاطمه (علیها السلام) عرض کرد: اگر او مرا نبیند، من او را می بینم و او [اگر چه نابیناست، اما] بوی مرا تشخیص می دهد. پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی».

انتقال این مش از حضرت زهرا (علیها السلام) به دیگر بانوان اهل بیت (علیهم السلام) تابلویی بسیار زیبا و ماندگار را از حجاب و عفاف برای ما به یادگار گذاشت. زینب کبری (علیها السلام) یکی از مهم ترین وارثان اخلاق فاطمی شد. همان بانوی والا گوهری که هیچ کس از مردان در زمان پدر و برادرانش او را ندید، جز در واقعه کربلا... (2) عفاف فاطمی در شخصیت زینب کبری (علیها السلام) طی حوادث دردناک عاشورا و بعد از آن، به شکل غیرتمندی و تعصب بر حجاب ظاهر شد. او بود که در مجلس یزید بدون هیچ واژه ای این گونه فریاد برآورد که: «ای پسر آزاد شده های [جد ما پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) اسلام]! آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان خویش را پشت پرده بنشانی و دختران رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی؟! نقاب آنان را دیدی و صورت های آنان را آشکار ساختی!»

ص: 32

1- . دعائم الإسلام، ج 2، ص: 214

2- [2] عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، ص 950

نکته مهم تر و قابل تاملی که می توان به آن اشاره کرد بحث اطاعت از خداوند متعال، پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین(علیهم السلام) است که قرآن کریم به آن اشاره کرده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ (1)

ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند] اطاعت کنید و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتن] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است».

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ (2)

و [از اموال و احکام و معارف دینی] آن چه را پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به شما عطا کرد بگیرید و از آن چه شما را نهی کرد باز ایستید و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا سخت کیفر است».

با توجه به این دو آیه شریفه ما موظف و مکلف به اطاعت از خداوند متعال، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت(علیهم السلام) هستیم که به سفارشات آنان و اوامرشان جامه عمل بپوشانیم و از هر آن چه نهی کردند دوری کنیم؛ حالا

ص: 33

1- . نساء، 59

2- . حشر، 7

این اوامر و نواهی می تواند در بحث حجاب باشد. روایات بسیاری در مورد حجاب وجود دارد که چند مورد آن را قبلا اشاره کردیم و این جا نیز برای روشن شدن مطلب اشاره به برخی دیگر می کنیم:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إِنَّ مِنْ خَيْرِ نِسَائِكُمُ الْمُتَبَرِّجَةَ مِنْ زَوْجِهَا الْحَصَانَ عَنْ غَيْرِهِ؛ (1)

بهترین زنان شما، زنی است که برای شوهرش آرایش و خودنمایی کند اما خود را از نامحرمان بپوشاند». این روایت اشاره می کند که زن باید خودش را از نامحرمان بپوشاند؛ این یعنی رعایت حجاب.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«أَيُّ امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلَعْنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا مَتَى مَا رَجَعَتْ؛ (2)

هر زنی که خود را خوشبو نماید و از منزل خارج شود تا زمانی که برمی گردد مورد لعنت (خدا و ملائکه) قرار می گیرد».

امروزه نیز گرفتار این مسئله هستیم که علاوه بر بدحجابی، زنان خود را معطر کرده و در اجتماع حضور پیدا می کنند.

امیرالمومنین(علیه السلام) فرمودند:

«قال رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم):... وَرَأَيْتُ امْرَأَةً تَقَطُّعُ لَحْمَ جَسَدِهَا مِنْ مُقَدِّمِهَا وَ مُؤَخَّرِهَا بِمَقَارِیضَ مِنْ نَارٍ؛ (3)

ص: 34

1- [2] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 100، ص: 235

2- [1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج 5، ص: 518

3- . بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 8، ص: 309

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: در شب معراج زنانی را دیدم که گوشت بدنشان توسط قیچی های آتشین از جلو و عقب بریده می شد... پس آن ها کسانی هستند که خود را در معرض مردان نامحرم قرار می دهند و با رفتارهای مختلف توجه آن ها را جلب نموده و به آن ها اظهار تمایل می نمایند».

این روایت نیز به بیان نوع عذاب زنان بدحجاب تاکید می کند که اگر می خواهید گرفتار این عذاب الهی نشوید حجاب شرعی را رعایت کنید.

(عیون أخبار الرضا (علیه السلام) الوراق عن الأَسَدِيِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَفَاطِمَةُ (علیها السلام) عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيداً فَقُلْتُ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَبْكَاكُ:

عبدالعظیم حسنی از حضرت رضا (علیه السلام) و او از پدران گرامی اش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: من و فاطمه (علیهما السلام) بر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) داخل شدیم و او را در حالی که سخت می گریست مشاهده کردیم، گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد! علت گریه شما چیست؟ فرمود:

فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَيْلَةٌ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ فَأَنْكَرْتُ شَأْنَهُنَّ فَبَكَيْتُ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ شِدَّةِ عَذَابِهِنَّ،

یا علی! شبی که مرا به آسمان بردند عده ای از زنان امت خود را دیدم در حالی که به عذاب سختی گرفتار بودند. از این گرفتاری که از برای آن ها بود بسیار ناراحت شدم و لذا از دیدن این منظره و شدت عذابشان به گریه افتادم،

وَرَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِشَعْرِهَا يَغْلِي دِمَاعُ رَأْسِهَا،

زنی را دیدم که از موهای خود آویزان بود و مغز سرش می جوشید،

وَرَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِلِسَانِهَا وَالْحَمِيمُ يُصَبُّ فِي حَلْقِهَا،

دیگری را دیدم که از زبان معلق شده و آب داغ بر حلق او می ریختند،

وَرَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِثَدْيِهَا،

یکی را دیدم که از پستان آویزان گردیده است،

وَرَأَيْتُ امْرَأَةً تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا وَ النَّارُ تُوقَدُ مِنْ تَحْتِهَا،

زنی را دیدم که از گوشت بدن خود می خورد در حالی که آتش در زیر او شعله می کشید،

وَرَأَيْتُ امْرَأَةً قَدْ شَدَّ رِجْلَاهَا إِلَى يَدَيْهَا وَقَدْ سَلَّطَ عَلَيْهَا الْحَيَّاتُ وَالْعَقَّارِبُ، زنی را دیدم که پاهای خود را بر دست خویش محکم فشرده و مار و عقرب بر او مسلط شده بودند،

وَرَأَيْتُ امْرَأَةً صَمَاءَ عَمِيَاءَ خَرَسَاءَ فِي تَابُوتٍ مِنْ نَارٍ يَخْرُجُ دِمَاعُ رَأْسِهَا مِنْ مَنْخَرِهَا وَ بَدْنُهَا مُتَقَطَّعٌ مِنَ الْجُدَامِ وَالْبَرَصِ،

دیگری را مشاهده کردم در حالی که گنگ و کر و لال بود و در میان تابوتی از آتش قرار داشت و مغز سرش از دو سوراخ بینی او بیرون می ریخت و بدن او از جذام و برص از هم پاشیده بود،

وَرَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِرِجْلَيْهَا فِي تَنْوْرِ مِنْ نَارٍ،

زنی را دیدم که از پا به تنوری از آتش معلق شده بود،

وَرَأَيْتُ امْرَأَةً تُقَطِّعُ لَحْمَ جَسَدِهَا مِنْ مُقَدِّمِهَا وَ مُؤَخَّرِهَا بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ،

دیگری را مشاهده کردم که گوشت بدنش را از جلو و عقب با مقراض ها می بریدند،

وَرَأَيْتُ امْرَأَةً يُحْرَقُ وَجْهَهَا وَ يَدَاهَا وَ هِيَ تَأْكُلُ أَمْعَاءَهَا،

زنی را دیدم که صورت و دست های او می سوخت و وی امعای خود را می خورد،

وَرَأَيْتُ امْرَأَةً رَأْسُهَا رَأْسُ خَنْزِيرٍ وَ بَدْنُهَا بَدْنُ الْحِمَارِ وَ عَلَيْهَا أَلْفُ أَلْفِ لُونٍ مِنَ الْعَذَابِ،

دیگری را دیدم که سرش مانند سر خوک و بدنش مانند بدن الاغ و او را هزاران نوع عذاب فراگرفته بود،

وَرَأَيْتُ امْرَأَةً عَلَى صُورَةِ الْكَلْبِ وَالنَّارُ تَدْخُلُ فِي دُبُرِهَا وَتَخْرُجُ مِنْ فِيهَا وَالْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ رَأْسَهَا وَبَدَنَهَا بِمَقَامِعٍ مِنَ النَّارِ،

زنی را به شکل سگ دیدم در حالی که آتش در اسافل اعضای وی می رفت و از دهان او بیرون می شد و فرشتگان با عمود به سر و بدن او می زدند،

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَام) حَبِيبِي وَقُرَّةُ عَيْنِي أَخْبِرْنِي مَا كَانَ عَمَلُهُنَّ وَسِيرَتُهُنَّ حَتَّى وَضَعَ اللَّهُ عَلَيْهِنَّ هَذَا الْعَذَابَ، حضرت

زهرا (علیها السلام) عرض کرد: ای پدر بزرگوار! بفرمایید کارهای آنان در دنیا چه بوده که خداوند این عذاب ها را بر آن ها مقرر ساخته است؟

فَقَالَ يَا بِنْتِي أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِشَعْرِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ لَا تَعْطِي شَعْرَهَا مِنَ الرَّجَالِ،

حضرت فرمود: ای دختر من! آن زنی که از موها آویزان بود برای این بود که وی سر خود را از نامحرمان نمی پوشید و موهای خود را پنهان نمی ساخت،

وَأَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِلِسَانِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُؤْذِي زَوْجَهَا،

زنی که از زبان معلّق بود به خاطر این بود که وی از تمکین و فراش شوهرش خودداری می کرد،

وَأَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِثَدْيِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تَمْتَنِعُ مِنْ فِرَاشِ زَوْجِهَا،

آن ها که از پستان های خود به طرف جهنم آویزان شده بودند بدون اجازه شوهر به بچه های دیگران شیر می دادند،

وَأَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِرِجْلَيْهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا،

زنی که از پا آویزان گردیده برای این بود که بدون اذن شوهرش از خانه خارج می شد،

وَأَمَّا الَّتِي كَانَتْ تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُزَيِّنُ بَدَنَهَا لِلنَّاسِ،

اما زنی که از گوشت بدن خود می خورد او از این جهت معذب بود که خود را آرایش کرده و در انظار مردم جلوه می کرد،

وَأَمَّا الَّتِي شَدَّتْ يَدَاهَا إِلَى رِجْلَيْهَا وَسَلَطَتْ عَلَيْهَا الْحَيَّاتُ وَالْعَقَّارِبُ فَإِنَّهَا كَانَتْ قَدِيرَةً الْوَضُوءِ قَدِيرَةَ الثِّيَابِ وَكَانَتْ لَا تَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَالْحَيْضِ وَلَا تَتَنَطَّفُ وَكَانَتْ تَسْتَهِينُ بِالصَّلَاةِ،

زنی که پاهای او را به دستش چسبانیده و مار و عقرب بر او مسلط کرده بودند به خاطر این بود که از کثافت و آلودگی ها خود را تمیز نمی کرد و لباس های

خویش را چرکین نگاه می داشت و از جنابت و حیض غسل نمی کرد و به نظافت و پاکیزگی اهمیت نمی داد و نماز را سبک می داشت،

وَأَمَّا الْعَمِيَاءُ الصَّمَاءُ الْخُرَسَاءُ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَلِدُ مِنَ الزَّانَاءِ فَتَعَلَّقَهُ فِي عُنُقِ زَوْجِهَا،

زنی که گنگ و کر و کور بود از این جهت بود که فرزندان را از زنا می زاید و به شوهرش نسبت می داد،

وَأَمَّا الَّتِي تُعْرِضُ لِحُمِّهَا بِالْمَقَارِيضِ فَإِنَّهَا تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَى الرَّجَالِ،

زنی که گوشت های بدنش با قیچی بریده می شد از این جهت بود که او خود را در معرض خواهش های مردان می گذاشت،

وَأَمَّا الَّتِي كَانَتْ تُحْرِقُ وَجْهَهَا وَبَدْنَهَا وَهِيَ تَأْكُلُ أَمْعَاءَهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ قَوَادَةً،

اما زنی که صورت و بدنش می سوخت و روده های خود را می خورد برای این بود که او زن ها و مردها را مهیا می ساخت تا کارهای زشت و فحشا انجام دهند،

وَأَمَّا الَّتِي كَانَ رَأْسُهَا رَأْسَ خِنْزِيرٍ وَبَدْنُهَا بَدَنَ الْحِمَارِ فَإِنَّهَا كَانَتْ نَمَامَةً كَذَّابَةً،

زنی که سرش مانند سر خوک و بدنش مانند بدن الاغ بود علتش این بود که سخن چینی و نمامی می کرد،

وَأَمَّا الَّتِي كَانَتْ عَلَى صُورَةِ الْكَلْبِ وَالتَّارُ تَدْخُلُ فِي دُبُرِهَا وَتَخْرُجُ مِنْ فِيهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ قَيْنَةً نَوَاحَةً حَاسِدَةً،

زنی که صورتش مانند سگ بود و آتش در اسافل او داخل می شد و از دهانش بیرون می رفت از این جهت بود که وی زنی آوازه خوان و حسود بود، ثُمَّ قَالَ وَيْلٌ لِمَرْأَةٍ أَغْصَبَتْ زَوْجَهَا وَطُوبَى لِمَرْأَةٍ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا؛ (1)

پس از آن حضرت فرمود: وای بر زنی که شوهرش را به خشم آورد و خوشبخت آن زنی که زوج او از وی خشنود باشد!

در فرمایشی دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حولاء که یکی از زنان مسلمین بود این گونه توصیه فرمود:

«يَا حَوَلَاءُ مَنْ كَانَتْ مِنْكُمْ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ لَا تَجْعَلِي زَيْنَتَهَا لِغَيْرِ زَوْجِهَا وَلَا تُبَدِي خِمَارَهَا وَمِعْصَمَهَا وَ أَيَّمَا امْرَأَةٍ جَعَلَتْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لِغَيْرِ زَوْجِهَا فَقَدْ أَفْسَدَتْ دِينَهَا وَأَسْخَطَتْ رَبَّهَا عَلَيْهَا؛ (2)

ای حولاء! هر زنی که به خداوند سبحان و روز قیامت ایمان دارد زینتش را برای غیر شوهرش آشکار نمی کند و هم چنین موی سر و میچ خود را نمایان نمی سازد و هر زنی که این کارها را برای غیر شوهرش انجام دهد دین خود را فاسد کرده و خداوند را نسبت به خود خشمگین کرده است.»

جالب است، برخی از افراد در جامعه امروزی هستند که با تکیه بر عقل خود می گویند حالا مگر چه می شود که تار موی زن بیرون باشد و یا می گویند که مگر انسان با موی زن تحریک می شود؟ آنان فکر می کنند همه انسان ها مثل هم هستند. نمی دانند افرادی هستند که نه تنها با موبلکه با صدای زن نیز عنان از کف می دهند. قرآن نخوانده اند که خداوند می فرماید: زنان با طنازی با نامحرم صحبت نکنند. از همه مهم تر این که

ص: 39

1- [1] بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 8، ص: 310

2- . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 14، ص: 244

امام معصوم عقل کامل و انسان کامل است؛ آن بزرگواران بیش تر می فهمند یا انسان ناقص که شدیداً نیازمند رسیدن به کمال است؟ در روایت حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) تیر خلاص را بر دل چنین تفکراتی زده و می فرماید:

«حُرِّمَ النَّظَرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَغَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُوا التَّهْيِيجَ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيهَا...» (1)

نگاه کردن به موهای زنان شوهردار و غیر شوهردار، حرام است زیرا این نگاه، مرد را تهییج و تحریک می کند. این تهییج، شخص را به فساد و داخل شدن در حرام و اعمال ناپسندیده می کشاند.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«تَوْتَى بِالْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّتِي قَدِ افْتِنَتْ فِي حُسْنِهَا فَيَقُولُ يَا رَبِّ حَسَنْتَ خَلْقِي حَتَّى لَقِيتُ مَا لَقِيتُ فَيَجَاءُ بِمَرِيَمَ عَ فَيَقَالُ أَنْتِ أَحْسَنُ أَوْ هَذِهِ قَدْ حَسَّنَاهَا فَلَمْ تَفْتِنِي وَ يَجَاءُ بِالرَّجُلِ الْحَسَنِ الَّذِي قَدِ افْتِنَ فِي حُسْنِهِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ حَسَنْتَ خَلْقِي حَتَّى لَقِيتُ مِنَ النِّسَاءِ مَا لَقِيتُ فَيَجَاءُ بِيُوسُفَ عَ فَيَقَالُ أَنْتِ أَحْسَنُ أَوْ هَذَا قَدْ حَسَّنَاهُ فَلَمْ يُفْتِنْ وَ يَجَاءُ بِصَاحِبِ الْبَلَاءِ الَّذِي قَدْ أَصَابَتْهُ الْفِتْنَةُ فِي بَلَاءِهِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ شَدَّدْتَ عَلَيَّ الْبَلَاءَ حَتَّى افْتِنْتُ فَيُوتَى بِأَيُّوبَ عَ فَيَقَالُ أَلَيْسَتْكَ أَشَدُّ أَوْ بَلِيَّةٌ هَذَا فَقَدِ ابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ يُفْتِنْ»؛ (2)

روز قیامت که می شود زن زیبایی را که به خاطر زیباییش به فتنه [و گناه] افتاده می آورند، آن زن می گوید: «پروردگارا تو مرا زیبا آفریدی و به همین

ص: 40

1- [1] عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص: 97

2- [2] الکافی (ط - الإسلامية)، ج 8، ص: 228

خاطر من گرفتار فتنه شدم»، حضرت مریم را برابرش می آورند و به او می گویند: «آیا تو زیبایی یا این؟ ما او را زیبا آفریدیم و دچار فتنه نگشت» و هم چنین مرد زیبایی را که به خاطر زیباییش به فتنه [و گناه] افتاده را می آورند و آن مرد می گوید: «بار پروردگارا تو مرا زیبا خلق کردی و از این رهگذر دچار زنان گشتم و دیدم از آن ها آن چه را دیدم». حضرت یوسف را نزدش می آورند و به او می گویند: «تو زیباتری یا این؟ ما او را زیبا خلق کردیم و با این حال به فتنه نیفتاد» و هم چنین مرد بلا رسیده ای را که به خاطر ابتلاش به فتنه [و گناه] افتاده می آورند، آن شخص می گوید: «بار پروردگارا بلا را بر من سخت کردی تا دچار فتنه شدم!» پس ایوب را می آورند و به آن شخص می گویند: «آیا بلای تو سخت تر بود یا بلای این؟ او هم گرفتار بلا شد ولی به فتنه نیفتاد».

مسلمان در برابر خدا!

با توجه به مطالبی که گذشت طبق آیات و روایات، حجاب از دستورات خداوند متعال و ائمه معصومین (علیهم السلام) است و زن مسلمان و مومنه مکلف به رعایت آن می باشد اما این که زن مسلمان به هر صورتی که تمایل دارد پوشش را تعیین کند و بدحجاب و یا بی حجاب باشد به اختیار او بر می گردد که این اختیار در مقابل فرامین ثقلین است و با ارتکابش خود را گرفتار عذاب دنیوی و اخروی و نیز گرفتار حق الناس می کند چرا که بدون شک و لویک نفر بخاطر پوشش نامناسب او به گناه می افتد که این مسئله غیر قابل انکار است و امروزه افرادی به آن گرفتارند.

مشکلی که امروزه گریبان برخی از مسلمانان و گاه متدینین را گرفته این است که با وجود تاکید و سفارشات ثقلین مبنی بر رعایت حجاب توسط زن مسلمان، آنان را به اختیار دعوت می کنند. وقتی از اختیار

صحبت کنند قطعا ناخواسته پای اجبار به میان می آید و بر طبل اجبار و اختیار می کوبند و جامعه را متشنج می کنند در صورتی که به نظر می آید نه اجبار در کار باشد و نه اختیار، چرا که امر است و مکلف بدون چون و چرا باید آن را انجام دهد به این معنی که خداوند متعال می فرماید: ای پیامبر! به زنان و دخترانت و زنان مومنین (1)

بگو جلباب بر تن کنند. در این آیه و یا آیات دیگر نفرموده که پس از سفارش من شما اختیار دارید که رعایت کنید و یا رعایت نکنید؛ هر چند که زن مسلمان یا آن را رعایت می کند و یا رعایت نمی کند، مثلا خدا امر کرده به اقامه نماز، عده ای نماز می خوانند و عده ای کوتاهی می کنند که خداوند متعال آنان را به سبب کوتاهی به عذاب دنیوی و اخروی گرفتاری می کند. اثر وضعی ترک نماز (و حتی دیگر واجبات) قطعا بر زندگی شخصی او اثر سوء می گذارد. ترک حجاب هم چنین است بلکه بدحجاب می تواند خود را گرفتار حق الناس کند که پیش تر اشاره شد و نیز ترک حجاب قطعا جامعه را به ابتذال می کشاند پس ترک آن به مراتب از ترک نماز و روزه بدتر است. از این نکته هم نمی توان غافل شد که خداوند متعال دستور به امر به معروف و نهی از منکر داده است و آن از فروعات دین اسلام است و اگر مسلمانی فرامین خدا را نادیده بگیرد بر مسلمان دیگر است که او را نهی از منکر کند (البته

ص: 42

1- . متأسفانه در عرف جامعه امروزی برخی به اشتباه فکر می کنند مومن فقط کسانی هستند که متشرع اند و یا در ظاهر شبیه حزب اللهی ها هستند در صورتی که مومن به کسانی می گویند که ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) و دیگر ائمه معصومین (علیهم السلام) را قبول داشته باشند، هر چند که ایمان شدت و ضعف دارد. یک مومن قطعا در رتبه اول مسلمان بوده و بعد اقرار به ایمان کرده است اما همه مسلمانان مومن نیستند؛ طبق آیه 14 سوره حجرات.

با توجه به شرایطی که برای این مسئله مشخص شده است). حالا با وجود این، عده ای از مسلمانان سخن خود را در مقابل و یا مقدم بر تقلین قرار می دهند و زنان جامعه را (مسلمان یا غیرمسلمان) به حجاب اختیاری دعوت می کنند. این سخن برای زن مسلمان یعنی مقابله با امر خداوند به این معنی که هر چند خداوند امر به گذاشتن جلباب کرده اما شما مخیرید، اگر دوست داشتید می توانید رعایت کنید و اگر دوست نداشتید نیازی به رعایت آن نیست! باید به این دسته افراد گفت آیا شما خلیفه خداوند و یا وکیل او هستید؟ لذا چه مومنین و چه غیر مومنین، اگر زنان مسلمان را دعوت به حجاب اختیاری بکنند قطعا دخالت در قوانین و دستورات یک دین کرده اند و قطعا مورد برخورد قاطع علمای آن دین قرار می گیرند چرا که آنان مرزبانان دین هستند.

اما در مورد حضور زن در جامعه با بدحجابی و یا بی حجابی باید توجه داشت که در یک کشور چه اسلامی و چه طاغوت اگر رعایت حجاب در آن قانونی باشد همه زنان ولو غیر مسلمانان مکلفند به قانون احترام گذاشته و آن را رعایت کنند و تخطی از آن قطعا موجب برخورد قانونی می شود.

نکته ای در مورد «جلباب»: اهل لغت و تفسیر تعاریف مختلفی از جلباب دارند و در روایات نیز به آن اشاراتی شده است اما به نظر می رسد بهترین تعریف از جلباب توسط حضرت زهرا(علیها السلام) ارائه شده که با حجاب خود این آیه را تفسیر می نماید.

برهنگی و بدحجابی از اوامر و ابزارهای بسیار کاربردی شیطان است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1)

ای مؤمنان! از گام های شیطان پیروی نکنید و هر که از گام های شیطان پیروی کند [هلاک می شود] زیرا شیطان به کار بسیار زشت و عمل ناپسند فرمان می دهد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود هرگز احدی از شما [از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند] پاک نمی شد ولی خدا هر که را بخواهد پاک می کند و خدا شنوا و داناست».

این آیه می گوید: اهل ایمان از گام های شیطان پیروی نکنید و هر کس از گام های شیطان پیروی کند به انحراف و گمراهی و فحشاء و منکر کشیده می شود چرا که شیطان دعوت به فحشاء و منکر می کند.

ص: 44

اگر «شیطان» را به معنی وسیع کلمه یعنی هر موجود موزی و تبه‌کار و ویرانگر تفسیر کنیم گستردگی این هشدار در تمام ابعاد زندگی روشن می‌شود. هرگز یک انسان پاکدامن و با ایمان را نمی‌شود یک مرتبه در آغوش فساد پرتاب کرد بلکه گام به گام این راه را طی می‌کند:

گام اول) معاشرت و دوستی با آلودگان است.

گام دوم) شرکت در مجلس آن‌ها.

گام سوم) فکر گناه.

گام چهارم) ارتکاب مصادیق مشکوک و شبهات.

گام پنجم) انجام گناهان صغیره.

و بالاخره در گام‌های بعد گرفتار بدترین کبائر می‌شود. درست به کسی می‌ماند که زمام خویش به دست جنایتکاری سپرده، او را گام به گام به سوی پرتگاه می‌برد تا سقوط کند و نابود گردد. آری این است خطوات شیطان. سپس خدا اشاره به یکی از مهم‌ترین نعمت‌های بزرگش بر انسان‌ها در طریق هدایت کرده و چنین می‌گوید: «اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود احدی از شما هرگز پاک نمی‌شد، ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند و خدا شنوا و داناست»⁽¹⁾.

بدون شک فضل و رحمت الهی است که موجب نجات انسان‌ها از آلودگی‌ها و انحرافات و گناهان می‌شود چرا که از یک سو موهبت عقل را داده و از سوی دیگر موهبت وجود پیامبر و احکامی که از طریق وحی نازل می‌گردد ولی از این مواهب

ص: 45

1- . «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

گذشته توفیقات خاص او و امدادهای غیبش که شامل حال انسان های آماده و مستعد و مستحق می گردد مهم ترین عامل پاکی و تزکیه است.

جمله «مَنْ يَشَاءُ» به معنی اراده و مشیت بی دلیل نیست بلکه تا مجاهده و تلاشی از ناحیه بندگان نباشد هدایت و موهبتی از ناحیه خدا صورت نمی گیرد. آن کس که طالب این راه است و در آن گام می نهد و جهاد می کند، دستش را می گیرد، از وسوسه شیاطین حفظش می کند و به سر منزل مقصود می رساند و به تعبیر دیگر فضل و رحمت الهی گاه جنبه «تشریحی» دارد و آن از طریق بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی و تشریح احکام و بشارت ها و انذارها است و گاه جنبه «تکوینی» دارد و آن از طریق امدادهای معنوی و الهی است و آیات مورد بحث (به قرینه جمله "من یشاء") بیشتر ناظر به قسمت دوم است. ضمناً باید توجه داشت که «زکات» و «تزکیه» در اصل به معنی «نمو یافتن» و «نمو دادن» است ولی در بسیاری از موارد به معنی «پاک شدن» و «پاک کردن» به کار رفته است و این هر دو ممکن است به یک ریشه باز گردد زیرا تا پاکی از موانع و مفسد و رذائل نباشد نمو و رشد امکان پذیر نخواهد بود. به هر حال آیات فوق درس بسیار بزرگی است برای امروز و فردای مسلمانان و همه آیندگان که به هنگام آلودگی بعضی از افراد به گناه و لغزش، نباید در کیفر از حد اعتدال تجاوز کرد. نباید آن ها را از جامعه اسلامی طرد نمود و نباید درهای کمک را به روی آن ها بست تا یکباره در دامن دشمنان سقوط کنند و در صف آنان قرار گیرند. (1)

ص: 46

اگر همه این مباحث را کنار بگذاریم و به هدف خلقت خداوند متعال فکر کنیم که ایشان از خلقت انسان ها چه هدفی دارد و وظیفه ما در قبال این خلقت چیست کار آسان تر می شود. اگر اهل تعقل و تأمل در آیات الهی باشیم و در حیطه دشمن شناسی تحقیق و تفحص کنیم که دشمن ما انسان ها کیست و ابزار فریب آن چگونه است و با چه شیوه ای ما را از درگاه خداوند متعال جدا می کند و یا مانع از رسیدن به آن می شود برای ما بهتر می بود. اما از این مطلب نباید اغماض کرد که در مقابل بندگی خداوند، سرکشی قرار دارد. اولین کسی که سرکشی کرد و در مقابل امر خدا ایستاد ابلیس است و همین مسئله باعث شد که خداوند او را از درگاه خود طرد کند و ابلیس نیز قسم خورد که به همین دلیل مانع سعادت انسان ها شود و همه آنان را مشمول غضب و دوزخ خداوند متعال کند به جز مخلصین، که او توان منحرف کردن آنان را ندارد.

خدای متعال در قرآن کریم هدف خلقت انسان را عبادت و بندگی معرفی نموده است: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ (1)

و جن و انس را جز برای اینکه مرا پرستند نیافریدیم».

بندگی و کمال انسان در این است که به آن چه خداوند متعال به آن دستور داده است عمل کند. اما بندگی خداوند چگونه محقق می شود؟
برای دریافت پاسخ به کلام نورانی حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) رجوع می کنیم:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: خَرَجَ الْحَسَّيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ (2)

ص: 48

1- ذاریات، 56

2- [2] علل الشرائع، ج 1، ص، 9

امام حسین (علیه السلام) فرمود: اصحاب من! خداوند مردم را آفرید تا او را بشناسند. وقتی شناختند او را می پرستند، وقتی او را پرستیدند از پرستش دیگران دست می کشند. مردی عرض کرد: «ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پدر و مادرم فدایت! معنی معرفت خدا چیست؟» حضرت فرمود: «اهل هر زمانی به امام زمان خودشان معرفت و شناخت پیدا کنند که اطاعتش بر آن ها واجب می باشد».

طاغوت زمان که همان اعوان و انصار ابلیس هستند می خواهند مانع این هدف شوند و لذا می بینیم بعد از وجود مقدس پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) کودتای سقیفه رقم خورد و آغاز انحراف و جدایی مردم از امامان برحق و خلفای عن الله شد. قصد حاکمان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود که جامعه از فرهنگ بندگی مذکور فاصله بگیرد.

نظام حاکم بعد از شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، دو اقدام اساسی را برای تغییر فرهنگ عمومی مردم در دستور کار قرار داد: اول این که سعی کردند لقمه های مردم را آلوده به حرام کنند و دوم این که سعی کردند نطفه های حرام را جایگزین نطفه های حلال کنند. (1)

هر چه افراد جامعه از ولی خدا فاصله بگیرند و متمسک به آن بزرگواران نشوند به مرور زمان در دام شیطان گرفتار شده و پیرامون آنان را افرادی فرا می گیرند که همانند آن ها گرفتار هوای نفس شده اند و در کنار هم به منجلا ب گناه و بی پروایی فرو می روند. از این نکته نباید غافل شد که هیچ یک از این افراد بر این باور نیستند که گرفتار شیطان و زشتی ها شده اند

ص: 49

بلکه سیره و روش خود را صحیح و حق می دانند. خداوند متعال در قرآن کریم بندگان را به پرستش خود امر کرده و از پرستش شیطان و هوای نفس منع نموده است:

نفی عبودیت شیطان

الف) «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ (1)

ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را مپرستید که او بی تردید دشمن آشکاری برای شماست؟» در تفسیر این آیه شریفه آمده است:

«قال رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) مَنْ أَصْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنِ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ؛ (2)

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمودند: هر کس به سخنگویی گوش دهد، بندگی او نموده پس اگر آن سخنگو از جانب خدا باشد مستمع، بندگی خدا نموده و اگر ناطق از جانب ابلیس باشد مستمع، عبادت ابلیس نموده است».

ب) «يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا؛ (3)

پدرم! شیطان را مپرست؛ زیرا شیطان همواره نسبت به خدا نافرمان است».

ص: 50

1- [2] یس، 60

2- [1] عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص: 304

3- [2] مریم، 44

«أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا؟» (1)

آیا کسی که هوای [نفسش] را معبود خود گرفته دیدی؟ آیا تو می توانی کارساز و نگهبان او باشی [که او را به میل خود به راه راست هدایت کنی؟]»

در تفسیر این آیه شریفه آمده است: «قال علی بن ابراهیم... وَقَوْلُهُ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ نَزَلَتْ فِي قُرَيْشٍ وَجَرَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ عَصَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَاتَّخَذُوا إِمَامًا بِأَهْوَائِهِمْ؛» (2)

علی بن ابراهیم گوید: گفتار خداوند متعال: «مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» درباره ی قریش نازل شده است [که رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نپذیرفتند]، همین هواپرستی بار دیگر بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان اصحاب او با کنار زدن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) خودنمایی کرد».

خواسته اسلام، عدالت در استفاده از شهوات

به این نکته باید توجه داشت که وجود شهوت در انسان ضروری است هم چنان که اگر کسی میل به خوردن را از دست بدهد بیمار است، اگر مرد یا زنی میل به جنس مخالف را از دست بدهد هم مریض است. اگر این شهوات در وجود انسان نبود زندگی انسانی معنا نداشت. خداوند متعال این شهوات را به دو دلیل در نهاد انسان جای داده است:

1. این شهوات موتور محرک انسان است.

ص: 51

1- [3] فرقان، 43

2- [1] تفسیر القمی، ج 2، ص: 294

2. انسان به وسیله این شهوات امتحان می شود.

خداوند متعال عدالت در استفاده از شهوات را از انسان ها خواسته است. عدالت یعنی به کارگیری شهوات طبق دستورات حضرت احدیت. بنابراین، کسی که شهوات خود را در چارچوب شریعت الهی محدود می کند، عادل است.

اقدامات حاکمان در تغییر فرهنگ عفت و حیا

خدای متعال برای افرادی که توانایی ازدواج دائم ندارند مُتعه (صیغه) را قرار داده است. البته متعه برای شهوترانی نیست؛ بلکه دستورالعملی برای جلوگیری از رابطه نامشروع می باشد. نتیجه این نوع تمهیدات، حذف شدن عمل زنا از جامعه و پاک شدن همه نطفه ها خواهد بود. اما می بینیم که بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) غاصبین حق امیرالمومنین(علیه السلام) بدعت حرمت متعه را بنا نهادند. ابن جریرطبری و سیوطی در تفسیرشان از امیر مومنان(علیه السلام) نقل می کنند که فرمود:

«وَقَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَوْلَا أَنْ عَمَرَ نَهَى عَنِ الْمُتَعَةِ مَا زَنَا إِلَّا شَقِيًّا؛ (1)

اگر عمر متعه را تحریم نمی کرد، جز انسان شقی و تیره بخت کسی زنا نمی کرد».

خلیفه دوم اهل تسنن علاوه بر متعه، متعه حج را هم تعطیل کرد. از جمله چیزهایی که حج را فاسد می کند، مجامعت با زنان است. زمانی که افراد از مسجد شجره برای حج محرم می شدند تا زمانی که موقع حج برسد

ص: 52

1- [1] الدر المنثور في التفسير بالماثور، ج2 ص486؛ تفسیر الطبري جامع البيان ت شاکر، ج8 ص178

ممکن بود تا بیست روز هم چنان در احرام باشند؛ در حالی که بعضی از آن‌ها توانایی این را نداشتند که حتی به مدت دو روز شهوت خود را کنترل کنند. خداوند متعال برای حل این مشکل، متعه حج را قرار داده ولی موقعی که این حکم اسلامی برداشته شد، مشکلات زیادی برای جامعه به وجود آمد. در نتیجه سخت کردن ازدواج و برداشتن متعه از یک طرف و ایجاد بستری برای رشد شهوت جامعه از سوی دیگر باعث شد در همان عصر در شهرهای اسلامی زنان متاهل اهل دوستی با مردان نامحرم باشند. روایت مشهوری است که اوج فاجعه را در عصر امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشان می‌دهد:

زنی خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید و گفت: من مرتکب زنا شده‌ام. حضرت سؤال کردند: آیا شوهر هم داری؟ زن پاسخ داد: بله. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: اشتباه می‌کنی؛ فحشا نکرده‌ای. زن سه بار در سه روز متفاوت خدمت آن حضرت رسید و در هر بار همان سخنان قبلی را تکرار کرد؛ ایشان هم هر سه بار پاسخ مشابهی به او دادند. در بار چهارم که زن به خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید و مطالب خود را تکرار کرد، حضرت خطاب به زن فرمود: فردا بیا تا حد بر تو اجرا شود. زن رفت و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مردم اعلام کرد: فردا در فلان محل، زنی به خاطر فحشا سنگسار می‌شود؛ عده‌ای باید برای این کار در آن جا حاضر شوند و هر کس که می‌خواهد بیاید صورت خودش را بپوشاند تا دیگران او را نشناسند؛ مردم در زمان مقرر حاضر شدند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جمعیتی که برای سنگسار کردن آن زن جمع شده بودند فرمود: اگر کسی گناهی

مانند گناه این زن انجام داده است برگردد. در روایت آمده که با شنیدن این کلام، همه به جز امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حسنین (علیهما السلام) بازگشتند!^[1] نتیجه اقدامات حکام بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به این نقطه منجر شد. حال باید به این نکته توجه شود که در چنین محیط آلوده ای، چه فرزندان با نطفه ناپاک متولد می شوند.

ص: 54

1- [1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج 7، ص: 186

برای بررسی این مسئله باید به سراغ کودتای سقیفه و پروژه نفوذ یهودیان در بدنه حکومت اسلامی رفت و آن را با دقت بررسی نمود. (در جای دیگری مفصلاً به این پروژه و افراد نفوذیش پرداخته ام⁽¹⁾). کودتاچیان بعد از غصب خلافت با مشورت اربابان یهودی خود دست به چند اقدام زدند که اسلام را از درون پوچ و خالی نموده و به سرنوشت مسیحیت یهودی زده⁽²⁾ گرفتار کردند. اما از این مطلب نمی توان غافل شد که حقیقت اسلام، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمومنین (علیه السلام) است که اسلام حقیقی توسط ایشان و جانشینان بزرگوارشان حفظ شد و روح اسلام در شریان های حیاتی تشیع جاری و ساری گشت و ان شاءالله اسلام حقیقی به زودی توسط قائم از این خاندان حضرت تبقیةالله الاعظم (علیه السلام) بر کل عالم هستی حاکم خواهد شد و مردم عالم این موهبت الهی را درک و لمس خواهند کرد. بعد از کودتای سقیفه دو دستور العملی که اسلام را بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زمین زد عبارتند از:

ص: 56

1- . کتاب «یهود در زیارت عاشورا»، اثر همین مولف.

2- [2] دو موجودی که بنیان مسیحیت را دگرگون کردند پلوس یهودی و مارتین لوتر می باشند.

1. دستور منع نقل حدیث. (1) با منع نقل حدیث کم و نسل به نسل روایات اخلاقی، فرهنگی، اعتقادی و... از یاد مردم رفت و به جای آن هر آن چه که اهل سقیفه خواستند به ذهن مردم وارد کردند و شد آن چه که نباید می شد.

2. پروژه تغییر فرهنگ حیا و عفت از جامعه مسلمین. این مسئله نیز می تواند در سایه سار منع حدیث نبوی به بهترین شکل اجرا شود و اساسا هدف یهود از بین بردن حقیقت اسلام و مبلغان آن بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان بر حق ایشان همانند انبیاء و رسولان الهی بودند که در مقابل سرکشی یهودیان قرار گرفتند. از همه مهم تر این که حاکمیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) حاکمیت بر کل کره زمین بود و یهود نیز در آرزوی حکومت جهانی به سر می برد که مانع شدید آنان ذوات مقدسه و شریعت اسلام است. چرا که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، خاتم پیامبران و «رحمة للعالمین» هستند و بعد از ایشان ائمه (علیهم السلام) ادامه دهنده راه حضرت می باشند. به خاطر همین بود که یهود هنگام جنگ موته بسیار ترسید و خود را در آستانه نابودی ملاحظه نمود و حضرت را توسط عوامل خود شهید کرد و بعد به سراغ دیگر ائمه (علیهم السلام) رفت. اما در ادامه مسئله تغییر فرهنگ حیا و عفت و نقل حدیث نبوی باید گفت این مسئله به قدری با قدرت پیش رفت و مردم از فرهنگ اصیل نبوی فاصله گرفتند که در مدت زمان 50 سال بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درست در سال 61 هجری سیدالشهدا (علیه السلام) برای احیای دین اسلام دست به قیام علیه یهود و اعوان و انصارش که در مسند

ص: 57

1- . به کتاب «یهود در زیارت عاشورا» اثر همین مولف رجوع شود.

حکومت جولان می دادند زد چرا که طاغوت وقت به نام اسلام و جانشینان پیامبر در اذهان عمومی جایگاهی به ناحق برای خود تراشیده بودند و مردم نسبت به این مسئله که حقیقت اسلام ائمه (علیهم السلام) هستند غافل بودند و همان اسلامی که آنان به ناحق بر مسند آن نشسته بودند در حال تخریب و نابودی قرار گرفت. نکته قابل توجهی که می تواند به این بی فرهنگی سرعت بخشد همان خوی جاهلیت در مردم بود که قرآن کریم نیز به صراحت می فرماید:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ؛ (1)

و محمد جز فرستاده ای از سوی خدا که پیش از او هم فرستادگانی [آمده و] گذشته اند، نیست. پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، [ایمان و عمل صالح را ترک می کنید و] به روش گذشتگان و نیاکان خود برمی گردید؟! و هر کس به روش گذشتگان خود برگردد هیچ زبانی به خدا نمی رساند و یقیناً خدا سپاسگزاران را پاداش می دهد». وقتی هوای نفسانی بر انسان چیره شود و طعم گناه و لالالی گری و هرزگی به مزاق انسان خوش آید دل کندن از آن سخت می شد و لذا همواره به دنبال توجیه و یا رفع موانع آن می رود. هیچ شکمی نیست وقتی بساط عیاشی مهیا شود و انسان ها سرمست آن شوند از هدف خلقت خود غافل می مانند و از همه مهم تر کاری به طاغوت و رفتار ستمگرانه آن ندارند و سیاستمداران نیز از این امر استقبال می کنند.

ص: 58

تعریف نفوذ: اثر کردن در چیزی، داخل شدن در چیزی.

انواع نفوذ

الف) نفوذ موردی: در این شیوه که در دستگاه های سیاسی، حکومتی و حتی دینی سابقه ای طولانی دارد عناصر نفوذی با زدن ماسک رفتاری یا گفتاری و در چهره دوست در خانه افراد مورد نظر یا دستگاه و تشکیلات فرد مسؤل ورود می کنند.

اهداف نفوذ موردی: «جمع آوری اطلاعات» و «جاسوسی» است. اما هدف مهم تری که در نفوذ موردی تعقیب می شود «تصمیم سازی» است. در روش تصمیم سازی، فرد نفوذی تلاش می کند نگاه مسؤل یا شخص موثر در حرکت های جامعه و کشور را در قبال مسائل مختلف تغییر دهد تا او همان تصمیمی را بگیرد و حرکتی را انجام دهد که آن ها می خواهند.

ب) نفوذ شبکه ای و جریانی: این نوع از نفوذ خطرناک تر از روش های دیگر است: در این روش، دشمن عمدتاً با دو وسیله «پول و جاذبه های

جنسی»، در درون ملت و در داخل کشور شبکه سازی می کند تا آرمان ها، باورها و در نتیجه سبک زندگی را تغییر دهد.

در نفوذ بسیار خطرناک جریانی، مجموعه ای از افراد با هدفی دروغین و با روش های متفاوت با هم مرتبط می شوند تا نگاه آن ها به مسائل مختلف به تدریج تغییر کند و شبیه نگاه دشمن شود. این تغییر نگاه زمینه ساز تغییر آرمان ها، باورها و ارزش ها می باشد. به این ترتیب بیگانگان بدون شناخته شدن و به خطر افتادن، اهداف خود را محقق می کنند. مسئولان، مدیران، نخبگان و افراد موثر در تصمیمات کلان از هدف های مشخص پروژه نفوذ می باشند. (1)

مأمور نفوذی

مأمور نفوذی ممکن است نفوذ کند و در سیستم رشد کند تا لیدر یک حزب شود، رشد کند و به پست وزارت برسد (با هدف های مهم تر مثل قبضه ی قدرت و ایجاد انحراف و اخلال و ناکارآمدسازی سیستم و...)، بعد همه کاری می تواند انجام دهد. می تواند از درون حاکمیت، شبکه نفوذ را حمایت کند، آدم های خود را بچیند و اصلاً عرصه را به دست بگیرد. در طول این سال ها در مملکت ما شبکه های نفوذ در بدنه ی حاکمیت شکل گرفته اند. یک عده آگاهانه و یک عده ناآگاهانه دارند در این شبکه ایفای نقش می کنند. پس در این مرحله مأمور نفوذی باید در سیستم بماند تا تثبیت شود. مرحله اول فرایند نفوذ، هویت سازی است. یعنی وقتی یک شخص یا یک تفکر می خواهد نفوذ کند، اولین مرحله اش هویت سازی یا

ص: 61

1- [1] حضرت آیت الله خامنه ای، 5 آذر 1394، سالروز فرمان تشکیل بسیج.

همان هم رنگ شدن و استتار است. برای فهم این نوع نفوذ می توان به جریان نفوذ یهود در مسیحیت اشاره کرد؛ این شخصیت نفوذی که مسیحیت را از درون پوچ و خالی و منهدم کرد شائول نام دارد که بعد از تغییر رویه به «پولس» معروف شد. او که دیگر از کشتار مسیحیان خسته شده بود به دنبال روشی رفت که با پنبه سر ببرد. او می خواهد در مسیحیت نفوذ کند، با زیرکی اول مسیحی می شود، می گوید من از یهودیت بریده و به حقانیت مسیح رسیدم. به دنبال آن در مسیحیت رشد می کند و معارضین و مسیحیت حقیقی را قلع و قمع می کند که امروز شاهدیم دیگر مسیحیتی وجود ندارد، لذا مسیحیت صهیونیست نتیجه ی آن حرکت است. مسیحیت صهیونیست یعنی این که دیگر مسیحیتی وجود ندارد، پشتش یهود است، پاپ و غیره همه بازی است، همه دست یهود است. حاکم مسیحیت نیز یهود است.

با توجه به جریان نفوذ باید دید که این جریان چه بلایی بر سر اسلام آورده و چه نقشه هایی برای تخریب فرهنگ و بنیان اسلام کشیده است. لذا تعجبی نیست که چرا بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) جامعه کم کم به سمت و سویی رفت که سراسر شهرهای مهم اسلامی را فساد فرا گرفت. از این جا به بعد ابعاد مختلف این فاجعه را در متون تاریخی بررسی کرده و دست های پشت پرده این جنایات را تا عصر امروز کندوکاو می کنیم.

بعد از فاجعه سقیفه در لابلای صفحات تاریخ این هجمه های فرهنگی ثبت و ضبط شد که در کنار هم آنان را مرور می کنیم:

تبدیل شهر مدینه به مرکز فساد و فحشا در زمان معاویه

در زمان غاصب دوم به پیشنهاد کعب الاحبار یهودی معاویه به عنوان والی شامات منسوب شد و این مسئله یک آغاز مهم و برنامه ریزی شده برای پی ریزی اسلام اموی بود؛ اسلامی که فرسنگ ها از اسلام نبویفاصله دارد و همراه و همگام با نافرمانی خداوند متعال است. معاویه به مدت 40 سال در این مسند نشست و بعد از خود فرزندش یزید را که تربیت یافته فسق و فجور و فحشا بود جانشین خود معرفی کرد و تمام موانع این امر را با ترور و یا دادن رشوه کنار زد که امام مجتبی و سیدالشهدا(علیهما السلام) از جمله افراد مخالف این جانشینی بودند. یزید موجودی بود که سیدالشهدا(علیه السلام) در پاسخ به پیشنهاد مروان بن حکم که گفت با یزید بیعت کن فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ

قَدْ بُيِّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ، وَلَقَدْ سَجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سَفْيَانَ؛ حضرت فرمود: در این صورت باید گفت «انا لله و انا اليه راجعون» و فاتحه اسلام را خواند زیرا امت اسلام گرفتار چوپانی همانند يزيد شده است و من خودم از رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) شنيدم که می فرمود: خ-لافت بر آل ابوس-فيان ح-رام است».

شد آنچه نباید می شد

مدینه ای که اولین پایگاه تشکیل حکومت اسلامی بود و آثار معارف فرهنگی و اخلاقی پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) بر آن جا سایه افکنده بود تا جایی که سحرها صدای تلاوت قرآن کریم و گریه و زاری به درگاه حضرت احدیت از خانه های آن به گوش می رسید بعد از مدّت اندکی به مرکز بهترین موسیقی دانان و آوازه خوانان و معروف ترین رقاصان تبدیل شد تا جایی که وقتی در دربار شام می خواستند بهترین مغنیان را خبر کنند از مدینه آوازه خوان و نوازنده می آوردند! این جسارت، پس از صد یا دویست سال بعد انجام نگرفت؛ بلکه در همان حول و حوشِ شهادت جگرگوشه ی فاطمه ی زهرا (علیها السلام) و نور چشم پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم)، حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و حتی قبل از آن، در زمان معاویه اتفاق افتاد! بنابراین مدینه مرکز فساد و فحشا شد و آفازاده ها و بزرگ زاده ها و حتی بعضی از جوانان وابسته به بیت بنی هاشم نیز دچار فساد و فحشا شدند! بزرگان حکومت فاسد هم می دانستند چه کار بکنند و انگشت روی چه چیزی بگذارند و چه چیزی

را ترویج کنند. این بلیه، مخصوص مدینه هم نبود؛ جاهای دیگر هم به این گونه فسادها مبتلا شدند. (1)

بعد از عاشورا، حکومت به ظاهر اسلامی بود زیرا فساد و گناه و ظلم در سراسر جامعه اسلامی رایج و علنی شد. نه فقط حکومت علناً فساد می کرد بلکه مردم و جامعه هم فاسد شده بودند.

مسعودی، مورخ بزرگ سنی مذهب در مروج الذهب می نویسد: کم کم بعد از کشتن حسین (علیه السلام)، حکومت به قدری علنی فساد می کرد و گناه به قدری رایج شد که حتی در مکه و مدینه، علنی شراب خواری می کردند و مجالس رقصی و فحشا در آن دو مکان علناً برگزار می شد. در کتاب تاریخ الادب العربی، شوقی ضیف می گوید که حتی مکه و مدینه (چه برسد به بقیه شهرها)، مرکز خوانندگان، مطرب ها و رقاصه ها شده بود و کم کم نه فقط مردم عادی بلکه حتی علماء و فقهاء حکومتی و غیر حکومتی در مجالس لهو و لعب و خُنیگری حاضر می شدند و رقص و موسیقی و شراب را توجیه فقهی می کردند. شریف قریشی می گوید: مدینه شهر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، طوری شد که مجالس علنی مختلط از زن و مرد که با هم می رقصیدند و شراب می خوردند برگزار می شد بدون آن که در میان زنان و مردان پرده ای باشد. (2)

ابوالفرج اصفهانی در الاغانی می گوید که زنان و مردان خواننده و رقاص زیاد شدند و زن آوازه خوان رقصی بود به نام «جمیله» که مشهور به

ص: 66

-
- 1- [1] سید علی خامنه ای 5/10/1374 در دیدار جمعی از پاسداران، تاریخ حکومت های اموی و عباسی، تحلیل حادثه عاشورا
 - 2- . تحلیلی از زندگانی امام سجاد (علیه السلام)، ج 2، ص 410.

«فحشا» هم بود. این زن تصمیم گرفت که به سفر حج مشرف شود. طوری شده بود که وقتی این خانم مدینه را به قصد حج ترک می کرد در طول مسیر راه از مدینه تا مکه آن چنان از وی استقبال شد که در مورد هیچ مفتی و فقیه و محدث و مفسر و قاضی و زاهدی سابقه نداشت! داستان این سفر را چنین نقل می کنند: هنگامی که جمیله به قصد حج از مدینه حرکت کرد، گروهی از مردان خنیاگر نامدار آن زمان هم چون: «هیت، طویس، دلّال، بردالفؤاد، نومه الضحی، رفند، رحمه، هبه الله، معبد، مالک، ابن عائشه، نافع بن طنبوره، بُدیح الملیح و نافع الخیر» و نیز گروهی از زنان خنیاگر هم چون: «فرهه، عزّه المیلاء، حبّابه، سلّامه، حُلیده، عُقیله، شمّاسیه، فرعه، بلبله، لذّه العیش، سّد عیده وزرقاء» او را مشایعت کردند و گروهی او را تا آخر سفر همراهی کردند! هنگامی که کاروان جمیله نزدیک مکه رسید از طرف گروهی از اشراف مکه و دیگران مورد استقبال گرم قرار گرفت و چون به مدینه بازگشت از طرف اهالی مدینه و مردان و زنان اشراف استقبال شد و چنان شور و هلهله ای به وجود آمد که اهالی مدینه بر در خانه ها صف کشیده این صحنه را تماشایی کردند. بعد از حج هم که به مکه برگشتند شهر به حالت نیمه تعطیل درآمد و مردم در کوچه ها و پشت بام ها به استقبال این خواننده ها و رقاصه ها آمدند. (1) این وضعیت جامعه اسلامی است بعد از کشته شدن حسین (علیه السلام)، آخوندهای فاسدی هم بودند که همه چیز را توجیه شرعی می کردند.

ص: 67

این داستان نشان دهنده گوشه ای از سقوط ارزش ها در جامعه مدینه در آن عصر است. افرادی که در این سفر جمیله را بدرقه کردند از بزرگان خنیاگران عصر خویش بودند که شهرت آنان در جهان آن روز پیچیده بود. حال اگر در نظر بگیریم که هر یک از آنان چند تن شاگرد و وردست و آموزنده تحت تعلیم داشته است و باز اگر احتمال این امر را منتفی ندانیم که گروهی از نوازندگان مشهور در شهر مانده و به بدرقه جمیله نرفته بودند رقمی به دست خواهد آمد که باور کردن آن دشوار است. وقتی که وضع اجتماعی قبله گاه مسلمانان و مرکز تأسیس حکومت اسلامی چنین باشد می توان حدس زد که دمشق، بصره و دیگر شهرهای بزرگ آن زمان در چه وضعی به سر می برده اند!

(1)

در کتاب «انسان 250 ساله» براساس بیانات مقام معظم رهبری پیرامون شرایط اجتماعی و سیاسی پس از حادثه کربلا آمده است: هر وقت خلیفه در شام دلش برای غنا تنگ می شد و یک خواننده و نوازنده ای می خواست می فرستاد تا از مدینه یا مکه خواننده ها و نوازنده های معروف، مغنی ها و خنیاگران را برای او ببرند. بدترین و هرزه ترین شعرا در مکه و مدینه بود! مهبط وحی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و زادگاه اسلام، مرکز فحشا و فساد شده بود! خوب است ما این ها را درباره مدینه و مکه بدانیم (که متأسفانه در آثاری که ماها داریم، از یک چنین چیزهایی اثری نیست) و این واقعیتی است که بوده!

ص: 68

1- . زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، دکتر سید جعفر شهیدی، ص 104.

دورانی که امام سجاد (علیه السلام) در آن زندگی می کرد دورانی بود که مردم از ترس، امام را رها کرده بودند و ارزش های دینی و اخلاقی دست خوش تحریف امویان قرار گرفته بود و می گساری، غنا و فساد و فحشا جامعه را فرا گرفته بود به گونه ای که در دو شهر مکه و مدینه برخی از فقیهان و زاهدان به سراغ خنیاگران می رفتند (علما و زاهدان مکه با اهل بیت (علیهم السلام) سر سازش نداشتند) انگار که این دو شهر را برای خنیاگران ساخته اند. (1)

روایاتی تکان دهنده در باب دگرگونی مسائل اخلاقی در بلاد اسلامی مخصوصا مدینه وجود دارد که نشانگر دنیاطلبی و فسق و فجور برخی از مردم بود من باب مثال: وقتی شخصی به نام یزیدبن عبدالملک کنیز آوازه خوانی به نام سلامة القس را خرید مردم مدینه برای خداحافظی با این کنیزک فاسق بیرون آمدند و آن کنیز در بین مردم ایستاد و برای آنان آوازه خوانی کرد. نه تنها شهر مدینه مملو از زنان آوازه خوان شده بود بلکه آنان به دختران و پسران مدینه موسیقی تعلیم می دادند و اشاعه بی بندوباری می کردند. (2)

وقتی اوضاع مدینه شهر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین اسفبار شده باشد دیگر می توان حدس زد که چه بلایی بر سر شام، بصره، کوفه و دیگر بلاد سرزمین های اسلامی افتاده است. (3) شهر مدینه پر از زنان آوازه خوان شده بود و آن ها نقش فعالی در آموزش غنا به دختران و پسران و گسترش

ص: 69

1- [1] تاریخ الادب العربی، شوقی ضعیف، ج 2، ص 347

2- [2] تحلیلی از زندگانی امام سجاد (علیه السلام)، ج 2، ص 704

3- تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، ص 104

آوازه خوانی و اشاعه بی بندوباری داشتند. جای تأسف است که مدینه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در عصر اموی مرکز خوشگذرانی شده بود در صورتی که امید می رفت مرکز تمدن و فرهنگ دینی و منبع انتظار تفکر اسلامی در جهان باشد. جز این که امویان این پدیده را از بین بردند تا بتوانند مرکزیت دینی و سیاسی اش را نابود کنند. (1) عایشه دختر طلحه، بزم های مختلط از زن و مرد ترتیب می داد و در آن «عزة المیلاء» از آوازه خوانان مدینه آواز می خواند. (2) «قاضی

ابو یوسف» به بعضی از اهالی مدینه می گفت: ای مردم مدینه! وضع شما با این آوازه خوانی ها شگفت انگیز است؛ زیرا هیچ شخص محترم و غیر محترمی از آن ابایی ندارد. (3) وقتی وضع اجتماعی و اخلاقی مدینه که قبله گاه، مرکز و محل تأسیس حکومت اسلامی می باشد بدین قرار است می توان حدس زد که شام، بصره، کوفه و دیگر بلاد سرزمین های اسلامی در چه حالی به سر می برده اند. (4)

نکته: همه این فاجعه های اخلاقی زیر سر یهود و اعوان و انصار آنان در حکومت غاصبین و مهره پسندیده آنان (امویان) در شامات است.

ص: 70

-
- 1- [2] تحلیلی از زندگانی امام سجاد (علیه السلام)، ج 2، ص 704
 - 2- . الشعر و الغنا فی المدینة و مکه لعصر بنی امیه، شوقی ضیف، ص 50
 - 3- . العقد الفرید، ابن عبد ربّه الاندلسی، تحقیق علی شیری، ج 6، ص 11
 - 4- [5] تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، ص 104

الف. نقش پادشاهان اموی

سراسر زندگی امویان غرق در عیاشی و عبثی و فسق و فجور بود. شب و روز آنان در می خوری و مستی و رقاصگی و آوازه خوانی طی می شد که نخستین فرد آنان که علنا شروع به انجام این فسق و فجورها کرد یزید میمون باز فاسق بود. (1)

وقتی پادشاهان و حاکمان جامعه ای این گونه در لهو و لعب و فساد غرق باشند به طبع آنان مردم نیز چنین می شوند. چنان چه نقل شده، این افعال یزید در افراد حکومتش سرایت کرده بود و در زمان او فسق و آوازه خوانی در شهرهای مکه و مدینه علنی شده و مجالس بزم برپا می شد و مردم علنا شراب می نوشیدند. (2)

امویان بر پایه سیاست ضد دینی و شرعی به شیوه های زندگی جاهلی عرب، احکام شرعی را زیر پا گذاشتند و در لهو و لعب، حرمت شکنی، ستم و آدم کشی غرق شدند و حتی از عادات و رسوم عرب پیش از اسلام نیز فراتر رفته و در نتیجه به هیچ پیمانی پایبند نماندند و خیانت نموده و حرمت ها را شکستند. (3) وقتی وضعیت حاکمان این گونه بود دیگر وضعیت مردم معلوم است.

ص: 71

1- الأغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج 8، ص 324.

2- مروج الذهب، ج 3، ص 67.

3- [1] ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین، ابوالحسن الندوی، ثورة یزید، ص 78.

ب. واقعه دردناک حرّه و تجاوز به نوامیس مسلمانان

یکی دیگر از دلایل انحطاط اخلاقی مردم مدینه، قتل و عام زن و مرد در واقعه حرّه و تجاوز به نوامیس مسلمانان است که در نوع خود بی سابقه بود و روحیه مردم شهر را دگرگون ساخت. اشراف و ثروتمندان بی اعتنا به احکام دینی و اخلاقی اسلام، برای رهایی از رنج درون و بی خبری از آن چه در اطرافشان می گذشت به می گساری و شنیدن آواز خنیاگران روی آوردند.⁽¹⁾

ج. ترویج هوسرانی برای از بین بردن هیبت اماکن مقدسه

هوسرانی، هرزگی و بی بندوباری در بسیاری از نواحی جهان اسلام به خصوص در اماکن مقدسه، نظیر مدینه منوره و مکه مکرمه سایه گستر شد و حکومت اموی به اشاعه هوسرانی همت گمارد تا هیبت آن دو شهر مقدس را از دل مسلمانان ببرد.⁽²⁾ زیرا این اماکن مقدسه نقش مهمی در معرفت افزایی و دین مداری دارند. وقتی این دو شهر خود در بی بندوباری غرق گردند دیگر آن نقش آفرینی را نخواهند داشت؛ بلکه خود مروج فساد و انحطاط می شوند.

د. عدم وجود امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مسائلی که موجب شد تا سرعت انحطاط اخلاقی بیشتر شود عدم توجه به اصل امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی وقتی مجالس لهو و لعب در شهرهایی چون مکه و مدینه رواج یافت کسی اعتراض نکرد؛

ص: 72

1- [2] نقش امام سجاد(علیه السلام) در رهبری شیعه، محسن رنجبر، ص 65.

2- . تحلیل از زندگی امام سجاد(علیه السلام)، ج 2، ص 700.

شهری که هنوز بزرگانی از صدر اول اسلام (از صحابه و تابعین) حضور داشتند.

ابوالفرج اصفهانی در این باره می نویسد: در محیط مدینه نه عالمان، آوازه خوانی را زشت می شمردند و نه عابدان با آن مخالف بودند به طوری که فریاد آوازه خوانان از سراسر آن شهر به گوش می رسید. (1)

ه- . مخلوط شدن زن و مرد

از مسائل دیگری که در ترویج فساد و بی بندوباری و هرزگی و لهو و لعب نقش به سزایی داشت ایجاد مجالس مختلط زن و مرد برای رقص و آواز بود. «شوقی ضیف» از محققین بزرگ معاصر مصری در این رابطه می نویسد: در مدینه مجالس رقص و آواز مختلط تشکیل می شد بدون آن که در میان زنان و مردان پرده ای باشد. عایشه دختر طلحه بزم های مختلط از زن و مرد ترتیب می داد و در آن «عزة المیلة» (یکی از آوازه خوانان مدینه) آواز می خواند. (2)

و. شرافت پیدا کردن اهل غنا

انحطاط اخلاقی آن عصر به جایی رسید که اهل غنا به شرافتی دست یافتند که شهادتشان در محاکم قضا مقبول بود. ابوالفرج اصفهانی داستان قابل تأملی را در این رابطه نقل می کند: روزی دحمان آوازه خوان نزد عبدالعزیز مخزومی، قاضی مدینه درباره اختلافی که یک نفر اهل مدینه با یک عراقی داشت به نفع شخص مدنی شهادت داد. قاضی او را

ص: 73

1- [1] الأغانی، ج 8، ص 358.

2- [2] الشعر و الغنا فی المدینة و مکه لعصر بنی امیه، ص 50.

عادل تشخیص داده و شهادتش را پذیرفت. عراقی به قاضی گفت: این دحمان است، عبدالعزیز گفت: می شناسمش، اگر نمی شناختم از هویتش سوال می کردم. عراقی گفت: او اهل غنا و آوازه خوانی است و به کنیزان غنا یاد می دهد. قاضی گفت: خدا ما و شما را بیامرزد، کدام یک از ما اهل غنا نیست، برو حق این مرد را بده. (1)

ر. ترویج فرقه کلامی مرجئه

آنان گروهی هستند که می گویند دلت صاف باشد، خدا به دلت نگاه می کند. این گروه معتقد بودند که هیچ مسلمانی با ارتکاب به گناه، ایمان خود را از دست نمی دهد، آن ها صریحاً اظهار می کردند که «زنا» و «سرقت»، مومن را از ایمان به وحدانیت خدا و حتی از بهشت منع نمی کند.

مرجئه از مذاهب کلامی اهل تسنن است. این عقیده و تفکر در حکومت اموی بوده ولی به عنوان مکتب کلامی در اواخر قرن اول بروز می یابد. آنان بر این عقیده اند که عمل، موخر از نیت و ایمان است (2) و موجب ضرر به ایمان نمی شود و در نتیجه رجاء، به امید داشتن نیز در این فرقه معنی می دهد (3) و می گویند کسی که گناه کبیره مرتکب شده باشد مخلد در آتش نیست بلکه کار او به خدا واگذار می شود. (4)

ص: 74

1- [1] الأغانی، ج 8، ص 358.

2- [2] الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية، ص 190

3- [1] بحار الانوار، ج 65، ص 297

4- [2] الملل و النحل، ج 1، ص 162

نکته مهم: متأسفانه این تفکر نیز امروزه در بین مردم رواج پیدا کرده است و در توجیه منکرات و پابند نبودن به واجبات دین و... می گویند دل انسان باید صاف باشد و خدا به دل انسان نگاه می کند! اما اگر اهل تدبیر در قرآن می بودند می خواندند که خداوند متعال به صراحت هر کجا به ایمان اشاره کرده در ادامه به عمل صالح نیز اشاره فرموده است یعنی بعد از این که ایمان آوردی و دلت صاف شد باید عمل صالح انجام دهی؛ مصداق بارز آن سوره عصر است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ، قطعاً همه انسان ها در خسران و زیان هستند؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند».

همه اتفاقات گفته شده بهترین بستر برای رواج پیدا کردن و عادی شدن بی حیایی و بی بندوباری در سطح جامعه و حتی زندگی های فردی است که امروزه باید از آنان عبرت گرفت.

وضعیت فرهنگی در عصر امام هادی (علیه السلام)

اسراف در بیت المال، می گساری و ترویج مفاسد اخلاقی در عصر امام هادی (علیه السلام) نمود زیادی داشت. متوکل عباسی مبلغ دو میلیون دینار برای ساخت کاخ جعفری هزینه کرد؛ در حالی که هفت کاخ دیگر نیز داشت. (1) در کاخ متوکل چهار هزار کنیز از نقاط مختلف دنیا حضور داشتند و متوکل با همه آنان معاشرت نزدیک و با یکی از آنان ارتباط تنگاتنگ داشت. (2)

ص: 75

1- [1] تحلیلی از زندگانی امام هادی (علیه السلام)، ص 434.

2- [2] همان، ص 432، به نقل از سیر اعلام النبلاء ج 8، ص 153.

قاضی تنوخی که مسند قضاوت بصره را بر عهده داشت وضع خلیفه عباسی را در قالب شعری چنین ترسیم می کند:

«نشا بین طنبور وزق و مزهر *** و فی حجر شاد او علی صدر ضارب»

یعنی: (متوکل) میان تار و تنبور و باده و عود و در دامن آوازه خوان یا روی سینه نوازنده به سر می برد. (1)

می گساری در آن دوران رایج شده بود و متوکل و وزیران و اطرافیان علناً آن را مرتکب می شدند؛ حتی اهدای بطری های شراب در نظر آن ها بالاترین هدیه بود. البته دامنه بی بندوباری به عموم مردم نیز کشیده شده بود. بی اعتنایی به امور دینی، ترویج می گساری و شهوترانی در اشعار شاعران آن عصر انعکاس یافته بود. (2) فساد متوکل عباسی به عنوان خلیفه جامعه اسلامی و به طبع آن فساد توده مردم را می توان در این ماجرا دید: روزی امام به مجلس متوکل احضار شد و نزدیک متوکل نشست. متوکل متوجه شد که جنس عمامه امام نفیس است. از روی اعتراض گفت: این عمامه را چند خریده ای؟ امام فرمود: کسی که برای من آورده به پانصد درهم خریده است. متوکل گفت: اسراف کرده ای که عمامه ای با اینقیمت بر سر بسته ای! امام فرمود: شنیده ام در همین روزها کنیز زیبایی به هزار دینار سرخ خریده ای؟ متوکل پاسخ داد: آری، صحیح است. امام فرمود: من برای شریف ترین عضوم هزینه کرده ام ولی تو برای پست ترین عضوت! انصاف بده کدام اسراف است؟ (3) امام با این پاسخ خویش، هم

ص: 76

1- [3] تحلیلی از زندگانی امام هادی (علیه السلام)، ص 476

2- [4] تحلیلی از زندگانی امام هادی (علیه السلام)، ص 477 - 480

3- . سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام)، ص 7، به نقل از لطائف الطوائف، ص 411

جواب گستاخی متوکل را داد و هم به این نکته اشاره کرد که در این گونه اعمال، دو گناه نهفته است: مخالفت با امر خدا و بی پروایی، هزینه کردن در راه گناه که مصداق اسراف است.

دیدگاه جاحظ در مورد نحوه پوشش زنان جاهلی

جاحظ در این مورد می گوید: «میان زنان و مردان عرب حجاب نبود و به نگاه های اتفاقی و پنهانی راضی نبودند؛ بلکه زن و مرد صحبت می کردند و شب نشینی داشتند و دو به دو کنار هم می نشستند و با هم بودند. مردی که خیلی به این گونه روابط علاقه داشت را «زیر» (به معنای بسیار ملاقات کننده ی زنان) می نامیدند. این ملاقات نیز در جلوی چشم بزرگ ترها و شوهران هم انجام می شد و آنان را منع نمی کردند. وی سپس داستان جمیل و بثینه و عشق آن دو به همدیگر و روابط آن ها را با هم (با آن که بثینه شوهر داشت) بیان می کند و می گوید: «بدین شکل همواره زنان و مردان عرب در جاهلیت و اسلام گفت و شنود داشته اند تا این که حکم حجاب بر زنان پیامبر و مخصوص آن ها نازل شد».⁽¹⁾

جامعه ی اهالی مکه از گروه های مختلفی هم چون طبقه ی اصیل، موالی، بردگان، فقرا و ثروتمندان تشکیل شده بودند. در چنین جامعه ای، زنان طبقه ی بالا و اشراف به راحتی و بدون قید و بند با مردان در ارتباط بودند؛ جاحظ در این باره می گوید: زنان طبقه ی بالای عرب برای صحبت با مردان می نشستند و مجلس برگزار می کردند.⁽²⁾ در چنین جامعه ای،

ص: 77

1- . الرسائل الکلامیه، جاحظ، ص 66

2- . همان، ص 66

پوشش زنان طبقه بالا- و اشراف با زنان فقیر و کنیز متفاوت بوده و استفاده از نقاب، نوعی لباس تجمل مخصوص زنان اشراف و آزاد به حساب می آمده. هم چنین از لباس های دیگری مثل جلباب هم استفاده می کردند که نشان دهنده ی طبقه ی بالای اجتماعی و مرفه بودن آن هاست. در مقابل، زنان فقیر و کنیز از کمترین لباس برای پوشش خود استفاده می کردند و صورت آن ها باز بود و چه بسا سر را نیز نمی پوشاندند که این پستی و پایین بودن سطح فرهنگ و ابتذال آن ها را نشان می داد. (1)

نتیجه گیری

یهود برای سست کردن بنیان اعتقاد مردم بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با نفوذ در دستگاه حکومتی اسلام، با برنامه ریزی و زیرکی توانست علاوه بر فعالیت های خرابکارانه دیگر خود، بی حیایی، بی عفتی و بی غیرتی را در جامعه تزریق نماید و این کار با سرعت بیشتری یک جامعه ایمانی و حق جو را سست و نابود و بی قید نسبت به احکام و فریضه های دینی می کند. مطالبی که گذشت فقط گوشه ای از این نفوذ است. لازم به ذکر است که یهودیان استاد تحریف تاریخ اند و همواره سعیمی کنند که در خرابکاری های تاریخی رد پای از خود بر جای نگذارند و خود را مظلوم و بی تقصیر معرفی کنند. خلاصه کلام با توجه به مطالبی که گذشت و نگاهی گذرا به جامعه امروزی متوجه می شویم که همان اتفاقات تلخی که تا این جا خواندیم در عصر امروز نیز رواج پیدا کرده است بلکه وقیح تر. از ارتباطات مختلط بین نامحرمان حتی زنان و مردان متاهل و عیاشی و

ص: 78

می‌گساری و روابط نامشروع و برپایی مجالس گناه و فحشا و ارج و قرب پیدا کردن خوانندگان و رقاصه‌ها و فاحشه‌ها و پوشیدن لباس‌های نامتعارفی که در شأن شخصیت زن نمی‌باشد. این راهی است که گذشتگان طی کردند و انسان، امروز این تجربه تلخ را باید مایه عبرت خود قرار دهد اما متأسفانه چشم و گوش خود را بر روی حقایق تاریخی می‌بندد و این قدرت هوای نفس است که مانع از تعقل و تفکر می‌شود. شکی نیست که در عصر امروز ما نیز دشمن به دنبال خدشه وارد کردن به جامعه مخصوصاً شهرهای مذهبی می‌باشد که چنین هم شده است، هم در کشور ما و هم در اماکن مقدس کشورهای دیگر به خصوص مکه مکرمه و مدینه منوره. خداوند متعال در مورد عبرت گرفتن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ؛ (1) به راستی در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است» و نیز امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: «ما أَكْثَرَ الْعِبْرَ، وَ مَا أَقَلَّ الْمُعْتَبِرِينَ؛ (2) چه بسیار است عبرت‌ها و چه اندکند عبرت‌گیرندگان!» آیا کسی هست که عبرت بگیرد و به نام دنیای مدرن به قهقرا نرود؟ «یاهادی»

ص: 79

1- [1] یوسف، 111

2- [2] بحار الأنوار، ج 75 ص 69

از پیروزی های برون مرزی سپاه مسلمانان، واقعه ای که خودنمایی می کند فتح آندلس⁽¹⁾ می باشد که نمی توان از آن چشم پوشی کرد؛ از همه مهم تر نحوه سقوط آن و جریاناتی که قابل تامل است فلذا آن را بررسی خواهیم کرد. در کتاب زرسالاران یهودی و پارسی در جریان فتح آندلس توسط مسلمانان چنین آمده است:

با شکوفایی تمدن اسلامی در شبه جزیره «ایبری»، مهاجرت یهودیان به آندلس نیز آغاز شد و به ایجاد انبوه ترین و مهم ترین جامعه یهودی این عصر انجامید. رافائل پاتای، ویراستار دایرةالمعارف صهیونیسم و اسرائیل، دوران فوق را «عصر طلایی» و «اوج شکوفایی فرهنگ یهود» در سال های پس از خروج یهودیان از فلسطین تا ظهور تمدن جدید غرب می خواند. در این زمان، یهودیان به چنان رفاه و رونق فرهنگی دست یافتند که در مآخذ تاریخی تنها نام سه هزار شاعر عبری زبان ساکن آندلس به ثبت رسیده است. بدین سان، از سده دوازدهم میلادی در

ص: 80

1- [1]. شبه جزیره ی «ایبری» شامل سرزمین اسپانیا و پرتغال فعلی است.

آندلس مرحله جدیدی از فرهنگ یهود آغاز شد. اندیشه فلسفی با موسی بن میمون (ابن میمون)، فیلسوف مشائی به یهودیت وارد شد. تاریخ نگاری یهود با ابراهیم بن داوود اوج گرفت و با یهودا هالوی شعر و ادب یهود شکوفا شد. آندلس اسلامی مرحله جدیدی را در فرهنگ یهود گشود و یهودیان را از دنیای تنگ تلمودی خارج ساخت. این انقلابی در فرهنگ یهود به شمار می رود. در چنین فضایی است که از درون جامعه یهودی آندلس، شخصیت های نامدار پدیدار شدند: 1. ابراهیم بن عزرا (1092-1167م) شاعر و متکلم و جهانگرد که دارای "108" جلد تألیف است.

2. موسی بن عزرا (1055-1135م) شاعر عبری گو.

3. سلیمان بن غایبول (1020-1057م) شاعر و فیلسوف.

4. بنیامین تودلایی (نیمه دوم سده 12 میلادی) صاحب سفرنامه معروف و ده ها نام دیگر.

به درستی باید گفت پایه های فرهنگ معاصر یهود در این عصر و در آندلس اسلامی نهاده شد؛ همان گونه که اُلیگارشی (1) زرسالار معاصر یهودی نیز چنان که خواهیم دید به طور عمده در این زمان و در آندلس تکوین یافت. نویسندگان دانشگاه عبری اورشلیم اذعان دارند که در این دوران، زندگی در سرزمین های اسلامی به مراتب آسان تر از سایر نقاط جهان بود و یهودیان این امکان را داشتند که کانون های فعال فرهنگی

ص: 81

1- [1]. رژیم حکومتی که به وسیله چند نفر معدود اداره می شود و تمامی قدرت حکومت در عده قلیلی از افراد متمرکز باشد.

خویش را به پا کنند. لذا «برای صدها سال اکثریت عظیم یهودیان در سرزمین های اسلامی می زیستند». آنان سپس یهودیانی را مثال می آورند که در اسپانیای اسلامی به مقامات عالی سیاسی رسیدند. «حسدای بن شپروط» در سده دهم میلادی، شموئیل نقید و پسرش یوسف در سده یازدهم، نامدارترین اینان اند. حسدای بن شپروط نخستین یهودی است که در شبه جزیره «ایبری» به مقامات عالی دولتی رسید. پدرش تاجری ثروتمند بود که در شهر قرطبه (کوردوبا)، پایتخت خلافت اموی اسپانیا اقامت گزید. حسدای تحصیلات خود را در رشته طب به پایان برد و به خدمت دربار عبدالرحمن سوم، خلیفه اموی آندلس درآمد. او در سال های بعد به مشاغل مالی، سیاسی و دیپلماتیک وارد شد و مأموریت های مهمی را در امپراتوری های بیزانس و «روم مقدس» و دربار شاهان مسیحی لئون و ناوار، در شمال اسپانیا به انجام رساند. در این زمان حسدای از سوی خلیفه آندلس رسماً به ریاست یهودیان منصوب شد. پس از درگذشت حسدای، تاجری ثروتمند به نام یعقوب بن جائو به ریاست یهودیان آندلس رسید.

نکته ای قابل تامل: با دیدن این مطلب به یاد کوچ یهودیان به شبه جزیره عربستان افتادم که دلیل آن را ایمان آوردن به پیامبر آخرالزمان بیان کرده اند که در آخر به جنگ با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نفوذ در دستگاه حاکمیت اسلام و کودتای سقیفه و کنار زدن امیرالمومنین (علیه السلام) انجامید و پس از مدت زمانی فاجعه بزرگ لابلالی گری و هرزگی و بی عفتی و بی بندوباری را در شهرهای بلاد اسلامی مخصوصاً شهرهای مذهبی رقم زدند که به آن اشاره شد.

در همان کتاب (جلد دوم) آمده است: از نیمه دوم سده یازدهم میلادی و در فضای جنون صلیبی علیه شرق اسلامی، شاهد مشارکت فعال اُلیگارشی یهودی در تهاجم علیه مسلمانان اسپانیا هستیم.

غروب آندلس به وسیله ترویج فحشا

آن فتح و آن شکوهی که سپاه اسلام در آندلس برای خود رقم زده بود بعد از مدت زمانی به غروب انجامید و یک درس عبرت بزرگی را برای جوامع اسلامی امروز رقم زد که باید برای مقابله با دشمن قسم خورده خود یعنی یهودیان، سرلوحه حکومت خود قرار دهند که متأسفانه از این عبرت گیری غافل شدند و نفوذ فرهنگی یهود در آن کشورها قابل مشاهده است و کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نیست اما نه به شدت کشورهای دیگر. یکی از عوامل مهمی که در سقوط آندلس نقش بسزایی داشت ترویج فحشا و بی بندوباری در بین دختران و پسران مسلمان بود:

ترویج فحشا و بی بندوباری

یکی از شیوه های دشمن در این تهاجم فرهنگی رواج دادن انحرافات جنسی و ضعیف کردن مبانی اخلاقی مسلمانان بود که نتیجه آن نابود شدن حکومت هشتصدساله مسلمانان بود. وقتی مسیحیان دریافتند که با جنگ رویارو نمی توان در برابر توان رزمی مسلمانان ایستاد تصمیم گرفتند تا با گستردن دام فساد و فحشا و گسترش بی بندوباری، نیروی محرکه ی حکومت مسلمانان را که همان ایمان جوانان بود از کار بیندازند. آنان برای تفریح و خوش گذرانی جوانان مسلمان پارک های زیبایی ساختند و دختران دلربای مسیحی را به آن پارک ها گسیل داشتند و از

آنان به عنوان شیطان فسونگری برای فریب جوانان غافل مسلمان بهره بردند. دختران مسیحی در پارک ها می گشتند و با طنّازی و عشوه گری، جوانان مسلمان را تحریک نموده آنان را در گرداب شهوت غرق می کردند. در نتیجه جوانانی که تا چندی پیش، تفریحشان تمرین تیراندازی و اسب سواری و شمشیرزنی یا گفت و گوهای علمی بود به سوی این جایگاه های فساد و بی بندوباری کشیده شدند.

از سوی دیگر برای گمراه کردن جوانان مسلمان، کلوپ های شبانه مجلّی آماده کردند که در آن ها دوشیزگان مسیحی به عنوان پیش خدمت از واردان پذیرایی می کردند. البته برنامه ریزان این توطئه برای انجام کاملهدف های شومشان، این کلوپ ها را شبانه روزی کرده بودند و رایگان از جوانان مسلمان پذیرایی می کردند. حتی یکی از کشیشان مسیحی با خرید انگورهای شهر قُربه شراب می ساخت و قسم یاد کرده بود که آن شراب ها را جز به دانشجویان مسلمان ندهد. «پاپ» هم سالانه یک هزار «فلورین» به امر گسترش می خوارگی میان مسلمانان اختصاص می داد و این گونه در فریب جوانان مسلمان سنگ تمام گذارد. تاجران مسیحی نیز با پرداختن به خرید و فروش انواع مسکرات به این حرکت سیاه، شتاب بخشیدند و سرانجام مسیحیان توانستند با اقدام های یاد شده، زشتی گناه را در دید جوانان مسلمان بشکنند.

رفته رفته مسلمانان در باتلاق فحشا و فساد غوطه ور شدند و روحشان با گناه و آلودگی ها عجین گردید و پاکی و صفای خود را از دست دادند. جوانانی که روزگاری برای آموختن اخلاق و تقوا و خودسازی بر یکدیگر پیشی می گرفتند و همواره در پی شهادت طلبی و پیشبرد اسلام بودند

اکنون هم چون بیماران، دوی درد خود را در پارک ها و کلوپ های مستی و فساد و می خواری و ابتذال می جستند.

با این حال افرادی که شب و روز به خوش گذرانی و لذت های جنسی عادت کرده بودند چگونه حاضر بودند این همه لذت ها را با جنگ و خونریزی عوض کنند. در نتیجه آنان موافق هر گونه حکومتی بودند که مناسب حالشان باشد و وسایل مستی و می گساری آنان را فراهم کند. (1)

نقش امویان در سقوط آندلس

در این که امویان کارگزاران یهودیان در اسلام هستند هیچ شکی نیست که در محلی دیگر به آن پرداخته ام (2) اما نکته جالبی که وجود دارد سیره و روش یهودیان و امویان است، همان فساد فرهنگی که قبلا به آن اشاره شد همان نقشه ای که کار شبه جزیره عربستان و عراق و دیگر بلاد اسلامی را یکسره کرد، حالا در حکومت آندلس نیز پیاده گردید و منجر به فروپاشی جامعه اسلامی شد. همکاری آنان با یهود و نصاری در عصر نبوی و علوی تا زمان تحول حکومت اموی و عباسی مشهود و غیرقابل انکار است. بعدها عباسیان ادامه دهنده راه امویان شدند.

قبلا بیان شد از جمله عوامل سقوط آندلس که همه منابع در تأثیر تام آن مشترک هستند، شیوع فساد در آندلس بود که زمینه اصلی آن را حاکمان اموی آندلس فراهم ساختند. فساد اخلاقی، مالی و سیاسی امرای اموی، سراسر آندلس را فرا گرفت. از جمله این موارد، شیوع مفرط

ص: 85

1- . عبرت های آندلس، ص 66

2- . کتاب «یهود در زیارت عاشورا».

غنا در همه اماکن عمومی و خصوصی آندلس است؛ این پدیده از جمله مسائلی بود که در دوره پس از امویان، در دوره «مرابطین» به عنوان عامل فساد، مورد انتقاد معاصرین قرار گرفت؛ چنان که مراکشی، یکی از عوامل سقوط مرابطین را شیوع آلات موسیقی و غنا دانسته است و این مسئله از موارد منکراتی بود که ابن تومرت به مرابطین نسبت می داد. غرناطه (دمشق آندلس) در دوره «بنی احمر» نیز از سوی شاطبی به شیوع غنا محکوم شد؛ وی از این پدیده آندلسی، با عنوان «فُشُوغْناء» یاد کرده است. (1) نوعی غنای خاص ایرانی در سبک شعر «مسمط»، مایه ترانه های آندلسی شد که هر چه بیشتر اسباب طرب را فراهم می ساخت و در حقیقت «امویان» فرهنگ دمشق اموی را در آندلس (از حیث رواج غنا و طرب) توسعه دادند.

قرن سوم هجری به شیوع موسیقی غنایی در آندلس معروف است؛ عبدالرحمن اوسط (امیر اموی) به امر غنا و تربیت مغنیات اهتمام خاص داشت. او کاخی را به اسم «دارالمدنیات» در قرطبه بنا کرد که در آن بزرگان زنان آوازه خوان به سر می بردند؛ عاج، قلم، فضل المدینه، طروب، مدثره، الشفاء و... از جمله این زنان بودند. حمدونه، زن شاعره آندلسی، سرآمد شعر مطرب، به «خنساء مغرب» معروف شد.

ص: 86

شاطبی، دنیاگرایی و رقابت در تجملات و استعمال جواهرات و لباس های زیبا و اهتمام به لباس کفار (1).

را از عوامل فساد و شرابخواری و اباحی گری را از مظاهر تباهی آندلس دانسته است؛ چنان که بیشتر امرای آندلسی به شرابخواری وصف شده اند؛ این اباحی گری و شراب نوشی در ادبیات آندلسی، به ویژه ادب دوره امویان، منعکس شده است. از جمله اشعار قمر (جاریه ابواسحق ابراهیم والی اشبیلیه و قرمونه)؛ اشعار ابن قزمان (554ه) شخصیت حاکمان اموی را تا حدود زیادی بازتاب داده است؛ از جمله این اشعار، اشعار زجلی است که حقیقت زندگی روزمره آندلسی را وصف کرده است:

«دنیا هی کما تراها، فاجتهد و اربح زمانک *** کل یوم و کل لیلة لا تُخلی مهر جانک

و اشتهی علیه من قبل ان یجیء الموت فی شانک *** لس ذی عندک مصیبة و الدنیا حیاً»

به رغم شیوع فساد و دنیاطلبی، در عین حال، امویان به جنگ های خود، رنگ جنگ مذهبی و مقابله با تحرکات صلیبی ها می دادند. عبدالرحمن اوسط، در هنگام سفر جنگی به جلیقیه، خطاب به «طروب» یکی از زنان مغنیه دربار خود می نویسد:

ص: 87

1- . در مسئله لباس، محققین تذکر می دهند که مسلمانان آندلسی، نسبت به سنت شرقی لباس خود تسامح ورزیدند و لباس اروپایی را انتخاب کردند و در لباس سربازان و... از لباس اروپایی ها، تقلید کردند؛ ابن خلدون از این پدیده این گونه یاد می کند: «المغلوب مولح ابدأً بالاقداء بالغالب فی شعاره و زیه و نحلته و سائر احواله و عوائده...»؛ مردم آندلس از زمانی که نخستین بارقه های پیروزی را در سقوط طلیطله از اروپایی ها دیدند، در همه چیز، خود را شبیه اروپایی ها کردند و این از زمانی رخ داد که آندلس در سرایشی انحطاط قرار گرفته بود. ر. ک: الحلل السنديسية فی الخبار الأندلسية، ج 1، ص 176.

«بی ادّارکَ الله دین الهدی، فأحییتهُ و أمّتُ الصلیبیا». (1)

غفلت از تباهی شهرهای آندلس در توصیف یکی از مورخان و فقهای آندلسی معاصر امویان آمده است. او درباره غلبه فساد بر طلیطله می نویسد:

«طلیطله الاطلال بنیت علی الهرج و القتال اذا و ادعوا اهل الشرك لم یبق لهم سوقه و لا مُلک علی یدی اهلها یظهر الفساد...».

از گفته های عبد الرحمن برمی آید که او در حقیقت، آن چه را در آندلس اموی مشاهده می نمود ظاهر اسلام است که از حقیقت اسلام توحیدی به دور بوده است او هم چنین از رواج بی روح و بی حقیقت فروعدین سخن آورده است: مردم در ظاهر، دوست ولی در باطن، دشمن هم هستند؛ روزه می گیرند اما چیزی جز گرسنگی نصیب آن ها نمی شود:

«ساع دون شریب عندی لاشکل و لا ملاحه و أشّ یوم بلا رقاعة و أشّ یوم بلا وقاحة؟ لس نعدّ اللذ لذة و لا یدّ الراح راحة حتی تدخل شفعة الکاس بالشراب بین شفتیّا، ظل الصباح قُم یا ندیمی تشربو و تضحکو من بعدها نظر بو». (2)

او بین فساد شهرهای آندلس و استبداد امویان و سقوط آن ارتباط مستقیم برقرار نموده و سقوط آندلس را به صورت پیش گویی متذکر شده است؛ وی هم چنین در وصف قرطبه (پایتخت آندلس) دوره اموی می نویسد:

ص: 88

1- [1] نفع الطیب، ج 1، ص 247؛ الادب العربی فی الآندلس، ص 407؛ الزجل فی الآندلس، ص 90

2- [1] مقدمه، ابن خلدون، ص 1157

«قرطبه الزانیه ویل لها من الملحمة الثانية، كثيرة الفاحشة، طالقة الاطلاق، ذات السجون و الاطباق ليس لها عهد و لا ميثاق و...» (1).

«صدقه می دهند اما صدقه ای بی ارزش که مورد قبول قرار نمی گیرد؛ شب زنده داری و تهجد آن ها چیزی جز خستگی دربر ندارد و حج آن ها مقبول نیست؛ زکات را اداء نمی کنند، صد دینار یا پنجاه دینار زکات به عهده شخص است؛ اما ده دینار صدقه می دهد تا مردم بگویند او صدقه می دهد و زکات شرعی خود را می پردازد».

او سپس به روایتی استناد می کند که فساد اجتماعی و قحطی ها و بیماری های فراگیر آندلس و ناهنجاری های اقتصادی، مانند احتکار، کم فروشی و عدم پرداخت درست زکات شرعی را به استبداد امویان ارتباط داده است. او هم چنین به ذکر روایتی به صورت پیش گویی، به مراحل سقوط آندلس و علل معنوی و فرهنگی آن و نیز ظهور فاطمی ها و از بین بردن فساد نصرانی ها به وسیله یکی از آنان در قرطبه اشاره کرده است. به گفته عبدالملک، تهی شدن اسلام از حقیقت خود به شکلی که در مورد نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، برادری و برابری اسلامی، خود را نشان داده بود و تنها عمل کردن ظاهری به احکام اسلام موجب شد تا فساد و شرارت همه جا را فرا بگیرد و جمعیت بدکاران افزایش یابد؛ چنان که مردم در کار دنیا هوشیار و پرتلاش بوده و امر آخرت خود را رها کردند. او در روایات دیگری که به آن ها استناد کرده است موارد ناهنجاری های رایج در آندلس

ص: 89

1- . قرطبه الزانیه ینقصها الله اذا اجتمعت البها الاله من البلدان و کثر بها الشر و الزنا و الفساد، فعندها ینزل الله بها بأسه...؛ ص 137.

دوره اموی را فهرست نموده؛ وی غلبه دنیاپرستی و فراموش کردن آخرت را زمینه سقوط امت اسلامی و بلعیده شدن آن به وسیله مسیحیان دانسته و غلبه امتی دیگر بر امت اسلامی در آندلس را این گونه گوشزد کرده است: «... یوشک الامم ان تتداعی علیکم...»؛⁽¹⁾

بنا به استدلال او: امت اسلامی پرجمعیت است اما چون برگ کاهی در سیل غرق شده و در دل دشمنان، هیبت و شکوهی ندارد زیرا دنیاپرستی و عشق به مظاهر آن، او را کور کرده است. با این وصف او، از بین رفتن جذبه، قدرت، شکوه و غیرت اسلامی و حقیر شدن در چشم دشمنی که در همسایگی او زندگی می کرده است از عوامل سقوط شمرده و مسیحی شدن آندلس و غلبه یهود و مسیحیت بر مسلمانان را نتیجه مستقیم همین اوضاع آندلس دانسته است. اروپا و ملت های اطراف آندلس شروع به رشد کردند و در امنیت و رفاه به سر می بردند اما مسلمانان آندلس، دچار سقوط و تباهی شده و به کیش مسیحی و یهودی گرویدند.

عبدالملک، زمینه های اصلی سقوط را در چند حدیث در بخش والیان آندلس و ورود عبدالرحمن بن معاویه به آن جا و جانشیان او تا عبدالله بن محمد ذکر نموده است.⁽²⁾ رواج شرابخواری، تجملات مردان و زنان در لباس، کثرت مغنیّه ها و ترک ازدواج و اباحی گری و عادی شدن

ص: 90

1- [1] «یوشک ان یلج البلاء باهل الاسلام، خصوصا و اهل الملل، حولهم آمنون، مرهون حتی یتهود قوم و یتنصر آخرون».

2- [1] «سمعت رسول الله رحدا یقول: اذا استباحوا الزنا و اكلوا الربا و شربوا الخمر و ضربوا بالمعازف غار الله فی سمانه، فقال للارض زلزلی؛ قال: اذا شربوا الخمر و لبسوا الحریر و غنتهم القیات و اکتفی الرجال بالرجال و التباء بالنساء و غطلوا کتاب الله و حدوده...» ر. ک: کتاب التاریخ، ص 140

رباخواری(1) و کثرت قتل و هرج و مرج از علائم فساد شهرهای آندلس است که احادیث مربوط به آن را عبدالملک ذکر کرده است. از وجوه فساد «امویان» در آندلس، طرح دوستی با دشمنان اسلام به پیروی از سیره «معاویه» بود. وی برای دخالت در امر حجاز و کسب خلافت با «رومیان» طرح دوستی ریخت و با کمک آن ها رهبری قدرت در جامعه اسلامی را به دست آورد. امویان آندلس برای این سیاست، غرب اسلامی را به صحنه مقابله «تشیع» و «تسنن» تبدیل کردند.(2) با

روی کار آمدن «امویان» در آندلس، ازدواج با زنان اسپانیایی به ویژه دختران اهل جلیقیّه و دختران حاکمان مسیحی «ثغر اعلی» به علل مختلف شدت گرفت. از جمله آثار منفی این ازدواج ها، ورود فرزندان امرای مسیحی شمال آندلس که در جنگ با مسلمانان بودند به حوزه دارالاسلام بود. طبقه جدید مولدین، به تدریج در سطوح مختلف جامعه مسلمانان آندلس جایگاه مؤثر و خاصی پیدا کردند و به زودی به عنوان واسطه انجام عملیات روانی و نظامی نیروهای مخالف مسلمانان، به ویژه در «ثغر اعلی» درآمدند. سعیدبن جودی والی ایالت البیره به سال (887/284هـ) به دست معشوقه یهودی خود کشته شد.

حاکمان شمال آندلس و دُول اروپایی حامی آن ها از زنان مسیحی جهت تضعیف روحیه نیروهای مسلمان، نهایت سود را بردند و این پدیده از عوامل زمینه ساز سقوط آندلس بود که با عنوان «تهرش» در منابع

ص: 91

1- [2] «لا تقوم الساعة حتى یغیض العلم وکثر الهرج...» ر. ک: کتاب التاریخ، ص 141.

2- [3] تاریخ تحلیلی آندلس، ص 336 الی 338.

اسلامی از آن یاد شده است. شاطبی از علمایی بوده که سقوط غرناطه را مشاهده کرده و واژه مزبور را به کار برده است: از جمله عوامل تهرش، حضور زنان بومی آندلس بدون پوشش و یا پوشیدن لباس های شفاف بدن نما در خارج از خانه بود. فرهنگ اروپایی بر زنان آندلس غلبه داشت. (1)

نتیجه گیری

دو نکته مهم در مطالبی که گذشت وجود دارد:

1. همکاری امویان با یهود و نصارا.

2. ترویج فساد و فحشا و بی بندوباری در بین مسلمانان آندلس.

مورد اول در صدر اسلام و در مکه و مدینه وجود داشت که خداوند در قرآن کریم به نام مشرکین و منافقین از آنان نام می برد.

مورد دوم نیز در تهاجم فرهنگی در عصر امام سجاد(علیه السلام) و کمی قبل تر از ایشان شکل گرفته بود فلذا یک تجربه موفق و یک برگ برنده برای امویان و یهودیان به شمار می رفت.

ص: 92

1- . همان، ص341؛ نفع الطیب، ج4، ص118.

یهودیان از تجربه موفقیت آمیز خودشان در عصر کودتای سقیفه، امروزه نیز استفاده کرده اند اما با قدرت بیشتر و ابزارهای پیشرفته تری. یهودیان از تجربیات تاریخی خودشان و تمام پتانسیل ها و ظرفیت های موجود در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و... برای حکومت جهانی خود استفاده می کنند و فقط انسان های بیدار و دانای به این سیاست خبیث می توانند از دام های آنان جان سالم به در ببرند. آنان به راحتی توسط عوامل خود در کشورها و افرادی که در سیاست کشورها صاحب نفوذ هستند بهره می برند و هیچ کشوری از این نفوذ مستثنی نیست. آنان حق و باطل را به قدری با هم مخلوط می کنند که به سختی می توان حق را تشخیص داد؛ آری آنان متخصصین ایجاد فتنه هستند.

نکته مهم و قابل توجهی که وجود دارد این است که هر تشکیلاتی برای رسیدن به اهداف خود نیازمند اتاق فکر است؛ یهودیان نیز برای دستیابی به آرزوی دیرینه خود نیازمند یک تشکیلات با اتاق فکرهای قوی می باشند، نام این تشکیلات فراماسونری می باشد. یک تشکیلات شیطان محور و مرموز که توسط لژهای مختلف در کشورها مشغول پیش

بردن اهداف خود هستند. در اینجا به طور مختصر به این تشکیلات و اهداف آن اشاره می‌کنیم:

فراماسونری

از پیدایش تا گسترش:

فراماسون گرفته شده از کلمه فرانسوی فراماسون (franemason) بوده که ترجمه لغوی آن «بنای آزاد» می‌باشد. تاریخ تشکیل فراماسون ها به قرون وسطی برمی‌گردد و به این نحو که در آن ایام بناهای آزاد روزمزد دوره گرد، با تشکیل اتحادیه ای در شهری از فرانسه گرد هم آمده و برای پیشبرد منافع مشترکشان تصمیماتی اتخاذ می‌کردند و آن ها پس از مدتی تشکیلات مخفی و زیرزمینی خود را به نام فراماسون نامیدند. در قرون 18 و 19 میلادی تشکیلات فراماسون به خدمت امپریالیسم درآمد و همانند میسیون ها (هیأت های مذهبی) به عنوان جاده صاف کن استعمار به مناطق مختلف دنیا گسیل داده شدند. بزرگترین لژ آنان در انگلیس تشکیل شد که عمدتاً به عنوان عامل انگلیس عمل می‌کردند و اعضای اصلی این دستگاه از اعیان، اشراف، سرمایه داران و بازاریان متمول بودند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، شعب دستگاه فراماسون در کنار استعمار به کشورهای اسلامی، بخصوص ترکیه، ایران و جهان عرب راه پیدا کردند. فراماسون، عضو انجمن های سری است که با استعمار انگلیس، سیا و آمریکا رابطه مستقیم داشته و مرام ادعایی اش اخوت و

ص: 95

برادری است ولی انگیزه اصلی آنان تصاحب قدرت و زور و زر و خدمت به امپریالیسم می باشد. (1)

به طور کلی می توان گفت که فراماسونر در سده 18 از هر جهت یک نهاد وابسته به بورژوازی (2)

به شمار می رفت و از طرفی همین طبقه نوپا بود که در برابر دو طبقه دیگر اشراف وابسته به کلیسا و اشراف حاکم بر سیاست دولت، به پاخاسته و به کمک عوامل و نهادهای خود از جمله انجمن های فراماسونری، خواهان آزادی، آزادی از نوع فئودالیتة مذهبی و سیاسی، آزادی در کار، بازرگانی و انباشتن سرمایه بود. بورژوازی فریاد برابری سر می داد زیرا می خواست در زمینه حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و قضایی و... با دو طبقه دیگر برابر باشد. (3) از پیشتازان انقلابی و سیاسی نیمه دوم سده هیجدهم که به جرگه فراماسونری پیوستند انقلابیون آمریکا بودند ولی فراماسونری در آمریکای شمالی به کوشش فراماسونری انگلیسی، اسکاتلندی و ایرلندی در دهه های آغازین سده هیجدهم پدید آمد. (4)

«ماسونیسیم» حزبی است مخفی که فقط به خاطر ریشه کن ساختن ادیان، اخلاق و دولت ها به حساب یهود تأسیس شده است. تا به حال

ص: 96

1- [1] جامعه شناسی غربگرایی، ص 157-158

2- طبقه سرمایه داری که با در دست داشتن وسایل تولید و سرمایه، زندگی مرفه دارد. «فرهنگ فارس معین».

3- تاریخ جنبش ها و تکاپوهای فراماسونری در کشورهای اسلامی، ص 28

4- همان، ص 29

کسی از مقررات و قوانین آن اطلاع نداشته و در هیچ کتابی راجع به آن مطلبی نوشته نشده است.

هدف حزب:

حزب ماسونی به یک دولت یا دو دولت اکتفا نمی کند بلکه تمام دولت های جهان را تحت سیطره خود قرار می دهد. برای رسیدن به این هدف در ابتدا لازم است دین و علماء دین را که یگانه دشمن آن ها هستند نابود کنند. می گویند: علماء دین می خواهند بر امورات دنیوی ما چیره شوند و این وظیفه ما است که تز آزادی مذهب را در اذهان مردم بگنجانیمو آن ها را از دور علماء پراکنده کنیم. دین را که یگانه دشمن بشریت است باید نابود کرد چون باعث جنگ ها، جدال ها، کشتارها و همه کشمکش های مردمی می باشد. آنان بر این عقیده هستند که تا می توانند قانون و مقرراتی جعل کنند تا این که مجالی برای دستورات و قوانین دین و مذهب باقی نماند زیرا حاکمیت، علمای دین را تا می توانند از بین برده و کار دین و دینداران و مومنین را با خدا یکسره کنند. حزب ماسونی، در چندین سال اخیر نقش های مهمی در سیاست اروپا داشته است. افراد این حزب نباید به هیچ دینی معتقد باشند. فرد ماسونی ممکن است (وطن پرست) باشد ولی به شرط آن که پایبند به مقررات حزب ماسونی باشد. افراد این حزب می توانند کارمند دولت، وکیل مجلس و یا رئیس جمهور بشوند، به شرط آن که بدون مشورت با مجلس ماسونی کاری انجام ندهند و از هدف ماسونیسیم نباید دور شوند. اگر فرد ماسونیسیم، زمامدار مملکتی شد بقیه افراد حزب را باید در کنار خود به مقامات عالییه برساند.

ص: 97

هدف ماسون ها نشر افکار و عقاید خود و چیره شدن بر جهان و جهانیان است و اگر گروهی افکارشان را قبول کنند سبب راحتی شان می گردد. فراماسون، یگانه حزبی است که با ادیان، عقاید و مقدّسات دینی سخت مبارزه می کند. هدف شان این است که دولت ها و ملّت ها را بر پایه انکار خدا تأسیس کنند. از اهداف آنان برپایی نظام جمهوری لامذهب بودن در جهان می باشد. آنان برای رسیدن به اهداف خود بایستی تشکیلات خانواده را به هم زنند و اصول اخلاقی جامعه را کاملاً بدون داشتن دین و اهمیت دادن به ناموس و اخلاق حسنه تربیت کنند. البته این کار در مرحله اوّل مشکل به نظر می رسد ولی چون در میان آن ها میل به شهوت و لابیالی گری فطری و طبیعی است از این رو شاید چندان هم مشکل نباشد. افراد حزب را با مقام های بالا در حزب، فریب داده و آن ها را به ناهموازی های زندگی آشنا می سازند تا از زیر بار حزب شانه خالی نکنند.

یکی از اهداف بزرگ و مهم آن ها این است که تشکیل خانواده را جدّی نگرفته و اهمیتی به رفع مشکلات خانواده نمی دهند گرچه همه نقشه های آن ها نقش بر آب خواهد شد. می گویند: طبیعت انسان میل به محرمات و شهوترانی دارد و این وظیفه ما است که درجه حرارت شهوت را در جامعه بالا- ببریم تا اینکه به تمام مقدّسات خود کافر گردند. تنها از این راه می توان افراد را برای ورود و جذب در حزب آماده کرد. انسان بایستی بر خداوند خود چیره شده و علیه او اعلام جنگ کند. آسمان ها را مانند ورق کاغذ، پاره پاره کند. الحاد و شرک به خداوند، یکی از مفاخر این حزب است و شعارهای آن ها این است که زنده باد مردان و زنان دلیری که به

اصلاح دنیای خویش پرداختند و منتظر آخرت نشدند. می گویند: به زودی باید مومنین، دینداران و متدینین را اعدام کرد و به این وسیله بر عقاید باطل آن ها پیروز شد؛ فراموش نکنید، ما از دشمنان حقیقی ادیان هستیم. یکی از ذخیره های پر ارزش بشر این است که پایبند به هیچ عقیده ای نباشد. آن چه مردم به آن عقیده دارند از ترشحات فکر و اندیشه های انسان است؛ مغز انسان است که حقیقت را می تراشد و به خورد دیگران می دهد و بر ما است که از این حقیقت، منتهای استفاده را بکنیم. جمال و زیبایی و الحاد در همین است و این تنها هدف گمراهی و اساس بین ریشه الحاد است؛ هدف تنها این نیست که بر متدینین غالب شویم بلکه هدف ما نابود ساختن آن ها است. نتیجه جنگی که علیه دین آغاز کرده ایم جدائی دین از سیاست است. تمام قوانین سیاسی و اجتماعی را کنفرانس های ماسونی وضع می کند. به زودی ماسونیسیم جای ادیان را گرفته و مساجد و معابد آن ها تبدیل به محفل های ماسونی خواهد شد. وقتی «البرت بایک» فوت کرد و به جای او آقای «لمی» رئیس حزب انتخاب شد عکس «مسیح» را بر سر در قصر «ماسونیسیم» نصب کرده و در زیر آن عکس چنین نوشتند: پیش از آن که این مکان را ترک کنید بر صورت این شیطان خائن آب دهان بیندازید. زمینه برای انقلاب «مارکس» آماده است فقط باید با «کارگران» هم صدا شده و اعلان انقلاب کنیم و حتما این انقلاب پیروز خواهد شد زیرا ما «قوه متفکره» اجتماع هستیم و کارگران «قوه مادی» اجتماع می باشند؛ وقتی این دو قوه با هم جمع شوند اضطراب و انقلاب بزرگی به وجود خواهد آمد. افراد حزب ماسونی اکثریت دستگاه حاکمه فرانسه را تشکیل می دهند. آزادی پدران

به اصطلاح مقدس، مصالح ما را تهدید می کند. سالخوردگان را اهمیت نداده و نسل جوان را دریابید، سعی کنید نوجوانان و جوانان را به مجالس خود جلب کنید تا تعالیم حزب را در کودکی و جوانی بیاموزند. انطباعات دوران کودکی هرگز فراموش نمی شود و باید افکار خود را در آن دوران به جوانان تزریق نماییم و آن ها را دور از دین و خدا و مقدّسات تربیت کنیم. (1) مطالب فوق گوشه ای از اهداف این فرقه منحرف است اما اشاره ای کنیم به فساد اخلاقی یهود. فساد از هر نوعی که باشد یکی از وسایل شرافتمندانه جهت پیشبرد اهداف یهود است. هیتلر در این باره می گوید: «با شکافتن هر دُملی انسان مشاهده می کند که میلیون ها یهودی داخل آن مشغول فساد هستند». (2)

در قرآن کریم به این موضوع نیز اشاره شده است:

1. «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ؛ (3)

از بنی اسرائیل آنان که کافر شدند به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند. لعنت شدنشان برای این بود که [نسبت به فرمان های خدا و انبیاء] سرپیچی داشتند و همواره [از حدود الهی] تجاوز می کردند».

2. «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ؛ (4)

آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که مرتکب می شدند باز نمی داشتند. مسلماً بد بود آن چه را انجام می دادند».

ص: 100

1- . دنیا بازیچه یهود، ص 130

2- . همان، ص 28

3- . مائده، 78

4- . همان، 79

در تفسیر این آیه شریفه آمده است:

«قال علی بن ابراهیم كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون قالوا كانوا يأكلون لحم الخنزير ويشربون الخمر وياتون النساء أيام حیضهن؛ (1) علی بن ابراهیم می گوید: «كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون» آنان گوشت خوک می خوردند و شراب می نوشیدند و با زنان در ایام قاعدگی آنان نزدیکی می کردند».

حال و روز کسانی که گرفتار دام یهود می شوند:

«قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يا ابن مسعود سيأتي من بعدى أقوام يأكلون طيب الطعام و ألوانها و يركبون الدواب و يتزينون بزينة المرأة لزوجها و يتبرجون تبرج النساء و زيهن مثل زى الملوك الجباريه و هم مدافقو هذه الأمة فى آخر الزمان شاربون بالقهوات لأعبون بالكعاب راكبون الشهوات تاركون الجماعات راقدون عن العتمة مفرطون فى العداوات ... يا ابن مسعود عليهم لعنة الله منى و من جميع المرسلين و الملائكة المقربين و عليهم غضب الله و سوء الحساب فى الدنيا و الآخرة و قال الله تعالى لعن الذين كفروا من بنى إسرائيل إلى قوله و لكن كثيراً منهم فاسقون يا ابن مسعود أولئك يطهرون الحرص الفاحش و الحسد الظاهر و يقطعون الأرحام و يزهدون فى الخير؛ (2)

ص: 101

1- . تفسیر القمی، ج 1، ص: 176

2- [1] بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 74، ص: 96؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 12، ص: 327

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای پسر مسعود! به زودی گروه‌هایی می‌آیند که طعام پاکیزه و رنگارنگ می‌خورند و بر چهارپایان سوار می‌شوند و همانند زنی که برای همسرش خود را می‌آراید خویشتن را آرایش می‌کنند و همانند زنان زینت خود را به دیگران می‌نمایانند و به مانند پادشاهان ستمگر رفتار می‌کنند. آنان در آخرالزمان منافقان این امت هستند. قهوه‌ها می‌نوشند و نردبازی می‌کنند بر مرکب شهوت‌ها سوار می‌شوند و حضور در جماعت‌های مسلمین را ترک می‌کنند، شامگاهان را در خواب به سر می‌برند و بامداد را به سهل‌انگاری می‌گذرانند... ای پسر مسعود! بر آنان از طرف من و از طرف تمام پیامبران و فرشتگان مقرب‌ترین باد و خشم خدا و بدی حساب در دنیا و آخرت بر ایشان است و خداوند فرمود: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَا وَ لَا كِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسِيْقُونَ» ای پسر مسعود! آنان حرص فراوان و حسد آشکار نشان می‌دهند و قطع رحم می‌کنند و به کارهای خوب رغبتی ندارند».

یهودیان در آموزه‌های خود در کتب معتبرشان سخنانی را دارند که از شریعت خدا به دور است و دقیقاً انفاس شیطانی از آن سرشار است، مثلاً در قسمتی از تلمود(1)

(یعنی تعلیم دیانت و آداب یهود) آمده است:

«تعدّی کردن به ناموس غیر یهودی مانعی ندارد، زیرا کفار مثل حیوانات هستند و حیوانات را زناشویی نیست. یهودی حقّ دارد زن‌های غیر مومنه را به غصب برباید و زنا و لواط به غیر یهودی عقاب و کیفری ندارد. کسی که در خواب ببیند که با مادرش زنا می‌کند حکیم و خردمند خواهد شد و کسی که ببیند که با خواهر خود جمع شده است نور عقل نصیبش می‌گردد. برای یهودی مانعی ندارد

ص: 102

1- [1]. این کتاب نزد یهود بسیار مقدّس و در ردیف (تورات) (عهد عتیق) قرار داد.

تسلیم امیال و شهوات خویش شود. هر گاه یهودی در نزد زن خود با زنی زنا کند زن او حقی ندارد مانع او شده یا آن که علیه او شکایت کند. لواط با زن جایز است زیرا زن مانند گوشتی است که آن را از بازار خریداری می کنید و به هر طور که بخواهید آن را تناول می کنید.⁽¹⁾ نکته: در اسرائیل فساد اخلاقی به حدّ اعلا رسیده به طوری که دیگر برای «نکاح» و «طلاق» مفهومی باقی نمانده است. معمولاً دخترها با دامن های بالای زانو و یا شورت بیرون می آیند و در طرف های عصر دختران و پسران در خیابان ها به راه افتاده و بدون کوچک ترین توجهی به عابرین مشغول معاشقه می شوند. در هتل «Dan Hotel» همیشه چند دوشیزه یهودی چشم به راه مشتری موجود است، همین قدر کافی است که دست یکی را گرفته و به هر کجا که بخواهید بیرون ببرید. «روزنامه هاعولام» ضمن تحقیقی نوشته بود:

«زنا در اسرائیل به هیچ وجهی ممنوع نیست و حتی قانون هم نمی تواند از آن جلوگیری کند. چندی قبل یکی از نمایندگان یهودی لایحه ای مبنی بر منع زنا تقدیم مجلس نمود ولی کنیسه های یهودی با تصویب آن به شدت مبارزه کردند».⁽²⁾

یهود با ایجاد فرقه های مختلفی هم چون شیطان پرستی و عرفان کابالا- و فرقه های انحرافی دیگر، جوامع بشری را دچار تزلزل کرد. وهابیت،

ص: 103

1- [2]. دنیا بازیچه یهود، ص 127

2- . همان، ص 202

بابت و بهائیت را به جان اسلام انداخت و در کنار آن فرق مختلف عرفانی نیز هم چون قارچ سمی ظهور و بروز پیدا کرد.

تحریف تاریخ، جادوگری، خرافات، نژادپرستی، همجنس بازی، مواد مخدر و مشروبات و ترویج فحشا نیز از شاهکارهای یهود است که در جای خود و در مجالی دیگر می توان به صورت جداگانه و مفصل به آن پرداخت. یهودیان برای اهداف خود پروتکل هایی را وضع نموده که مسیر راهبردی خود را در آن مشخص کرده اند، (حتماً تمامی پروتکل ها را بخوانید) در اینجا فقط به برخی از آنها که به موضوع مرتبط است اشاره می کنیم:

پروتکل اول:

جوانان نصاری را به مواد مخدر معتاد کرده و به شکل کلاسیک، آن ها را منحرف سازیم. حیا، عفت و ناموس را به وسیله قهرمانان، آموزگاران و کلاً آموزش و پرورش، از مغزها بیرون آورده که این چیزها در اجتماع مفهومی ندارد. دروغ و سر نیزه و خدعه، یگانه شعار ما است. به عقیده ما زور، عنف و جبر یگانه عامل ایجاد عدالت اجتماعی است. (1)

پروتکل شماره 14:

در تمام کشورهای بزرگ، ما عقائد دینی را ریشه کن خواهیم کرد و مطالب مسموم خود را به وسیله نویسندگان عالی مقام همان کشورها تزریق مردم می نمائیم. (2)

ص: 104

1- . دنیا بازیچه یهود، ص 139

2- [2]. همان، ص 158

پیروی از «علماء» را ارتجاع و کهنه پرستی قلمداد خواهیم کرد تا به این وسیله از یگانه دشمنی که ممکن است در مقابل ما ایستادگی کند آسوده خواهیم شد زیرا دیگر مردم به دور آن ها نخواهند رفت. تا یهود هست «علماء» بدبخت، فقیر و بیچاره زندگی خواهند کرد. (1)

ص: 105

برخلاف پندار برخی از روشنفکران سکولار، حجاب در ایران باستان و دیگر ملل گوناگون جهان، پیش از اسلام نیز وجود داشته است. به گفته «ویل دورانت» حجابی که در میان قوم یهود وجود داشته خیلی سخت تر از اسلام بوده است. در میان یهودیان اگر زنی به نقض قانون می پرداخت و یا با مردان نامحرم به گفتگو می نشست و یا در خانه خود صدایش را طوری بلند می کرد که همسایگان می توانستند آن را بشنوند، مرد حق داشت بدون مهریه او را طلاق دهد. در ایران باستان نیز زنان دارای حجاب بوده اند؛ «ویل دورانت» در این باره می گوید: «در ایران باستان معمولاً زنان در اندرون خانه بودند و مخفی نگه داشته می شدند».⁽¹⁾

در روزگار صفویه، زندیه و قاجاریه، چادر حجاب رسمی به شمار می آمد اما از زمان «ناصرالدین شاه» در پی توجه او به فرهنگ، تغییراتی در نوع پوشش زنان درباری به وجود آمد و دامن های کوتاه متداول شد و بی حجابی در میان برخی از خانواده های اشراف رسوخ کرد و در روزگار

ص: 106

مشروطیت روشنفکران غرب زده با الگوگیری از غرب بحث بی حجابی را مطرح کردند و حجاب را مخالف تمدن و تجدد شمردند تا این که در تاریخ معاصر ایران، «قره‌العین» وابسته به فرقه ضاله بابیه، اولین زنی بود که پوشش خود را برداشت (جلوتر به آن اشاره خواهد شد). تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه و صدیقه دولت آبادی نیز از پیشگامان رفع حجاب هستند. (1)

ردپای یهود در طرح کشف حجاب رضاخان

یهودیان (2) یکی از فتنه‌هایی را که در ایران برپا کردند ایجاد فرقه ضاله بهائیت می‌باشد و یکی از بزرگ‌ترین فتنه‌هایی را که بهائیت شروع به طرح ریزی و اجرای آن کرد، فتنه «قره‌العین» بود. کشف حجاب در ایران زمانی آغاز شد که در سال 1227 شمسی زنی به نام طاهره یا زرین تاج معروف به «قره‌العین» پس از جذب در تشکیلات بهائیت، همسرش ملا محمد برغانی را که از او دارای سه فرزند بود رها کرد و نغمه‌های شوم بی حجابی زنان را سر داد. او اولین کسی است که دست به این کار شوم زد. او نه تنها بی حجاب در مجامع ظاهر می‌شد و برای بهائیت تبلیغ

ص: 107

1- . اندیشه‌های آقاخان کرمانی، ص 195

2- [2]. قصه یهودیت از فرزندان حضرت یعقوب شروع شد، 12 نفر از فرزندان یعقوب نبی که بعدها به 12 قبیله و گروه تبدیل شدند، با گذشت زمان دو قبیله آنها از جمله قبیله یهودا با ظلم و ستم در حق دیگر قبائل، خود را زعیم و بزرگ قوم بنی اسرائیل نامیدند و از آن روز دیگر به نام یهودیت شناخته شدند و در سرنوشت آن 10 قبیله دیگر خبر موثقی در دست نیست. لذا یهودیان (گروه منحرف و هواپرست از بنی اسرائیل) در مقابل حق گردن‌کشی کرده و در آرزوی حکومت جهانی به سر می‌برند، همچنین قرآن کریم به شدت آنان را توبیخ می‌کند.

می کرد بلکه بدون هیچ ترس و واهمه ای عقاید سخیف و خبیث بایان در مورد اشتراک جنسی را شرح و توصیف می نمود و به حاضران بشارت می داد که نه تنها از این پس زنان می توانند آزاد و رها در اجتماع حضور یابند بلکه یک زن می تواند با چند مرد زندگی زناشویی کند. او حتی گفت که هر کسی مرا لمس کند از آتش دوزخ در امان می ماند! اما به دلیل منفوربودن فرقه ی یاد شده و اهانت هایی که به اسلام و احکام و اصول آن کردند مردم متدین ایران بیشتر و بیشتر در حفظ حجاب زنان راسخ شدند. بعد از اعدام او، این قصه پایان پذیرفت و از طرف انجمن های فراماسونری و غرب زدگان دنبال شد و رضاشاه آن را تکمیل کرد و به اجرا گذاشت.

در همان عصر و زمان در کشورهای اسلامی نیز حرکت های وسیعی شروع شد. در مصر اولین نهضتی که به عنوان آزادی زنان صورت گرفت در اواخر سلطنت اسماعیل پاشا بود. وی پس از گذراندن تحصیلات خود در اروپا در سال 1863م (1242ش) بر تخت سلطنت نشست و برای این که بتواند ملت خود را در شاهراه و جریان به اصطلاح ترقی و تمدن درآورد، متوسل به افکار غربیان شده و در این زمینه شهرت یافت؛ به طوری که یک سال بعد از سلطنتش به فرانسه رفت و مورد استقبال گرم و بی سابقه قرار گرفت و از سال 1870م (1249ش) شروع به رسمیت بخشیدن به نهضت آزادی زنان کرد و عده ای از روشنفکران غربی و قلم به دستان مزدور در ترویج آن نهایت تلاش و جدیت را کردند از آن جمله: تیمور عایشه، شاهزاده نازلی و قاسم بیک امین بودند. قاسم امین به نوشتن کتب و مقالاتی در این زمینه پرداخت و جمله پر معنی: «شرط هر تحولی رفع حجاب است» از اوست.

در الجزایر، نیروهای اشغالگر فرانسه مبارزه عظیمی را علیه حجاب و بالاخص چادر شروع کردند و متنوع ترین و قوی ترین تدارکات خود را تجهیز کردند. مردم استعمار زده، مبارزه منفی خود را علیه این اقدامات شروع کرده و نشان دادند. مسئولین فرانسوی در الجزایر مأموریت داشتند اصالت ملی و دینی الجزایریان را نابود ساخته و تمام شکل های زندگی را که ممکن است از نزدیک یا دور واقعیت و اصالت ملی را خاطر نشان مردم سازد، تجزیه کرده از هم جدا کنند و حداکثر کوشش خود را بر مسئله چادر تمرکز دادند و جنگ قاطع خود را علیه آن بین سنوات 1930 - 1935 م (1309 تا 1314 ش) آغاز کردند.

در ترکیه پس از آن که در سال 1922 م (1301 ش) مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) به قدرت رسید شروع به اسلام زدایی کرد؛ او دستور داد زن ها کشف حجاب کنند و مردان تغییر کلاه به سبک اروپایی دهند.

در افغانستان امان الله خان، پادشاه آن کشور پس از سفر به اروپا در سال 1927 م (1306 ش) و دیدار با سران آن کشورها، اقدامات خود را شدت بخشید و در تابستان 1928 م (1307 ش) انجمن حمایت نسوان تشکیل داد و دوازده نفر از وکلای زنان کابل اداره انجمن را به دست گرفتند و شروع به تبلیغ و ترویج بی حجابی کردند و به قول مهدی قلی هدایت:

«پادشاه افغان امان الله خان به تقلید کمال پاشا دست به تجدد اروپایی زده است. آن هم آن چه به سلیقه اراذل و دوره گردان بولوار پسندیده است و به مراحل، دور از اموری که مایه تعالی قوم است. برای خودنمایی که منم که کلاه خود را عوض کرده ام، در اروپا چرخ زده حال از راه ایران به وطن خود مراجعت می کند».

امان الله خان با زنش در سال 1929 م (1308 ش) از ایران دیدن کردند و بی حجاب بودن ملکه افغانستان در افکار عمومی اثر بدی بخشید. پس از بازگشت به کشورش، مردم بر سر تغییر کلاه و کشف حجاب علیه او قیام کرده و از سلطنت عزل شد.

در ایران نیز پس از بروز حرکت «قره‌العین»، این حرکت به صورت آرام و تدریجی ادامه پیدا کرد تا دوران زمامداری رضاخان فرا رسید. او که متعهد به اجرای سیاست‌های استعماری بود در مدتی کوتاه پس از تاجگذاری شروع به حمایت و گسترش کانون‌ها و انجمن‌های بانوان کرد. این انجمن‌ها محل مناسبی برای تبلیغ و ارائه بی‌حجابی بود. مثلاً در اواخر سال (1305 ش) جمعیتی به نام بیداری نسوان در تهران تشکیل گردید. در همین ایام در شیراز مجله‌ای به نام «دختران ایران» منتشر شد. جمعیت نسوان وطن خواه هم مجله‌ای به همین نام انتشار می‌داد و نسبت به دیگر گروه‌ها هم فعال بود. (1)

دوران قاجار و در مدارس وابسته به کانون‌های اروپایی مانند مدارس آلیانس (اتحادیه جهانی اسرائیلیت)، ظاهر شدن زنان و دختران بدون چادر و روسری تحت عنوان تجدد، نخستین بارقه‌های سیستماتیک مقوله‌ی کشف حجاب بود.

ص: 110

1- [1]. کتاب «تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد».

اما زمان رضاخان، پس از تحکیم حاکمیت رضاخانی در سال 1312 (یعنی 85 سال پس از واقعه "بدشت(1)") وقتی محمدعلی فروغی(2)

(همانفراماسونر بابی ازلی که از عوامل اصلی صعود رضاخان به سلطنت بود) مجدداً رئیس دولت شد تا مرحله ی تازه ای را همراه دیگر برادران ماسونی اش در دوران رضاخان آغاز نماید، قضیه ی کشف حجاب در ایران از محورهای این مرحله بود. مرحله ای که در واقع اساس و ماهیت روی کار آوردن رژیم پهلوی توسط کانون های صهیونی و استعماری و در تداوم فرقه های ضالّه بابت و بهائیت را روشن می ساخت.

در کابینه جدید فروغی، مجموعه ای از یهودیان مخفی و فراماسون ها حضور داشتند تا به سهولت بتوانند اهداف و آرمان های صهیونی خود را در ایران عملی سازند و آن چه در این میان بیش از هر مورد دیگر هدف

ص: 111

-
- 1- [2] «بدشت» محلی است نزدیک شاهرود. اجتماع بدشت برای دو منظور بود: یکی نجات "باب" از زندان "ماکو" و دیگری تعیین تکلیف بایه با دین اسلام و اعلام جدائی و مخالفت صریح با دیانت اسلام.
 - 2- [3] فروغی شخصی یهودی الاصل، استاد اعظم فراماسونری، اولین نخست وزیر هر دو پهلوی، چندین دوره وزیر و وکیل مجلس، نماینده ایران در مجامع بین المللی و منجمله جامعه ملل، بنیانگذار دانشگاه تهران، بنیانگذار نظام دادگستری لائیک زمان رضاشاه، برنامه ریز فرهنگی دوران پهلوی، فرد مورد اعتماد انگلستان و کسی که بسیاری از فراماسون ها کاملاً مطیع و مرید و طرفدار او بودند، صاحب تألیفات متعدد من جمله کتاب سیر حکمت در اروپا که با نگاهی کاملاً جهت دار، سیر فلسفه اروپایی جدید را در ایران شکل داد و خلاصه کسی که حتی امروز هم برخی آثار و نتایج کارهای او را می توان دید. فروغی کاملاً در مسیر خدمت به یهود، اسرائیل، صهیونیسم، انگلیس، فراماسونری، غرب و غرب زدگی عمل می کرد؛ اما عالمانه و با زیرکی و هوشیاری و فقط کسانی چون مرحوم شهید مدرس و شاید ملک الشعرا بهار می توانستند در مقابل او مقاومت کنند.

تهاجم حلقه‌ی ماسون‌های فروغی قرار داشت، فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و ملی بود. این ادعا را می‌توان از انتخاب فراماسون مرموزی هم چون علی اصغر حکمت به وزارت معارف دریافت. برای آشنایی با پیشینه علی اصغر حکمت بهتر است به خاطرات «مئیر عزری» اولین سفیر رژیم غاصب صهیونیستی در ایران رجوع کنیم. عزری در جلد اول «یادنامه» (مجموعه خاطرات خود) می‌نویسد:

«تیمسار کیا، دیدار مرا با علی اصغر حکمت برنامه‌ریزی کرد. چندی پیش از این دیدار به من گفته بود «او از خود شماسست». من به خوبی به گفته‌اش پی نبرده بودم تا این که پس از چندی دانستم خانواده حکمت (به معنی حاخام)، از یهودیان سرشناس شیراز بوده‌اند و بالای یکصدویست سال پیش از سرناچاری از کیش خویش دست شسته‌اند. شاید هم خواسته‌اند با گزینش نام خانوادگی «حکمت» از تنها یادگار خانوادگی پاسداری کنند، چرا که واژه «حاخام» در زبان عبری برابر با خردمند، فرهیخته، دانشور، دانا یا پژوهنده است. حکمت، هرگز گرایشی به گشودن این راز نداشت...» (1).

علی اصغر حکمت بعداً در شورای عالی تشکیلات فراماسونری جعفر شریف امامی به نام «حکومت متحده جهانی» حضور جدی داشت و همراه ماسون‌هایی هم چون سردار فاخر حکمت، دکتر هومن، دکتر علی آبادی، احمد متین‌دفتری و... بر اساس آرمان‌های یهودی، سناریوی حکومت بلامنازع تشکیلات جهانی فراماسونری را در ایران و سایر کشورهای دنیا

ص: 112

1- [1] یادنامه، مئیر عزری، ج 1، اورشلیم، 2000 میلادی.

دنبال می کردند. (1) همین علی اصغر حکمت است که مورّخین معاصر، وی را طراح اصلی جریان «کشف حجاب» می دانند.

نخستین اقدام دولت فراماسون فروغی برای به وجود آوردن اصلاحات صهیونی در ایران، فرستادن رضاخان به خارج کشور و ترکیه بود. دقیقاً همان عملی که میرزا حسین خان سپهسالار (رئیس اولین دولت فراماسونی در ایران) با ناصرالدین شاه قاجار کرد و با بردن وی به فرانسه و فراهم آوردن زمینه دیدار و ملاقات وی با بارون روچیلد (2) و رئیس اتحادیه جهانی اسرائیلی، مجوز اولین حضور رسمی تشکیلات جهانی صهیونیسم در ایران را با تأسیس مدارس «آلیانس» کسب کرد.

اسناد موجود حاکی از آن است که رضاخان نیز پس از دیدار از ترکیه تحت تأثیر القانات افرادی هم چون محمدعلی فروغی، محمود جم و علی النصوص علی اصغر حکمت، شیفته اصلاحات استعماری در آن کشور شد و نقشه ی فراماسون های فوق را برای عملی ساختن تهاجم

ص: 113

1- [2]. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج 2، ص 404-406

2- [3]. روچیلدها و حرامزاده های سلطنتی: بعضی از پادشاهان انگلیس حداقل 20 فرزند حرامزاده داشته اند، نظیر هنری اول که بین 20 تا 25 فرزند حرامزاده از حداقل شش زن که با آنها رابطه ی نامشروع داشته، دارا بوده است. طبق اظهارات بعضی از پادشاهان انگلیس، نظیر چارلز دوم تعداد فرزندان حرامزاده ی آنها کمتر بوده است. چارلز دوم اذعان می داشت که 14 فرزند حرامزاده از 7 زن که با آنها رابطه ی نامشروع داشته دارد، ولی تاریخ نویسان انگلیس، تعداد فرزندان حرامزاده ی وی را بیش از این می دانند و می نویسند که وی با فرانسس استوارت (Frances Stewart) و حداقل 5 زن دیگر نیز رابطه ی نامشروع داشته و تعداد فرزندان حرامزاده ی او، بیش از 14 نفر است. بعضی دیگر از پادشاهان انگلیس، نظیر ویلیام چهارم فرزندی غیر از فرزندان نامشروع نداشتند.

صهیونیسم به فرهنگ ایرانیان تایید کرد. طبیعی هم بود که رضاخان به دلیل عدم برخورداری از سواد و بینش کافی نتواند به طرح‌ها و نقشه‌هایی از قبیل متحدالشکل کردن لباس‌ها و یا کشف حجاب برسد و بایستی توسط همان گروهی که از سوی کانون‌های صهیونیستی باعث و بانی به سلطنت رسیدنش شدند، در مراحل بعدی حکومتش نیز هدایت شود. برنامه فوق با ترویج و تحمیل لباس غربی به ایرانیان تحت عنوان متحدالشکل کردن لباس‌ها مطرح شد و با اجرای کشف حجاب که مستقیماً باورها و اعتقادات مذهبی مردم مسلمان را هدف قرار می‌داد، به اوج خود رسید. علی اصغر حکمت در کتاب خاطراتش تحت عنوان «سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی» شرح کاملی از ماجرای کشف حجاب و تمهیداتی که برای اجرای آن اندیشیده بود، می‌دهد. حکمت که 6 سال متمادی بین سال‌های 1312 تا 1317 بر منصب بسیار حساس وزارت معارف تکیه زده بود، از تیرماه 1313 با طرح موضوع در جلسه هیئت وزیران و سپس تشکیل کانون بانوان، پروژه کشف حجاب را کلید زد. وظیفه این کانون، آن‌چنان که حکمت در خاطراتش ذکر کرده، آماده‌سازی افکار عمومی برای اجرای طرح کشف حجاب بود. حکمت در گوشه گوشه خاطراتش، خود را نفر اول در قضیه کشف حجاب معرفی نموده است. حتی می‌نویسد که روز و مکان جشن (17 دی 1314) برای مراسم علنی کشف حجاب و حضور خاندان سلطنت در این مراسم را وی به رضاخان پیشنهاد داده بود. پیش از آن در اوایل سال 1314، شخص علی اصغر حکمت، زمینه‌های طرح استعماری فوق را از شیراز و مدرسه شاهپور این شهر آغاز نموده بود. به این صورت که: «عده‌ای از دختران

جوان بر روی سن ظاهر گشته، به ناگاه برقع از روی برگرفتند و با چهره ای باز و گیسوانی نمایان، پایکوبی را آغاز کردند». (1)

این حادثه حتی عده ای از حاضرین را به اعتراض واداشت. فردای آن روز در مسجد وکیل شیراز، اجتماع اعتراض آمیزی به ابتکار روحانی مبارز «سیدحسام الدین فال اسیری» برگزار شد. وی در یک سخنرانی به انتقاد از عملکرد رژیم رضاخانی پرداخت و به مردم هشدار داد که مواظب توطئه ها باشند. به دنبال این سخنرانی، بلافاصله دستگیر و زندانی شد. پس از دستگیری فال اسیری، روحانیون حوزه علمیه مشهد به اعتراض برخاستند و در منزل یکی از روحانیون طراز اول به نام «آیت الله سیدینوساردبیلی» جلسه ای برگزار کردند تا علیه طرح کشف حجاب رضاخانی اعتراض کنند. آن ها پس از مشورت، آیت الله حاج حسین قمی را به عنوان نماینده برای گفت و گو با رضاخان به تهران اعزام نمودند اما او را در حرم حضرت عبدالعظیم بازداشت و ممنوع الملاقات کردند. اعتراضات علیه این بازداشت غیر قانونی به تحصن روحانیت مبارز مشهد در مسجد گوهرشاد انجامید که مردم هم با قیام علیه این حرکت رژیم رضاخانی به روحانیون پیوستند. مسجد گوهرشاد و حرم حضرت امام رضا(علیه السلام) به محاصره مزدوران رضاخان در آمد و با هجوم آن ها به حرم مطهر علی بن موسی الرضا(علیه السلام) مردم مسلمان به گلوله بسته و قتل عام شدند و تعدادی از روحانیون و علمای طراز اول حوزه علمیه مشهد هم بازداشت

ص: 115

گردیدند، مدارس دینی تخریب شد و حکومت نظامی در مشهد برقرار گشت.

اما طرح هجوم به فرهنگ و ارزش های اعتقادی و ملی مردم ایران تحت عنوان کشف حجاب ادامه یافت. بنابر اسناد و مدارک موجود، در واقع علی اصغر حکمت و محمود جم (رئیس دولت در زمان اجرای طرح و عامل سرکوب مخالفین آن) دو عامل اصلی عملی ساختن توطئه کشف حجاب بودند. به این ترتیب بار دیگر دست عوامل مستقیم فراماسونری و شبکه جهانی صهیونیسم در تهاجمی دیگر علیه اعتقادات و فرهنگ دینی مردم معلوم می گردد. البته ماجرای کشف حجاب و تغییر شکل پوشش ملی به لباس و پوشش غربی و دیگر سبک و آیین های زندگی و رفتاری که با تهاجم فرهنگی غرب به جامعه ایرانی تحمیل شد، پیش از اجرایی شدن، یک دوره زمینه سازی ذهنی را پشت سر گذارده بود. از اوایل دوران قاجار با انتشار نشریات و کتاب توسط عوامل تشکیلات فراماسونری و رواج تئاتر جدید و شعر و رمان نو و نقاشی مدرن و معماری و لباس و لوازم و ابزار و تجملات زندگی غربی و سپس دانشگاه و کتاب ها و جراید و سینما و... برای ترویج تجدد وارداتی، در واقع به نوع سبک زندگی ایرانی اسلامی مردم هجوم برده و اذهان آن ها را آماده پذیرش هر طرح و برنامه استعماری نمودند.

احسان یارشاطر که یک بهایی وابسته به دربار شاه بود در گفت و گویی در سال 1394، به زمینه چینی رفتارهای غیراخلاقی و سبک زندگی غربی توسط سینما و رسانه های مانند آن اعتراف می کند؛ او می گوید:

ص: 116

«...اصولاً اقتباس تمدن غربی، اول با چیزهای بی آزاری مثل قاشق و چنگال شروع می شود و به تدریج مسئله کت و شلوار و حجاب پیش می آید... این ها در کنار هم به مرور، ذهنیت و خواست های جامعه را عوض می کنند. یعنی هر مرحله نتیجه ی مرحله پیش از خود است. کشف حجاب به هر حال در ایران اتفاق می افتاد؛ ولی خیلی طول می کشید... وقتی شعرا در ذمّ حجاب شعر گفته اند و فیلم های سینمایی هم تصویر زن بی حجاب و شکل و شیوه ی حضورش را در جامعه به صورتی مثبت نشان داده اند، جامعه در برخی سطوح و تا اندازه هایی آمادگی پذیرفتن چنین فرمانی را دارد...» (1)

خوشبختانه این توطئه ضد اسلامی و ضد ملی هم چون همیشه با مقاومت اقشار متدین مردم و به ویژه روحانیت مبارز مواجه گشت. به گواهی اسناد برجای مانده، مانع اصلی بر سر راه پیشرفت طرح استعماری کشف حجاب در شهرهای مختلف ایران، روحانیون و علمای مبارز بودند که به حبس و تبعید رفتند ولی از پای ننشستند تا با فرار رضاخان و روی کار آمدن پهلوی دوم، او جرأت ادامه ی طرح فوق را نیافت و قانون کشف حجاب برای همیشه به تاریخ پیوست. اما از آن پس، ترویج حجاب زدایی و سبک زندگی غربی و بی بند و باری و هجوم به ارزش ها و باورهای ملی و دینی توسط انواع و اقسام رسانه ها اعم از کتاب و نشریه و تئاتر و سینما و تلویزیون دنبال شد و از این طریق اذهان و افکار برخی طبقات اجتماعی را تحت تاثیر قرار دادند. این هجمه فرهنگی هم چنان ادامه داشته و دارد و امروز از طریق انبوه کانال های ماهواره ای و

ص: 117

شبکه های اینترنتی و سریال ها و فیلم های سینمایی به شکل افسارگسیخته ای تداوم یافته است. اما در ادامه روند کشف حجاب رضاخان گزارش های موجود از شهرهای همدان، رشت، شاهرود، خرمشهر، شاهی و زاهدان از ایجاد مراسم و جشن های رفع حجاب حکایت می کند: «در این جشن ها خانم های رؤسای ادارات و محترمین شهر، به اتفاق همسرانشان شرکت داشتند». گزارش دیگری از ساری حاکی است «نهضت آزادی زنان به خوبی پیشرفت [کرده] و عده ای [از زن ها] آزادانه در خیابان ها و بازارها عبور و مرور می نمایند».

سیر کشف حجاب در شهرهای مذهبی کندتر بود زیرا همه مناطق کشور از لحاظ گرایشات مذهبی یکسان نبودند. از این رو، روند اجرای کشف حجاب در شهرها متفاوت به نظر می رسید. در برنامه ریزی اجرای طرح، می بایست برنامه های دقیق تر و منظم تری را برای شهرهای مذهبی، مانند قم، مشهد، اصفهان و... در نظر گرفت. در این شهرها، سیر کشف حجاب به مراتب کندتر از شهرهایی چون آبادان، اهواز، شیراز و تهران بود. در شهرهای مذهبی نه تنها مردم در مقابل کشف حجاب مقاومت می کردند؛ بلکه مأمورین دولتی و سیستم آموزشی معارف نیز ناگزیر بودند انعطاف بیشتری داشته و مقتضیات محل را در نظر بگیرند. در گزارش مربوط به وضعیت قم از زبان حاکم این شهر مذهبی خطاب به وزارت داخله آمده است: «قم راجع به اجرای این دستور (عملی ساختن

کشف حجاب)، غیر از سایر شهرها است و باید با کمال حزم و احتیاط، شروع به اقدام این موضوع نمود» (1).

بهائیت و فساد

یکی از ابزار یهودیان برای ترویج فساد، بهائیت است. بهائیان فرقه ای از آئین بابی هستند که خود، برخاسته از مکتب شیخیه و تفکر رکن رابع است. مؤسس اصلی آئین بهائیت، میرزا حسینعلی نوری است که ابتدا پیرو باب بوده و در تبلیغ و ترویج بابیت تلاش می کرده است و با استقرار در عکای فلسطین اشغالی و حمایت دولتمردان انگلیسی و آمریکا فرقه ضاله ی بهائیت شکل گرفت و با توجه به اهداف مشترک با صهیونیست ها پیوندی بین آن ها بوجود آمده است. بین فراماسونری و بهائیت در ایران یک پیوند تنگاتنگ وجود داشت و عمده ماسون های تاثیرگذار یا خود بهایی بودند یا عقبه اجدادی بهایی داشتند، چرا که اصولاً بهائیت یک فرقه برساخته محافل زرسالار و سلطه طلب و جهان وطن ماسونی است. بهائیان با تمام وجود، خود را در اختیار اسرائیلی ها قرار دادند به گونه ای که توانستند اعتماد بیش از حد اسرائیلی ها را به دست آورند و اسرائیلی ها نیز برابر خوش خدمتی آن ها، رفتار ویژه ای داشتند. رابطه علنی و رسمی بهائیان و اسرائیل غاصب به بعد از جنگ جهانی اول برمی گردد و افرادی مانند عباس افندی در جنگ جهانی اول، در عکا به جاسوسی برای انگلیس پرداختند. مأموران دولت انگلستان در خاک عثمانی به افرادی جاسوس و هماهنگ با نقشه های آنان مبنی بر تحقق

ص: 119

1- . کشف حجاب (زمینه ها، واکنش ها و پیامدها)، ص 158

زمینه‌ی نفوذ و احیاناً ایجاد آشوب بسیار نیاز داشتند. بانیان ترور امیرکبیر هم بهائیان می‌باشند چرا که در سال 1265ق، شورش بابی‌ها در ایران پیش آمد و در پی آن، میرزا تقی خان امیرکبیر، به دستور ناصرالدین شاه تصمیم به سرکوبی آنان گرفت.

عقائد سخیف بهائیت

بهائیان، ازدواج با همه‌ی محارم را جز با زن پدر جایز می‌دانند و این از کثیف‌ترین دستورات عمل‌هایی بود که بهائیان برای حفظ و ازدیاد نسل خود به آن تن داده‌اند و علاوه بر این مانند پیشینیان خود از راه فطرت و اخلاق خارج شده و روابط فاسد و لجام‌گسیخته و غیر طبیعی را به عنوان امری پذیرفته شده در میان خود قبول کرده‌اند و مرتکب می‌شوند و در صدد آن هستند همان طور که در غرب، برخی کشورها این عمل زشت اخلاقی را قانونی کرده‌اند در تمام دنیا به صورت اصلی قانونی درآورند. با نگاهی گذرا به سیر تاریخی این فرقه و دستورات عمل‌های مکتوب و منتشر شده آنان، مشاهده می‌کنیم که این اعمال، از ابتدای حرکت این افراد جاسوسو خود فروخته و غرق در لجن زار هواهای پست نفسانی، یکی از مهم‌ترین اصول پذیرفته شده آنان بوده است. آنان عقیده داشتند:

«... این ایام، ایام فطرت است و هیچ تکلیفی بر مردم واجب نیفتاده؛ اگر چه در شریعت "باب" یک زن را نه شوهر جایز است ولی اکنون اگر افزون بخواهد، منعی نباشد و هر یک از جماعت، نامی از انبیاء کبار و ائمه اطهار را بر خویش می‌نهادند و زنان و دختران خویش را به نام و نشان زنان خانواده‌ی طهارت می‌خواندند. هر جا که جمع می‌شدند به شرب خمر و منهیات شرعی ارتکاب می‌نمودند و زنان خویش را اجازه می‌دادند تا

بی پرده به مجلس نامحرمان در آمده و به خوردن شراب مشغول شوند و سقاییت نمایند»⁽¹⁾.

«قرّة العین»، زن فاسد و بی عفتی که با گفتار و رفتار فاسدش، نقش مؤثری در معرفی و جذب افراد منحرف به این فرقه داشت، خطاب به پیروان بایبگری گفته است:

«ای اصحاب! این روزگار از ایام فطرت شمرده می شود. امروز تکالیف شرعی به یکباره ساقط است و این صوم (روزه) و صلوة (نماز) و ثنا و صلوات، کاری بیهوده است... پس زحمت بیهوده بر خویش روا ندارید و زنان خود را در مضاجعت (هم خوابگی و همبستری) به طریق مشارکت! بسپارید!»⁽²⁾

یک عنصر فاسد و بی موالات نسبت به فحشا اگر از ارکان یک گروه یا یک عنصری در یک حکومت قرار بگیرد این چنین فرهنگ حیا و پاکدامنی را با خاک یکسان می کند. وزارت مستعمرات انگلیس (از مؤسسان و حامیان فرقه های ضاله) نیز خطاب به یکی از جاسوسان خود در کشورهای اسلامی می گوید:

«در مسئله بی حجابی زنان باید کوشش فوق العاده به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی حجابی و رها کردن چادر، مشتاق شوند... پس از آن که حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت، وظیفه ی مأموران ماست که جوانان را به عشق بازی و روابط جنسی نامشروع با زنان تشویق کنند و به این وسیله، فساد را در جوامع اسلامی گسترش دهند»⁽³⁾.

ص: 121

1- [1] فتنه ی باب، ص 14.

2- . تاریخ جامع بهائیت، ص 114.

3- . خاطرات مستر همفر، ص 84.

بهائیان، با توجه به تأثیرپذیری کودکان و نوجوانان، بیشترین تلاش تبلیغی خود را بر روی این نسل متمرکز کرده اند و انجمن گلشن توحید، با احداث مهدکودک ها و مدارس و ترتیب دادن اردوهای تبلیغی، کودکان و نوجوانان را به خود جذب می کنند.

آن ها هم چنین به بهانه ی صلح و شعار تساوی زن و مرد، زنان را در تمام عرصه ها به عنوان عروسک های خیمه شب بازی، که سرنخ آنان دست صهیونیست ها می باشد، به روی صحنه آورده و می خواهند به وسیله آنان، صلحی منطبق بر نظم نوین و تک قطبی جهانی برقرار سازند. با توجه به مطالبی که گذشت خود حساب کنید که اگر بهائیان در حکومت رخنه کنند و صاحب منصب شوند و پست های مهم آموزشی و معارفی را به دست بگیرند چه بلایی بر سر فرهنگ و اعتقادات مردم می آید.

نفوذ بهائیان در حکومت پدر و پسر پهلوی

یکی از نفوذیان بهایی در حکومت پهلوی سرلشکر دکتر ایادی است؛ مئیر عزری سفیر رژیم صهیونیستی در دربار محمدرضا پهلوی در این زمینه می نویسد:

«یکی دیگر از سرشناسان کیش بهائی، سرلشکر دکتر ایادی، پزشک ویژه شاه بود. ایادی با همه ی توان هم کیشانش را یاری می داد».

همچنین در اسناد لانه جاسوسی آمریکا سند خیلی محرمانه ای وجود دارد که واسطه ها و دلالتان اعمال نفوذ ایالات متحده در ایران را معرفی می کند از آن جمله «سپهد ایادی، بهائی و پزشک خصوصی شاه»⁽¹⁾.

ص: 122

1- [1] اسناد لانه جاسوسی آمریکا، کتاب دوم، ص 419.

ارتشبد فردوست رئیس دفتر ویژه اطلاعات و رکن مهم اطلاعاتی و امنیتی در رژیم پهلوی ضمن اذعان به این که تعداد مشاغل ایادی در دستگاه پهلوی دوم بالغ بر 80 شغل می باشد؛ پیرامون قدرت و نفوذ بی حد او می گوید:

«من می توانم ادعا کنم که یک هزارم کارهای ایادی را نمی دانم ولی اگر پرونده های موجود ارتش و نیروهای انتظامی و سازمان های دولتی بررسی شود، موارد مستندی مشاهده می گردد که به نظر افسانه می رسد و بر این اساس می توان کتابی نوشت که آیا ایادی بهائی بر ایران سلطنت می کرد یا محمدرضا پهلوی؟! تمام ایرانیان رده بالا، چه در ایران باشند و چه در خارج، خواهند پذیرفت که سلطان واقعی ایران، ایادی بود».⁽¹⁾

وی می افزاید: «ایادی، جاسوس بزرگ غرب و مطلع ترین منبع اطلاعاتی سرویس های آمریکا و انگلیس در دربار و کشور بود و نفوذ او با نفوذ محمدرضا، مساوی بود. نخست وزیران به خصوص هویدا، رؤسای ستاد ارتش و کلیه مقامات مهم مملکتی اعم از وزیر و نماینده مجلس، دستورات او را که نخست به فرم خواهش بود و اگر اجرا نمی شد، به فرم امر [صادر می شد] اجرا می کردند».⁽²⁾

فردوست در ادامه خاطراتش پیرامون نفوذ و رسوخ بهائیان توسط ایادی در دولت و دربار می گوید:

ص: 123

1- . ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج 1 ص 202

2- [1]. همان، ج 1 ص 203

«در دوران هویدا، ایادی تا توانست وزیر بهائی وارد کابینه کرد و این وزرا بدون اجازه او حق هیچ کاری نداشتند».⁽¹⁾

مئیر عزری سفیر رژیم صهیونیستی نزد محمد رضا پهلوی نیز پیرامون قدرت بی پایان ایادی می گوید:

«...کسی باور نمی کرد او از شاه درخواستی بکند و پذیرفته نشود. شاید همین پیوند ایادی با شاه بود که هرگاه سران کشور با شاه به نکته دشواری برمی خوردند، دست به دامن ایادی می شدند و او می توانست گره گشایی کند».⁽²⁾

نفوذی دیگر امیرعباس هویدا، او به مدت 13 سال (از 1343 تا 1356) نخست وزیر محمدرضا پهلوی و شخص دوم ایران بود. هنگامی که علی محمد باب، فتنه بابت را در شیراز آغاز کرد، از جمله افرادی که به حلقه ی مریدان او پیوست میرزا رضا قناد، پدر حبیب الله عین الملک (پدر بزرگ امیرعباس هویدا) بود. حبیب الله عین الملک هم راه پدر را در پیش گرفت و به سلک بهائیان پیوست و از طرفداران عباس افندی شد. امیرعباس دو ساله بود که پدرش به عنوان سرکنسول ایران در دمشق منصوب شد و خانوادگی به آنجا رفتند.

هویدا مأموریت تاریخی پدران خود را برای قرار گرفتن هر چه بیشتر سگان امور کشور در دست اعضای این فرقه و تضعیف مسلمانان با شدت و گستردگی بیشتر ادامه داد. مضاف بر این، هویدا علاوه بر این که برکشیده ی دو عنصر ماسون شناخته شده یعنی عبدالله انتظام و رجبعلی

ص: 124

1- [2] همان، ج 1 ص 202

2- کیست از شما از تمامی قوم او؟، مئیر عزری، ج 1 ص 332

منصور بود، خود در راه اندازی چندین لژ ماسونی در کشور و گماردن ماسون ها به مناصب حساس نقش اساسی داشت. بین فراماسونری و بهائیت در ایران یک پیوند تنگاتنگ و حتی یگانگی حیرت آور وجود داشت و عمده ی ماسون های تاثیرگذار یا خود بهایی بودند یا عقبه ی اجدادی بهایی داشتند، چرا که اصولاً بهائیت یک فرقه برساخته ی محافل زرسالار و سلطه طلب و جهان وطن ماسونی است.

یکی از اقدام های هویدا در بالا کشیدن چهره های بهایی، انتصاب فرخ رو پارسا به وزارت آموزش و پرورش در سال 47 بود. او در دوران وزارت خود بسیار تلاش کرد که آموزش و پرورش غربی را در ایران رواج دهد و تشکیل مدارس مختلط، برگزاری اردوهای پیشاهنگی، ترویج فرهنگ ضدحجاب در مدارس، حذف آموزش زبان عربی و از همه مهم تر ترویج روح لائیسیتیبه(1) در آموزش و پرورش از اقدامات او بود. از همین رو، یکی از موارد اتهامی او در محاکمه در دادگاه انقلاب در سال 58، «کمک به نشوونمای فحشا در آموزش و پرورش» بود. بازیگر بعدی در میدان روابط سه جانبه پهلوی، رژیم صهیونیستی و بهائیت، سپهبد پرویز خسروانی است.

ص: 125

1- [1] به دخالت نکردن دین در امور دولتی گفته می شود.

پس از روی کار آمدن محمدرضا، گروهی از زنان که از فشار حکومت پدرش سخت به ستوه آمده بودند در مخالفت با کشف حجاب در معابر عمومی با چادر ظاهر شدند. در مهرماه 1320ش، آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی طی نامه شدید اللحنی به نخست وزیر وقت، خواهان کم کردن فشار بر زنان محجبه شد و پاسخ مساعد دریافت داشت. بالأخره در سال 1323ش، آیت الله سیدحسین طباطبایی قمی، از مراجع وقت، طی نامه ای از شاه تقاضا کرد کشف حجاب اجباری را لغو کند. پس از لغو کشف حجاب، زنان مسلمان به طور علنی با حجاب ظاهر شدند اما در این دوره بیشتر زنان در خارج از خانه از چادر رنگی استفاده می کردند. البته برخی از زنان خانواده های بی تقید که طی چند سال طعم آزادی به سبک غربی را چشیده بودند دیگر حاضر به بازگشت به فرهنگ حجاب نبودند. مهم ترین تفاوت کشف حجاب در عصر پهلوی اول و دوم این بود که کشف حجاب در عصر رضاشاه به زور سرنیزه و در عصر محمدرضا به پشتیبانی تبلیغات حکومتی گسترش یافت.^[1] در واقع پهلوی دوم با برنامه ای حساب شده و از طریق رسانه های گروهی، مراکز آموزشی، ادارات و سینماها تلاش کرد تا زنان را به بی حجایی و برهنگی تشویق کند. او می خواست با وارد کردن زنان به صحنه های اجتماعی، خود را مدافع حقوق آنان جا بزند، حال آن که زنان نیز همانند مردان از ابتدایی ترین حقوق انسانی مثل حق

ص: 126

1- [1]. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص 163

انتخاب آزاد، محروم بودند.⁽¹⁾ در آن دوران زنان و دخترانی که مقید به حجاب نبودند با پوشش های نامناسب در جامعه و دانشگاه ها حضور پیدا می کردند. کاباره ها، مشروب فروشی ها و در کنار آن حضور در سینما و دیدن فیلم هایی که عفت و حیای زنان و غیرت مردان را نشانه گرفته بود در از بین بردن فرهنگ پوشش تاثیر فراوانی داشتند.

شهید کامبوزیا و مخالفت با یهود

زندگینامه مرحوم کامبوزیا بر اساس اسناد ساواک در سال 1387 توسط مرکز بررسی اسناد تاریخی وابسته به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در 382 صفحه چاپ شده است. برخی گزارش های ساواک مرحوم کامبوزیا را چنین معرفی کرده است:

«کامبوزیا اظهار داشته یکی از خواسته های یهودیان این است که اول بی ناموسی در مملکت بوجود بیاورند تا غیرت مردم از بین برود و این که مدرسه ها را مختلط می خواهند بکنند این موضوع خواسته یهود است که مسلمانی از بین برود... بهائیت پرورده و ساخته یهودیت است. نخست وزیر یهودی است و حکومت ایران ساخته یهود است. سیاست شاه ایران بی غیرت نمودن افراد ملت است... شاه و دولت به ملت چشم و گوش بسته خیانت می کند... ما مسلمانان باید علیه یهود و دستگاه های آن در مملکت مبارزه کنیم و نحوه مبارزه این است که تمام افراد مملکت را بیدار کنیم».

ایشان از مخالفان سرسخت و جدی کشف حجاب بود و به صراحت اعلام کرد:

ص: 127

1- . حجاب، مسئولیت ها و اختیارات دولت اسلامی»، جلد 2، ص 58 تا 61

«پهلوی ها دست نشانده های یهود و صهیونیسم هستند که می خواهند علیه جامعه اسلامی اقدام کنند. این کشف حجاب هم نشانه ای از همین مسئله است».

به دنبال کشف حجاب، همسر کامبوزیا نیز می بایست چادرش را از سر برمی داشت و این قضیه کاملاً با عقاید استاد مغایر بود. لذا ایشان شرایط سخت زندگی در روستاهای زاهدان را بر ترک این اعتقاد دینی ترجیح داد.

فساد سردمدار مملکت

فساد جنسی یک بیماری عمومی بوده که دامن بیشتر پادشاهان مستبد را آلوده کرده است. داستان های هزار و یک شب، حرمسراهای قاجار و عشق های بیمارگونه پادشاهان ایران همه نشان از فساد دربار و حساسیت بیرون از دربار دارد. اما دربار محمدرضا پهلوی از دو جهت با دربار پادشاهان قبل از خود متفاوت بود. محمدرضا برای کاستن از قبح زن بارگی، رعایت احکام شرعی را نمی کرد و این فساد مختص به مردان دربار نبود. خواهران، دختران و زن او نیز از این قاعده مستثنی نبودند. شاه در فساد جنسی بی مبالاتی را به اوج رسانده بود. دربار او دائم محل رفت و آمد فواحش خارجی و معشوقه های داخلی بود. او از دوران جوانی تا اندکی پیش از مرگ دست از زن بارگی برنداشت. حتی لحظاتی که ملت ایران برای سرنگونی او در سرتاسر کشور بسیج شده بودند و در خیابان ها صدای رگبار و مرگ بر شاه در هم پیچیده بود او در بارگاه خویش بی اعتنا به واقعیت های بیرونی به عشقبازی مشغول بود. شاید رفتار جنون آمیز جنسی محمدرضا بی تأثیر از مادرش نبود زیرا مادرش به او سفارشمی کرد: «از قدیم و ندیم گفته اند به هر چمن که رسیدی گلی بچین و

برو!» مسئله مهمی که بر فساد جنسی شاه دامن می زد فساد اخلاقی خواهرانش «اشرف» و «شمس» بود. اشرف و شمس که از نقطه ضعف شاه آگاه بودند «دختران زیبا را به او معرفی می کردند». آن دو «دختران جوان» را به دام انداخته و برای محمدرضا به کاخ می آوردند. گر چه شخصیت های پیرامونی محمدرضا شاه، پدر، مادر، خواهران، وزیر دربار و دوستان او نقش بسزایی در زمینه سازی فساد جنسی شاه داشته اند اما عامل اصلی، شخصیت خود شاه بود.

شاه در این اواخر چنان در هرزگی فرو رفته بود که حتی اگر چشمش به عکس زیبارویی می افتاد عنان از دست می داد. کارت تبریکی را شاهزاده موناکو همراه با عکس دخترش برای شاه فرستاد. شاه تا چشمش به عکس افتاد گفت: «عجب دختر خوشگلی دارند، ای کاش می توانستیم دعوتش کنیم بیاید تهران». احمدعلی انصاری دوست وفادار و همراه شاه می گوید: «تا زمانی که حالش به وخامت گرایید هنوز همان روحیه زن بازی را حفظ کرده بود». درباریان شاه چنان در فساد غوطه ور بودند که گاه دست به اعمالی جنون آمیز می زدند. اشرف (خواهر شاه) در فساد جنسی گوی سبقت را از تمام درباریان ربوده بود. اشرف بسیار بی پرده به بی مبالاتی خود اعتراف می کند و از مهدی بوشهری به این علت که «در پاریس این فرصت را به او داد که جوان و شاد و بی بندوبار باشد» اظهار رضایت می کند. فساد جنسی اشرف از دید سازمان های جاسوسی نیز قابل چشم پوشی نبود: «یکی از گزارش های سیا در سال 1976 (1355) اعلام داشت که والا حضرت شهرتی افسانه ای در فساد مالی و به تور زدن مردان جوان دارد».

اسدالله علم: بی شک علم، بعد از شاه فاسدترین عنصر دربار بود. وی بعد از این که به عنوان وزیر دربار منصوب شد (1356-1342) در توسعه فساد دربار نقش مهمی ایفا کرد. خاطرات علم سرتاسر از فساد جنسی خود و شاه خبر می دهد. همه نزدیکان دربار بر دلالی علم شهادت داده اند تا جایی که بسیاری از آن ها فساد شاه را به گردن علم گذاشته اند. ملکه مادر در خاطرات خود می نویسد: «خدا لعنت کند اسدالله علم را که بساط شیطنت برای محمدرضا درست می کرد و باعث تحلیل رفتن قوه پسر می شد». «فریده دیبا» مادر زن محمدرضا خیلی مودبانه می گوید: «علم از مشاوران جنسی محمدرضا بود». سایر درباریان نیز در فساد جنسی تابع فرهنگ غالب دربار بودند. ملکه مادر با این که سال هایی از عمرش گذشته بود، دست از رابطه با مردان بر نمی داشت. او بعد از مرگ رضاشاه «تعداد زیادی دوست پسر» داشت اما معروف ترین دوستان وی ذبیح الله ملک پور و رحیم علی خرم بودند. اردشیر زاهدی داماد شاه نیز در فساد جنسی شهره آفاق بود. او بی شرمی را چنان به اوج رسانده بود که گاه در محل کار و در حضور جمع، دختری را روی زانو می نشاند و به عشق بازی مشغول می شد. او چون یکی از دلال های شاه بود از اطلاع دیگران هیچ وحشتی به خود راه نمی داد و می گفت: «من حتی خلافکاری ها و خوش گذرانی هایم را همه به عرض اعلی حضرت می رسانم و باکی ندارم». از دیگر عناصر فساد دربار رژیم شاه یکی عبدالکریم ایادی بهایی پزشک مخصوص شاه بود و دیگری هوشنگ دولوقاجار. ایادی در مسایل جنسی هیچ چیز را مراعات نمی کرد. حتی از تجاوز به عنف ابایی نداشت. دولو در تجریش باغی داشت که مرکز فساد دربار بود. صدها دختر، تلفنی با او در

تماس بودند و هر کدام از درباریان که میل به فساد پیدا می کردند دُولو در آن باغ وسایل را فراهم می کرد. (1)

عناصر هر رژیم می ممکن است به فساد جنسی مبتلا شوند و بدین علت نمی شود رژیم را سرزنش کرد اما هنگامی که فساد در رأس هرم قدرت راه یافت نه تنها هیچ انگیزه ای برای جلوگیری و مجازات فساد در رأس بدنه آن به وجود نمی آید بلکه فساد تا اعماق نظام، حکومت و جامعه سرایت می کند.

در پرونده ژنرال های ارتش گزارش های زیادی از گرایش آنان به همجنس بازی ثبت شده است. خاطره نویس های رژیم پهلوی نیز از انحراف جنسی در سران ارتش خبر داده اند. «فریده دیبا»، «عباس قره باغی» رئیس ستاد مشترک ارتش شاهنشاهی را متهم کرده که او هم مانند هویدا تمایلات بیمارگونه جنسی داشت و گزارش های بسیار از رکن دو ارتش و ضد اطلاعات در مورد ارتباط نامشروع و زننده او با نظامیان واصل می شد. ناگفته نماند یکی از اتهامات شخص شاه نیز همجنس بازی بود. دوست صمیمی شاه که حتی تا اتاق خواب همسران شاه می آمد «ارنست پرون» بود. اکثر کسانی که از پرون یاد کرده اند به همجنس بازی او اشاره دارند. حتی پس از انقلاب «کتابی به نام ارنست پرون شوهر شاه ایران» منتشر شد که مدعی وجود رابطه همجنس بازانه پر شور و میان این دو در تمام عمرشان بوده است. اگر دلیل کافی برای رابطه جنسی بین

ص: 131

شاه و پرون نباشد در این شکی نیست که پرون در دربار نیز به همجنس بازی شهرت داشته، با این حال در استحکام رفاقت او با شاه هیچ خللی به وجود نیامده بلکه به گفته فردوست: «پس از به قدرت رسیدن محمدرضا بود که پرون به طور صریح خود را به عنوان یک همجنس باز تمام عیار که رل زن را بازی می کرد علنی ساخت. او هر روز صبح آن چه را که در شب برایش اتفاق افتاده بود برای محمدرضا تعریف می کرد». نخست وزیر شاه، هویدا نیز متهم به همجنس بازی بود. به اعتقاد فریده دیبا: «شاه در مورد همجنس بازی هویدا حساسیتی نشان نمی داد. ما اطلاع داشتیم که علاوه بر هویدا بسیاری از وزرای دولت و مقامات دولتی به ویژه مقامات بلندپایه لشکری به این فساد اخلاقی آلوده بودند». این جا بود که اوج فساد در بین خانواده های وابسته به دربار در یک جامعه شیعی خود را نشان داد. (1) یکی از زنان مرتبط با دربار «پری اباصلتی» نام داشت. این زن با استفاده از موقعیتش، مبتکر «کلید پارتی» در ایران بود. او مهمانی های بزرگی در میهمانسراهای معروف تهران برقرار می کرد که هواخواهان فراوانی داشت. در آخر شب که همه به حد افراط مشروبات الکلی نوشیده بودند، هر یک از خانم ها به یکی از اتاق های میهمانسرا می رفتند. بعد مردان کلید این اتاق ها را روی هم ریخته و آن ها را به هم می زدند. سپس با چشمانی که با چشم بند، خوب بسته شده بود هر یک کلیدی را انتخاب می کردند و از روی کلیدی که برنده شده بودند به اتاقی

ص: 132

1- . سقوط: مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، ص 329

که خانم شخص دیگری منتظر بود می رفتند»⁽¹⁾ این مطالب تنها گوشه ای کوچک و گذرا از فساد و فحشای درباریان بود.

نکته: وقتی دربار همگی فاسد باشند هیچ توقعی از عدم رشد فرهنگی و اخلاقی جامعه نیست. شما خود قضاوت کنید وقتی مردم مذهبی از چنین مفاسدی آگاهی پیدا می کردند چه عکس العملی نسبت به رژیم از خود بروز می دادند؟!

اعمال شیطانی دربار

دربار شاه از هیچ گناهی رویگردان نبود و بی اعتنا به ارزش های دینی مردم ایران، بی مهابا دست به هر پلشتی و پلیدی می زد. مشروب خواری، قماربازی، سگ بازی، استعمال مواد مخدر، عیاشی و خوش گذرانی های غیرشرعی، جزئی از رفتار دربار شده بود. بدیهی است که این گونه اعمال، دربار را در نزد مردم در حد یک گروه بی مقدار، پست و فاسد جلوه می داد و مشروعیت آن ها را به شدت زیر سوال می برد.⁽²⁾

پس از سقوط رضاشاه، پسرش محمدرضا سعی کرد از پدرش عبرت بگیرد و با مذهب از در آشتی درآید. رفتن به زیارت امام رضا(علیه السلام)، دیدار با مرجعیت شیعه، آیت الله بروجردی و تعمیر بقاع متبرکه از تنفر نیروهای مذهبی نسبت به وی کاست اما ماهیت نادینی محمدرضا هم چندان در پرده غیب پنهان نماند. بعد از فوت آیت الله بروجردی، بنای بدرفتاری با حوزه ها را برداشت. مدرسه فیضیه نماد روحانیت را مورد حمله قرار داد،

ص: 133

1- . سقوط: مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، ص 331

2- . همان، ص 331

بسیاری از علما را دستگیر، امام خمینی را بازداشت و در 15 خرداد نیروهای مذهبی را قتل عام کرد و پس از تبعید امام خمینی، شاه علناً در مجالس عمومی مشروب خواری می کرد، با حجاب مخالفت می کرد و لایبالی گری را گسترش می داد و چون خود جربزه پدر را نداشت نسبت به پدرش اعتراض کرده و می گفت: «پدرم اشتباهی بزرگ کرد؛ او وقت کافی داشت تا مثل آتاتورک همگی روحانیون را از دم تیغ بگذرانند!». دربار خوب می دانست نادیده گرفتن سنت های مذهبی چه تأثیر سوئی در بین مردم خواهد داشت. اسدالله علم، وزیر دربار از این که شاه در شب احیا و شهادت حضرت امیرالمومنین (علیه السلام)، ضیافت شامی را به مناسبت ورود پادشاه سابق آلبانی در کاخ برقرار کرده بود سخت وحشت داشت و معتقد بود که در میان افسران، تعداد بسیاری از افراد متعصب مذهبی وجود دارد. علم حتی نفوذ سنت های مذهبی را در بین خدمه دربار و سربازان گارد لمس کرده بود و سعی می کرد در ایام مذهبی شاه را از بی دینی باز دارد. اما همین اسدالله علم گفت: «ما نمی توانیم سنت های ملی را بابت مراسم بی معنا کنار بگذاریم، حتی اگر نوروز با روز عاشورا مصادف شود» و شاه نیز آن را تأیید می کرد.

در بی دینی و بی اعتقادی شاه همین اعتراف بس است، پروین غفاری معشوقه شاه می گوید: شاه به هیچ وجه روحیه مذهبی و اعتقاد دینی نداشت و تمام ادعاهایی که بعدها در کتاب هایی که به نام او می نوشتند و حاکی از ارتباط معنوی او با اولیاء بود دروغ محض بوده است. در تمام دوران کودکی که من او را شناختم هیچ گاه ندیدم که او نماز بخواند یا روزه

بگیرد. آخر چگونه شاهی که هر شب تا دیر وقت سرگرم زن بارگی و مشروب خواری بود به دین و خدا فکر کند.

هویدا، نخست وزیر سیزده ساله محمدرضا نیز در لادینی مانند ارباب خود بود. او «دین را زاییده توهم مغز بشر می دانست و می گفت بهترین ادیان پای بند نبودن به هیچ دین و مذهبی است» و مانند رضاشاه «از دین اسلام به عنوان دین تازیان نام می برد». هویدا یک بهایی زاده بود، به همین جهت مردم او را بهایی می دانستند ولی ملکه مادر معتقد است: هویدا حتی بهایی هم نبود و به هیچ مسلک و دینی وابستگی نداشت و خودش می گفت در سیاست بهترین مسلک این است که آدم به هیچ مسلکی پای بند نباشد. فرح نیز مانند سایر درباریان پای بند مذهب نبود و سعی می کرد ارزش های دینی را فدای فرهنگ ایران باستان کند. او نقش بسزایی در برپایی جشن هنر شیراز برای احیای فرهنگ غیرمذهبی ایران داشت. در همین جشن ها بود که به خاطر اجرای یک تئاتر توسط یک گروه خارجی در بازار شیراز، وی دستور داد تا «اذان مغرب را از صدای بلندگوی مسجد بازار شیراز» قطع کنند. فرح سعی می کرد با احیای مذهب زرتشت اسلام را کمرنگ کند. او در این جهت از هیچ اقدامی فروگذار نمی کرد. با ابتکار فرح کنگره زرتشتیان جهان در ایران برقرار شد. این کنگره درست در وسط ماه رمضان آغاز به کار کرد و در این ماه مقدس از میهمانان با شامپاین (نوعی مشروب) پذیرایی شد.

بی اعتقادی دربار به اسلام موجب تلاش آن ها جهت ترویج سایر مذاهب و نحله ها شده بود. از این جهت شاه بدش نمی آمد بهایی گری در ایران رشد کند و به نیرویی در برابر اسلام تبدیل گردد. لذا یک بار شاهد

رشد بهائیان و نفوذ آن‌ها در ارکان دولت بود. ناگهان چهار نفر بهایی: «سپهد اسداله صنیعی» وزیر جنگ، «منصور روحانی» وزیر آب و برق و کشاورزی، «خانم فَرْخ رو پارسا» وزیر آموزش و پرورش و «هوشنگ نهاوندی» وزیر کار، آبادانی و مسکن دولت هویدا شدند. ساواک به محمدرضا هشدار می‌داد که اجتماع بهائیان در دولت موجب بروز ناخرسندی مردم می‌شود اما محمدرضا این هشدارها را نادیده می‌گرفت. نفوذ بهائیان در ارکان دولت، خصوصاً حضور عبدالکریم ایادی، مرد قدرتمند بهائیان در دربار شاه موجب امید بهائیان شد. آنان رسماً اعلام می‌کردند: این بهائیان مأموریت دارند که از هر فرصتی استفاده کرده و مسلک بهایی را در دربار شاهنشاهی به خصوص خاندان جلیل سلطنت اشاعه دهند. (1)

«شهر نو» در کارنامه پدر و پسر پهلوی

در زمان محمدعلی شاه قاجار، خلافاکاران، این محل را که خارج از دروازه قزوین قرار داشت مأمّن خلافاکاری های خود قرار داده بودند؛ از جمله شخصی به نام «محمود عرب» که زنان بیکار و بی سرپرست را می‌ربود و به این محل جهت بهره برداری جنسی می‌آورد. محمود عرب علاوه بر قوادی، چندین شیره کش خانه بزرگ هم در این محل دایر کرد که به پاتوق شیره ای های تهران تبدیل گردید.

اوایل حکومت رضاشاه اداره امور این محل به عهده شخصی به نام «زال ممد» قرار گرفت که به واسطه ایادی خود، زنان و دختران اطراف و

ص: 136

اکناف را یا فریب می داد یا می ربود و به این محل می آورد و در اختیار افراد خوشگذران می گذاشت. در زمان جنگ جهانی دوم که این محله بدنام پاتوق عیاشی سربازان آمریکایی و انگلیسی بود، آنان تعدادی از زنان جنگ زده لهستانی را که مانند سایر آوارگان جنگی در میدان ژاله سابق اقامت داشتند به شهر نو آوردند تا بزم شان کامل گردد. هم چنین در انتهای خیابان دوم شهر نو کوچه ای به نام کوچه لهستانی ها شهرت یافت.

این محله 531 هزار متر مربع مساحت داشت و با توجه به میزان آلودگی به دو قسمت اصلی و فرعی تقسیم می شد. قسمت اصلی شامل خیابان های کمیل، استخر، قنات و قوام بود که دارای 36 کوچه و در هر کوچه 30الی 50 خانه وجود داشت که در هر خانه چندین خانواده توأمان زندگی می کردند که بعضاً در یک اتاق چند مرد و زن می زیستند و دارای فرزندان نامشروعی نیز می شدند که آنان نیز در همان اتاق به سر می بردند و در آینده، خود روسپی، قاچاقچی مواد مخدر، دزد و ... می شدند. محله جمشید از نگاهی دیگر به دو بخش قلعه و نجیب خانه تقسیم می شد که در واقع، قلعه محل کار و نجیب خانه محل زندگی عادی و زناشویی روسپی ها بوده است که درجه فساد در آن نزدیک به صفر بود. ده ها تئاتر و تماشاخانه و کافه در خیابان جمشید و داخل شهر نو و خیابان های سی متری احداث و دو سینما نیز در حوالی آن شروع به کار کردند. مافیای شهر نو متشکل از سردسته های عمده قلعه، قاچاقچیان بزرگ و رؤسای شهربانی شاه، اداره امور این منطقه را در دست داشتند. دامنه فساد وضعیت قلعه شهر نو به تدریج به سطح شهر تهران کشیده شد و علاوه بر

دایر شدن خانه های تلفنی، در کنار خیابان های اصلی و حتی فرعی شهر نیز روسپیان به چانه زنی با مشتریان مشغول بودند. در کنار برخی از هتل هایی که محل تردد خارجیان و متمکنین بود وضع بدتر هم می شد و عموماً دختران کم سن و سال مشاهده می شدند.

وجود کاباره ها نیز به روسپی گری دامن می زد. رژیم به راحتی به برپاکنندگان مراکز فساد و فحشا جواز رسمی می داد و در اکثر خیابان های تهران و شهرهای بزرگ «بارهای» شبانه فعالیت می کردند که در آن ها زنان روسپی به خود فروشی می پرداختند. این مراکز، گروهی از زنان و دختران را در اختیار داشتند تا پس از مستی مشتریان به آنان خدمت رسانی کنند! نهاد قانون گذاری نیز با موافقت نسبت به صدور کارت های مجوز کار برای زنان و دختران، به روسپی گری مشروعیت می بخشید. دامنه و گستره روسپی گری و فحشا به طرز جنون آمیزی رو به فزونی بود تا آن جا که علاوه بر موارد ذکر شده به سبک کشورهای غربی «هتل عشق» تأسیس شد که به زنان روسپی یا مردان عیاش اجازه می داد که به طور آزادانه هر کاری می خواهند انجام دهند و به زوج های نامحرم نیز بدون هیچ منعی اتاق اجاره داده می شد.

سردمداران شهر نو به شهر تهران نیز قانع نبودند و به تأسیس فاحشه خانه هایی در شهرهای مختلف کشور اقدام کردند و بدین سان فحشا و روسپی گری را رونق بیشتری بخشیدند. حامیان وقت حقوق زن نیز سعی در نظارت بر این اماکن فساد می نمودند؛ از این رو اداره اماکن شهربانی از فاحشه خانه ها آمارگیری کرده و آن ها را در ردیف محل های کسب قرار داده بود. شهرداری نیز برای مغازه ها و تماشاخانه های محله

شهر نو جواز کسب صادر و به آن ها خدمات شهری ارائه می داد. هنگامی که «مهناز افخمی» مشاور نخست وزیری در امور زنان شد به جای این که در صدد تعطیلی این مراکز فساد باشد، از وزارت بهداشتی درخواست نمود تا به روسپیان و فرزندانشان خدمات بهداشتی ارائه شود و نیز مقرر کرد در محله جمشید مهدکودکی جهت نگهداری فرزندان نامشروع و خردسال فاحشه ها احداث گردد تا در طول روز که مادرانشان به اعمال منافی عفت سرگرم هستند از این اطفال معصوم نگهداری شود.

ارتباط سردمداران شهر نو با عوامل حکومتی

به جهت بالا بودن آمار جرم و جنایت، دو پاسگاه انتظامی یکی در خیابان جمشید و دیگری سی متری (پایین تر از میدان قزوین) احداث شد که خود موجب تشدید فساد شد و رؤسای کلانتری و مأموران با حق حسابی که از فواحش، قوادها و اوباش می گرفتند به حمایت از آن ها برمی خاستند. این ارتباط آن چنان صمیمی ادامه یافت که سرلشگر زاهدی در جریان کودتای ننگین 28 مرداد سال 32 آنان را به طرفداری از شاه به خیابان های تهران کشاند. زاهدی که در فساد و زن بارگی شهره بود از طریق زنان سردمدار قلعه به مطامع خود رسید، برخی از مهم ترین آنان عبارت بودند از:

1. «ملکه اعتضادی»، با شخص شاه و علیرضا پهلوی ارتباط داشت و وسائل عیش و نوش آنان را فراهم می کرد.

2. «پری آژدان قزی»، دختر یک مأمور بازنشسته شهربانی بود که از بی حیایی و دریدگی ضرب المثل شده بود و حتی اوباش قلعه هم از او حساب می بردند.

این دو نفر شهرت و ثروتشان آن قدر زیاد شده بود که در مهمانی های رسمی باشگاه افسران نیز دعوت می شدند؛ حتی «پری آزادان قزی» کارت ویزیت چاپ کرد و پشت آن سفارش استخدام یا معافیت از سربازی اشخاص را صادر می کرد. این دو تن عضو ستاد کودتای 28 مرداد بودند و سردستگی فواحش و اوباش شهر نورا در کودتا به عهده داشتند. پس از پیروزی کودتا، سرلشگر زاهدی به پاس خدمات آنان، دستور داد تا دور تا دور شهر نورا دیوار کشیده و پاسگاه ها را نیز به بیرون قلعه منتقل نمایند و در واقع نوعی خودمختاری به آن اعطا کردند، اگرچه بعدها دایره فساد به بیرون از قلعه و خیابان های اطراف گسترش یافت. پس از آن شهر نو نام جدیدی نیز به خود گرفت و آن چیزی جز «قلعه» نبود.

علل فروپاشی حکومت بهلوی

یکی از مهم ترین شیوه های یهودی ها برای به فساد کشاندن غیره یهودیان و تضعیف آنان، ترویج شهوترانی و روابط نامشروع جنسی و فساد و فحشا است.

از جمله علل فروپاشی این حکومت، تشکیلات فراماسونری، بهائیت، بی حجابی و فحشا و غریزدگی و... بود. قطعاً مقدمه این جریان چه از نظر روحی و فردی و چه از جهت گستردگی اجتماعی، بی حجابی است. در سراسر تاریخ یهود، این پدیده از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. در تورات تحریف شده زشت ترین استنادات جنسی و اخلاقی حتی به انبیاء الهی داده شده است. در تلمود با صراحت، فرمان حضرت موسی را که «زنا مکن»، مثل بقیه ده فرمان، محدود در داخل قوم یهود دانسته و در مورد غیر یهودیان این فرامین را لازم الاجراء نمی داند. اهانت های بسیار

زشت و زننده یهودی ها نسبت به حضرت مریم، چه در زمان حیات آن بزرگوار و چه بعدها و تا امروز نیز دقیقاً در همین زمینه است.

اولین برخورد اسلام و حضرت رسول(صلی الله علیه و آله و سلم) با یهود مدینه، بر سر اصرار بعضی یهودی های بنی قینقاع برای برداشتن حجاب یک زن مسلمان به وجود آمد. ماجرا از این قرار است: مردی یهودی از قبیله بنی قینقاع در بازار این قبیله، دو طرف دامن زنی انصاری را که در مغازه مردی یهودی نشسته بود با میخ به زمین چسباند. زن که متوجه کار او نشده بود به هنگام برخاستن پشتش برهنه شد و یهودیان به او خندیدند (امروزه نیز با هجوم فرهنگی خود در بلاد اسلامی به مسلمانان می خندند)، مردی مسلمان که آن جا بود آن یهودی را به قتل رساند. یهودیان نیز بر سر او ریختند و وی را کشتند. آن ها عهدشان با پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را شکستند و به جنگ برخاستند و در قلعه های خویش مستقر شدند.⁽¹⁾ یکبار دیگر نیز وقتی کسانی از یهود درباره زنان مسلمان اشعار عاشقانه گفتند، حضرت رسول(صلی الله علیه و آله و سلم) دستور دادند که آن ها را شبانه به قتل برسانند.⁽²⁾ ماجرا از این قرار است که وقتی کعب بن اشرف از شکست مشرکان در بدر آگاه شد، قتل بزرگان قریش بر او گران آمد و در رسایشان گریست. او پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و یارانش را در شعر خود هجو کرد و در سروده هایش برای زنان مسلمان غزل سرایی و از زیبایی های آنان یاد می کرد. به عقیده برخی حتی از زنان

ص: 141

1- . تبار انحراف، ص 222

2- [2]. سیره ابن هاشم، 317؛ البدایة و النهایة، 16/4؛ المغازی، 185/1؛ دلائل النبوه (بیهقی)، 3/188-190؛ تاریخ الخمیس، 1/413؛ تاریخ الامم و الملوك، 2/178؛ بحار الانوار، 10/20؛ طبقات الشعراء، 71.

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) هم نام می برد. (1) پیش تر هم اشاره کردیم ترویج فحشاء در میان مسلمانان مقیم آندلس که باعث سقوطشان شد، کار یهودی ها و اعوان و انصارشان بود. یهودیان از کسانی که با اسم هنر و ادب در قرون بعد از رنسانس به برهنگی و فساد و فحشاء کمک می نمودند حمایت می کردند.

در زمان پهلوی دوم کار فیلم، مجلات و تصاویر پورنو از حد گذشته بود. شمسی حکمت، یهودی و سردبیر مجله زن روز از فعالان بسیار موثر در این زمینه بود و مجله اش وضع و حال بسیار عجیبی داشت. موضوعات بسیار زننده ای که حکمت در مجله زن روز مطرح می کرد تا عمق خانواده ها می رفت و آثار مخرب و مفسد بسیاری داشت. داستان مبارزه با حجاب، عفاف و خانواده، امروز هم در سراسر دنیا و با همه اشکال و انواع آن ادامه دارد و همگی هم با هدایت یهود سازماندهی می شود. آن ها علاوه بر سرمایه و ابزار، دانشمند و نظریه پرداز هم فراوان دارند، مثل زیگموند فروید، لئون بلوم، و... (2)

ص: 142

1- [1] ابن سلام جمحی در طبقات الشعراء، 71

2- . سقوط: مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، ص 417

قبل از انقلاب هر فیلم و اثر سینمایی ایرانی را که در آن صحنه های رقص، آواز خواندن و هم بستری وجود داشت، تحت عنوان فیلم فارسی (Persian Film) شناخته و ذیل آثار سینمایی بی ارزش دسته بندی می نمودند. در تاریخ سینمای ایران از این آثار با عنوان فیلم های آبگوشتی نیز تعبیر می شد. منتقدین و مخاطبین سینما هم از الفاظی چون مُبتدل یا مُنحرف برای این گونه فیلم ها استفاده می کردند. پس از حضور نخستین گروه از بازیگران بی عفت و بی حیای بومی در صنعت سینمای ایران و بالاخص پس از بازی «زری خوشکام» به عنوان نخستین زن کاملاً عریان و برهنه در سینمای ایران، دیگر عریان شدن بازیگران، رقص و اعمال جنسی، با حضور جریانات فرهنگی خاص و حمایت های ویژه ی حاکمیت پهلوی به عُرفی رایج در محصولات سینمایی آن دوران مبدل گردید. از اوایل دهه 1370، دُمل چرکین تابوشکنی در سینمای ایران دوباره سرگشود و این بار دیگر دست استعماری سلطه گران فرهنگی غرب به صورت مستقیم دیده نمی شد، بلکه مشکل اصلی حضور مدیران فرهنگی و سینمایی بود که در بهترین صورت اگر نگوئیم مغرض بودند، باید بگوئیم که سینما و رسانه را به خوبی نمی شناختند.

وقتی در بدنه حکومت، لابی‌گری و هرزگی و عیاشی رسوخ کرده و زندگی فردی و درباری شان را آلوده به این مفسد بکند قطعاً جامعه خواسته یا ناخواسته به سمت و سوی فسق و فجور می رود. اما اگر این مسئله را از پروژه نفوذ بدانیم (که شکی هم در این مسئله نیست) قطعاً ابتدال جامعه هم به دست همان جریان نفوذی است؛ هم حکومت را فاسد می کند و هم درباریان را و هم در صدد فاسد کردن اجتماع و افراد آن بر می آید و در پرتوی این ماجرا به مقاصد خود دست می یابد. این تفکر شوم هم حاکمان و هم مردمان را آلوده می کند تا سرمستانه به دنبال شهوات بروند و از سیاست های خبیثانه آن ها غافل بمانند.

امام خمینی (ره) در سخن خود اشاره ای لطیف به نفوذیان می کند:

«ما از شرّ رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شرّ تربیت یافتگان غرب و شرق به این زودی ها نجات نخواهیم یافت. ایشان برپادارندگان سلطه ی ابرقدرت ها هستند و سرسپردگانی هستند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی شوند و هم اکنون با تمام ورشکستگی ها دست از توطئه علیه جمهوری اسلامی و شکستن این سد عظیم الهی بر نمی دارند»⁽¹⁾.

به نظر می رسد استعمار و استکبار جهانی بعد از این که خروش مردم ایران را علیه نظام ستمشاهی دیدند دیگر امیدی به ابقای حکومت پهلوی نداشتند و لذا منافع خود را در خطر دیده و باید برای این اوضاع فکری می کردند. هیچ شکی نیست که انگلیس به واسطه خانواده سلطنتی روچیلدها تحت سلطه و حمایت و سیطره یهودیان است و هر کشوری که انگلیس در آن نفوذ کرده و یا تحت استعمارش قرار گیرد یهود در آن جا برنامه های خود را عملی می کند. آمریکا نیز کاردستی یهودیان است که می طلبد در بحث جداگانه ای به آن پرداخت؛ او هم منافع خود را در خطر می دید. هر دو کشور در ایران منافی داشتند که با سقوط پهلوی به خطر

ص: 146

1- . امام خمینی (ره)، 7 دی 1360.

افتاد و لذا باید بنا به تجربه خود که همان نفوذ است وارد عمل شوند. نفوذ همیشه مخفی بوده و افراد مرموزی را برای این کار تدارک می بیند. در کنار پروژه نفوذ خود، صدام را علیه ایران تجهیز کرده و وارد جنگ کردند (و از طرفی هم گروهک منافقین دست به جنگ و ترور شهری زده بودند) بلکه بتوانند این انقلاب نوپا را از بین ببرند اما موفق نشدند. می توان این طور هم به ماجرای نفوذ نگاه کرد: دور از ذهن نیست که برای نفوذ در انقلاب ایران کافی بود شخص نفوذی، در مدت زمانی با رفتن به مساجد و یا شرکت در همایش ها و شعائر های دینی یک وجه مذهبی برای خود دست و پا کند و یا اینکه از قبل در حوزه علمیه مشغول به تحصیل شود. هم چنین در آن بحبوحه انقلاب و شرایط بگیر و ببند ساواک کافی بود یه سابقه مبارزاتی هم برای خود دست و پا کند و حداقل چند سیلی هم از ساواک خورده و برخی از عناصر انقلابی را نیز در جریان آن بگذارد و یا در سلول های آنان قرار گرفته و در مقابل چشم آنان مورد اذیت و آزار ساواکیان قرار گیرد و توجه و حمایت آنان را کسب کرده و در برهه پیروزی انقلاب دوشادوش انقلابیون به عنوان یک لیدر و یا فرد مبارز شرکت داشته باشد. این ها احتمالاتی است که دور از ذهن نیست و می توان زوایای دیگری نیز برای این مسئله فرض کرد.

سیستم نفوذ افراد خود را مورخانه وار در همه انقلاب ها و حکومت ها رخنه داده و سعی بر پیشبرد اهداف خود دارد و در هر زمان و هر حکومت و انقلابی افراد جدیدی را به طرق مختلف به سمت خود می کشاند تا بتواند بستری را برای فعالیت های خود پیاده سازد و هیچ بعید و دور از ذهن نیست که شخصا افراد یهودی بر مسند قدرت قرار بگیرند و نیز از جمله

مافیای قدرتمند آن کشور شوند. کشمیری نمونه یک نفوذی است که تمام اعتماد شهید رجایی را جلب کرده بود تا جایی که هنگام ورود به ساختمان نخست وزیری کسی حق تفحص او را نداشت و در آخر آن فاجعه درآور را رقم زد و سپس فرار کرد.

نفوذ در دولت ها و وزارت خانه ها

در بحث نفوذ، مخصوصا نفوذ فرهنگی باید منصفانه گفت از سال 57 و شروع جنگ تا سال 66 تمام حواس ها معطوف به جنگ شد وقتی هم قطعنامه صادر شد و ایران یک وجب از خاک خود را به دشمن تا دندان مسلح نداد و امید آنان از زمین خوردن انقلاب قطع شد به وضوح دیدند که با جنگ سخت در مقابل این انقلاب نو پا که بخش عمده این جنگ و مقاومت آن بسته به اعتقادات دینی مردم و رزمندگان بود باید پروژه جنگ نرم را در مقابل فرهنگ و اعتقاد مردم این سرزمین کلید بزند و تا به امروز بسیار موفق بودند. بعد از رحلت امام و آغاز رهبری «آیت الله خامنه ای» و کمی بعد از روی کار آمدن دولت هاشمی صدای آژیر خطر نفوذ بلند شد که رهبر انقلاب در آن موقعیت اشاره به هجوم فرهنگی کرد؛ در این مدت اصطلاح هایی هم چون: تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، هجوم فرهنگی و یا قتل عام فرهنگی بر سر زبان ها افتاده و گسترش یافت. مقام معظم رهبری از همان اولین سال های پایان دفاع مقدس، دست دشمنان را خوانده و خبر از تهاجم و شبیخون فرهنگی آنان دادند. چنان چه در یکی از سخنرانی های خود می گویند:

«دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط (فرهنگ فساد و فحشاء) سعی می کند جوان های ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می کند یک

تهاجم فرهنگی بلکه باید گفت یک شبیخون فرهنگی و یک قتل عام و غارت فرهنگی است»⁽¹⁾.

اما باید دید متولیان فرهنگ در قبال این فرمایش چه کردند. یکی از جایگاه‌هایی که بحث فرهنگ کشور را تدبیر می‌کند دولت است و در دولت دو وزارت «ارشاد» و «آموزش و پرورش» وظیفه این امر خطیر را بر عهده دارند، مثلاً وزارت ارشاد می‌تواند با دادن مجوز چاپ کتب و مقالات ضاله ضربه محکمی را به اعتقادات و فرهنگ مردم وارد کند.

وزارت آموزش و پرورش نیز نقش مهمی در جهت ترویج فرهنگ در جامعه دارد و سپس استانداری، فرمانداری، دستگاه‌های فرهنگی استانی، شوراهای فرهنگ عمومی استان‌ها، شهرستان‌ها و شهرداری‌ها. شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس، دستگاه‌های فرهنگی کشوری، نمایندگان ولی فقیه در استان‌ها نیز از جمله متولیان فرهنگ می‌باشند. به خدا قسم که اگر یک حرکت فرهنگی را همه این متولیان به کمک هم و در حیطه خود انجام می‌دادند در طول سال چندین حرکت منسجم و تاثیرگذار در بطن جامعه و حتی خانواده‌ها صورت می‌پذیرفت. به نظر می‌رسد حوزه‌های علمیه نیز علاوه بر نشر معارف دینی باید در نشر فرهنگ دینی تمام سعی و تلاش خود را بکنند. از این موارد که بگذریم مسئله مهم‌تر این که اگر یک تفکر مسموم در این سمت‌ها قرار بگیرد باید فاتحه فرهنگ کشور را خواند. جدا از اسناد و مدارک و حتی سخنرانی‌ها و نظریه‌پردازی‌های مسئولین کشوری، در

ص: 149

1- . بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان گردان عاشورا، 22/4/71.

مدت زمانی، حرکت فرهنگی یک کشور گویای همه چیز است یا حرکت به سمت تعالی بشر است یا حرکت به سمت جاهلیت مدرن، سقوط اقتصادی و...؛ با نگاهی منصفانه و به دور از تعصب حزبی باید دید در زمان کدام یک از دولت ها کلید هجمه فرهنگی زده شد و در سطح جامعه نمودار شد. به این معنا که پوشش ها شروع به تغییر کرد، تفکرها مایل به فیلسوفان و روشنفکران غربی و لیبرالیسم شد. زمانی که به جای انتشار قال الصادق و قال الباقر (علیهما السلام)، افکار پوچ، بیهوده و مسموم روشنفکران و فیلسوفان یهودی و یهودی زده هم چون پائولو کوئلیو(1)، نیچه(2)، برتراند

ص: 150

1- [1]. خدای مادینه در رمان کوئلیو از اعتقادات عرفان کابالای فراماسونرهاست. بی انصافی است اگر زیرکی و تدبیر نویسنده ای چون کوئلیو را در تحریر رمانی که بدین طریق تعالیم کابالیسم یهودی و مسیحی را در ذهن مخاطبان خویش جای داد نادیده بگیریم. شیمون پرز (از مسئولان عالی رتبه ی رژیم صهیونیستی) در جلسه ای که برای وی در اسرائیل گرفته شد از او قدردانی کرده و گفت: «معنویتی که شما مبلغ آن هستید در خاورمیانه برای ما بسیار مفید است و ما بدین شیوه می توانیم صلح و آرامش یهودیان را در کشور خود حکمفرما کنیم». بعضی کتاب های انحرافی وی در ایران به بیش از 80 مرتبه تجدید چاپ رسیده است. جالب اینجاست که بعضی کتاب های وی قبل از این که به زبان اصلی نویسنده ترجمه شود به فارسی ترجمه شده است.

2- [1]. رگه های نیهیلیسم (در اصطلاح فارسی به معنای «نه گرایی»، «نیست گرایی» یا «هیچ گرایی») و «بی گرایشی» نام داد) را در لابه لای فلسفه نیچه همواره نمایان است. نیچه، در مورد نیست انگاری خویش چنین می گوید: زندگی برای چه؟ همه چیز بیهوده است. زندگی خشت بر آب زدن است. زندگی؛ یعنی خود را سوزاندن و با این همه گرم نشدن، که در آن یاوه سرایی های باستانی را هنوز حکمت می نامند. (چنین گفت زردتشت، ص 279). نیچه خودکشی را چنین توجیه می کند: زاده شدن هیچ کس دست خود او نیست. اما این خطا را که گاهی به راستی خطاست، جبران می توان کرد. شرّ خود را کم کردن بهترین کاری است که می شود کرد و با این کار کم و بیش سزاوار زیستن می توان شد. (غروب بتان، ص 133).

و غیره و هم چنین شتهیات عرفان های نو ظهور و کتب بزرگان آن به سطح گسترده ای نشر داده شد.

آغازی تلخ

در کشور ما دو جریان سیاسی بیش از نخله های سیاسی دیگر فعال بودند یکی اصول گرا و دیگری اصلاح طلب. مبانی فکری اصلاح طلبان فرسنگ ها با مبانی انقلابیون تفاوت دارد. نظر انقلابیون در امور حکومت اتکا به توان داخلی، روی پای خود ایستادن و استفاده از ظرفیت ها و پتانسیل های موجود در بین جوانان غیور این مملکت در همه تخصص ها و عدم وابستگی به شرق و غرب است (البته نه به معنای عدم ارتباط و تعامل با دنیا) اما اصلاح طلبان به دنبال گره زدن مملکت و وابستگی فرهنگی و اقتصادی به غرب اند و از بنیان گذاران نظام سرمایه داری در ایران می باشند. کتب و مقالاتی در تفاوت این دو جریان فکری نوشته شده که می توان برای اطلاعات بیشتر به آنان مراجعه نمود. اما در موضوع بحث ما به نظر می رسد استارت شیخون فرهنگی از هنگامی زده شد که سید محمد خاتمی (اصلاح طلب) به عنوان وزیر ارشاد دولت هاشمی رفسنجانی انتخاب شد و بعدها به مدت 8 سال پست ریاست جمهوری را از آن خود کرد و شد آن چه نباید می شد. همین طور ادامه پیدا کرد تا امروز.

ص: 151

- 1- او شخصی ملحد است که هیچ پایبندی به مسائل اخلاق ندارد و حتی به عروس خود تجاوز کرد و پسرش از این مسئله دیوانه شد.
- 2- [3] در کتاب "بوف کور" می گوید: "هیچ وقت نه مسجد و نه صدای اذان و نه وضو و نه اخ و تف انداختن و دولا راست شدن مقابل یک قادر متعال و صاحب اختیار مطلق که باید به زبان عربی با او اختلاط کرد در من تاثیری نداشته است.

خاتمی اعتقادش این است که «اگر دین هم در برابر آزادی قرار بگیرد، این دین است که باید محدود شود نه آزادی!» یعنی آزادی محدودیت ندارد، چرا که اگر دین در مقابل آن قرار بگیرد این دین است که محدود و مقید می شود. هر مسلمانی می داند قطعا شراب و مسکرات، قمار، زنا، همجنس بازی، فحشا و بدحجابی و امثالهم را دین اسلام اجازه انجام دادنشان را نمی دهد و مخالف آنان است و این امور در کشورهای غربی و فرهنگ غربی از جمله آزادی ها محسوب می شود.

در نتیجه، با این تفکر مسئله دین باید کنار برود و انسان در عمل به این فسادها آزاد باشد! یکی از اشخاص این جریان فکری که بعدها رئیس جمهور شد در سخنرانی خود گفت: «مردم را نمی خواهیم به زور به بهشت ببریم». این حرف در عین زیبایی و روشنفکرانه بودن بسیار خطرناک است چرا که قرار نیست کسی به زور به بهشت برود اما به این مفتی ها هم نباید او را روانه جهنم کرد. به عنوان یک رئیس جمهور که بخش فرهنگی کشور در اختیار اوست، به جای این سخنان باید به دنبال آن باشد که مسیر سعادت هموطنانش را مهیا کند. رهبر انقلاب می گوید: «این حرف که گفته می شود "مردم را نمی خواهیم به زور به بهشت ببریم" تعبیر صحیحین نیست! این تعبیر، نادرست و مغالطه آمیز است زیرا هیچ کس نمی خواهد مردم را به زور به بهشت ببرد اما باید از راه و به شکل درست، مسیر بهشت را به روی مردم باز و آن ها را به حرکت در آن مسیر تشویق کنیم. فلسفه ارسال پیامبران، هدایت مردم به بهشت و دور کردن آنان از جهنم بوده است. البته این حرف هم که در اسلام هیچ اجباری وجود ندارد حرف درستی نیست و حدود شرعی در برخی موارد وجود دارد».

قبلاً گفته شد در زمان بنی امیه فساد و فحشا مدینه را فرا گرفته بود و آخوندهایی بودند که فسادها را توجیه شرعی می کردند. امروز نیز برخی عمامه به سرها چنین می کنند و بلکه تر آزادی می دهند و برخی به دنبال تبلیغ اسلام رحمانی هستند! عجب! همه اسلام رحمانی است، مگر می شود چند اسلام وجود داشته باشد؟ وقتی می گوییم «بسم الله الرحمن الرحيم» یعنی این اسلام، هم جلوه رحمانی دارد به معنای عام و هم جلوه رحیمی دارد به معنای خاص. (1) چه سیاستمدارانی بودند که برای رسیدن به قدرت دم از آزادی زدند و برخی از جوانان فریب این سخنان مسموم را خوردند. از انواع این تفکر مسموم این است که روحانی گفت: «امام معصوم نیز قابل نقد است (2)»! عجب! با وجود عصمت امام، هیچ خطا و اشتباهی در قول و فعل از امام معصوم سر نمی زند که قابل نقد باشد و آیاتی از قرآن کریم به صراحت دلالت می کند بر این که معصوم هر آن چه می گوید وحی است و طبق مبانی اعتقادی حقه اسلام، قول، فعل و تقریر معصوم، حجت است؛ باز با این حال این زرمه های شوم را در روز روشن و جلوی چشم همه مردم بیان می کنند، لذا اگر کسی در مقابل این تفکر نایستد باید فاتحه فرهنگ و اعتقادات را خواند.

با نوع تعریفی که خاتمی از دین، دموکراسی، پیشرفت، مردم سالاری و آزادی کرد، جامعه روشنفکری و روزنامه های زنجیره ای تحت حاکمیت این جریان، به تمامی حوزه ها از جمله حوزه مقدسات و اصول دین و شریعت

ص: 153

1- . رحمت به معنای عام یعنی رحمتی که شامل حال تمامی خلقت می شود و رحمت خاص یعنی رحمتی که بنا به دلایلی فقط شامل حال برخی از خلق خدا می شود و شکی نیست که هر انسانی می تواند زیر چتر رحمت خاص خدا قرار بگیرد البته به شرط و شروط هایی.

2- [2] (کد خبر 823427، تاریخ انتشار: 1 بهمن 1396، 14:01): www.mashreghnews.ir/news/823427

ورود پیدا کردند و به نشر هجویات و دیدگاه های سکولاریستی (به معنای زدودن دین از زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی) پرداختند که مورد اعتراض خاتمی هم قرار گرفت!

طرفداران و نظریه پردازان و تئوریسین های این جریان فکری سخنان مسمومی را در بدنه جامعه تزریق می کردند من جمله گفته اند:

الف) «حکم حرمت چاپ و فروش کتب ضاله در زمان حال بی معناست». (1)

واقعا این حرف از یک عمامه به سر بعید است. در فقه، نظر فقها بر حرمت این مسئله است. حتی کسی که سوادی هم ندارد و به او بگویند که فلان چیز گمراه کننده است و می خواهیم آن را نشر دهیم با این کار مخالفت می کند. شاید استدلال شود که دیگر خبری از این جریان های ضاله نیست و چاپ آن اشکالی ندارد، پاسخ می دهیم که نشر عقائدشان سبب رشد دوباره آن می شود. این کلمه از اسمش معلوم است ضاله (گمراه کننده). شکی نیست که این نظریه یا عامدانه است که در اینصورت مربوط به موریانه های نفوذ می شود و یا جاهلانه است که باز هم گفتن این سخنان دور از عقل است.

ب) «ثواب کف و سوت زدن برای تقویت یکی از نخبگان جامعه کمتر از سینه زنی و عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) نیست». (2)

این قیاسی است که کمر خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم) را می شکنند. . . .

ص: 154

1- . ابوالفضل موسویان، پیام هامون، ش 26، ص 6.

2- [1] مدیر آموزش و پرورش استان مازندران، کیهان اخبار ویژه، 10/3/79.

ج) «معصومین(علیهم السلام) فقط در کلیات و اصول اسوه اند نه در فروع و جزئیات».(1)

وقتی انسان هیچ آشنایی با روایات و معارف حقه ائمه(علیهم السلام) نداشته باشد و جایگاه ایشان را در این نظام هستی نفهمد از این سخنان و بلکه بدتر از آن را به زبان می آورد. طبق روایت، ائمه(علیهم السلام) اصل اند که همه فروع از آنان نشأت می گیرد.(2)

د) «همجنس بازی در کشور ما باید آزاد باشد، از جهت حقوقی نباید ممنوع باشد، گر چه از نظر اخلاقی زشت است».(3)

عجب! قوم لوط نیز آزاد بودند که گرفتار عذاب خدا شدند. بنابراین سخن مسموم، پیامبر این قوم نباید به کار مردمش ایراد می گرفت و خدا هم اشتباه کرد که آنان را عذاب کرد. خلاصه کلام

با توجه به مطالبی که گذشت چطور می توان یک جامعه دینی و فرهنگ اصیل دینی را از متولیان فرهنگ کشور توقع داشت.

ناخداگاه به یاد فرمایش سیدالشهدا(علیه السلام) افتادم، وقتی خواستند برای یزید از حضرت بیعت بگیرند ایشان فرمود: «اگر اسلام به دست شخصی مثل یزید بیفتد باید با اسلام خداحافظی کرد» یا به تعبیری «باید

ص: 155

1- . محسن کدیور، ماهنامه کیان، بهمن 77.

2- . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بِرٍّ... کافی (ط - دار الحديث)، ج 15، ص: 553

3- . سعید حجاریان، روزنامه صبح امروز (12 / 8 / 78، ص 8).

فاتحه اسلام را خواند». حالا اگر مملکت به دست چنین تفکراتی بیفتد باید با تمامی ارزش های دینی و فرهنگی و گاهای انسانی خداحافظی کرد (هیئات من الذلّة). وقتی تفکرشان به این سیاهی باشد باید حساب کرد که در مدت زمان حکومت خود، چه بر سر اعتقادات و فرهنگ مردم می آید. امروزه نتیجه عمل این تفکر را در بدنه جامعه می بینیم.

حلقه های نفوذ در بدنه حکومت

اشاره

در اواخر دهه 1370، هنگام برگزاری هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، سعید حجاریان به ملاقات محرمانه ای با سید محمد خاتمی رفت. به محض دیدن رییس جمهور با لحنی گزنده و کلماتی بریده بریده گفت که اصلاحات به سبب فقدان نیروی اجتماعی در حال فروپاشی است؛ چون شما از رهبری اصلاحات امتناع کردید و این چنین «جنش، بی سر شد» و به زودی اصلاحات در ایران خواهد مُرد.

پروژه اصلاحات یک «ایدئولوژی انگلیسی» و «رویای آمریکایی» بود که در کمتر از نیم دهه خاکستر شد و حجاریان خیر مرگ آن را به رئیس جمهور خاتمی داد اما اسفند 1375 وقتی که «جیمز بیسکاتوری» و «ریو ریچموند»، معاون وزارت امور خارجه آمریکا و دستیار ارشدش مقدمه گزارش شورای روابط خارجی را پیرامون رابطه «اسلام با علوم انسانی سکولار» و «ارزیابی پروژه جامعه مدنی در ایران» می نوشتند، گویی خبری درباره پشتوانه نازل معرفتی و سرگشتگی های سیاسی فعالان این پروژه نداشتند. آنان آنقدر مجذوب مبالغه های تحلیلگران مثلت سرویس های جاسوسی MI6، CIA و موساد از قدرت فزاینده گروهی موسوم به

روشنفکران دینی با محوریت عبدالکریم سروش و سیدمحمد خاتمی بودند که با اشتیاقی وصف ناپذیر نتیجه گرفتند:

ظهور «طبقه ی روشنفکر» در ایران که آموزش های مدرن را دیده اند و با «علوم غربی» و «سنت های اسلامی» تا حدودی آشنا هستند، بخشی از یک حرکت فراگیرتر جهت متلاشی کردن اقتدار دینی جمهوری اسلامی است... این بحث که «ایدئولوژی دینی» مانع تبعیت از علم است و قدرت سیاسی را هم فاسد می کند در واقع شاخصه های ساختار حاکم در انقلاب ایران را زیر سؤال می برد... هم چنین این جریان مشروعیت هر نوع حکومت دینی را زیر سؤال می برد». (1)

پروژه روشنفکران دینی در ایران که دولت آمریکا را به وجد می آورد با انتشار سلسله مقالات «قبض و بسط تئوریک شریعت» در ماهنامه کیهان فرهنگی صورتبندی شد. انتشار این سلسله مقالات از اردیبهشت 1367 آغاز گشت؛ از قضا همزمان با فروپاشی اروپای شرقی (1989م) عبدالکریم سروش ادعا داشت که می خواهد فهم نوینی را از اسلام عرضه کند و این امر را در گرو اصلاح دین و تعقیب پروژه پروتستانتیسم اسلامی می دانست. او در قبض و بسط معتقد بود در جهان امروز، همه علوم وابسته به یکدیگرند و ما با یک جغرافیای معرفت روبه رو هستیم. هر تکانی در اینجغرافیا، همه علوم را تکان خواهد داد و علوم دینی مانند فقه از این تحولات مصون نیستند. به روایت سروش، جغرافیای معرفت در جهان معاصر حاوی معرفت شناسی نوینی است که غرب با تکیه بر عقلانیت مدرن آن را عرضه کرده است و دین را باید بر پایه آموزه های معرفت شناختی عصر مدرنیته فهمید؛ معرفت شناسی ای که برآمده از آراء فیلسوف یهودی سرشناس «سِر کارل پوپر» است و «فهم علمی غرب» را

ص: 157

معیار اثبات و ابطال «مسائل» می‌داند. یعنی آن چه که با عقلانیت مدرن غرب سازگار می‌باشد «علمی» است و آن چه که با فلسفه مدرنیته نمی‌خواند «غیرعلمی» است. بر مبنای آموزه‌های معرفتی مدرنیته (مانند «هرمنوتیک» و «تاویل» و «تفسیر» متون دینی) سروش مدعی بود که کسی نمی‌تواند به عنوان متکلم یا فقیه، ادعای فهم حقیقت شریعت را بکند. چون شریعت همان «کلام وحی» است و تجربه غرب مدرن در مواجهه با «الهیات مسیحی» نشان داده که دانستن «معنای وحی» برای انسان ممکن نیست. از این رو، کلام وحی (قرآن کریم) را باید شریعت صامت دانست که ثابت و تغییرناپذیر و غیرقابل فهم است، اما هر یک از آدمیان می‌توانند «برداشت شخصی» خود را از این شریعت صامت ارائه کنند. بنابراین معرفت دینی همان برداشت و تلقی ما از دین است که معرفتی عصری است که با پیشرفت علم و تحول در معارف متحول می‌شود. این چنین نظریه عصری شدن دین یا سکولاریسم دینی در ایران بازتولید گشت. دین باید خودش را با جغرافیای معرفتی جهان مدرن سازگار کند و اکنون که جهان ایدئولوژی مدرنیته را در همه شئون پذیرفته است بنابراین سازگاری اسلام و مدرنیته پروژه ای است که باید دنبال شود. فرجام سیاه این پروژه به دفاع بی پرده‌ی روشنفکران دینی از همجنس‌بازی رسید؛ چنان که آرش نراقی، عضو انستیتو هوور و از شاگردان برجسته‌ی سروش با نگارش رساله‌ی درباره اقلیت‌های جنسی مدعی شد همجنس‌گرایی را ناسازگار با اسلام نمی‌یابد و آن را پدیده‌ی طبیعی و اخلاقی معرفی کرد. سروش تلاش کرد تا بر مبنای اصول فلسفه علم «سر کارل پوپر» و «سر توماس کوهن» یک فلسفه دین جدید بسازد:

«کوشیدم که چنگال های تحلیل های «فلسفه علم» را در تن «معرفت دینی» فرو ببرم و آن را خاضع تحلیل های فلسفه علم بکنم و بتوانم تحلیل های خود درباره معرفت علمی را درباره معرفت دینی هم به کار ببرم».^[1]

پروژه روشنفکری دینی گام به گام نیمه ی پنهان خود را آشکار می کرد. سال 1369، وقتی که دیگر انتشار مقالات چهارگانه ی قبض و بسط از سروش در ماهنامه کیهان فرهنگی به پایان رسید، زیرساخت های پروژه جامعه مدنی نیز در مرکز مطالعات دموکراسی در دانشگاه وست مینستر لندن توسط پرفسور جان کین نظریه پرداز MI6 بازتولید گشت و با آغاز دهه 1370 به پروژه اصلی روشنفکران سکولار ایران بدل شد. فصلنامه ایران نامه ارگان مطبوعاتی بنیاد مطالعات ایران به ریاست عالی ی اشرف پهلوی در واشنگتن. دی.سی اجزاء بنیادین پروژه جامعه مدنی ایران را ابتدا از این مرکز انگلیسی اقتباس کرد و تحقق آن را شرط لازم فروپاشی ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی دانست. پژوهشگران این بنیاد مانند علی بنوعزیزی اعتقاد داشتند که ساختارهای جامعه مدنی به گسترش سکولاریسم در ایران کمک می کند و فصلنامه کنکاش نیز به سرعت خط یک مبارزه ایدئولوژیک در داخل کشور را ترسیم ساخت. آنان در جستجوی خلق «دو نیروی موازی روشنفکری» به عنوان اهرم های پروژه کودتای ایدئولوژیک بودند، چنان که کنکاش درباره کارکرد واحد این دو نیرو می نویسد:

«اصلاح دین با توجه به تلاش دو نیروی موازی هم صورت پذیر است. متفکرین اصلاح طلب دینی با تأثیرپذیری از ارزش ها و فرهنگ جدید، تجدد در دین را در دستور کار خود قرار خواهند داد و روشنفکران غیردینی

ص: 159

(سکولار) از فرصت های مناسب بهره جسته و دست به تقدس زدایی در حوزه های سیاسی و اجتماعی خواهند زد».^[1]

شش ماه پس از نشر این نظریه، از قضاء ماهنامه های نگاه نو و کیان در یک فصل روی کیوسک های مطبوعاتی قرار گرفتند (پاییز 1370) و هر دو به سرعت تبدیل به پایگاه گسترش علوم انسانی سکولار شدند. هر دو مجله از «یک مشرب سیاسی» و آن هم مشرب فیلسوفان یهودی پیروی می کردند. ماهنامه نگاه نو به مثابه ی تریبون روشنفکران سکولار، «سر آیزایا برلین» (فیلسوف یهودی انگلیسی) را به عنوان پدر فکری خود برگزید و به تبلیغ مداوم آن پرداخت. ماهنامه کیان نیز به عنوان ارگان روشنفکران دینی، اندیشه ی «سر کارل پوپر یهودی» را سرلوحه تکاپوهایش قرار داد و برای نهادینه سازی آن می کوشید اما تنها یک «مشرب سیاسی» این دو مجله را به هم گره نمی زد، بلکه پشتیبانی مالی هر دو نشریه را «یک تیم اقتصادی» با استفاده از بودجه دولت سازندگی و محوریت غلامحسین کرباسچی (شهردار وقت تهران) و محمدتقی بانکی تقبل کرد. بانکی، صاحب امتیاز نگاه نو، دانش آموخته مدیریت در دانشگاه هوستون آمریکا و از رفقای نزدیک «بهزاد نبوی» و «محمد محسن سازگارا» بود. او در دولت میرحسین موسوی رئیس سازمان برنامه و بودجه و سپس وزیر نیرو شد. آبان 1365 موسسه صراط را به همراه محمد مجتهد شبستری و عبدالکریم سروش تاسیس کرد. در دولت هاشمی رفسنجانی نیز به مدیر عاملی شرکت ملی فولاد ایران رسید؛ کسی که در یک زمان هم با سکولارهای دو آتشفشان مانند خشیار دیهیمی می نشست هم عضو ارشد حلقه روشنفکران دینی بود، هم مانند کرباسچی دولتمرد تکنوکرات

ص: 160

دولت های هاشمی رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی. نگاه نو و کیان در جستجوی هدف واحدی بودند و هر یک از نقطه عزیمتی به سوی آن حرکت کردند. نیروی نگاه نو متکی به حلقه ای بود که علی میرزایی (مدیر مسئول) و خشایار دیهیمی (دبیر شورای نویسندگان) در ۶ شماره نخست آن را ساماندهی کردند. چهره هایی چون عزت الله فولادوند، مصطفی رحیمی، بهاءالدین خرمشاهی، فخرالدین عظیمی، فریبرز رییس دانا، عبدالحسین آذرنگ، هرمز همایون پور، عبدالله توکل، رضا رضایی، مراد فرهادپور، نادر انتخابی، کریم امامی، گلی امامی، فاطمه ولیانی و... بدنه شورای نویسندگان را تشکیل می دادند. به تدریج روشنفکران سکولار مقیم اروپا و آمریکا نیز به جمع آنان پیوستند؛ کسانی مانند ژانت آفاری (فمینیست بهایی و عضو ارشد بنیاد اشرف پهلوی)، بزرگ نادرزاد (معاون وزیر فرهنگ رژیم پهلوی)، حوریا یاوری (پژوهشگر مقیم نیویورک)، رامین جهانگللو (نویسنده مقیم فرانسه)، محمدرضا نیکفر (فلسفه دان لائیکمقیم آلمان)، مهرداد درویش پور (جامعه شناس لائیک مقیم اروپا). بدنه ی حلقه کیان را نیز 2 سطح از فعالان سیاسی در بر می گرفتند؛ یکی بدنه تئوریک نشریه شامل چهره هایی مانند عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری، رضا تهرانی، ابراهیم خلیفه سلطانی، محمد جواد غلامرضا کاشی، ناصر هادیان، آرش نراقی، سیدمرتضی مردیها، محمدتقی فاضل میبیدی و دیگری چهره های سابق و لاحق وزارت اطلاعات یا مدیران ارشد دولتی مانند عطاءالله مهاجرانی، سعید حجاریان، محسن آرمین، عباس عبدی، حسین قاضیان، محسن امین زاده، مصطفی تاج زاده، محسن کدیور، اکبر گنجی، عمادالدین باقی و علیرضا علوی تبار بودند. در این

هنگام عبدالکریم سروش و سیدمحمد خاتمی تنها زوجی بودند که گزینه های مقبولی برای بازی در نقش جدید سیاستمداران سکولار ارزیابی می شدند. اردیبهشت 1370 که خاتمی بر صندلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تکیه زده بود، در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران به قیاس شالوده های نظام اسلامی با سیستم فلسفی نظام سرمایه داری پرداخت و گفت غرب پس از طی پروسه ای طبیعی، خود را با واقعیت محک زده و «مبانی نظام امروز مبتنی بر آزادی است». او نتیجه گرفت دنیای نظر و عمل غرب، دنیایی واقعی است و آزادی محور که با طبع بشر سازگار است، اما «دنیای اسلام قرن ها از صحنه زندگی دور بوده و گرفتار خلاء تئوریک است»؛ بنابراین اسلام «پاسخگوی نیازهای بشر» نیست. (1) اشتراکات فکری سیدمحمدخاتمی و عبدالکریم سروش به تدریج آنان را نزد اپوزیسیون برانداز خارج از کشور در جایگاه «سیاستمداران تجدیدنظر طلب» قرار داد. مرداد 1371، ماهنامه کار (ارگان سازمان فدائیان خلق) با چاپ سرمقاله بهروز خلیق درباره «نیروهای رفرمیست درون حاکمیت اسلامی» نوشت:

«حجت الاسلام محمد خاتمی وزیر سابق ارشاد که از عناصر «روشن بین» جناح اسلامی است، نظرات و دیدگاه هایی را نیز از چند سال قبل مطرح نموده است. او معتقد است که اسلام قرن ها از صحنه زندگی به دور بوده و در آن مواردی که به نظم اجتماعی و روابط بین انسان ها بر می گردد، «دچار خلاء» است. لذا «فقه» باید «تحول» پیدا کند تا با نیازهای زمان متناسب شود. یکی از شخصیت های دیگری که پرچم «رفرم در شریعت اسلامی» را برداشته است، «عبدالکریم سروش» است. سروش در حقیقت

ص: 162

به این امر معترف است که مدیریت فقهی، ناتوان از اداره جامعه کنونی و پاسخ‌گویی به نیازهای بشر امروز است. در زمینه ولایت مطلقه و آزادی، نظرات سروش مبتنی بر نفی ولایت و قدرت مطلقه است. حجت الاسلام «محمدجواد حجتی کرمانی» نیز در سلسله مقالاتش با عنوان نقش زمان در تطور فقه که در «روزنامه اطلاعات» چاپ می‌شود، در صدد امروری کردن دین است». (1)

تحولات جدید همراه با دورانی گشت که به روایت نویسنده کتاب انقلاب و روشنفکران غرب، در جستجوی واسطه از داخل ایران بود. هوشنگ امیراحمدی، رئیس شورای «ایرانیان آمریکائیان» نیز در ماهنامه ایران فردا (به مدیریت عزت‌الله سبحانی، از رهبران نیروهای ملی مذهبی) ضمن شرح پروژه جامعه مدنی از عبدالکریم سروش به عنوان «سخنگوی اصلی» جریانی نام برد که به طور منطقی با هر گونه تفسیر مطلق از دین مخالف است. به نوشته امیراحمدی، سروش در مسند روشنفکری مدرن بر این باور است خردگرایی باید جلوی ایدئولوژی را بگیرد و حکومت دینی تنها و تنها در جامعه مدنی میسر است. سال 1373 مجید تهرانیان، از رابطان برجسته ی CIA که دهه ی 1350 به همراه منوچهر گنجی، سیدحسین نصر، شجاع‌الدین شفا، شائول بخاش، داریوش مهرجویی و... در کمیته ملی ایران (برای گسترش «پیوندهای ایران و آمریکا» به ریاست همسر ریچارد نیکسون) حضور داشت، با تأیید رویکرد امیراحمدی به نتایج سیاسی پروژه سروش در ایران پرداخت. تهرانیان صریحاً گفت:

«من فکر می‌کنم اگر طرز تفکر سروش گسترش بیابد، رفته رفته مسئله ولایت فقیه مورد تجدیدنظرهای جدیدتری قرار خواهد گرفت و نتایج سیاسی مهمی در پی خواهد داشت». (2)

ص: 163

1- [1] ارتش سری روشنفکران، ص 32

2- [1] ارتش سری روشنفکران، ص 32

سال 1374 انتشار مقاله «در جستجوی میانجی» در ماهنامه پَر (چاپ آمریکا) به قلم رامین احمدی رازگشایی کلیدی ای به شمار می رفت. دیگر تردیدی باقی نماند که پروژه روشنفکری دینی صرفاً یک تکاپوی سیاسی است نه یک کوشش آکادمیک. احمدی با شرح «نقش کلیدی حلقه های میانجی» در میان روشنفکران یهودی و تأثیر آنان بر پروژه ی صلح خاورمیانه، به تاثیرگذاری سیاستمداران میانجی برای تغییر ساختارهای کلان در جمهوری اسلامی پرداخته و می گوید: «شاید کسی که در جستجوی «میانجی» به ساختار هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ایران و گروه بندی های سیاسی و اجتماعی آن طیف می نگرد، حداقل بر روی 2 گروه تأمل می کند: اول) «نهضت آزادی» و گروه بازرگان؛ دوم) «عبدالکریم سروش» و پیروانش در مجله کیان». (1)

چند سال بعد یکی از ستون نویسان روزنامه عصر آزادگان، بر تحلیل رامین احمدی صحنه گذاشت و سروش و کیان را یک «حلقه ی اتصال» دانست. محمد قوچانی در مقاله «107 نفر» می نویسد:

«کیان» اما فراتر از یک نشریه ی تئوریک (که مانند دستگاه تئوری پرداز روشنفکران دینی عمل می کرد) حلقه اتصال جریان های متفاوت نسل جدیدی شد که در حال قوام و شکل گیری بود». (2)

با آغاز هفته ی دوم تیرماه 1374 سروش به آلمان رفت تا به سخنرانی ای درباره «تقابل ارزش های غرب با ارزش های انقلاب اسلامی ایران» پردازد و در نشست سَرّی با مقامات دولتی اروپا حضور یابد. این سفر آبستن جنجالی بی سابقه بود. خبر سفر سروش در بامداد 13 تیر 1374 از فرودگاه مهرآباد به مقصد فرودگاه فرانکفورت را هیچ نشریه ای منعکس نکرد و همه جوانب احتیاطی برای پنهان ماندن آن

ص: 164

1- [1] همان، ص 33

2- [2] ارتش سری روشنفکران، ص 33

توسط یک حلقه ی امنیتی با تجربه رعایت می گشت اما مدیر مسئول روزنامه کیهان به محض دریافت گزارشی از یک منبع موثق درباره جلسه سرّی سروش با انجمن سیاست خارجی آلمان در شهر بُن پیگیری های خبری خود را آغاز کرد. دریافت یک خبر محرمانه فوری بر اهمیت سوژه افزود: «آقای هوبل، از اعضاء هیئت مدیره این انجمن گفت که به درخواست آقای دکتر سروش خبرنگاران و افراد غیر در این جمع حق شرکت ندارند و تأکید خیلی زیادی کردند که موضوعات مطروحه در این گردهمایی نیز نباید به هیچ وجه در مطبوعات انعکاس یابد».⁽¹⁾

حسین شریعتمداری (مدیر مسئول کیهان) یک قدم جلوتر حرکت می کرد و از محتوای سخنرانی سروش زودتر از انتشار متن تحریف شده اش در مجلات خارجی مانند ماهنامه کار (ارگان سازمان فدائیان خلق) خبر داشت؛ بنابراین وقتی خطر را حس کرد به تعقیب این سوژه پرداخت که بعدها نیز ناگفته های تکان دهنده ای از آن را در یادداشتی فاش کرد. سروش در جلسه محرمانه خود با سیاستگزاران وزارت امور خارجه آلمان و اعضاء پیوسته انجمن سیاست خارجی آلمان گفت: موضع کنونی طیفی از سیاستمداران کشور در برابر غرب در قیاس با اوایل انقلاب «تعدیل» و تا حدود قابل ملاحظه ای «منطقی» شده است. او اظهار داشت:

«سیاست غرب گریزی کور مقاطع اولیه انقلاب که در بین روشنفکران ایران به سنت بدل شد، اینک با روی آوری به فلسفه غرب، فلسفه مارتین هایدگر و هگل، به مرکزشی آگاهانه بین هویت اسلامی و غرب تبدیل گشته است».⁽²⁾

ص: 165

1- [1] همان

2- [2] ارتش سری روشنفکران، ص 34

سروش در این نشست سرّی مقولانی از قبیل راسیونالیسم، لیبرالیسم، تقدم جان بر عقیده، سعادت دنیوی، شک گرایی و سکولاریزم را از ارکان «فرهنگ مدرن» برشمرد و یقین گرایی، تقدم عقیده بر جان و میل به سعادت اخروی را از ارکان «اندیشه دینی» معرفی کرد. در یک بخش مهم از این جلسه محرمانه، عبدالکریم سروش از تمایل سیاستمداران پرنفوذ و روشنفکران مؤثر به تَر «تجدیدنظر طلبی سکولار» می گوید که آن را می توان نمونه ای بارز از آهنگ شتابان پروژه «فروپاشی از درون» در ایران دانست. پدر معنوی اصلاح طلبان در شهر بُن به دولتمردان برجسته ی آلمانی مانند «هلموت کهل» مژده می دهد:

«مسئله «تجدیدنظر در نهاد حکومت» بین روشنفکران و حتی سیاستمداران پرنفوذ (کارگزاران سازندگی) به بحث و تبادل نظری جدّی دامن زده که برای آینده حکومت اسلامی ایران بسیار مهم است. ایجاد دموکراسی در کشور تنها از طریق تمایزگذاری بین «ذات مذهبی شریعت» و «ذات سیاسی حکومت» ممکن است. «درآمیختگی شریعت و سیاست» برای اسلام و حکومت، هر دو زیان بخش است».

(1)

روزنامه کیهان از ابتدای دهه ی 1370 «زنگ خطر» را به صدا درآورده بود و هفته نامه کیهان هوایی نیز روز 21 تیرماه و یک هفته پس از سفر محرمانه سروش به آلمان، گزارشی مفصل از اهداف و انگیزه های آن چاپ کرد. طبیعتاً افشای یک جلسه محرمانه که با ترتیبات امنیتی منحصر به فرد برنامه ریزی و برگزار شده است، سیستم اطلاعاتی کشور را حساس می کرد و سروش را در موقعیت یک «سوژه امنیتی» قرار می داد. از این رو چند اقدام سلسله وار برای سرپوش گذاشتن روی ماجرای «رسوایی امنیتی سروش» انجام شد. اتفاق اول به فاصله ی کوتاهی رخ داد و

ص: 166

روز 3 مرداد 1374 انتشار نامه ی سرگشاده 107 نویسنده، روشنفکر و سیاستمدار به رئیس جمهور در حمایت از سروش بستر تازه ای را برای تحلیل ابعاد دیگر ماجرا به وجود آورد. نقش چهره های برجسته ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در تهیه و نشر این نامه سرگشاده نقشی برجسته به چشم می آمد؛ خصوصاً با حضور بهزاد نبوی، محسن آرمین، مصطفی تاج زاده، هاشم آغاجری و مهم تر از آنان کسی که کنار سروش می توانست یک حلقه ی سیاسی بسازد. سعید حجاریان که روزگاری با سعید امامی (معروف به سعید اسلامی، عنصر برجسته امنیتی) در وزارت اطلاعات همکاری داشت و با اسم مستعار جهانگیر صالح پور در ماهنامه کیان می نوشت. غیر از امضاء مدیران مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری مثل محسن کدیور و عباس عبدی، این نامه امضاء یک سیاستمدار مرموز دولت هاشمی رفسنجانی یعنی محمدتقی بانکی (رئیس شرکت ملی فولاد ایران) را پای خود داشت. فقط یک سال بعد بسیاری از این افراد در ستاد انتخاباتی معروف به «به آفرین» برای حمایت از کاندیداتوری سیدمحمد خاتمی گرد هم آمدند. امضاءکنندگان نامه «107 نفر» به رئیس جمهور از محدودیت های عبدالکریم سروش برای سخنرانی در دانشگاه های کشور شکایت کردند و هاشمی رفسنجانی نیز در حاشیه نامه خطاب به سیدمصطفی میرسلیم (وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی) دستور داد «بازرسی شورای عالی انقلاب فرهنگی سریعاً پیگیری کند». فردای انتشار نامه سرگشاده به رئیس جمهور، حسین شریعتمداری با انتشار یادداشتی در کیهان نوشت این نامه برای سرپوش گذاشتن روی رسوایی امنیتی سروش است:

«اگر موضوع سخنرانی آقای سروش مباحث «علمی» بوده است، چرا درخواست «جلسه سرّی» و «محرمانه» کرده اند؟! مگر مطالب علمی رادگرگوشی و سرّی مطرح می کنند؟! بالاخره بعد از افشای این ماجرا (که هرگز احتمال آن را نمی دادند) و بعد از روبه روشن شدن با سوالات فراوانی که درباره این اقدام مشکوک مطرح شده بود، آقایان به فکر چاره افتاده و برای آن که این ماجرای رسواکننده را تحت الشعاع قرار دهند با «دستپاچگی» اعلامیه (نامه) فوق الذکر را تهیه و پخش کرده اند تا به زعم خود «علاج واقعه» را قبل از وقوع کرده باشند!». (1)

سرانجام وزارت امور خارجه آلمان وادار گشت تا با صدور بیانیه ای درباره این جلسه جنجالی توضیح بدهد. بیانیه صریحاً تأیید کرد که سفر عبدالکریم سروش به دعوت رسمی «دولت آلمان» و برای رایزنی مقامات وزارت خارجه این کشور با این شخصیت ایرانی انجام شده است. بلافاصله اتفاق بعدی افتاد؛ رسانه های انگلیسی به نقل از یک مقام امنیتی نوشتند: برجسته ترین روشنفکر دینی ایران در این نشست برای اروپایی ها روشن ساخت:

«آن چه اکنون مورد بحث است، عدم وجود و امکان بروز و بیان عقاید متفاوت نیست؛ بلکه مسئله وجود یک مرجع تقلید به عنوان ولایت فقیه است که در نهایت، حرف اول را می زند». (2)

پس از این رسوایی امنیتی، سروش مجبور شد تا در برابر افشاگری های پیاپی روزنامه کیهان واکنشی از خود نشان بدهد. جوابیه اش این بار خواندنی و قلمش با استحکام به نظر نمی رسید و سخن خود با شریعتمداری را چنین به پایان برد:

ص: 168

1- [1] ارتش سری روشنفکران، ص 36

2- [2] همان

«خانم «آنه ماری شیمبل»، اسلام شناس برجسته آلمانی در جلسه انجمن سیاست خارجی آلمان حاضر بودند پس از پایان سخنرانی به من و زبان فارسی گفتند: چشم بد دور!». (1)

انتشار جوابیه دکتر سروش و سخن ما روز 17 مرداد در روزنامه کیهان را می توان از مهم ترین مقدمات آغاز یک فصل سیاسی جدید در تاریخ سیاسی معاصر انقلاب اسلامی دانست. برای نخستین بار یک روزنامه پرنفوذ در منطقه به افشای پروژه امنیتی مأموری پرداخت که نقش «مارتین لوتر» اسلام را بازی می کرد و به تدریج ایده های ترجمه ای او به مبنای ایدئولوژیک اصلاح طلبان بدل می گشت. بنابراین جناح سیاسی حامی عبدالکریم سروش با رسوایی نابه هنگامی مواجه شدند؛ نه یک رسوایی سیاسی ساده، یک رسوایی سیاسی امنیتی که بلافاصله معنای «جاسوسی آکادمیک» را به ذهن تحلیلگران زبده اطلاعاتی متبادر می ساخت. (2)

هفته نامه نیمروز (لندن) در همین ایام مصاحبه ی مهرزاد بروجردی، تاریخ دان سیاسی را با بخش فارسی رادیو آمریکا منتشر کرد. بروجردی که خود با یک واسطه از بازیگران پروژه های CIA در حیطه ی مدیریت حلقه های میانجی و روشنفکری ایران است، در اوج خامی کوشید تا مثلاً با یک تیر دو هدف را بزند: ابتدا سروش را از اتهام «جاسوسی برای جمهوری اسلامی» تبرئه کند سپس به خیال خود تحلیل گران سیاسی و مقامات دولتی ایران را «فرب» دهد و از او چهره ی یک روشنفکر غیرسیاسی با شخصیتی معتدل (نه برانداز) را بسازد. این عضو ارشد بنیاد مطالعات ایران (به ریاست اشرف پهلوی) گفت:

ص: 169

1- [1] همان

2- [2] ارتش سری روشنفکران، ص 37

«به این عنوان که عبدالکریم سروش در اوایل انقلاب اسلامی بخشی از ماشین حکومتی بوده است، نمی شود «مُهر طرد» بر او زد. اکثریت مردم به جای آن که افکار متفکرین جامعه را ببینند، مُهر طرد بر آن ها که مخالفشان بودند، زدند. این درست نیست که ما بیندیشیم استبداد سیاسی، رکود فکری را هم به دنبال دارد. چنین نیست؛ چون محدودیت های فرهنگی جمهوری اسلامی نمی تواند جلوی پیشبرد قشر «روشنفکر» را بگیرد. دکتر سروش قصد «براندازی حکومت» را ندارد. او خود را یک «فرد سیاسی» نمی داند. او در «معرفت» و «اصلاح دینی» نظرهای را عنوان کرده است.» (1)

و این ماجراها ادامه دارد که پرداختن به آن ما را از اصل موضوع خارج می کند، می توانید کل مطالب را از منبع نامبرده (2)

مطالعه نمایید. در مطالبی که گذشت اصطلاحاتی که مورد توجه بود: اسلام، دین و آزادی.

دیدار خاتمی با یورگن هابرماس

پس از آن که عبدالواحد موسوی لاری، وزیر کشور، با صدور حکمی به سهراب رزاقی (از رابطان بنیاد هلندی هیفوس و دستیار حسین بشیریه) ماموریت داد تا «پروژه حمایت از توسعه ی پایدار» در چارچوب مرکز ارتباطات و منابع سازمان های جامعه مدنی را در تهران آغاز کند، رابطه مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد با دولت نزدیک تر شد. این چنین، زمینه ی دعوت از مشهورترین نظریه پرداز «نافرمانی مدنی» مساعدتر به نظر می رسید. یورگن هابرماس در "21 اردیبهشت 1381" به میزبانی

ص: 170

1- [1] ارتش سری روشنفکران؛ ص 37

2- [2] ارتش سری روشنفکران، نویسنده: پیام فضلی نژاد. انتشارات کیهان.

عطاءالله مهاجرانی (رئیس وقت مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها) از آلمان به ایران آمد تا به تحلیل «پروژه ناتمام مدرنیته» پردازد و گزارش خود از چشم انداز اصلاحات را در اختیار رئیس جمهور بگذارد؛ گزارشی که چارچوب فعالیت های سیدمحمد خاتمی و اصلاح طلبان در سال های بعد بر مبنای پیشنهادات آن بنا گشت. «هابرماس، قهرمان رورتی» لقب داشت. از قضا برنامه بعدی نیز دیدار «ریچارد رورتی» از تهران بود که دو سال بعدتر رقم خورد. هر دو فیلسوف 73 سال داشتند و با نظریه های خود در سلسله «کودتاهای مخملی» اروپای شرقی در دهه ی (1980م) ایفای نقش کردند؛ یورگن هابرماس بزرگ ترین فیلسوف زنده آلمان بود و ریچارد رورتی نیز بزرگ ترین فیلسوف زنده آمریکا، اما فلسفه آنان نزد دانشوران مسلمان جذاب و بدیع نبود. هر دو یک جریان فلسفی بزرگ را در جهان غرب نمایندگی می کردند. هر دو به دعوت رسمی دولت اصلاحات راهی تهران شدند تا به ترسیم «نقشه راه آینده اصلاح طلبی» پردازند؛ یکی پس از 7 روز گشت و گذار در پایتخت و شیراز با امید به روز ناآرامی های سیاسی زود هنگام در ایران به کشورش بازگشت و دیگری با ارائه بسته پیشنهادی پراگماتیسم، از مدل «اتکاء به سنت آمریکایی برای دموکراتیزاسیون» سخن گفت و هر گونه «کوشش فلسفی به منظور تبیین لیبرالیسم» را رد کرد. سفر یورگن هابرماس مقارن با «پایان عصر سروشیسم» و «افول اقتدار آراء عبدالکریم سروش» در ایران شد؛ به روایت سردبیر نشریه ی همشهری جوان، اصلاح طلبان در این دوران به «بدترین سطح ابتدال فکری» سقوط کردند و می خواستند از رهگذر حضور این نظریه پرداز شهیر

«نافرمانی مدنی» برای خود کیسه «کسب مشروعیت» بدوزند.⁽¹⁾ برای اصلاح طلبان که با اقتباس مبانی معرفتی مدرنیته از فیلسوفان یهودی چون «سِر کارل پوپر»، «سِر آیزایا برلین» و «هانا آرنه» هر لحظه بیشتر در بحران مشروعیت نظری فرو می رفتند، یورگن هابرماس این جاذبه را داشت تا حضورش بر وزن تئوریک اصلاحات بیفزاید و شاید زمینه های دفاع زیرکانه از مدرنیته را به آنان بیاموزد، اما این فیلسوف خود نماد یک «شکست معرفتی» بود. او پاییز 1380 دعوت عطاءالله مهاجرانی را به سبب «مبارزه سختی که در دوران وزارت فرهنگ برای آزادی مطبوعات ایرانی پیش برد» قبول کرد و 8 ماه بعد به ایران آمد. پیش از سفر به ملاقاتی طولانی با وزیر امور خارجه آلمان درباره وضعیت سیاسی نیروهای اپوزیسیون برانداز مانند اکبر گنجی در ایران رفت. از ماموریت های اصلی او معرفی جانشینی به جای عبدالکریم سروش برای بسط «علوم انسانی سکولار» بود؛ شخصیتی که بتواند مذهب اسلام را به علوم انسانی و فلسفه معاصر غرب پیوند دهد. غیبت سروش⁽²⁾ در ایران نه تنها به سرخوردگی اندک هوادارانش انجامید، بلکه فقدان یک شخصیت بانفوذ سکولار در اردوگاه اصلاحات به دغدغه های محسوس بدل گشت، زیرا به گمان هابرماس:

ص: 172

1- [1] فیلسوف ها و شومن ها، ص 12

2- . سروش سال های 1379 تا 1381 را در دانشگاه های هاروارد و پرینستون آمریکا گذراند، دیگر هیچ نقشی در حوزه عمومی ایران بازی نمی کرد و حتی یورگن هابرماس اعتبار فلسفی او را زیر سوال بُرد.

«مضمون سیاسی اختلافات مذهبی در داخل «جهان اسلام» را نباید دست کم گرفت. امروزه یک روحانی مانند «محمد مجتهد شبستری» نقش منتقدی مطرح را به عهده گرفته است. شبستری طرفدار «سنت تفسیر» است و از نظر او تک تک مومنان «مفسران وحی» می باشند. در مجموع، استدلالش یک «استدلال پروتستانی» در مقابل «قرائت ارتدکسی» رژیم جمهوری اسلامی است. در هر حال تأکید مجتهد شبستری بر «فردگرایی مدرن» به عنوان جایگاه درون گرایی مذهبی است. درک او از رابطه ی دیالکتیکی بین ایمان و دانش، قادر است مذهب اسلام را به «علوم انسانی» و فلسفه ی عصر حاضر پیوند دهد». (1)

یورگن هابرماس از محمد مجتهد شبستری به عنوان گزینه مقبول غربی ها برای «همسان سازی اصول اسلامی با علوم انسانی سکولار» رونمایی کرد:

«یک مارتین لوتر جدید و البته، همان طور که فرانسیس فوکویاما می گفت آمریکایی ها در ایران صاحب چند لوتر برای تحقق پروژه ی رفرم مذهبی در خاورمیانه هستند». (2)

او نه فقط با «فوکویاما» که با «ساموئل هانتینگتون» و «هانا آرنه» نیز درباره رسالت سرنوشت ساز علوم انسانی برای مبارزه با «توتالیتاریسم» هم نظر بود. به اعتقاد هابرماس «علوم انسانی انتقادی» مانند فلسفه، جامعه شناسی، سیاست و روانشناسی باید به «وحدت» دست یابند تا موجب «آزادی» و «سکولاریزاسیون» شوند. در آبان 1384، وقتی سیدمحمد خاتمی پس از پایان دوره ریاست جمهوری اش به زادگاه یورگن

ص: 173

1- . ارتش سری روشنفکران، ص52

2- . «تاریخ بدون پایان». گفتگوی فرانسیس فوکویاما با هفته نامه الاهرام. ترجمه علی محمد طباطبایی، روزنامه وقایع اتفاقیه، 24 خرداد 1383.

هابرماس سفر کرد، به تکرار سخنان او پرداخت و گفت «اگر دینی خواهد بماند، باید حداقل به مقومات حقوق بشر تن دهد.» ارادات خاتمی به هابرماس آلمانی در رونویسی از دیدگاه های دینی اش منحصر نشد، بلکه از «ایمانوتل کانت» نیز در مقام «پدر مدرنیته» ستایش بی نظیری کرد؛ از جنس ستایش های عزت الله فولادوند از بازماندگان موسسه آمریکایی فرانکلین و سرحلقه ی مترجمان سکولار که همیشه به تقلید از «مارتین هایدگر» تکرار می کرد: همه ی ما زیر سایه ی کانت زندگی می کنیم! خاتمی در کالج علمی برلین گفت:

«امروز توجه به «آموزه های کانت» می تواند مانع از بروز بسیاری از مشکلات برای بشریت باشد. کانت احترام به انسان را مورد تعمق فلسفی قرار داده است. کانت انسان را «فی نفسه» قابل احترام می دانست و حقوق او را خدشه ناپذیر می شمرد. باید اسلام را به گونه ای ببینیم که با دموکراسی سازگار باشد. اگر دینی توانست آزادی را قبول کند، هم به امر «دموکراسی» کمک می کند و هم خود دین «تلطیف» می شود. اگر دین می خواهد بماند، باید حداقل به مقومات حقوق بشر تن دهد.» (1)

اشتراک نظر خاتمی با یورگن هابرماس در این نقطه پایان نمی گرفت و جز حوزه های دین شناختی، عرصه ی وسیع تری را در گستره ی «عقلانیت سکولار غرب» شامل می شد. هر دو، هم تلقی واحدی از عقلانیت و هم برداشت یکسانی از «جامعه مدنی» داشتند و رئیس دولت اصلاحات در دهه 1370 بارها گفت «برای آن که بتوانیم بمانیم و پیشرفت کنیم، راهی جز راه غرب نداریم و راه غرب یعنی پذیرش خرد غربی». بنابراین، خاتمی بی دلیل «ترسیم چشم انداز و ارزیابی اصلاحات در ایران»

ص: 174

را به یورگن هابرماس نسپرد و مانند او اعتقاد داشت که «بدون تردید باید فهم خود را از دین تغییر دهیم». خاتمی معتقد بود:

«دین از جهان دینی جداست. حق نداریم آنچه را که عده ای در زمانی و مکانی از دین فهمیده اند، عین دین بدانیم. می توان تفسیری غیر مطلق گرایانه از دین داشت. اما کسانی هم هستند که این امر را قبول ندارند. صحبت بر سر جهان دینی است؛ پس نمی توان جهانی را به جهانی دیگر تحمیل کرد».⁽¹⁾

خاتمی با اتکاء به اصول فلسفه ی دین یورگن هابرماس، رسالت شیعه در «جنگ عقیده» و «جنگ حق با باطل» را عقیده ای باطل دانست و به معارضه ای آشکار با دستاورد امام خمینی (ره) دست زد. خاتمی یکی دیگر از نظریه های سکولاریستی یورگن هابرماس را توصیه کرده و می گفت:

«ادیان باید از ادعای خود در مورد شکل دهی ساختار زندگی، که نه فقط در برگیرنده افراد، بلکه در برگیرنده حکومت و جامعه نیز هست، دست بردارند. بدین ترتیب، پیوند حکومت و دین از یکدیگر گسسته می شود».⁽²⁾

در نقد سخن فوق: در تعجب از این عمامه به سر، آیا نمی داند که حکومت پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بنای بر فرامین الهی و دینی بود؟! آیا شریعت، برنامه دینی و سبک زندگی اسلامی ندارد؟ اصلاً رسالت آمدن انبیاء الهی و ائمه(علیهم السلام) ارائه دادن یک سبک زندگی الهی بر مبنای عبودیت و بندگی بود. اسلام توسط یک شخصیت معصوم و عالم به علم الهی ترویج و تبیین می شود، انبیاء می آمدند که مردم را زیر سایه اتحاد و یک حکومت الهی جمع کنند و به سمت سعادت و تعالی و رشد فکری و معنوی حرکت دهند،

ص: 175

1- [1] ارتش سری روشنفکران، ص 58

2- [2] همان، ص 59

لازمه همه این ها تشکیل یک حکومت است. امامان معصوم (علیهم السلام) از آن جایی که عالم به علم الهی هستند در تشکیل یک حکومت اسلامی به حقیقت قادرند در تمام ابعاد حکومت از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... مبانی الهی را پیاده کنند. اگر بگوییم اسلام قادر نیست، یعنی امام معصوم (علیه السلام) نمی تواند، اگر بگوییم اسلام برنامه ندارد و یا تخصص ندارد باز هم این نقدها به حاکم حقیقی اسلام که ولی خداست برمی گردد که همه این نظریات در مقابل مقام عصمت و معادن علم الهی باطل اند. می گویند دین از سیاست جداست و طی سالیان سال جنجال هایی به راه انداختند و با این نظریه در سیاست خود بی حیایی، بی غیرتی و... را تزریق افکار عمومی کرده و تز آزادی داده و می دهند. اگر به قول شما دین از سیاست جداست چرا با لباس دین بر مسند سیاست نشستید؟ اینان اصلاً معنا و مفهوم ریشه لغوی سیاست را هم بلد نیستند معنای دین را هم نمی دانند. حقیقت دین، امام معصوم است، امامی که «ساسة العباد و ارکان البلاد» است یعنی سیاستمداران بندگان خدا، رکن های اساسی شهرها. وجه مشترک تعاریف دین و سیاست همان تامین سعادت دنیوی و اخروی افراد است که در همه ابعاد حکومت باید تامین شود.

تقابل سید محمد خاتمی با نظریه های بنیادین امام خمینی و هوادارانش از انگاره های دینی یورگن هابرماس، ملاقات این دو را در نظر اصلاح طلبان جذاب تر می ساخت. برای همین عطاءالله مهاجرانی در آخرین روز سفر یورگن هابرماس به ایران برنامه ملاقات خصوصی رئیس جمهور با وی را در منزل محسن کدیور ریخت. هابرماس شامگاه پنجشنبه 26 اردیبهشت 1381 برای شرکت در جلسه ای خصوصی با

رهبران اصلاحات به محله قیطره تهران رفت تا با سعید حجاریان، محمد مجتهد شبستری، علیرضا بهشتی، عطاء الله مهاجرانی و... دیدار کند. او تازه از سفر توریستی شیراز برای دیدن «تخت جمشید» بازگشته بود و رئیس جمهور خاتمی هم که دعوت از هابرماس با پشتیبانی مالی و سیاسی او انجام شد، بنا داشت بلافاصله پس از پایان برنامه کاری اش در مازندران خود را از فرودگاه مهرآباد به خانه کدیور برساند. فیلسوف آلمانی در ابتدای دیدار بدون مقدمه از میزبانان خود پرسید: برای استقرار سکولاریسم، اصلاح طلبان تا کجا پیش می روند؟ و با تأکید گفت: «مخالفت شما با ادغام دین و دولت تا چه حدی جدی است؟» نظر کدیور، مجتهد شبستری، بهشتی، حجاریان و مهاجرانی یکسان بود؛ آن ها به هابرماس پاسخ دادند: به عنوان «اصلاح طلب» برای حاکم کردن سکولاریسم در ایران «قدم به قدم پیش می رویم» و فعلاً پتانسیل برپایی یک «انقلاب سکولار» را در کشور نداریم. بنابراین، چنان که علیرضا بهشتی می گفت تا اطلاع ثانوی «هیچ انقلابی در انقلاب روی نخواهد داد!» همه مثل محمد مجتهد شبستری هم چنان روی «پروژه پروتستانتیسم اسلامی برای اصلاح دینی» تأکید داشتند و هابرماس نیز علاقه زیادی به آن نشان داد، چون فکر می کرد مضمون سیاسی اختلافات مذهبی در جهان اسلام را نباید دست کم گرفت. «انقلابیون مایوس» لقبی است که یورگن هابرماس به اصلاح طلبان می دهد و می گوید در عین حال که آنان از انقلاب اسلامی بریده اند، چشم انداز روشنی هم از اصلاحات به دست نمی دهند، ولی به دنبال راهی برای «تصحیح انقلاب» هستند. هابرماس می گوید: آن چه که اصلاح طلبان

می خواهند این است که «اصلاحات» را در ادامه روند انقلاب اسلامی و به عنوان نیروی «تصحیح کننده انقلاب» به پیش ببرند. هابرماس معتقد بود «ناآرامی به طرزی آشکار در ایران رشد می کند» و اصلاح طلبان باید با «نهادسازی دموکراتیک» به تجمیع نیرو و پردازند تا آمادگی یک «مبارزه مدنی» را داشته باشند و از «انسداد سیاسی» رها گردند. یورگن هابرماس تأکید فراوانی روی «نقش سر و روسری زنان» در مسائل گوناگون داشت. او معترف بود که ایرانی ها بیش از آن چه که ما در موردشان بدانیم، راجع به ما اطلاعات دارند و با دقت سیر تحولات دنیای غرب را دنبال می کنند، بنابراین «ایران را نمی توان جامعه ای خاموش و بسته توصیف کرد». مجله ی مطالعات ایرانشناسی به سردبیری محمدعلی همایون کاتوزیان که از سوی انتشارات Routledge منتشر می شود، با بررسی اهداف و آثار سفر هابرماس به ایران نوشت:

«برخی ایده گفتگوی هابرماس را بسیار نزدیک به ایده گفتگوی تمدن های سیدمحمد خاتمی می دانند و به همین دلیل، اندیشه هابرماس راهی برای بهبود وضعیت سیاسی ایران در اختیار اصلاح طلبان قرار می دهد.» (1)

از منظر هابرماس، دانشگاه ها و احزاب دو رکن اصلی برای زمینه سازی «مبارزات مدنی» و «گذار به دموکراسی» بودند. از این رو، اصلاح طلبان «مطالعه فرآیند دموکراتیزاسیون» را به یک پروژه رسمی آکادمیک تبدیل کردند. حسین بشیریه در دانشگاه تهران و علیرضا بهشتی و میرحسین موسوی همراه محسن کدیور در دانشگاه تربیت مدرس بخشی از این پروژه را پیش بردند. حضور هابرماس منجر به یک رشته تغییرات بنیادین در سیاست های حزب مشارکت ایران شد و این حزب به پیشنهاد سعید

ص: 178

حجاریان و با تکیه بر «مدل هابرماسی» 40 جلسه کارگاهی را برای هواداران خود با هدف طراحی و تبیین مدل جدید «گذار به دموکراسی» برگزار کرد. این نشست ها با حضور اعضای گروهک های نهضت آزادی و ملی مذهبی ها تحت عنوان «تا دموکراسی» از بهمن 1382 آغاز گشت و به تدوین یک منشور عملیاتی برای سقوط فیزیکال نظام انجامید. (1)

انقلاب زنانه ی آلن تورن

آلن تورن 76 ساله نظریه پرداز پرآوازه «جامعه مدنی» پایان زمستان سال 1380 به دعوت عطاءالله مهاجرانی از پاریس به تهران آمد و بسته پیشنهادی اش برای اصلاح طلبان، خلق یک انقلاب زنانه در ایران بود. آلن تورن می گوید: «ایران، یک بهشت ایده آل برای جنبش دانشجویی دختران است!» او به عنوان تحلیل گر برجسته در زمینه «جنبش های اجتماعی اپوزیسیون» این ایده را در جلسات مشترکی با موسسه مطالعات وزارت امور خارجه، مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و سرانجام در ضیافت شام سفارت فرانسه طرح کرد. تورن اعتقاد داشت «ایران، مکان ایده آلی برای دانشجویان و جنبش های دانشجویی به خصوص جنبش دانشجویی دختران است»، چون این جنبش نظرگاه خاصی در مورد یک مشکل اجتماعی دارد؛ تحصیل کرده اند، مدرن فکر می کنند، تفکراتشان شکلی جهانی دارد و در پی ایجاد نهادهای سیاسی جدید هستند. تصویر او از سیاستگزاران دولت دوم سیدمحمدخاتمی ماهیت جالبی داشت و به آن ها می گفت «شما نه

ص: 179

1- [1] ارتش سری روشنفکران، ص 62؛ اندیشکده مطالعات یهود.

می خواهید آیت الله باشید و نه می خواهید سرمایه دار باشید، شما می خواهید شالوده نهادهای لازم انتخابات آزاد را برای اکثریت افراد پی ریزی کنید». این جامعه شناس فرانسوی به اصلاح طلبان توصیه کرد باید از یک «امکان سیاسی» که خلق آن در ایران به مراتب آسان تر از کشورهای اروپایی است، بهره گیرند. او می گوید:

«به اعتقاد من شما می توانید نخستین کشوری در جهان باشید که «انقلابی بر پایه حمایت از حقوق زنان به وجود می آورد. چرا که برحسب آن چه دیده ام ایران از معدود کشورهایی است که مسئله زنان در کانون مسائل آن قرار دارد».⁽¹⁾

آلن تورن رهبران دولت اصلاحات را به پیروی از الگوی موسسه تحقیقات امنیتی پنتاگون (Rand) در گستره «اسلام لیبرال» فراخواند و هم رأی با «فرید زکریا» و «ولی رضا نصر» در شورای روابط خارجی آمریکا گفت «راه تجدد ایران» از ترکیه می گذرد:

«راه تجدد ایران از مرزهای «ترکیه» عبور می کند. ترکیه برای ما «آزمایشگاه» است. آزمایشگاه خوبی ها و بدی های تجدد و چالش ها و برون رفت های «روشنفکران دینی» از آن».⁽²⁾

متأسفانه، در یک برهه از زمان کشور ما بهشت جاسوسان و نفوذیان شد، بهشت مافیای قدرتمند که در هر زمینه ای مافیای مربوط به خود را دارد. مافیای دارو، مافیای خودرو و... .

نکته مهم و جالب توجهی که در مطالب فوق گذشت اصطلاحات «اسلام، دین و آزادی» بود که در مورد آن نظریه پردازی می کردند. نکته

ص: 180

1- [1] ارتش سری روشنفکران، ص 48

2- [2] همان، ص 49؛ اندیشکده مطالعات یهود.

مهم تر این که در این مبحث فقط به مطالبی که در مورد نفوذ و ضربه فرهنگی وجود داشت اشاره شد ولی این نفوذ اهداف دیگری هم دارد که باید به منبع ذکر شده مراجعه کرد و اوج فاجعه را مطالعه نمود.

آری! دعوا بر سر دین و فرهنگ اصیل این مرز و بوم است که در مقابل آزادی های بی قیدوبند غربی ها قرار گرفته است. دشمنان شیعه هم به خوبی این مطلب را می دانند و قصد زمین زدن تشیع و آرمان های آن را دارند. تنها کشوری که حکومت آن بر پایه تشیع می باشد ایران است و دشمن سرسخت صهیونیسم. تمام سعی و تلاششان این است که دختران و زنان این مرز و بوم را به سمت و سوی بکشند که زنان اروپایی و آمریکایی را کشانند. جایگاه زن در تفکر مسموم آنان صرفاً یک کالا و یک وسیله برای لذات، هوسرانی و سرگرمی است.

آمارهای وحشتناک تجاوز به دختران کم سن و سال تا دختران و زنان بزرگسال حتی زنان متأهل و آمار فرزندان نامشروع در غرب و حتی آمریکا و انگلیس غیر قابل کتمان است. تنها با یک جستجو و تحقیق می توان به آن دست پیدا کرد. آنان به دنبال این هستند همان بلایی را که بر سر غرب آوردند بر سر کشور ما هم بیاورند که تا حدودی نیز موفق شدند. ابزارهای بسیار متنوع و زیادی برای از بین بردن فرهنگ حیا، عفت و غیرت تهیه و توزیع کردند که بخش عمده آن در فضای رسانه و مجازی است. امروزه در دست هر کودک و نوجوانی یک گوشی همراه که قابلیت اتصال به فضای بی در و پیکر و مسموم مجازی و استفاده از نرم افزارهای مربوطه آن دارد قرار گرفته است. این فضا اعتقادات دینی و فرهنگی مردم را تحت الشعاع قرار داده است و نمی توان آن را انکار کرد. چطور ممکن است یک نوجوان

که در موقعیت بلوغ سنی قرار دارد از این طریق با تمامی مسائل زناشویی آشنا شود و بتواند بر افکار خود متمرکز شود. تهاجم در خوراک های جسمی (1) و فکری کار را به بلوغ های زودرس کشانده است. در این فضا بدن های عریان با ژست های مختلف که از اتاق فکرهای منسجم و برنامه ریزی شده دشمن در برابر چشمان نوجوانان و جوانان قرار گرفته است. برخی از افراد هستند چاره اندیشی آنان در این است که جوانان خویشتن دار باشند! عجب! گمان کرده اند که جوان ها یوسف نبی هستند. این فضای مسموم به راحتی می تواند بر افراد مقید و معتقد به احکام شرعی اثر بگذارد، آن جوان بی قیدوبند به دین که جای خود را دارد. جالب این جاست که برای تهیه این عکس ها و حتی فیلم های مستهجن هزینه های هنگفتی را متحمل می شوند و اجازه نمی دهند که جوانان به پشت پرده این مسائل فکر کنند که چه کسی و با چه هدفی این هزینه ها را متحمل می شود. این مسئله را هم نمی توان انکار کرد که بخشی از این فاجعه فرهنگی باعث برخی از طلاق ها و برخی از خیانت ها می باشد. نمی توان انکار کرد که انحرافات جامعه که به سمت و سوی شهوات جنسی و تنوع طلبی و خیانت های ناموسی و سرمستی جوانان، از این تهاجم فرهنگی و رسانه ای است. قدرت شهوت را نمی توان انکار کرد، به تعبیری وقتی شهوت بر انسان غلبه کند قوه فکر و تامل را از انسان می گیرد و شخص فقط به فکر رفع نیاز خود می باشد و پند و موعظه برای او خیلی

ص: 182

کارساز نیست. پشت پرده این تهاجم یک مافیای قدرتمند است که دنیا را در قبضه خود گرفته که در مطالب آینده به آن اشاره می شود.

در این فضای مسموم، بسیاری از رفتارها را که با فرهنگ اصیل سنتی و اسلامی مخالف است به راحتی برای دختران و پسران تبدیل به فرهنگ می کنند مثلاً اگر کسی دوست مخالف جنسیت خود نداشته باشد از جامعه عقب است و امثالهم. یهودیان همه دنیا را آلوده به فساد و فحشا کرده اند و ایران تنها کشوری است که بعد از انقلاب بساط عیاشی و فساد علنی از سطح جامعه برچیده شد. اما به برکت سیاستمداران نامبرده در مطالب قبل، ایران نیز تا حدودی هم رنگ غرب شد.

تلاش یهود در اشاعه فحشا در سطح دنیا غیر قابل انکار است. در یک برهه ای از زمان یهود به طور وسیعی شروع به کار کرد و تمامی نقاط دنیا را به ابتذال کشاند. به طور قطع هیچ کشوری نیست که امروزه مورد هجوم فرهنگی یهود واقع نشده باشد. این هجوم فرهنگی را با اصطلاحات شیک و امروزی در عوام جامعه شکل می دهد. یکی از این نام ها جامعه مدرن است. در این جامعه مدرن به مخاطب القاء می کند که در زندگی فردی و اجتماعی به سبک و سیاقی که برای تو تعریف می کنیم باش.

در این جامعه مدرن با گسترش عجیب و غریب فضای رسانه و مجازی تمامی درب هایی که برای انسان به نوعی قبح حساب می شد شکسته می شود؛ پوشش، خانواده، روابط اجتماعی و... همه را به انحرافی کشاند. دیگر مرزی بین حلال و حرام باقی نمی گذارد. حتی به مخاطب خود این اجازه را می دهد تا با جمله «عقل خودم» همه مبانی اعتقادی را به باد انتقاد، توهین، تحقیر و تمسخر بگیرد که امروزه شاهد

این معضل هستیم. در دوره‌می‌ها نقل مجالس مسائل سیاسی و مخصوصاً مباحث دینی و اعتقادی است. هم چنین به مخاطب خود القاء می‌کند با یک جمله «به روز بودن»، زندگی خود را پیش ببرد. البته «به روز بودن» بد نیست، اما هر کجا باعث شود حرمت‌ها شکسته شود، پرده‌ها دریده شود باید متوقف شد. هم چنین شکی نیست که همه زندگی مدرن و تکنولوژی روز بد نیست، بلکه به جهت اهداف صحیح قابل ستایش است. اما چیزی که مهم است ظرفیت انسان است؛ این جامعه مدرن و تکنولوژی می‌تواند انسان را رشد دهد و یا این که به پست‌ترین موجود تبدیل کند. باید مراقب بود، باید به خطوط قرمز شرع پایبند بود. یهود امروزه به وسیله اختراع خود که همان فضای بی‌در و پیکر مجازی است به راحتی به ذهن مخاطبان خود در سراسر دنیا وارد می‌شود مثلاً با اینستاگرام و تیک‌تاک چشم و دل مردم مخصوصاً جوانان را با عکس‌ها و فیلم‌های مستهجن که هزینه‌های هنگفتی برای تهیه آن می‌کند تسخیر و تخریب می‌کند به طوری که مخاطب به نوعی اعتیاد به آن‌ها پیدا کرده و همیشه در صدد دنبال کردن آن می‌باشد. با توییتر برعکس دیگر برنامه‌ها فکر و ذهن مخاطب را با دروغ‌ها و شایعه‌ها و جملات فیلسوفان لائیک و یهودی درگیر و تسخیر می‌کند. هیچ شکی نیست که می‌توان از آن‌ها استفاده صحیح نیز کرد. اما آیا همه مردم دنیا پایبند به اصول اخلاقی و دینی اند؟ و می‌توان با قاطعیت گفت که این فضاها باعث اشاعه فحشا و ترویج گناه نمی‌شود؟

همراه عزیز! علاوه بر همه مطالبی که تا این جا بیان شد، برای این که بدانیم یهود صهیونیسم و ماسونیسم چه بلایی بر سر مردم دنیا مخصوصا جوانان آورده و چه نقشه هایی طرح ریزی نموده که مردم و جوانان کشور ما هم از این فاجعه مستثنی نیستند، مطالبی را که جلوتر به آن اشاره شده را با دقت بخوانیم تا به اوج فاجعه پی ببریم.

ص: 185

انتشار فساد و فحشا و گرفتار کردن مردم به این پلیدی ها از اولویت های یهود است. با آمدن فضای رسانه به عناوین مختلف کار برای یهود آسان شد. لذا با دست و پا کردن یک صنعت پرسود و انتشار سریع و آسان در کل دنیا فحشا را به راحتی رواج داد. آیا به این فکر کرده اید که چه کسانی صاحب امتیاز کمپانی های بزرگ پورنوسازی، مجله های پورنو و زرد هستند؟ بدون تحقیق و دقت بالا نمی توان متوجه این توطئه بزرگ شد. صنعت پورنو، فرزند مشترک زرسالاران یهود و بیماران جنسی است. یکی از موضوعات همیشه مطرح در مورد صهیونیسم، بحث جریان سازی هایی است که صهیونیسم جهانی با کمک ابزارهای مختلف در جهان به راه می اندازد.

بزرگ ترین سایت های اشتراک گذاری فیلم های برهنه زنان و مردان برای یهودیان است و این افراد در «ایالات متحده»، «روسیه»، «آلمان»، «فرانسه»، «اسرائیل»، و «چین» زندگی می کنند. این سایت ها و مجلات،

قسمتی از درآمد خود را برای رژیم صهیونیستی می فرستند! اکثر سایت های پورنو، جاسوس های آژانس های اطلاعاتی هستند و بعد از ورود به چنین سایت هایی، کامپیوتر شما آلوده به نرم افزارهای مخرب می شود.

پورنوگرافی

پورنوگرافی (شهوانگاری) تجسس می بی پرده از مسائل جنسی با هدف تحریک یا ارضای جنسی است که در قالب های مختلف از جمله کتاب، فیلم و مجله ارائه می شود.

ریشه لغت پورنو

لغت پورنوگرافی ریشه یونانی دارد و از ترکیب دو واژه «پورن» به (یونانی: πόρνη) و به (انگلیسی: pornē) به معنای روسپی و واژه «گرافو» به (یونانی: γράφω) و به (انگلیسی: graphō) به معنای نگارش به وجود آمده است و به معنی روسپی نگاری است. گزارش مرکز تحقیقات «فورستر» در سال (1998م) حجم درآمد سالانه صنعت پورنوگرافی را از طریق اینترنت، بین هفتصد و پنجاه میلیون دلار تا یک میلیارد دلار تخمین می زند.

نکته بسیار مهم در این میان، روش ها و راه هایی است که گروه ها و جریان های صهیونیستی برای رسیدن به این اهداف انتخاب می کنند. بهطور کلی اصلاً برای این جریان ها، اخلاقی بودن یا انسانی بودن یا نبودن این راه ها و شیوه ها مهم نیست بلکه تنها چیز مهم، همان اهداف همیشگی صهیونیسم است به ویژه که در فعالیت های اقتصادی و سیاسی، این جریان به زشت ترین کارها دست می زند به گونه ای که به جرئت می توان به این نکته اشاره کرد که برای صهیونیسم، نه چیزی به

عنوان فرهنگ جهانی مهم است و نه اخلاق انسانی و نه عرف های سیاسی بین المللی! انتشار آمار تکان دهنده ای اخیراً نشان می دهد که حدود 350 میلیون سایت پورنوگرافی به وسیله سرورهایی که در مناطق اشغالی قرار دارند تغذیه می شوند. بسیاری از دلالتان و معامله گران هنر و ادبیات شهوانی در تجارت کتاب، بین سال های (1890-1940 م) یهودیان مهاجری بودند که ریشه و اصل و نسب آلمانی داشتند. به گفته جیای گرتزمن (نویسنده کتابی درباره این موضوع) یهودیان در پخش و انتشار کالانتیانان(1) رمان های مبتذل، مجله ها و نوشته های بازاری مستهجن، برجسته و مشهور شده بودند. معروف ترین و بدنام ترین تولیدکننده و فروشنده محصولات هرزه نگاری در دوران پس از جنگ، روی استورمن (روبن اشتورمن) والت دیسنی صنعت پورنوگرافی بود. بر اساس گزارش وزارت دادگستری آمریکا، استورمن یهودی در سراسر دهه 1970 م کنترل بیشتر محصولات هرزه نگاری رایج در آمریکا را در دست داشته است.(2)

صهیونیست ها اولین ابداع کننده های موج های جنسی در دنیا هستند. برای درک بهتر این موضوع اگر کمی به تاریخچه ورود یهودیان به آمریکا و دست یابی به جریان های رسانه ای مکتوب و تصویری نگاهی بیندازیم متوجه این موضوع خواهیم شد که یهودیان در ابتدا، چیزی برای بیان نداشتند و به جرأت می توان گفت یهودیان در این عرصه بدون حمایت ها توانایی ورود نداشته اند تا این که آن ها تصمیم گرفتند که برای

ص: 188

1- . نوعی ادبیات داستانی، ترانه و لطیفه هایی با درون مایه های مستهجن

2- [2] اندیشکده مطالعات یهود.

به دست آوردن جایگاه در این زمینه و به دست آوردن ثروت به صنعت پورنوگرافی روی بیاورند. هرچند که پورنوگرافی یک صنعت نیست اما صهیونیسم جهانی پس از مدتی به دلیل استثمار فرهنگ جهان و تولید انبوه محصولات پورنو و مستهجن آن قدر از طریق این مسئله، ثروت نامشروع به دست آورد که کم به کم به یک صنعت پول ساز تبدیل شد.

هرزه نگاری برای چیره شدن

هرزه نگاری بهترین صنعت یهودیان برای چیره شدن بر دنیا بود. هرزه نگاری به معنی ارائه صحنه های آشکار جنسی در یک اثر ادبی یا هنری است. پدیده ای که پیامدهای مخرب بی شماری بر عفت و اخلاق عمومی و فردی و نیز کانون خانواده پیاده می کند. اگر کمی به تاریخچه اولین مجلات و کتاب های مستهجن و به نوعی شهوانی دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که اکثر نویسندگان این مطالب در بین سال های (1890-1940م) یهودیانی هستند که تازه به آمریکا مهاجرت کرده بودند. حتی آن ها در این امر آنقدر بی استعداد بودند که مجبور شدند پس از مدتی برای جذب مخاطب، در کنار نوشته های خود که اکثراً اورتیک و داستان های غیراخلاقی بود عکس های فوق العاده مستهجن را به چاپ برسانند؛ اما به هر صورت این موضوع با حمایت های گسترده ای ادامه یافت تا این که به مرور زمان، یهودیان به دو دسته تولیدکنندگان و عرضه کنندگان محصولات پورنو تبدیل شدند؛ به گونه ای که پس از مدتی یهودیانی که در بین جمعیت آمریکا بسیار ناچیز بودند به شهرت قابل توجهی در عرصه ترویج پورنوگرافی و کسب ثروت از این راه دست یافتند که به گفته «جی ای گرتزمن»، یهودیان توانستند با زیر پا گذاشتن تمام

قوانین آمریکا به ثروتی هنگفت در این عرصه دست پیدا کنند. در این بین، آن‌ها پس از مدتی مدل‌های جدیدی از هرزه‌نگاری را به وجود آوردند که از آن با عنوان کالانتیانام برده می‌شد (کالانتیانام نوعی ادبیات سکسی با دست‌مایه‌های طنز بود). البته در بین اکثر جامعه‌شناسان بزرگ آمریکایی تردیدی وجود نداشت که ابداع کالانتیانام حربه یهودیان برای گسترش پورنوگرافی و هرزه‌نگاری به وسیله ابزار جدایی‌چون‌طنز بود. به هر صورت این تجارت غیرانسانی یهود روز به روز گسترش پیدا کرد تا به تدریج از عرصه نوشتاری وارد حوزه تصویر شد و هالیوود و صنعت دوربین و سینما به عنوان اولین ابزار تصویری یهود مانند یک مرکز فرماندهی با امکانات فراوان به گسترش سلطه جریان صهیونیسم بر فرهنگ جهان به وسیله تولیدات انبوه محصولات پورن کمک‌شایانی کرد. به تدریج، کمپانی‌های بزرگ فیلم‌سازی هالیوود با نفوذ پر دامنه یهود تأسیس شدند اما در کنار این کمپانی‌ها اشخاصی مانند «روبن اشتورمن» یهودی در آمریکا از تمام امکانات نوشتاری و تصویری استفاده کرد و به جایگاهی رسید که بسیاری او را یکی از بدنام‌ترین تولیدکنندگان محصولات پورنوگرافی می‌دانند. دلیل اصلی این بدنامی این بود که روانشناسان آمریکایی در آن زمان بارها نسبت به تبعات تولیدات او برای جوانان به او هشدار دادند اما او تنها به کسب سود می‌اندیشید و برای همین از هیچ‌جنایت فرهنگی چشم‌پوشی نکرد. این در حالی بود که اشتورمن، ابتدا یک فکاهی نویس بود که پس از مدتی با سوار شدن بر موج غریزه جوانان غربی به کسب سود سرشاری در عرصه پورنونیسی و هرزه‌نگاری دست یافت؛ هرچند که پس از مدتی به دلیل عدم پرداخت مالیات، دستگیر و

در زندان جان باخت. اما تا سال های سال نماد پورنوگرافی و به نوعی نماد جریان های صهیونیستی بود که از این پس برنامه های زیادی برای انحراف جوامع به وسیله تولیدات محصولات مستهجن داشتند. این رویه ادامه پیدا کرد تا این که به تدریج یهودیان با تمرکز بر فیلم های هالیوود شروع به وارد کردن صحنه های اروتیک در فیلم ها کردند؛ به ویژه که آن ها از این پس، با ورود جدی زنان به این فیلم ها و سوء استفاده از آن ها، به تدریج روابط جنسی آزاد را به نمایش گذاشتند تا به این ترتیب دنیای سینما به فیلم های مستهجنی که قرار بود به صورت اختصاصی توسط کمپانی های آن ها تولید شود عادت کند و به نوعی روشن اندیشان و مذهبیین دنیا نتوانند در مقابل این جنایت بزرگ فرهنگی یهود اعتراض کنند. (1)

فحشا صنعت پر سود صهیونیسم

یهودیان از طلوعه ی تاریخ خود، (به گواه اسناد و متون تاریخی و برخلاف اصول و تعالیم حضرت موسی (علیه السلام)) قومی کاسب مسلک و تاجرپیشه بوده اند. این به خودی خود نه مذموم است و نه خلاف شرع و اخلاق، لیکن وقتی بنا بر این است که همه چیز در معبد خداوندگاران سود (و نه باورهای راستین شریعت موسوی) قربانی شود، آن گاه هم دین و هم اخلاق از اساس در معرض تخریب قرار می گیرد. در طول تاریخ هر کجا که پای سودهای سرشار و منافع عظیم در میان بوده، دست کم یک سرنخ ماجرا به دست یهودیان بوده است. پرداخت وام های با بهره های کلان (رباخواری یا نزول خواری) یکی از کهن ترین کسب و کارهای این

ص: 191

قوم می باشد و بیخود نیست که پایه گذاران اصلی بانکداری، بورس و بیمه عمدتاً تاجران یهودی بوده اند؛ چرا که به خوبی نبض پول را در اختیار داشتند. تجارت برده، یکی از حوزه های تخصصی تاریخی تاجران یهودی به حساب می آید که برای قرن ها از پرسودترین تجارت های روی زمین بوده است. اما یکی از هنرهای دیگر این خداوندگاران تجارت، کسب و کار پورن و صنعت فحشا می باشد.

سابقه حضور سازمان یافته یهودیان در پیشه فحشا به «محدوده اسکان» در روسیه تزاری در اواخر قرن نوزدهم می رسد. محدوده اسکان، منطقه ای بود که در دهه های پایانی قرن 19، در روسیه تزاری به عنوان قلمرو اصلی سکونت یهودیان تعیین شده بود. ادوارد جی بریستوو پژوهشگر آمریکایی، در کتاب خود⁽¹⁾،

بر اساس گزارش بازدیدکنندگان خارجی در دهه 1860، از جمله کنسول آمریکا در بندر اودسای روسیه، نشان می دهد که یهودیان نقش کلیدی در انتقال زنان و دختران به ترکیه⁽²⁾ داشتند. او با استناد به یک سرشماری در سال 1889، مدعی می شود که 30 تا از 36 خانه فحشا در استان «خرسون» در جنوب اوکراین، توسط زنان یهودی اداره می شد. خاخام مُردخای لئوپولد روزناک، روحانی یهودی عضو اتحادیه خاخام های آلمانی، در گزارشی در سال 1902 می نویسد:

«در واقع من توسط پزشکان مختلف اطمینان یافتم که حدود 30 تا 50 درصد فاحشگان، یهودی هستند. اگر این واقعیتی وحشتناک است،

ص: 192

1- [1] فحشا و تبعیض؛ نقش یهودیان در مبارزه با بردگی سفید.

2- [2] هم اکنون نیز این فاجعه و وحشتناک در حال انجام است.

حقیقت بهت آورتر درباره دلالتان است. قابل درک نیست که چه طور همه خانه های فحشا از آن یهودیان است». (1)

در دوره امپراتوری اتریش-مجارستان (1867-1918)، این تجارت توسط یهودیان شکوفا شد. یک زن یهودی به نام «سارا گروسمن»، در این سال ها دلال اصلی انتقال زنان و دختران به قسطنطنیه (کنستانتینوپل) در عثمانی بوده است. دو شهر صنعتی «چرنوویتز» و «لمبرگ» مراکز اصلی صادرات برده جنسی در این امپراتوری بوده اند. خروج توده ای از یهودیان از روسیه تزاری در دهه 1880 و با افزایش سخت گیری ها بر یهودیان، موجب شد یک مقصد جدیدی برای کسب و کار فحشا پیدا شود و آن مکان آمریکای جنوبی بود.

آدولف وایزمن، زیگموند رایشر، آدولف دیکنفادن، نوئه تراومان (معروف به پادشاه قاچاقچیان)، برادران اسپرینگفیلدر ورشوئی، برادران گلدشتاین، یعقوب زابلا دوویچ، همگی از یهودیان لهستانی یا مجارستانی، دست اندرکاران اصلی قاچاق دختران و زنان به آمریکای جنوبی بوده اند. این افراد هسته اولیه حلقه موسوم به زویی میگدال به مرکزیت آرژانتین شدند که یکی از رسوایی های بزرگ دهه 1930 آمریکای جنوبی را رقم زد. لازم به ذکر است که یکی از دلایل اوج گیری احساسات ضد یهودی در اروپا، میان دو جنگ جهانی، همین نقش کلیدی آن ها در این تجارت بود. در نیویورک، گرچه فحشا مانند "بوئنوس آیرس" قانونی نبود اما کسب و کار یهودیان رونق خود را داشت. از چهره های اصلی این تجارت در

ص: 193

1- . فحشا و تبعیض؛ نقش یهودیان در مبارزه با بردگی سفید، ادوارد جی بریستوو.

نیویورک می توان به خانواده هرتر (جیک و روزی)، مورتکه گلدبرگ و برادران سووینر (مکس و لوییز) اشاره کرد. ساموئل لیزر لوبلسکی و ایزرائیل میروویتز هم جزو سلاطین تجارت برده جنسی سفید در نیویورک بودند. لوبلسکی (معروف به سلطان تجارت برده سفید، سلطان مرزها، سلطان کارگزاران) در نهایت دستگیر و به جرم قاچاق انسان به 9 سال زندان محکوم شد (که بعدا به 3 سال و نیم کاهش یافت). (1)

رازهای بوئنوس آیرس؛ دلالان «بردگی سفید»

امروزه اسناد تاریخی به خوبی اثبات می کند که بوئنوس آیرس، پایتخت آرژانتین، در برهه 1890 تا 1930، مقصد اصلی صادرات دختران جوان از اروپای شرقی برای به کارگیری در کسب و کار فحشا، یا بردگی سفید می باشد. ارتباط کلی یهودیان با تجارت بین المللی فحشا، در همان دوران هم چنان آشکار بود که پلیس بوئنوس آیرس از واژه «کفتین» یا همان کفتان برای اشاره به دلالان این عرصه استفاده می کرد. در زبان پرتغالی، امروز هم برای آن شغل کلمه «کافتائو» را به کار می برند. آلبر لوندیره، نویسنده و روزنامه نگار شهیر فرانسوی، در کتاب مجادله انگیز سال 1927 خود آورده است: جاده بوئنوس آیرس از شومی و رذالت واسطه های یهودی حرف می زند که دنیای تجارت زیرزمینی و روزمینی فحشا را در کنترل داشتند و در کمال تبختر (2) قومی، به سختی اجازه ورود غریبه ها به این شغل را می دادند. او در این کتاب، بوئنوس آیرس را پادشاهی پولاک ها

ص: 194

1- [1] برگرفته از کتاب «مسیحیت و یهودیت ربانی» نوشته یوناس ای. الکسیس، ص 211

2- [1] بناز و غرور خرامیدن؛ خرامش با ناز و شوکت و به این طرف و آن طرف میل کردن در رفتن.

می خواند. واژه انگلیسی پولاک، خود از واژه ییدیش پولاکو (واژه ای نه چندان محترمانه برای اشاره به لهستانی ها) گرفته شده است. یکی دیگر از واژه های مورد استعمال برای فعالان یهودی فحشاء، همین پولاکو بود که بعدها عمومیت یافت. آرتور مورو نایب رییس وقت انجمن یهودی حفاظت از زنان و دختران مستقر در لندن، در گزارشی که در کنفرانس بین المللی یهودیان با موضوع کاهش قاچاق زنان و دختران در آوریل 1910 در لندن، ارائه کرد، اشاره می کند که پلیس بندر اودسا در روسیه، در سال 1904 فهرستی از مردان یهودی در اختیار داشت که مرتب میان این بندر و آمریکای جنوبی رفت و آمد داشتند و هر بار با یک همسر و دختران جدید در بنادر این کشورها ظاهر می شدند. البته لازم به ذکر است که در میان قربانیانی که جذب تجارت فحشا در آرژانتین می شدند، بخش عمده ای از خود دختران و زنان یهودی هم حضور داشتند. «دونا گای» پژوهشگر آمریکایی از دپارتمان تاریخ دانشگاه ایالتی اوهایو، که یافته های تخصصی خود درباره این موضوع را در کتاب سکس و خطر در بوئنوس آیرس (1991) گرد آورده، تخمین زده است که بخش زیادی از این دختران از روسیه، رومانی و امپراتوری اتریش-مجارستان پای به آرژانتین گذاشته بودند و در برهه 1889 تا 1901، دست کم 36 درصد فواحش ثبت شده، یهودی بودند. (در آرژانتین، طبق مدل فرانسوی، فحشاء شکل قانونی داشت).

یکی از روش های جذب و انتقال دختران اروپای شرقی، استیل چوپاه یا ازدواج خاموش بود. به این معنی که دختر مورد نظر، در حضور یک خاخام (روحانی یهودی)، به زوجیت مرد یهودی (عموماً یک دلال)

درمی آمد، بدون این که این ازدواج به لحاظ قانونی در جایی ثبت شده باشد. آن گاه وقتی پای زوج به آرژانتین می رسید، دلال مورد نظر که پول معامله را از خریدار دریافت می نمود آن دختر را رها می کرد بی آن که به لحاظ قانونی تعهدی نسبت به دختر داشته باشد. حلقه اصلی یهودیان دست اندرکار این تجارت، سازمانی موسوم به زویی میگدال (برگرفته از نام لویی زوی میگدال از مؤسسان این حلقه) بود که از دهه (1860 تا 1939) فعالیت داشت. پس از جنگ اول جهانی، اعضای این سازمان در آرژانتین به 400 نفر رسید و بنا به تخمین ها درآمد سالانه آن در سال های ابتدایی قرن بیستم به 50 میلیون دلار می رسید. مقر اصلی آن در بوئنوس آیرس قرار داشت اما شعبه های دیگری هم در برزیل (ریو دو ژانیرو، سائوپائولو، سانتوس)، ایالات متحده (نیویورک)، لهستان (ورشو)، آفریقای جنوبی، هند و چین داشت. اوج فعالیت آن در دهه 1920 بود که 450 دلال محبت و 2000 خانه فساد و 30000 زن بدکاره فقط در آرژانتین در اختیار داشت.

بخش زیادی از قضات، مقامات شهری و افسران پلیس آرژانتین توسط این شبکه خریداری می شدند تا چشم بر روی اقدامات غیرقانونی آن ها (به غیر از بخش قانونی تجارت) از قبیل برده داری جنسی، ببندند. این سازمان معمولاً به دوروش اصلی طعمه های خود را به دام می انداخت. نخست این که، یکی از اعضای سازمان، در قالب یک مرد خوش پوش و آراسته، فرضاً در دهکده های فقیرنشین لهستانی ظاهر می شد و اعلامیه استخدام دختران جوان را برای کار در منزل اعیان یهودی آمریکای جنوبی، در یک کنیسه محلی نصب می کرد. خانواده ها از ترس گرسنگی

و بدبختی، دختران جوان خود را به این مردان متشخص نما می سپردند. روش دیگر همان استیل چوپاه فوق الذکر بود که باز یک عضو خوش پوش و آراسته، دختران زیبا را به عنوان ازدواج برمی گزید و پس از یک مراسم مذهبی (بدون ثبت قانونی) با خود به آرژانتین می برد. معمولاً بردگی و بهره کشی از این دختران و زنان نگون بخت از همان کشتی و مسیر طولانی تا آمریکای جنوبی شروع می شد. به طوری که عمده این قربانیان به محض رسیدن به خاک آمریکای جنوبی، یک دوره از تجاوز، کتک و تحقیر را گذرانده بودند. مضاف بر این که معمولاً اوراق شناسایی آن ها گرفته می شد و آن ها در یک کشور کاملاً بیگانه، کاملاً وابسته به دلالتان و کارگزاران این تجارت می شدند. البته آن بخش از جامعه یهودی آمریکای جنوبی که مقید به شریعت بودند و زندگی پاک و آبرومند خود را داشتند، مخالفان فعالیت این سازمان بودند و آن را موجب بدنامی جامعه یهود و افزایش حس یهودستیزی می دانستند. با این حال شبکه نفوذ «زوی میگدال» آن قدر وسیع بود که حتی پول ساخت و تعمیر کنیسه های یهودی را هم می پرداخت. برای مثال، آن ها اصلی ترین حامی مالی تئاتر یهودی بودند که قلب فرهنگی یهودیان بوئنوس آیرس محسوب می شد. بعدها با افزایش اعتراضات، بخشی از روحانیت جامعه یهودی با اطلاق لقب تیمیم یا «ناپاک» از پذیرفتن این پول برای ساخت عبادتگاه خودداری کردند. در میان مقامات حکومتی بوئنوس آیرس هم دشمنان سرسخت "زوی میگدال" وجود داشتند. سرسخت ترین آن ها، «خولیو آلسوگاری» رییس پلیس سرسخت و فسادناپذیر این شهر و دکتر «رودریگز اوکامپو» یکی از قضات شریف و غیرقابل خریداری آرژانتین بودند. وقتی

«راکل لیبرمن» زن یهودی از قربانیان این سازمان، بعد از سال‌ها بهره‌کشی تصمیم گرفت از این کار بیرون بیاید توسط این سازمان تهدید و مغازه‌ای که باز کرده بود غارت شد. سازمان از او می‌خواست که دوباره به فحشا روی آورد. این زن هم که آوازه دشمنی سربازرس آلسوگاری با «زویی میگدال» را شنیده بود نزد او رفت و همه سوءاستفاده‌ها و خلافتکاری‌های سازمان را شهادت داد. پرونده پُر سر و صدای تحقیقات درباره این سازمان توسط تیم آلسوگاری - اوکامپو کلید خورد و پس از بحث‌ها و کش و قوس‌های فراوان، منجر به محکومیت اعضای این سازمان و توقف فعالیت آن در دهه 1930 شد. در نتیجه بخش عمده فعالیت آن به برزیل انتقال یافت. (1) بین سال‌های (1890 تا 1940)، با این که درصد جمعیت یهودی ایالات متحده حدود 2 درصد کل جمعیت بود اما بخش بزرگی از تجارت کتاب‌های مصور اروتیک این کشور در اختیار یهودیان آلمانی تبار قرار داشت. پروفیسور یهودی روشن‌اندیش، ناتان آبرامز، در مقاله روشنگرانه‌ای که در باب نقش یهودیان در این صنعت نوشته است به خوبی سوابق یهودیان سکولار آمریکایی را در این زمینه بررسی می‌کند. او از «روین اشتورمن» نام می‌برد که بدنام‌ترین پورنوگرافر دوران پس از جنگ آمریکا بوده است (معروف به والت دیزنی صنعت پورن). پروفیسور آبرامز می‌نویسد:

ص: 198

1- [1] اطلاعات این بخش، از مقاله تحقیقی میرحییم یارفیتز استادیار تاریخ دانشگاه ویک فورست نورث کارولاینا با عنوان پولاکوها، بردگان سفید و استیل چوپاه: فحشای سازمان یافته و یهودیان بوئنوس آیرس 1890-1939 گرفته شده است.

«طبق نظر وزارت دادگستری ایالات متحده، در کل دهه 1970 اشتورمن تقریباً تمام محافل پورنوگرافی ایالات متحده را هدایت می کرد. در اواسط دهه 1980 او مالک 200 کتابفروشی (که شامل فروش همه اقلام چاپی و تصویری می شد) اروتیک در سرتاسر آمریکا بود. گفته شده که اشتورمن فقط کنترل کننده صنعت پورن نبود او خود این صنعت بود».

طبق تحقیق آبرامز، بسیاری از بازیگران فیلم های ضد اخلاقی پورن در دهه های (1970 و 1980) یهودی بودند. یکی از این بازیگران که ستاره دهه 1980 این صنعت در دهه 1970 بود و جوایز بسیاری هم دریافت کرد فردی به نام «ریچارد پاچکو» بود. نکته جالب در مورد این فرد این است که بخش عمده تحصیلات او در دانشگاه هاروارد، تاریخ مذهبی بود و حتی طبق زندگینامه اش او قصد جدی داشت که تبدیل به یک خاخام شود ولی چون این کار مستلزم گذراندن دوره ای دوساله در سرزمین های اشغالی برای یادگیری زبان آرامی بود منصرف شد و پای در عرصه بازیگری پورن گذاشت. آبرامز، با ارائه اظهار نظرهای نویسندگان و پژوهندگان یهودی چون جی ای گرتسمن، لوک فورد و یوجین مایکل جونز چنین نتیجه گیری می کند که فارغ از مسأله سود سرشار این عرصه (که هدف اولیه اقبال یهودیان به هر نوع تجارتی است)، به لحاظ روانشناختی و جامعه شناختی، حضور پُر رنگ یهودیان در عرصه فیلم های مستهجن، یک نوع نبردفروشی میان اومانیسم سکولار و پیوریتانیزم مسیحی در آمریکا بود. یهودیان به واسطه کینه چند قرنی از سلطه سیاسی و فرهنگی «وسپ»ها (مردم انگلوساکسون سفیدپوست پروتستان) عرصه پورن را مجال مغتتم برای درهم شکستن هژمونی اخلاقی پیوریتن پروتستانی در آمریکا یافتند. یوجین مایکل جونز، سردبیر مجله جنگ های فرهنگی در مقاله ای

که در می 2003 نوشت، به نقل از یکی از دست اندرکاران این صنعت متذکر شد که در کل دهه 1980، یعنی دهه اوج گیری فیلم های مستهجن، بازیگران مرد عمدتاً از خانواده های یهودی سکولار و بازیگران زن، دانشجویان مدارس روزانه کاتولیک رومی بودند. پروفیسور آبرامز، نتیجه این امر را شکل گیری سناریوهای رایج و استاندارد این نوع فیلم ها دانست.

پروفیسور آبرامز می گوید:

«به چنگ آوردن «شیکسا»ها (اصطلاح زبان ییدیش برای زنان غیر یهودی به ویژه زنان سفیدپوست مسیحی) توسط مردان یهودی یعنی رمزگشایی از یک عقده فرویدی در روان مردان یهودی از پس قرن ها تحقیر از سوی جوامع مسیحی».

آبرامز به عنوان شاهد مثال، گفته ای از آل گلدشتاین، مؤسس یکی از معروف ترین مجلات مستهجن در ایالات متحده را می آورد:

«تنها دلیلی که یهودیان در پورنوگرافی هستند این است که ما فکر می کنیم مسیح حرف مفت است. کاتولیسیم حرف مفت است (البته معنای اصلی فعلی که او به کار می برد، موهن تر است) ما به خودکامگی (مسیحیان) اعتقادی نداریم».

آبرامز پورنوگرافی را یک اسلحه فرهنگی در دست یهودیان می داند که با آن به قلب جامعه مسلطی که در آن در اقلیت هستند نفوذ می کنند و فرهنگ غالب را به چالش می کشند. لوک فورد، نویسنده و بلاگر آمریکایی که خود سال ها درباره این صنعت کثیف شایعات عوام پسند می نوشت در گزارشی جنجال برانگیز با عنوان یهودیان در پورن، ضمن به دست دادن لیست بلند بالایی از تهیه کنندگان، کارگردانان، بازیگران یهودی فیلم های

ص: 200

مستهجن در ایالات متحده، دلایل چندی برای این حضور پر رنگ یک اقلیت حدود 2 درصدی در این بازار نکبت بار ولی پردرآمد ارائه می دهد. او بسیاری از این دست اندرکاران را یهودی نژادی و نه یهودی مذهبی می داند چرا که برای یهودی بودن صرفاً کافی است مادر فرد یهودی باشد، بر عکس مسیحیت که فرد باید به لحاظ مذهبی به مسیح باورمند باشد. با این حال او هم یکی از دلایل این حضور را نفرت این اقلیت که خود را قوم برگزیده می دانند از فرهنگ اکثریت و میل به آناشسی می داند. او گفته «سیمور باتز» بازیگر یهودی معروف فیلم های مستهجن را نقل می کند که تفاوت سیاهان و یهودیان را در این می داند که سیاهان پشت هم نیستند و یکدیگر را می کشند برای همین با وجود قدرت جسمی و غریزه قوی بقاء، همواره زیر دست و زبون هستند ولی یهودیان مثل کوه پشت یکدیگرند و یک شبکه قوی تشکیل می دهند. به نظر او صنعت پورن هم مثل هر عرصه پولسازی که یهودیان وارد آن شدند، بلافاصله شاهد یک شبکه قدرتمند از یهودیان بوده که انحصار را در دست گرفته اند و این در ذات یهودیان است. کسانی چون روین اشتورمن (پدرخوانده صنعت پورن)، ست وارشاوسکی (معروف به بیل گیتس پورن)، استیو هرش (معروف به پسرخوانده روین اشتورمن)، مال واروب (کارتر استیونز)، نینا هارتمن (یکی از فعالان اصلی در زمینه قانونی کردن جنبه های مختلف پورن در ایالات متحده)، اریکیوور (موسس شرکت اولتیما دی وی دی) و البته ال گلدشتاین (که اظهارات ضد مسیح او در آمریکا آشکار و معروف است) و معروف ترین بازیگران منحط این نوع فیلم ها که (متاسفانه یهودی هستند) از بردن نام

آن‌ها معذوریم، نقش مهمی در رواج بی‌حیایی، پرده‌داری و تخریب کانون خانواده در فرهنگ عمومی آمریکا و دنیا داشته و دارند. (1)

بردگی مدرن در ستاره درخشان دموکراسی منطقه

رژیم صهیونیستی را در پروپاگاندای رسانه‌های غربی، تنها دموکراسی واقعی منطقه غرب آسیا لقب می‌دهند که سر تا پا مدرن شده است. بر اساس گزارش سال 2014 وزارت خارجه ایالات متحده، منتشره در وبسایت آژانس پناهندگان سازمان ملل، اسرائیل یکی از مقاصد اصلی قاچاق انسان به منظور بردگی جنسی است. طبق این گزارش، در سال‌های اخیر زنانی از اوکراین، روسیه، مولداوی، ازبکستان، چین، غنا و با درصد کم‌تر آمریکای جنوبی به این منظور به اسرائیل قاچاق شده‌اند. این گزارش متذکر می‌شود که بعضی از این زنان البته با ویزای توریستی به قصد مشغول شدن کوتاه مدت به فحشا وارد آن شده‌اند ولی بعدتر به طور اجباری به ادامه کار مجبور گشتند. ریکا هیوز از موسسه آتروم (کارگروه مبارزه با قاچاق انسان در اسرائیل)، در وبسایت تایمز آو اسرائیل نوشت که دست کم 15000 زن (2013) در اسرائیل در این تجارت به کار گرفته شده‌اند که متوسط سن ورود آن‌ها به این پیشه 14 سال بوده است:

«در دهه 1990... تجارت بدن در اسرائیل رو به شکوفایی بود. درآمدی حدود نیم میلیارد تا سه الی چهار میلیارد دلار سالانه را نصیب گردانندگان می‌کرد.»

این به ویژه یک بازار وسوسه‌انگیز برای قاچاقچیان بود چرا که فروش خدمات جنسی در اسرائیل قانونی بود و هنوز هم هست».

ص: 202

ویکتور مالیک روزنامه نگار و فعال اجتماعی کانادایی، در سخنرانی خود در کنیسه ای در مونترال، در معرفی کتابی که با همین موضوع نگاشت (1)

گفت که دختران نگون بخت اروپای شرقی و آسیایی حدوداً 12 ساله با وعده زندگی و آینده ای بهتر فریفته می شوند تا کشور خود را به مقصد کشورهای غربی و اسرائیل ترک کنند؛ در عوض آن ها به تجارت جنسی وارد می شوند که توسط شبکه ای از جنایتکاران سازمان یافته، دلالان و صاحبان خانه های فحشا اداره می شود.

بخش عمده این زنان و دختران جوان، به واسطه آگهی های تجاری که ظاهراً قصد جذب مدل دارند و در مطبوعات محلی اوکراین، روسیه، مولداوی و جمهوری های کوچک فدراسیون روسیه منتشر می شوند به دام می افتند. البته در این آگهی ها مشاغل دیگری هم مثل نظافتچی یا پرستار بچه هم تبلیغ می شود اما چون تأکید شبکه قاچاق انسان بر دختران کم سن و زیباست این دام ها در قالب آینده مرفه و روشن به عنوان مدل و مانکن پهن می شود. قاچاقچیان انسان برای تحویل هر زن اوکراینی در اسرائیل، تا 25 هزار دلار دریافت می کنند! این زنان از روسیه به قاهره و سپس به روستاهای صحرای سینا منتقل می شوند که از آن جا راهنمایان محلی آن ها را با پای پیاده تا مرز اسرائیل راهنمایی می کنند. اکثر این زنان نگون بخت از طریق صحرای سینا، سوار بر شتر، توسط بدونین ها (اعراب بدوی صحرای سینا) وارد سرزمین های اشغالی می شوند. دلال های عمده، زنان را در مکان های نه چندان پنهان مثل کلوب های شبانه و بارها،

ص: 203

1- [1] «ناتاشاها: درون تجارت جهانی سکس»

معاینه و بررسی می کنند. پلیس اسرائیل هم معمولاً چنین جاهایی را می شناسد اما چندان بنای مداخله ندارد؛ چرا که هم نقص قانونی در برخورد با این پدیده در اسرائیل وجود دارد و هم این که بازار خدمات جنسی یکی از منابع اقتصاد داخلی رژیم صهیونیستی است و قطعاً اکثریت قریب به اتفاق زنان مورد بهره کشی به دلخواه وارد این عرصه نشده اند. آن ها در آپارتمان های تنگ و متراکم به تدریج ایزوله می شوند و تقریباً تحت اراده کامل دلالتان قرار می گیرند. ضرب و جرح، تجاوز و اعتیاد اجباری اموری معمول در این مراکز فروش فحشا است.

طبق گزارشی که روزنامه نگار آمریکایی، مایکل اسپکتر، اولین بار در نیویورک تایمز (11 ژانویه 1998) افشا کرد، این زنان تا روزی 25 بار مجبور به پذیرش مشتری می شدند و طبعاً برای تحمل فشار چنین شکنجه ای، معمولاً به مواد مخدر و روانگردان معتاد می شدند تا به یک کرختی و بی حسی دچار شوند. دکتر ویلیام لوتر پیرس سوم از چهره های کلیدی ناسیونالیزم سفیدپوستان آمریکا، در مقاله ای در سال 2001 با عنوان مبارزه با تجارت بدن، که در (5 دسامبر 2001) در وبسایت «جوزویک کام» منتشر شد و بلافاصله برداشته شد، موارد بدرفتاری با این بردگان جنسی را چنین برمی شمرد:

1. سالی 3000 زن سفیدپوست برای کار در عرصه فحشا وارد اسرائیل می شوند.

2. به آن ها وعده کار قانونی داده می شود ولی سر از کار اجباری فحشا در می آورند.

3. آن‌ها را در آپارتمان‌های محصور با میله‌های آهنی حبس می‌کنند.

4. گذرنامه‌های آنان در بدو امر گرفته می‌شود و آن‌ها از هر هویتی تهی می‌شوند.

5. آن‌ها کتک زده می‌شوند، شکنجه می‌بینند و به صورت گروهی به آنان تجاوز می‌شود (دکتر پیرس این را روش یهودیان بر شکستن این زنان می‌داند)

6. آن‌ها را برای دلالان به حراج می‌گذارند و در طول حراج مجبور به عربانی محض می‌کنند.

7. آن‌ها را به طور میانگین وادار به پذیرش بیش از 15 مشتری در روز می‌کنند و این کار هفت روز هفته تداوم دارد.

8. تنها 280 خانه فحشا فقط در تل‌آویو وجود دارد (2001).

9. قاچاقچیان و دلالان عمدتاً توسط پلیس اسرائیل نادیده گرفته می‌شوند.

در همان کتاب (1)، ویکتور مالرک، با موسسان یک NGO (سازمان مردم‌نهاد) اسرائیلی در زمینه مبارزه با قاچاق زنان با عنوان «مرکز آگاهی»، به نام‌های لیا گرونپتر گلد و نیسان بن‌آمی مصاحبه می‌کند. آن دو اعتقاد دارند که یک گروه اصلی مشتریان فحشای ارائه شده توسط زنان غیر یهودی (معمولاً اسلاو)، هاردین‌ها (یهودیان ارتودوکس) هستند. بن‌آمی می‌گوید:

ص: 205

1- [1] «ناتاشاها: درون تجارت جهانی سکس، صفحات 76 تا 78»

«این زنان (از نظر هاردین ها) انسان نیستند. آنان زنان خارجی هستند. آنان ترجیح می دهند این عمل را با زنان غیریهودی انجام دهند چرا که زنان یهودی قرار نیست خطا کنند».

او صحنه های زشتی را در "تل آویو" توصیف می کند:

«در سال جدید یهودی، به منطقه قدیمی ایستگاه های اتوبوس (در تل آویو) رفتم تا ببینم چه خبر است. مردان جوان در بیرون فاحشه خانه ها صف کشیده بودند. در محوطه پذیرش می توانستی این زنان ناراحت و پریشان را ببینی. همین که سر بالا می کردند و چشمشان به تو می افتاد لبخند می زدند. آن ها خوشحال به نظر می آمدند، چون باید خوشحال به نظر می رسیدند».

گرونیتر گلد نظری تکان دهنده دارد:

«مردان اسرائیلی با این ایده بزرگ می شوند که زنان می توانند خرید و فروش شوند...».

حقیقی به نقل از سایت «آتروم»، فعال ترین رسانه درون اسرائیل در زمینه مبارزه با قاچاق زنان، درباره چهره زشت بردگی مدرن در رژیم صهیونیستی بیان می کنیم:

1. در گزارش سال 2011 وزارت خارجه آمریکا، اسرائیل در فهرست کشورهای «رده دوم» در زمینه قاچاق زنان دسته بندی شده است. در کنار کشورهای چین، هند، بحرین و افغانستان و روسیه.

2. طبق تخمین NGOهای درون سرزمین های اشغالی، سالانه دست کم 600 تا 700 زن صرفاً به منظور فحشای اجباری به اسرائیل قاچاق می شوند.

ص: 206

3. درآمد سالانه این تجارت در اسرائیل بین 500 تا 750 میلیون دلار است.

4. کمترین سن ورود به این بازار برای زنان و دختران 12 سال است.

5. در دهه 1990 دست کم 25 هزار زن به این منظور (عمدتاً از اروپای شرقی) به اسرائیل قاچاق شده اند.

6. طبق گزارش سال 2010 «مرکز تحقیق و اطلاعات کنست اسرائیل»، در این سال تنها دو پرونده در مراجع قضایی علیه مشتریان فحشاء با افراد زیر سن قانونی در اسرائیل گشوده شد که هر دو بدون صدور حکمی مختومه شد.

7. طبق همان گزارش کنست، از 2000 تا 2009 تنها هشت پرونده علیه دلالی دختران زیر سن قانونی در محاکم اسرائیلی گشوده شد که سه تای آن ها مختومه شد. (1)

این صنعت وحشتناک و پر سود چینی را بر قشر بیننده و دنبال کننده وارد می کند؟ به نظر می رسد علاوه بر سود سرشار از این عمل تاریک و خبیث، عمده آن برای نابود کردن فرهنگ و از بین بردن پرده های حیا و عفت است تا مردم را به وادی لذات و شهوات و پوچی وارد کند. در ادامه اثرات سوء تماشای فیلم ها و تصاویر مستهجن را از نظر پزشکی و روانشناسی بررسی می کنیم:

ص: 207

عوارض پورنوگرافی بر مشکلات جنسی، مغز، فیزیولوژی و روابط انسانی از این قرار است: بر اساس تحقیقات مقطعی انجام شده در سال 1999 میزان اختلال نعوظ و کمبود میل جنسی بین مردان 18 تا 59 سال، حدود 5 درصد بود. بر اساس یک مطالعه فراتحلیلی انجام شده در سال 2002، میزان اختلال نعوظ بین مردان زیر 40 سال تنها 2 درصد بوده است. مقایسه اجمالی نتایج یک تحقیق روی میزان اختلال نعوظ در سال 2001 و یک دهه بعد در سال 2011، خبر از افزایش تصاعدی آن می دهد. در سال 2001 میزان اختلال در بین مردان 40 تا 80 ساله اروپایی 13 درصد بود. در حالی که تنها یک دهه بعد، اختلال نعوظ مردان 18 تا 40 ساله اروپایی بین 14 تا 28 درصد گزارش شد. این آمار وقتی است که می دانیم اختلال نعوظ، بیماری وابسته به سن است.

محققین سوئسی با تعجب دریافتند اختلال نعوظ بین مردان کمتر از 40 سال، 10 درصد بیشتر از مردان بالای 40 سال است. تحقیق انجام شده در سال 2014 نشان داد که میزان اختلال نعوظ و میل جنسی بین سال های 2004 و 2013 بیش از 100 درصد افزایش داشته است. نکته جالب آن که افزایش اختلال نعوظ تنها در زمینه روانی (ناشی از اضطراب، افسردگی، استرس و...) بوده و میزان اختلال ارگانیک نعوظ (ناشی از مشکلات فیزیولوژیک) ثابت بوده است. محققین فرضیه های متفاوتی را برای دلایل این افزایش تصاعدی ذکر کردند از جمله: سبک زندگی ناسالم، چاقی، سوء مصرف مواد، سیگار، اضطراب، افسردگی و... ولی هیچکدام نمی توانستند این میزان افزایش اختلال جنسی را توجیه کنند

(این‌ها دلایل سنتی اختلال جنسی هستند). میزان چاقی در این سال‌ها تنها 4 درصد افزایش یافته، میزان مصرف مواد ثابت مانده و مصرف سیگار حدوداً 20 درصد کاهش یافته بود. اضطراب و افسردگی نیز همیشه باعث کاهش میل جنسی نمی‌شوند و در بعضی افراد میل جنسی را زیاد می‌کنند. ضمن آن که میزانی از اضطراب‌ها و افسردگی‌ها ناشی از مشکلات جنسی است و رابطه‌ای دو طرفه بین آن‌ها است. پس نمی‌توان این میزان افزایش در اختلالات جنسی را به آن‌ها نسبت داد. از سویی دیگر نتایج بیش از 300 تحقیق مختلف صورت گرفته بر روی ارتباط پورنوگرافی و مشکلات جنسی و نیز تاثیرات پورنوگرافی بر مغز از ارتباط مستقیم بین آن‌ها خبر می‌دهد. می‌دانیم که آغاز به کار سایت‌های پورنوگرافی که نیازی به دانلود نداشته و به راحتی قابل مشاهده اند سال 2006 است که همزمان با آن اینترنت پر سرعت نیز در دسترس قرار گرفت. پس از آن تحقیقات زیادی بر روی تاثیر پورنوگرافی بر مغز انسان، فیلم پورن، اختلالات جنسی، میزان رضایت از روابط جنسی، ثبات ازدواج و... صورت پذیرفت. بنابراین به تدریج محققین تلاش کردند تا درک کنند آیا این مشکلات جنسی از عوارض پورنوگرافی می‌باشد؟

در سال 2007: محققین موسسه کینزی که روی ارتباط پورنوگرافی و مشکلات جنسی تحقیق می‌کردند پس از مصاحبه با افرادی که در بارها و مکان‌هایی کار می‌کردند که همواره فیلم پورنوگرافیک پخش می‌شد دریافتند بیش از نیمی از آن‌ها به مشکل نعوظ دچار هستند. در طی تحقیق وقتی آن‌ها به تماشای فیلم پورن کلاسیک می‌نشستند هیچ‌گونه نعوظی در آن‌ها به وقوع نمی‌پیوست. آن‌ها بیان داشتند تنها پس از

مشاهده فیلم های پورنوگرافیک غیر معمول و یا خشن تحریک می شوند و به نعوظ می رسند. سپس تحقیقات بسیاری در زمینه ارتباط فیلم های پورنوگرافیک و مشکلات جنسی به طور عام و تاثیر پورنوگرافی بر مغز به طور خاص آغاز شد. به طور مثال تحقیقی در سال 2015 نشان داد دانش آموزانی که بیش از یکبار در هفته فیلم های پورنوگرافیک تماشا می کنند 16 درصد میل جنسی کمتری نسبت به افرادی که تماشا نمی کنند دارند. این میزان برای دانش آموزانی که کمتر از یکبار در هفته فیلم پورنوگرافیک تماشا می کنند 6 درصد بود. تاثیر پورنوگرافی بر مغز از طریق ایجاد تنوع است. تنوع و تازگی باعث فعالیت سیستم پاداش می شود و بر روی انگیزش، یادگیری و حافظه تاثیر می گذارد. تنوع و تازگی باعث انفجار دوپامین در نواحی ای از مغز می شود که مرتبط به سیستم پاداش و رفتار معطوف به هدف است. هنگام تماشای پورن، به دلیل ترشح زیاد هورمون دوپامین، فرد آمادگی زیادی برای شرطی شدن دارد. او به تماشای فیلم پورن و تازگی آن شرطی می شود و توانایی نعوظ در برابر شریک جنسی اش را از دست می دهد و هم چنین تنها در هنگام تماشای فیلم پورنوگرافیک می تواند به نعوظ و ارگاسم برسد. استفاده کننده فیلم پورنوگرافیک انتظار تغییر هر لحظه شرایط و تازگی و تغییر دائم بازیگر فیلم پورن را دارد و با آن شرطی می شود. بنابراین شریک جنسی اش به زودی دلش را می زند و کسل کننده می شود و به تبع آن در مغز فرد دوپامین کمتری ترشح می شود. پورن به اختلال و ویریسیم نیز دامن می زند زیرا فرد زمانی که به برانگیختگی می رسد در حال تماشای سکس افراد دیگر است. بنابراین مغزش به تماشای سکس افراد دیگر نیز شرطی می شود.

این امر باعث می شود در مغز او ارتباط بین رابطه جنسی با شریک جنسی و برانگیختگی کاهش یابد.

طبق تحقیقات صورت گرفته هر چه سن فرد در شروع مداوم استفاده از پورن کمتر باشد و هر چه تمایل آن ها برای اعمال صحنه های پورن بر روی شریک جنسی شان بیشتر باشد از رابطه با شریک جنسی خود کمتر لذت می برند و بیشتر به استفاده از پورن روی می آورند. این امر یک سیکل معیوب ایجاد می کند. تحقیقی که در سال 2007 انجام شد آشکار کرد افرادی که اکثر زندگی جنسی خود را به تماشای فیلم پورن و همزمان خودارضایی پرداخته اند ساختار مغزی شان تغییر پیدا می کند و تنها در هنگام تحریک دیداری می توانند به ارگاسم برسند. تاثیر پورنوگرافی بر مغز از طریق تغییر ساختار مغز می باشد. پورنوگرافی باعث می شود فرد بدون وجود فاکتورهایی که در طول تاریخ برای رسیدن به لذت لازم بوده به لذت دست یابد. به دلیل خاصیت انعطاف پذیری (Plasticity) که مغز دارد با مشاهده پورنوگرافی مسیر جایگزینی برای کسب لذت در مغز ایجاد می شود که شریک جنسی دیگر در آن نقشی ندارد و در طول مدت باعث می شود فرد در کنار شریک جنسی در رسیدن به نعوظ دچار مشکل شود.

پدیده حساسیت زدایی

انفجار بیش از اندازه دوپامین در مغز به واسطه تماشای صحنه های متنوع فیلم های پورنوگرافیک، تجربه ای را باعث می شود که مغز انسان در طول تاریخ با آن مواجه نشده و در نتیجه مغز، آمادگی انطباق با آن را ندارد. به جهت تطبیق با این پدیده، گیرنده های دوپامین کاهش می یابد و در نتیجه فرد ناچار است هر بار برای رسیدن به همان مقدار لذت،

تحریک بیشتری دریافت کند. به این پدیده حساسیت زدایی می گویند. پدیده حساسیت زدایی به مشکلاتی نیز دامن می زند. در تحقیقی که بر روی تاثیر عوارض پورنوگرافی بر فاکتورهای کیفیت ازدواج انجام شد، 20000 زوج مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج حاکی از آن بود که افرادی که در یک سال گذشته فیلم پورن تماشا کرده بودند، میزان طلاق و رابطه خارج از ازدواج در آن ها بالاتر بود. هم چنین میزان رضایت از ازدواج و در کل رضایت از زندگی در آن ها در مقایسه با گروهی که فیلم پورن تماشا نکرده بودند پایین تر بود. هم چنین این تحقیق کشف نمود که هر قدر میزان تماشای پورن فرد بیشتر بود و فرد صحنه های غیر معمول بیشتری را تماشا می کرد کیفیت ازدواج پایین تری داشت. در تحقیق دیگری مشاهده شد هر قدر فرد میزان بیشتری به تماشای رفتارهای جنسی غیر معمول می پردازد تمایل بیشتری دارد که این رفتارها را در ارتباط با شریک جنسی خود باز تولید کند.

عوارض پورنوگرافی بر جهت گیری جنسی

در تحقیقی، 49 درصد از مردانی که پورنوگرافی تماشا می کردند اذعان داشتند که فیلم های پورنی تماشا می کنند که پیش تر هیچ علاقه ای به تماشای آن ها نداشتند و از آن ها احساس انزجار می کردند. به عبارت ساده تر، پورن جهت گیری جنسی در آن ها را تغییر داده بود. نکته هشدار دهنده تر آن است که افرادی که در سنین پایین تر شروع به تماشای پورن کرده بودند تمایل بیشتری به تماشای صحنه های منحرفانه،

مازوخیستیک، سادیستیک، کودک آزاری و وحشیگرانه داشتند. به عبارتی، تماشای پورنوگرافیک در سنین پایین تر باعث تغییر دیدگاه پایه ای درباره رابطه جنسی می شود. زیرا الگوهای پورن در ذهن فرد به عنوان معیار رابطه جنسی نقش می بندد و به عنوان معیار عملکرد و کسب لذت در او عمل خواهد کرد.

نکته بعدی آن است که در خصوص پورنوگرافی و مشکلات جنسی، فرد به تدریج دیگر از این صحنه ها نیز احساس رضایت نمی کند و مانند دفعات ابتدایی تحریک نمی شود پس به دنبال صحنه های تحریک کننده بیشتری می رود. از جمله روابط بین همجنس، تجاوز، سکس های گروهی همراه با مستی و عیاشی و... در نهایت با تصور کردن و خیال پردازی از انجام این صحنه ها با زنان پیرامونش، سعی در تحریک بیشتر خود می کند. او پیش تر هر بار با تماشای پورن به خودارضایی می پرداخت ولی به تدریج توانایی و تمایل به خیال پردازی را از دست داده و میل به خودارضایی او نیز کاهش می یابد. (1)

تأثیر تلویزیون بر رفتار افراد

یک نظرسنجی از افراد 10 تا 16 ساله در سال 1995 نشان داد بچه ها تصدیق کرده اند آن چه در تلویزیون دیده اند، آن ها را به شرکت در فعالیت های جنسی بسیار زودتر از موعد آن، بی احترامی به والدینشان، دروغ گویی و درگیری در رفتارهای خشونت آمیز تشویق کرده است. بیش

ص: 213

1- [1]. پورنوگرافی لذت ممنوعه، دکتر کامیار سنایی.

از 32 درصد آن ها گفتند تحت نفوذ تلویزیون هستند. 77 درصد گفتند که تلویزیون، برنامه های سکسی زیادی قبل از رسیدن آن ها به سن ازدواجشان می دهد و 62 درصد نیز اظهار داشتند که سکس در برنامه های تلویزیونی و سینماها، هم سن و سال های آن ها را تحت تأثیر قرار داده است تا هنگامی که هنوز خیلی بچه هستند، روابط جنسی داشته باشند. 32 درصد از این افراد نیز برنامه های خاصی را ذکر کردند که موجب بروز اختلال در خانواده مانند تشویق بی احترامی به والدینشان می شود. (1)

انقلاب جنسی

در سایه انقلاب جنسی و دامن زدن به آزادی های فردی در حوزه مسایل جنسی، موجی گسترده از فیلم ها و تصویرها و کلیپ ها و نشریه های جنسی به بازار آمریکا عرضه می شود که نوجوانان و جوانان، مشتریان اصلی این محصولات هستند. برخلاف تصورهای پیشین، این آزادی های فردی، تنها به رشد آمارهای نگران کننده و بی سابقه تجاوز جنسی، خشونت، طلاق، بارداری دختران و افزایش سقط جنین های غیرقانونی انجامیده است. به علاوه، مخاطب این محصولات با تصورهای نادرست و غیر واقعی وارد زندگی خانوادگی آینده می شوند که این امر نیز بر دیگر مشکلات موجود می افزاید. (2)

ص: 214

1- [1] قاب جادو: (آسیب های تلویزیون و اینترنت در غرب)، ص 59

2- . قاب جادو: (آسیب های تلویزیون و اینترنت در غرب)، ص 80

تمام این مسائل در حالی است که آن ها سعی می کنند رفتارهای ضد فرهنگی و ضد اخلاقی خود را بر اساس نظریه پردازان یهود تئوریزه کنند. به عنوان مثال می توان از ویلهلم رایش (یهودی) و هربرت مارکوزه (یهودی) نام برد. ویلهلم رایش یکی از نظریه پردازان یهودی بود که دغدغه هایش کار، عشق و سکس بود. هم چنین هربرت مارکوزه به دنبال آرمان شهری سوسیالیستی بود که در آن، سکس در بالاترین حد ممکن وجود دارد. تمام این مسائل در حالی بود که یهودیان این آرمان شهر مستهجن را در محصولاتشان تبلیغ می کردند؛ به ویژه که بسیاری از نظریه پردازان و صاحبان این کمپانی ها بارها بر آزادی جنسی بدون مرز و حد و حصر تاکید کرده اند. به واقع فحشاگسترانی یهود و جریان صهیونیسم تنها به ساخت فیلم محدود نشد بلکه پس از چند سال آن ها شروع به برگزاری به اصطلاح جشنواره ها و مسابقاتی کردند که در پس آن، موجی از سوء استفاده های جنسی از زنان و جریان سازی های غریزی وجود دارد. یکی از این مسابقه ها که هر ساله برگزار می شود و در آن زیباترین زن دنیا انتخاب می شود یکی از حربه هایی است که صهیونیسم جهانی برای ترویج عربانی در فرهنگ اخلاقی دنیا از آن استفاده می کند.

در کنار چنین مسابقه ای، جریان صهیونیسم که در عرصه ساخت محصولات مستهجن روز به روز برای کسب ثروت و قدرت بیشتر فعالیت خود را گسترش می دهد، در چند سال اخیر، اقدام به برگزاری بی شرمانه ترین جشنواره تاریخ محصولات تصویری کرده است. این مراسم که در آن، بهترین فیلم پورن سال انتخاب می شود نماد وقاحت

صهیونیسم فرهنگی بین المللی است. این مراسم هر ساله توسط غول های ثروتمند و کمپانی های بزرگ تولید فیلم های مستهجن برگزار می شود. در این باره یکی از سینماگران اجتماعی غرب به این موضوع اشاره می کند که این مراسم، تدفین اخلاق و انسانیت است. این در حالی است که این جشنواره تنها یکی از فستیوال های مستهجن دنیاست و جشنواره های دیگری هم هستند که دقیقاً با بی شرمی تمام به تبلیغ و ترویج محصولات پورن می پردازند. چرا؟ اگر کمی به ساختار موسسات تهیه این محصولات نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که بسیاری از کارکنان این موسسات و رؤسای آن ها، خود را نماد انسان مداری سکولار و به نوعی ترویج دهنده آن می دانند؛ موضوعی که صهیونیسم جهانی همیشه در پی آن بوده است اما در اکثر مواقع به دلیل وجود ادیان مذهبی نتوانسته است آن گونه که باید به این موضوع نفوذ پیدا کند. برای همین آن ها به این موضوع دست پیدا کرده اند که برای اضمحلال یکی از بزرگ ترین دشمنان خود یعنی ادیان آسمانی باید ریشه های فرهنگی آن را تضعیف کنند که بی شک در این راه، ترویج بی بندوباری اخلاقی، آن هم در این حد گسترده و ترویج علنی فحشا و حتی سازماندهی کردن آن به وسیله کمپانی های ثروتمند عرضه محصولات مستهجن به ویژه در عرصه تصویر، کمک بزرگی به این تئوری آن ها خواهد کرد. از سوی دیگر، ایجاد موج بلوغ جنسی زودرس جوانان در سطح جهانی به ویژه در کشورهای مذهبی می تواند به گسترش سکولاریسم مد نظر آن ها کمک بزرگی کند. باید به این مسئله دقت کرد که ایجاد رخنه های اخلاقی، گاهی اوقات بیش از ایجاد رخنه های سیاسی، مد نظر آن هاست.

از دیگر اهداف مهمی که می توان به آن اشاره کرد میل همیشگی صهیونیسم به کسب ثروت از هر راهی است. نمونه بارز این موضوع را می توان در باندهای گسترده قاچاق زن به کشورهای اروپایی و آمریکا برای بازی در همین محصولات پورن مشاهده کرد. جالب اینجاست که پورن استارهایی که اهل خود کشورهای غربی هستند و به نوعی از زنان قاچاق شده توسط باندهای سوداگر صهیونیسم بین الملل نمی باشند پس از مدتی بازی در فیلم های پورن یا به هالیوود راه پیدا می کنند یا آن قدر توسط این کمپانی ها ثروتمند می شوند که به نوعی خود، کمپانی های دیگری در این راستا تأسیس می کنند. به واقع تمام این زنجیره به صورتی است که سعی می کند که استهجان و بی بندوباری، آن هم در حد بی نهایت را کاملاً عادی جلوه دهد و حتی آن را یکی از شغل های پر درآمد نشان می دهد؛ زیرا خود لابی های متصل به گول های پورن ساز به خوبی می دانند در صورتی که بتوانند این مسائل را عادی جلوه دهند گام بزرگی در راستای سقوط اخلاق انسانی و دینی برداشته اند و این در حالی است که بسیاری از کشورهای مذهبی، از جمله خود کشورهای حاشیه خلیج فارس در مقابل این تهاجم بی وقفه به قلب فرهنگ دینی، حرکت خاصی انجام نداده اند؛ در حالی که خود «سازمان آیسسکو» این موضوع را کاملاً مصداق بارز تهاجم فرهنگی دانسته است. تهاجمی که قلب دنیای اسلام را هدف گرفته است؛ زیرا دنیای اسلام و کشورهای اسلامی، هنوز در مقابل موج فحشای صهیونیسم ایستاده اند؛ اما در مقابل، صهیونیسم سعی کرده با ابزار قدرتمند رسانه بی بندوباری و فحشا را در کشورهای اسلامی گسترش دهد. سازمان عفو بین الملل در

گزارش ژوئن خود به بررسی موضوع فساد اخلاقی در سرزمین اشغالی پرداخته و می نویسد: در حالی که در سال 2000 م، در هر 13 ساعت، یکزن در اراضی اشغالی مورد تجاوز قرار می گرفت؛ این آمار در سال 2009 م به سقف چهار ساعت افزایش یافته است. (1)

هالیوود و ایدئولوژی ترویج فحشا

اشاره

در عصر مدرن که تکنولوژی و فرهنگ غرب در کشور نفوذ پیدا کرده است باید بتوان تصویر درستی از فرهنگ و هنر غرب و راه های مقابله با آن به دست آورد چرا که در روزگار ما اسارت در چنگ ابزاری است که هویت فرهنگی دارد. هالیوود را نمی توان تنها به چشم یک هنر یا صنعت نظاره کرد بلکه نوعی ایدئولوژی در آن حاکم است که سعی در تحمیل سبک زندگی غربی به دیگر جوامع دارد که باعث به خطر انداختن امنیت اجتماعی جوامع می شود و ایمنی فرهنگی را ضعیف می کند. به عبارت دیگر هالیوودیسیم، ایدئولوژی فرهنگی - هنری دوران جدید استکبار جهانی است؛ جریان جهانی فرهنگی هنری که مکانیسم امنیت فرهنگی تمامی تمدن ها و فرهنگ ها را تحت تأثیر خود می دهد و با ترویج فرهنگ غرب در میان جوامع بشری به اضمحلال معنوی آن ها می پردازد. از جمله فحشا که مصادیق آن را می توان در حوزه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی مشاهده کرد.

«پل اریک بلانرو» محقق و تاریخ نگار می گوید: هالیوود مانند آفتی به تفکرات انسان ها نفوذ کرده و جهان را بر اساس خواسته های خود تفسیر

ص: 218

و تأویل می‌کند. آن چه در بسیاری از فیلم‌های هالیوودی دیده می‌شود نوعی سبک زندگی بی‌قیدوبند و بر پایه روابط جنسی آزاد، مصرف‌گرایی، قدرت‌طلبی و خشونت است. سازندگان هالیوود همیشه تلاش دارند توسط رسانه‌های تصویری، مسائلی را که از نظر اصول دینی قبیح شمرده می‌شوند عادی‌سازی کنند و این امر جز با نشان دادن این مسائل در رسانه و ارائه جذابیت‌های ظاهری امکان‌پذیر نیست؛ چنانچه بسیاری از فیلم‌ها با صحنه‌های اروتیک به بیننده القا می‌شوند. ما نمی‌توانیم برای حفظ فرهنگ و ارزش‌های خود، جلوی ورود این عناصر را بگیریم اما می‌توانیم بر آن غلبه کنیم. به اعتقاد ما مسلمانان دفترچه اطلاعات فنی انسان، قرآن کریم است. در قرآن از دو وجه انسان تعریف شده است؛ یکی بخش پیکره انسان است که بخش سخت‌افزاری است و بُعد دیگر وجه نرم‌افزاری آن است که می‌فرماید انسان را به عنوان خلیفه‌الله در زمین برگزیدیم. ما در دیدگاه مکتبی خود، به وجه دوم این تعریف توجه بیشتری داریم و بر اساس آن مفاهیم انسانی خود را تعریف می‌کنیم اما غرب بر سر وجه اول باقی مانده و بر اساس آن اصرار دارد.

هالیوودیسیم چیست؟

هالیوود نام منطقه‌ای است در لس‌آنجلس که از سال 1910 فیلم‌سازی در آن منطقه آغاز شد و به مرور رونق یافت تا آن که امروز انبوهی از کمپانی‌های فیلم‌سازی، بنگاه‌های خبری و استودیوها در آن مستقر هستند اما دیگر آن را به یک مکان با کاربری‌های فوق‌نمی‌شناسیم. واقعیت آن است که ارتباطات هالیوود با نهادهای سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی به قدری پیچیده و در هم تنیده است که به عنوان

بخشی مهم از هژمونی ایالات متحده آمریکا محسوب می شود. قبل از آنکه ارتش آمریکا کشوری را اشغال نماید این هالیوود است که آن کشور را فتح می نماید و زمینه توجیه روانی داخلی و جهانی آن را فراهم می کند. در طول این سال ها هالیوود توانسته است با صدور ایدئولوژی هالیوودیسیم خود، پایگاه های بومی دیگر در مناطق دنیا ایجاد کند که نمونه بارز آن هالیوود هند می باشد. در هالیوود تفکرات فلسفی رقم می خورد و اصل سینمای غرب سرگرمی نیست بلکه آنان در نوشته های خود محتوای 2800 ساله غرب را واکاوی کرده اند. هالیوود اغوا و سرگرم می کند اما پیچیده ترین مفاهیم فلسفی را به دیگران القا می کند.

هالیوود در تسخیر صهیونیسم

یهودیان هالیوود از راه تلاشی مستمر برای جان دادن به داستان و جا انداختن آن در اذهان دیگران با جامعه همگون شدند. آن ها آمریکای سایه ای آفریدند که تجلی همه کلیشه های کهنه و مبتذل ستاینده آمریکا بود و به مجموعه ای قدرتمند از تصاویر و اندیشه ها جان دادند. چنان قدرتمند که تصویر آمریکا را مسخر کرد. هیچ کس نمی تواند به آمریکا بیندیشد اما به سینما فکر نکند. به این ترتیب تناقض خود را تقویت کرد. این تناقض که فیلم ها جوهر آمریکایی داشتند بی آن که سازندگانشان آمریکایی باشند» (1).

«سازمان های یهودی آمریکا که اکثریت غریب به اتفاق آن ها صهیونیستی هستند بیش از 200 سازمان مهم (همراه با شعب مختلف)

ص: 220

را تشکیل می دهند. یهودیان هالیوود خصوصاً تهیه کنندگان و پشتیبانان مالی اصلی، کاملاً به لابی های مختلف صهیونیستی و اسرائیلی وابسته هستند. نمونه واضح آن «رابرت مردوخ» یهودی استرالیایی الاصل است که در انگلیس، آمریکا و استرالیا نفوذ گسترده ای دارد و چندین کمپانی عظیم رسانه ای، انتشاراتی و فیلم سازی دارد که مهم ترین آن شرکت نیوز کوپوریشن است»⁽¹⁾.

مدیران اکثر شبکه های ماهواره ای، روزنامه ها و رسانه های متعددی مثل برادران وارنر، والت دیزنی، دریم ورکس، یهودی اند و جزئی از نظام سلطه ی تبلیغاتی و رسانه ای صهیونیسم بین الملل محسوب می شوند که با هدف ایجاد یک حکومت مرکزی مقتدر یهودی سعی در استثمار جوامع در حال توسعه دارند.

همانطور که در پروتکل پنجم صهیون آمده است: «دومین راز که شرط موفقیت حکومت آینده ما می باشد این است که با ایجاد شکست در طرح های ملی، ترویج عادت های جدید، برافروختن عواطف، برانگیختن و تحریک و ناراحتی و خستگی از مسائل زندگی، چنان جو آشفته ای به وجود می آوریم که هیچ کس نتواند جایگاه خود را در این صحنه کارزار مغلوبه که سگ صاحبش را نمی شناسد، تشخیص دهد. در چنین فضایی مردم غرق پشیمانی و تشویش می شوند و هیچ کس دیگری را درک نمی کند. فایده دیگر این شیوه این است که به کمک آن، احزاب را به جان هم می اندازیم، نیروهای هم هدف را که هم چنان از اطاعت ما سرباز

ص: 221

می‌زنند، پراکنده می‌سازیم و بالا-خره از فعالیت هر فردی که بخواهد سر راه ما بایستد جلوگیری می‌کنیم».⁽¹⁾ بدیهی است وقتی دنیاگرایی و لذت پرستی محض و قدرت پرستی⁽²⁾ به مثابه غایت تجدد نفسانی آمد، دین و معنویت می‌رود.⁽³⁾

آگاهانِ یهود چه می‌گویند؟

چطور است نگاهی به خود یهودیان رده بالای رسانه‌ها بیندازیم و ببینیم چه می‌گویند. مثلاً جوئل اشتاین، یادداشت‌نویس روزنامه لس آنجلس تایمز و حامی همیشگی مجله تایم را در نظر بگیرید. اشتاین در ستون خود در لس آنجلس تایمز (19 دسامبر 2008) می‌گوید:

«آمریکایی‌هایی که می‌اندیشند یهودی‌ها هالیوود و رسانه‌ها را کنترل نمی‌کنند، احمق تمام عیارند».

اشتاین با افتخار تصدیق می‌کند که یهودی‌ها کلّ هالیوود را اداره می‌کنند و سپس ادامه داده و با ارائه‌ی فهرستی بلندبالا از سران رسانه‌ای هالیوود که همه یهودی هستند! حرف خود را اثبات می‌کند. در لیست او مدیر فاکس نیوز، پیتر چرنین، رئیس پارامونت پیکچرز، براد گری، مدیر عامل والت دیزنی، روبرت ایگور، رئیس سونی پیکچرز، مایکل لیتون، رئیس برادران وارنر، باری میِر، مدیر عامل CBS، لسلی مونویز، رئیس MGM، هری اسلون و مدیر عامل استودیوی جهانی NBC، جف زوکر به چشم می‌خورند.

ص: 222

1- [1] پروتکل‌های دانشوران صهیون، ص 278

2- [2] یعنی سکولاریسم و هدونیسم و ولونتاریسم.

3- [3] دین و سینما، مددپور، ص 320

این‌ها فقط کله‌گنده‌های بالادستی استودیوها هستند. به علاوه، هنرپیشه‌ها و خنیاگران هم اغلب یهودی هستند. از «باربارا استرایسند» و «گوئینت پالترو» بگیر تا «آدام سندلر» و «بن استیلا». آن‌طور که اشتاین با طعنه اظهار می‌کند حتی سرکرده اتحادیه بازیگران و صنف بازیگران سینما یعنی آلن روزنبرگ، یک یهودی است. اشتاین می‌نویسد:

«یهودی‌ها همه جا را زیر سلطه دارند. اگر ته‌دیگ را خوب بتراشم یک شش‌تایی جنتایل (غیریهودی) هم در موقعیت‌های عالی و شرکت‌های تولید سرگرمی گیر می‌آید. اما هی! یادتون باشه! حتی یکی از اون شش‌نفر یعنی چارلز کولیر مدیر AMC یهودی از آب در اومد».

جوئل اشتاین می‌گوید:

«به‌عنوان یک یهودی که به خود می‌بالد، می‌خواهم آمریکا کارهای بزرگ ما را بداند. بله ما هالیوود را رهبری می‌کنیم».

شاهار ایلان در نوشته‌ای در هآرتص بخش اینترنتی روزنامه برتر اسرائیل اظهار می‌کند:

«البته که یهودی‌ها رسانه‌های آمریکا را کنترل می‌کنند. این روشن است. خلاف این ادعا توهین به آگاهی عمومی است».

نیل گابلر نیز که یک یهودی محقق نامدار عرصه‌ی رسانه است، کتابی کامل تالیف کرد که الگوی کلی تسلط یهود بر هالیوود را ترسیم می‌کند. عنوان کتاب چنین است:

«یک امپراطوری، متعلق به خودشان: چگونه یهودیان هالیوود را اختراع کردند».

البته رسانه‌ها، با وجود اهمیت بالایی که برای فرهنگ آمریکا دارند تنها جزئی کوچک از کل آن چیزی هستند که اکنون با کمال تأسف، زیر

یوغ نخبگان صهیونیسم است. نهاد آموزش و پرورش، وال استریت، بانک ها، صندوق ذخیره فدرال، کنگره، کاخ سفید (تنها رام امانوئل، صهیونیست دو آتشه ی اسرائیلی که رئیس ستاد کاخ سفید اوپاما بود را در نظر بگیرید) و قوه قضائیه هرکدام به تنهایی و نیز همه با هم توسط صهیونیست های رادیکالی، تحت نفوذ قرار گرفته اند که اسرائیل و قوم برگزیده خود را در اولویت اول می گذارند تا به زیان همه مقدسات یک آمریکایی درست کار، خداترس و سخت کوش عمل کند. (1)

جذابیت فیلم های هالیوودی

فیلم برای جلب نظر مخاطب نیاز به جذابیت دارد. اما این جذابیت باید مبتنی بر فطرت باشد نه بر غرایز و امیال نفسانی، همان طور که امام خمینی (ره) در منشور هنر انقلاب نوشتند: «هنر، دمیدن روح تعهد در انسان هاست» و این همان سخنی است که برگرفته از دیدگاه های قرآنی است و همین دیدگاه خود به تنهایی می تواند پدید آورنده هنری باشد که وظیفه اش نجات انسان ها و دمیدن روح تعهد در آن ها است. شهید آوینی می گوید:

«آن چه باعث شده سینما به سلطنت و محبوبیت امروز خویش در سراسر جهان دست یابد هویت تقنی و اعجاب انگیز آن است. این جذابیت اگر تعدیل نشود، کاذب است و فرصت تفکر را از مخاطب می گیرد و این همان چیزی است که خالقان هالیوود به دنبال آن هستند.»

بحث لاکلاموف در نظریه «تعین بخشی» این است که روابط و صورت بندی های اجتماعی هرگز دائمی و پایدار نیستند بلکه از جریانی

ص: 224

از معانی که حول نقطه اتصال، تشکیل می شوند نشات می گیرند. بنابراین «تعین بخشی» عبارت است از بر ساختن نقاط اتصالی که معنا را به طور نسبی مشخص و تثبیت می کند. می توان گفت که هالیوود مخاطبان مختلف را به اتحاد و وحدتی که همواره بی ثبات است و می توان آن را محبوبیت فراملی هالیوود نامید، پیوند می دهد. (1)

نظم نوین جهانی و امت واحد اسلامی

یهودی ها غیر از مادیت و چیزهای ملموس دنیا به چیز دیگری اعتقاد ندارند که این را می توان در اندیشه های لیبرالیسم، کمونیسم، ماتریالیسم، ناسیونالیسم و راسیسم مشاهده کرد. «هس» که از اولین صاحب نظران یهود در مسئله صهیونیسم است می گوید:

«نکته بسیار موثر درباره نیایش های عبری، بیان روح جمعی و گروهی یهود است. این ها مدافع و شفیع فرد نیستند؛ بلکه بر همه قوم ها نظر دارند».

مهم ترین مشکل یهود در طول تاریخ، امت ها بودند، یعنی همیشه با امت ها مشکل داشتند. در نتیجه با این دیدگاه، قدرت ادیان به نحوی باید از بین برود و مهم ترین راه از بین بردن ادیان تبدیل امت به ملت است. یعنی ترویج ناسیونالیسم. اسلام هم یک ایده جهانی را مطرح می کند که در قرآن از آن به عنوان امت واحد ذکر می شود: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفوا فيه وَمَا اختلف فيه إِلَّا

ص: 225

الَّذِينَ أُوتُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (1)

مردم [در ابتدای تشکیل اجتماع] گروهی واحد و یکدست بودند [و اختلاف و تضادی در امور زندگی نداشتند]، پس [از پدید آمدن اختلاف و تضاد] خدا پیامبرانی را مژده دهنده و بیم رسان برانگیخت و با آنان به درستی و راستی کتاب را نازل کرد تا میان مردم در آن چه با هم اختلاف داشتند داوری کند. [آن گاه در خود کتاب اختلاف پدید شد] و اختلاف را در آن پدید نیاوردند مگر کسانی که به آنان کتاب داده شد، [این اختلاف] بعد از دلایل و برهان های روشن و آشکاری بود که برای آنان آمد، [و سبب آن] برتری جویی و حسد در میان خودشان بود. پس خدا اهل ایمان را به توفیق خود، به حقی که در آن اختلاف کردند، راهنمایی کرد. و خدا هر که را بخواهد به راهی راست هدایت می کند.

انسان ها در ابتدا امت واحد بودند اما بعد اختلافاتی بین آنان ایجاد شد، خداوند پیامبرانی را برای رفع این اختلافات فرستاد و پس از پیامبر خاتم، ائمه (علیهم السلام) را مأمور به این امر کرد. هر چند در این خصوص تاکنون نتیجه مطلوب به دست نیامده است، لیکن امید می رود در حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) امت واحدی پدیدار گردد. (2)

طبق تفسیر المیزان «امت واحده» در 9 آیه قرآن آمده است که این آیات را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

1. آیاتی که خطاب به پیامبران بوده و فرمان الهی را برای تشکیل امت واحد به آنان یادآور می شود و بیان می کند که مردم به طور

ص: 226

1- [1] بقره، 213

2- [2] امت واحده، از همگرایی تا واگرایی، شهید نعمت الله پیغان.

فطری و غریزی امت یگانه ای هستند و سرشت آن ها اقتضا می کند که در این جهت حرکت کنند اما اختلافاتی که پیش می آید آنان را به تفرقه می کشاند.

2. آیاتی که هر نوع مشیت جبرآمیز خداوند برای رسیدن به امت واحد را نفی می کند و نشان می دهد اراده خدا بر این تعلق گرفته که انسان با انتخاب و اختیار خود به امت واحد برسد.

3. آیاتی که دلالت می کند انسان ها در ابتدا امت واحدی بودند، سپس بین آنان اختلافاتی به وجود آمد و اتحادشان بر هم خورد.

بنابراین امتی که در اسلام تعریف می شود مانند آن چه در مسیحیت است شامل همه مردم، فارغ از قومیت و نژاد است اما یهودیت قبل از این که یک دین باشد یک نژاد و قومیت است. در یهودیت حکومت واحد جهانی تعریف می شود که با استقرار نژاد یهود در رأس تمام ملیت ها به وجود می آید. یعنی یهودیت سعی در تعریف یک دین نوین جهانی دارد. «سلطان شاهی» در مقاله گفتمان صهیونیسم می گوید: این حکومت واحد جهانی به ابزاری مانند ابزار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیاز دارد. شورای روابط خارجی آمریکا که در دست یهودیان است ابزار سیاسی آن هاست و در عرصه فرهنگی مهم ترین فعالان عرصه رسانه ای و فرهنگی در جهان یهودی هستند. آن ها برای پیشبرد اهدافشان تعریف جدیدی از دین ارائه می دهند و بزرگ ترین مانع آن ها اعتقادات و باورهای مذهبی است که سعی در تخریب آن دارند که نمود آن را می توان در وارد کردن مفاهیم جدیدی مانند مراقبه، تناسخ، آواتاریسم در فیلم های هالیوود مشاهده کرد.

ص: 227

با توجه به آیات و روایاتی که اشاره به فحشا می کند که قبلاً در مورد آن مطالبی ذکر شد می توان گفت آن چه در فیلم های هالیوودی به آن پرداخته می شود وعده های شیطانی است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ (1)

ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست کننده و قمار و بت هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب هایی که به آن تقال زده می شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید».

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّ بِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؛ (2) مسلماً شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد و از یاد خدا و نماز بازتان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه زیان ها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد؟»

در این آیات شریفه به صراحت بیان شده که قطعاً و یقیناً شراب، قمار، بت پرستی و... همگی از عمل های شیطان است و او مردم را به سمت این اعمال می کشاند. یهود به واسطه های مختلف من جمله هالیوود دقیقاً با برنامه های خود در صدد القاء این اعمال زشت به مخاطبان خود می باشد.

ص: 228

1- [1] مائده، 90

2- . همان، 91

در هالیوود رفتارهای جنسی، استفاده از الکل و مواد مخدر و قمار تبلیغ می شود و در مورد عواقب آن اطلاع رسانی صورت نمی گیرد. مثلاً یک فیلم در سال 1992 عنوان چهارمین فیلم پرفروش هالیوود را به دست آورد و در سال 1993 کاندید اسکار بهترین تدوین و بهترین موزیک شد و به دنبال آن 21 بار دیگر در فستیوال های معتبر فیلم کاندید دریافت جایزه گردید و 5 بار موفق به کسب آن شد. این فیلم بعداً به خاطر نمایش های پیشگامانه اش از تمایلات جنسی در جریان اصلی سینمای هالیوود به رسمیت شناخته شد و توسط یکی از محققین به عنوان شاهکار جدید فیلم نوآر که با قوانین فیلم نوآر بازی کرده و از آن ها تخطی می کند، توصیف شد. هم چنین مجموعه فیلمی متشکل از چهار فیلم کمدی سکسی منتشر و به یک پدیده فرهنگ مردمی در سراسر جهان تبدیل شد و در بین جوانان طرفدارانی پیدا کرد. سری اصلی این فیلم با بودجه کلی 145 میلیون دلاری آمریکا تولید و نزدیک به یک میلیارد در سرتاسر جهان فروش داشته است. نه فقط در هالیوود بلکه در بیشتر کشورها من جمله آرژانتین، آلمان، چین، ژاپن، فرانسه، کره جنوبی، هند، ایتالیا و... فیلم های سینمایی در قالب سکس به نمایش در آمده است. شما حساب کنید که در این کشورها و کشورهای دیگر پخش این فیلم ها با طرفدارانی همراه شده و چه بلایی بر سر مردم می آورد. دست کم بیش از 500 فیلم کمدی متمایل به سکس در سینماهای دنیا به نمایش گذاشته شده، 215 فیلم با محوریت زنا با محارم و 420 فیلم با محوریت زنا ی محصنه ساخته شده است و موضوعات دیگر جنسی که قصد پرداختن به تعداد آن ها را نداریم. این آمار یعنی فاجعه. تاریخ این فیلم ها از حدود

1965 میلادی می باشد یعنی از حدود 57 سال پیش تا اکنون. در پروتکل اول صهیون آمده است:

«میان سیاست و اخلاق هیچ گونه وجه اشتراکی نیست. فرمانروایی که متکی به اخلاق باشد نمی تواند سیاستمداری کارگشته و ماهر از آب درآید و نتیجتاً پایه های قدرت سیاسی او متزلزل خواهد شد. بنابراین بسیاری از اصول اخلاقی به راحتی زیر پا گذاشته می شوند».

نکته حائز اهمیت این است که این بی بندوباری و روابط آزاد جنسی، از جانب یهود، برای غیر یهود تعریف می شود. همان طور که در پروتکل اول با اشاره به این که غیر یهود حیواناتی هستند که فکر می کنند دارای حق بیشتری هستند و باید به وسیله مشروبات الکلی و فساد جنسی متوقف شوند، آمده است:

«جوانانشان بر اثر می گساری کودن شده اند و این کودنی و بلاهت آن ها را تبیل کرده و موجب شده است که در مرز مطالعه میراث فرهنگی متوقف شوند و از آن قدمی فراتر نگذارند. آن ها هر روز هم بیشتر تشویق می شوند که در همین وضعیت بمانند و این تشویق و ترغیب به وسیله افرادی از ما صورت می گیرد که مخصوصاً آماده و تربیت شده اند تا جوانان را به این سمت سوق دهند؛ افرادی چون معلمان خصوصی، خدمتکاران، دایه ها و پرستارهایی که در خانه های ثروتمندان کار می کنند، منشی ها، کارمندان امور دفتری و زن های ما که در بارها و اماکن لهو و لعب و محل رفت و آمد اشتغال دارند. در شمار همین نوع اخیر است آن پدیده ای که معمولاً با نام انجمن بانوان از آن یاد می شود و معاشرت و آمد و شد در آن جا به منظور فساد و عیاشی آزاد است».⁽¹⁾

ص: 230

از فیلم هایی که به مقوله فحشا پرداخته اند می توان به فیلم تایتانیک اشاره کرد که دومین فیلم پر فروش تاریخ سینماست. این فیلم که در سال 1997 به کارگردانی جیمز کامرون ساخته شد دارای یک سناریوی عاشقانه و تاریخی است. شاید بتوان گفت این فیلم فاقد خط تعلیق است. در سراسر فیلم شاهد تصاویر غیر اخلاقی هستیم که خیانت به نامزد رز، عاشقانه تلقی می شود. از طرفی در رابطه جنسی جک و رز، رز پیش قدم است که به نوعی شکستن و زیر سوال بردن حیای زنان است که با تفکرات دینی ما که بر اساس حیا شکل می گیرد مغایرت کامل دارد. (1)

بی پروایی روزافزون در هالیوود، محصول کارگزاران یهودی

به این اسامی و عناوین دقت کنید: «ادگار برونفمن جونور» مدیر اجرایی و مدیر عامل کمپانی موزیک برادران وارنرز از 2004 تا 2011. «شری لنسینگ» مدیر اجرایی سابق کمپانی پارامونت و مدیر تولید فعلی فاکس قرن بیستم. «وارن لیبرفارب» مدیر ارشد سابق برادران وارنرز، رییس بخش ویدئوی خانگی این کمپانی به مدت دو دهه. «هاروی واینشتاین» مدیر اجرایی کمپانی واینشتاین، یکی از موسسین کمپانی میرامکس. «آمی بث پاسکال» مدیر سابق بخش سینمایی سونی پیکچرز و از مدیران ارشد این کمپانی از 2006 استیون اسپیلبرگ، جری کاتزبرگ، دیوید گفن؛ مدیران کمپانی معظم دریم وورکز. «رونالد پرلمن» سوپر بیلینر یهودی آمریکایی که سهامدار اصلی کمپانی "پاناویژن"، بزرگ ترین شرکت تولید تجهیزات سینمایی است. «جیمز روپرت جیکوب مرداک» پسر

ص: 231

روپرت مرداک معروف موسس گروه فاکس، مدیر اجرایی کمپانی فاکس قرن 21. «لسلی مونوس» مدیر اجرایی سی بی اس کورپ. «هری اسلوان» رییس متروگلدوین مایر. «جف زوکر» مدیر اجرایی ان بی سی و... این ها تنها بخشی از چهره های شاخص یهودی فعال در هالیوود هستند. همان گونه که همگان می دانند، هالیوود مرکز امپراتوری سرگرمی سازی آمریکا است. بسیاری از تحلیل گران و ناظران، متفق القول هستند که تصویر انسان مدرن امروز از خود و دنیای پیرامون، عمدتاً بر ساخته بمباران تبلیغاتی و فرهنگی هالیوود است. تردیدی نیست فراگیر شدن فرهنگ برهنگی و رواج عرضه گری جنسی در عرصه فیلم، تلویزیون، موسیقی، مد و هنرهای تصویری و تجسمی دیگر، عمدتاً ریشه در هالیوود و برنامه ریزی دست اندرکاران یهودی آن دارد.

فیلم های هالیوودی که زمانی به واسطه فرهنگ هم چنان مذهبی اکثریت مردم آمریکا در دهه 1950 و 1960 معمولاً یک نوع نجابت و پوشیدگی در تصویرگری امور جنسی داشتند و حتی تصویرگر حماسه های مذهبی بزرگ چون "ال سید" و "بن هور" و "ده فرمان" بودند از دهه 1980 به این سوزوندی رو به جلو در بی پروایی و بی پردگی در این امور را طی کرده اند. به نحوی که از سال 2000 به این سو با انفجاری از تم های شهوانی و تحریک برانگیز با زبانی بسیار خشن و عریان رو به رو بوده ایم. حتی سریال های آمریکایی که طبیعتاً به واسطه پخش در خانه های آمریکایی همه طیف مخاطبی را در بر می گیرد مملو از این تصویرگری بی پروا در زمینه مسایل جنسی و زبانی پر از شوخی های هتاکانه و پرده درانه است.

در زمینه موسیقی هم، چهره‌هایی چون جنیفر لویز، شکیرا، لیدی گاگا، ماریا کری، ریحانا و... با ارایه تصویری وقیحانه و بی‌آزرم (1)

از زن مدرن، با ویدیوهایی که بیش از پیش رنگ پورنوگرافی به خود می‌گیرند قصد دارند تصویر و تصور زنان دنیا را از زن در روزگار مدرن شکل دهند و این یکی از آن بمب‌های هسته‌ای فرهنگی است.

قطعا یکی از مهم‌ترین شیوه‌های گردانندگان دنیای سرمایه‌داری برای غیرسیاسی‌سازی و خنثی و ابتر کردن جوامع از نظر فکری، مشغول داشتن هر چه بیش تر آن‌ها به سرگرمی‌های این‌چنینی و خو کردن هر چه بیش تر به هرزآب مسایل جنسی است. حال با توجه به سلطه تقریباً صد درصدی یهودیان بر هالیوود، قضاوت و تحلیل در این زمینه را به شما خواننده عزیز وامی‌گذاریم.

مهم‌ترین مضامین فیلم‌ها و سریال‌های ضد اخلاق

1. ترغیب به داشتن روابط عاشقانه.

2. متقاعد کردن زنان به رسیدگی بیشتر به تن و ظاهر خود برای جلب توجه مردان.

3. برجسته کردن مسائل جنسی در زندگی. 4. زیر سؤال بردن مستقیم و غیرمستقیم ازدواج و ایجاد تردید در مورد اهمیت و ارزش ازدواج.

5. طرح سؤال و شبهه و تردید مکرر در مورد دیدگاه‌های افراد مقید به ازدواج و زندگی مشترک.

ص: 233

1- [1] بی‌حیا، بی‌شرم، پررو، جری، جسور، چشم‌دریده، شوخ، گستاخ

6. نمایش مکرر مشروب خواری و یاوه‌گویی‌ها هنگام مستی و عادی‌سازی آوردن مشروب بر سر سفره.

7. بیان راه‌های دوست‌شدن با جنس مخالف.

8. عادی‌سازی رابطه‌های خارج از چهارچوب خانواده.

9. خیانت و عدم وفاداری مردان و زنان متأهل به همسران خود که بعضاً با نیت انتقام صورت می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

یهودیان می‌دانند برای رسیدن به آرمان‌هایشان باید کنترل افکار عمومی را به دست بگیرند. آن‌ها برای تلطیف افکار عمومی از ابزار مدرن استفاده می‌کنند که سینما یکی از تأثیرگذارترین ابزارهای ارتباط جمعی است و به‌طور نامحسوس بر فرهنگ و اعتقادات جوامع مختلف اثر می‌گذارد. یهودیان با استفاده از تبلیغات، عواملی را که سبب انحطاط انسان می‌شود به مخاطب القا می‌کنند که فحشاء یکی از مهم‌ترین این عوامل است که منجر به بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی می‌شود. اما آن‌چه در این مرحله حائز اهمیت است شناسایی اهداف پشت پرده هالیوود و استفاده از همین ابزار برای خنثی‌سازی اثرات فیلم‌های تخریب‌کننده است.

ص: 234

از برنامه های یهود پروژه «لولیتا(1)» سازی و دعوت به طغیان اخلاقی است. سال گذشته، در هیاهوی جنجال های سیاسی در آمریکا و در سایه شروع بحران کرونا در این کشور، یک خبر بسیار مهم، آن چنان که باید و شاید دیده نشد و ضریب پیدا نکرد: «مرگ جفری اپستین لولیتا». جفری اپستین، جعبه سیاه فساد و انحراف جنسی عمیق طبقه حاکم بر آمریکا در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بود. دست کم رفاقت نزدیک دو تن از رؤسای جمهور ایالات متحده (از دو حزب) یعنی بیل کلینتون و دونالد ترامپ با او آشکار و قطعی بود و البته ده ها چهره متنقذ و قدرتمند آمریکا در دایره دوستان جفری اپستین بودند. تخصص اصلی جفری اپستین، قاچاق دختران نوجوان به آمریکا و تشکیل محفل های شیطانی برای بهره کشی جنسی سیاستمداران، سوپر سرمایه داران،

ص: 235

1- «لولیتا» رمانی است از ولادیمیر ناباکوف. «لولیتا» مضمون بسیار بحث برانگیزی دارد. ماجرا: یک استاد ادبیات روان پریش به نام «هامبرت هامبرت» است که عشقی بیمارگونه به دختری 12 ساله به نام دلورس هیز (ملقب به لولیتا) دارد و پس از آنکه پدرخوانده او می شود با او وارد رابطه عاشقانه می شود. آنها پس از مرگ مادر دلورس به سفر می روند و رابطه جنسی کامل دارند، هر چند هامبرت مدعی است نفر اولی نبوده است که با دلورس رابطه جنسی داشته است. شهرت داستان در فرهنگ عمومی موجب شده تا نام «لولیتا» به لقبی برای دختران زودبالغ و سکسی تبدیل شود. گفته می شود امروزه نیز عروسک آن ساخته شده است، این عروسک ها در واقع انسان و زن هستند اما دست و پای آن ها به طرز فجیحی قطع شده و پس از شکنجه های بسیار و از بین بردن بینایی آنها برای جلوگیری از فرار کردن به عنوان برده جنسی و یا همان عروسک لولیتا برای فروش گذاشته می شوند، خریداران این عروسک که عمدتاً افرادی بیمار از نظر جنسی محسوب می شوند، پس از سفارش عروسک خود می توانند آن را به صورت وکیوم شده در منزل خود تحویل بگیرند.

ستارگان موسیقی و سینما و ورزش از این دختران بود. جفری اپستین که به لطف حامیان قدرتمند خود بارها از تله قانون گریخته بود و گویی مصوبیت آهنین داشت، سرانجام در پی همه گیر شدن جنبش «me too»، به واسطه ی کثرت و وسعت سیاه کاری هایش بازداشت شد و در روند رسیدگی قضایی، به نحوی آشکارا مشکوک با ادعای خودکشی در سلول، از صحنه خارج شد.

بسیاری از اهالی رسانه در آمریکا معتقدند که اصل خبر خودکشی اپستین دروغ بوده و با این ترفند او را از صحنه خارج کرده اند تا با هویت جعلی جدید در نقطه ای دیگر از دنیا ادامه حیات دهد. البته، محتمل تر است که مهره سوخته ای چون اپستین که رازهای تکان دهنده بسیاری از فساد و انحرافات اخلاقی شدید حاکمان آمریکا داشت، کلاً حذف شود.

اواخر دهه 1980، زمانی که اردوگاه سرمایه داری به سردمداری آمریکا در آستانه غلبه بر رقیب سوسیالیست خود بود، در فضای سرمستی حاصل از پیروزی قریب الوقوع در حوزه اجتماعی و فرهنگی، داشت تغییرات بنیادین اتفاق می افتاد و طراحان پشت پرده به دنبال نمادسازی برای شورش و عصیان کامل در برابر اخلاقیات مسیحی در حوزه فرهنگ و هنر بودند.

غول های یهودی حاکم بر هالیوود به عنوان پایگاه اصلی تولید سبک زندگی و ایدئولوژی مدرن، موسیقی و سینما را به سمت پرده دری های اخلاقی و طغیان در برابر اخلاقیات ریشه دار مسیحی هدایت کردند و برای این روند، نمادهایی هم تراشیدند.

«مدونا(1)»، آوازه خوان و رقصنده لاتین تبار، تبدیل به نماد عصیان فمینیستی در برابر سنت های اخلاقی و محدودیت های اخلاقی شد و موزیک ویدیوهای اروتیک و سرشار از نمادهای جنسی او، دوران جدیدی را در موسیقی و به تبع آن لایف استایل آمریکایی رقم زد. متن اشعار، سناریوهای داستانی دقیقی که برای ویدیوهای این پدیده جدید نوشته می شد، همراه با کارگردانی فنی بسیار ماهرانه و به روز، از دخترکی «معصوم» روایت می کرد که با ظاهری بی گناه، موهای کوتاه به سبک دختران دبیرستانی و کمی رمانتیک، به ناگهان به قالبی اروتیک، تحریک کننده و به شدت عصیان گر تغییر ماهیت می داد. مدونا تبدیل به یک نماد از شورش «دخترکان معصوم» در برابر اخلاقیات ریشه دار و هنجارهای پذیرفته شده و به یک الهه ی فتّانه و افسون گر و بی پروا به لحاظ جنسی و اخلاقی تبدیل شد.

این روند نمادسازی، در دهه 1990 با چهره هایی چون «بریتنی اسپیرز»، «کریستینا آگیلرا»، «جسیکا سیمپسون» و گروه هایی چون «اسپایس گرلز» ادامه یافت و در قرن بیست و یکم، چهره هایی چون «مایلی سایرس»، «ریحانا»، «تیلور سوئیفت» و «کیتی پری»، به نماد آن «دخترک معصوم» که در برابر اخلاق عصیان می کند، تبدیل شدند. گفتنی است که این طراحی شیطنانی برای نمادپردازی «دختر نوجوان بی پروا» در فرهنگ پاپ آمریکایی اواخر دهه 90 جریان ساز شد و به عنوان «گرایش لولیتا» شناخته می شد. «لولیتا» (Lolita) برگرفته از نام رمان

ص: 237

1- . مدونا نماد عصیان فمینیستی و شیطان پرستی.

معروفی نوشته نویسنده روس تبار آمریکایی، ولادیمیر ناباکوف بود که شخصیت اصلی آن یک دختر نوجوان «اغواگر» است. این رمان بعد از اولین انتشار، تا سال ها به خاطر محتوای هنجارشکن و ضدیت آن با اخلاقیات مسیحی، در بسیاری از کشورهای غربی ممنوع بود. مایلی سائرس که با کاراکتر دختر مدرسه ای «هانا مونتانا» در سریالی ساخته شرکت دیزنی در نوجوانی معروف شده بود، بعدتر به یکی از نمادهای وقاحت جنسی در فرهنگ پاپ آمریکا تبدیل شد. به هر حال، نمادپردازی از این چهره ها (که بلا استثناء از سنین 15 یا 16 سالگی فعالیت حرفه ای خود را در موسیقی و سینما آغاز کردند) به همراه طراحی های رسانه ای چون ظاهر شدن پدیده هایی چون «رنالیتی شو»، که مرز بین زندگی خصوصی و عمومی این ستارگان نوجوان را برمی داشت و آن ها و سبک زندگی طراحی شده برای آنان را (که حول مفهومی به نام «سکسی بودن» ترسیم شده) وارد زندگی روزمره آمریکایی ها و سبک زندگی آمریکایی می کرد، نقش بسیار مهمی در انهدام بنیان خانواده در کشورهای غربی و طغیان «حرام زادگی» ایفاء کرد. البته همزمان، شبیخون های فکری در قالب جنبش های «حقوق زنان»، «حقوق دگرباشان جنسی»، «آنتیسم» (ترویج کفر و خداناباوری)، «فمینیسم تهاجمی» و امثال این ها به روان بشر مدرن صورت گرفت تا زمینه ها و بسترهای فکری را برای حاکم شدن «ارزش های نوین» به ویژه در نسل های جدید هموار کند.

این طوفان بنیان کن شیطانی، در کنه خود طراحی شده تا با از بین بردن مفاهیمی چون اخلاق، خانواده، علقه های انسانی و اعتقادات آسمانی، نسل های بشر را در مرداب «نیپیلیسم اومانستی» چنان درگیر

رذایل اخلاقی نماید که آینده بشر و حتی امتداد نسل بشر را تباہ سازد. این طوفان بنیان کن شیطانی چند سالی است که به کشور ما وارد شده و در یکی دو سال اخیر، با سرعتی روزافزون نشو و نما کرده است. البته در این میان، نباید از نقش جریان های نفوذی خائن (که قبلاً به آن اشاره کردیم) غافل شد که از یک سو با تبدیل شبکه های اجتماعی منحطی چون «اینستاگرام» به رسانه اجتماعی اصلی کشور و پایین کشیدن کرکه هر نوع نظارت و کنترل و از سوی دیگر با اجرای سند 2030، دامن زدن به جنبش های فمینیستی و تلاش برای قانونی سازی فحشاء، مشروعیت بخشی به حرام زادگی و رسمیت بخشی به انحرافات اخلاقی چون همجنس بازی، بستر ساز و تسهیل گر این موج شدند. همان جریانی که ازدواج دختری زیر 18 سال را با برچسب «کودک همسری» مطلقاً تخریب می کند، اما به دنبال آموزش جنسی در مهدکودک ها است!⁽¹⁾

ارتباط خانواده سلطنتی انگلیس با مافیای جنسی

در 8 دسامبر 2021، عکسی از جفری اپستین و گیلین ماکسول در حال استراحت در یک کلبه ی چوبی در ملک خصوصی ملکه الیزابت به نام بالمورال (Balmoral) در اسکاتلند در یکی از جلسات محاکمه ماکسول بریتانیایی در نیویورک نشان داده شد. تصویری که گمان می رود در سال 1999 گرفته شده باشد، یعنی زمانی که جفری اپستین، سرمایه دار تبهکاری که بزرگ ترین شبکه قاچاق نوجوانان با هدف بهره کشی جنسی را در آمریکا اداره می کرد، به همراه شاهزاده اندرو

ص: 239

کوچک ترین پسر ملکه از ملک بالمورال ملکه انگلستان بازدید کردند. قابعکس، اپستین و ماکسول را نشان می دهد که به نحوی راحت و صمیمی روی ایوان کابین دراز کشیده اند. این عکس توسط وزارت دادگستری ایالات متحده منتشر شد و به دادگاه نشان داده شد تا میزان رابطه ی نزدیک ماکسول با اپستین را نشان دهد. شاهزاده اندرو پس از واکنش شدید افکار عمومی به مصاحبه فاجعه بار او با بی بی سی در نوامبر 2019، که در آن به رابطه خود با جفری اپستین اذعان نمود، اعلام کرد که از وظایف عمومی کناره گیری خواهد کرد.

در ژوئن 2020، ماکسول، که اکنون 59 سال دارد، به شش فقره جرم، از جمله توطئه برای ترغیب خردسالان به انجام اعمال جنسی غیرقانونی، حمل و نقل یک خردسال برای انجام اعمال جنسی غیرقانونی و شهادت دروغ متهم شد. او تا این جا کلیه اتهامات خود را انکار کرده است و بدون امکان وثیقه گذاری در زندان بروکلین، نیویورک، نگهداری می شود. جسد جفری اپستین در سن 66 سالگی در حالی که در انتظار محاکمه به اتهام قاچاق جنسی در سال 2019 بود، در زندان پیدا شد (پیشتر نیز به آن اشاره شد). البته دست کم بخشی از افکار عمومی ایالات متحده خبر خودکشی اپستین را که سینه اش معدن رازهای تاریک الیت حاکم بر ایالات متحده و عیاشی های جنایتکارانه آن ها بود باور نکردند و آن را یک صحنه سازی می دانند.

در 1 دسامبر، سارا رانسوم 37 ساله، به طور اختصاصی با مجله PEOPLE در مورد مصایب وحشتناک 9 ماهه خود در اسارت باند اپستین و ماکسول، زمانی که در سال 2006 از اسکاتلند به نیویورک منتقل شد،

صحبت کرد. رانسوم که کتاب جدیدش با عنوان «دیگر سکوت نه: جان بهدر برده از سفر به جهنم و بازگشت از آن» که در 7 دسامبر منتشر شد، گفت: «من ساده لوح بودم. آسیب پذیر بودم. من درهم شکسته بودم». رانسوم در مورد تجربیات خود در جزیره خصوصی اپستین در کارائیب که توسط بازماندگان آن شبکه جنایتکار «جزیره پدوفیل» لقب گرفته است، افزود:

«این گیلین ماکسول بود که مجری واقعی بود؛ او مجری بود؛ او آرایشگر بود؛ او همه چیز را کنترل می کرد».

نام اندرو در محاکمه ی ماکسول به عنوان یکی از دوستان برجسته ای که با جت های شخصی اپستین پرواز می کرد، به همراه دیگران (از جمله دو رئیس جمهور سابق دونالد ترامپ و بیل کلینتون) مطرح شده است. شاهزاده اندرو در اواسط دسامبر سال گذشته، در مورد شکایت «ویرجینیا رابرتز جوفری» که در ماه اوت 2021 در شهر نیویورک ثبت شد، در دادگاه حاضر گردید. در این شکایت، جوفری مدعی شد که دوک یورک (لقب سلطنتی شاهزاده اندرو پسر ملکه الیزابت) بین سال های (1999 تا 2002) دست کم سه بار او را مجبور به رابطه جنسی با خود کرده بود، از جمله زمانی که او زیر 18 سال داشته است. این سه بار در لندن، نیویورک و جزیره خصوصی اپستین در کارائیب رخ داد. شاهزاده اندرو همواره این اتهامات را رد کرده بود. در فوریه 2022، اندرو و ویرجینیا گیر تصمیم به مصالحه گرفتند. شاهزاده اندرو در اعلام این توافق گفت که «از ارتباط خود با اپستین پشیمان است». در بخشی از بیانیه مشترک آمده است:

«مشخص است که جفری اپستین دختران جوان بی شماری را طی سال ها قاجاق کرده است. شاهزاده اندرو از همراهی خود با اپستین

پشیمان است و از شجاعت خانم گیفر و سایر بازماندگان در دفاع از خودو دیگران تمجید می کند. متعهد می شود که با حمایت از مبارزه با شرارت های قاچاق جنسی و با حمایت از قربانیان آن، پشیمانی خود را از ارتباطش با اپستین نشان دهد».

او هیچ یک از اتهامات گیفر را در مورد سوء استفاده جنسی نپذیرفت. با توجه به اخبار اخیر در مورد محاکمه، آن چه ما در مورد رابطه دوک یورک با جفری اپستین می دانیم این است که آن ها در سال 1999 با هم آشنا شدند. به گزارش گاردین، دوستی آن ها زمانی آغاز شد که شاهزاده اندرو توسط گیلین ماکسول، شریک و محرم راز اپستین، به اپستین معرفی شد. میزان رابطه اپستین با اندرو یا سایر اعضای خانواده سلطنتی انگلیس تا حدّ زیادی ناشناخته است، اگر چه اخیراً عکس هایی تاکنون دیده نشده از دوک یورک با اپستین در رویال اسکات در سال 2000 منتشر شده است.⁽¹⁾

یهودیان صهیون و مافیای کودک آزاری

بر اساس یک تحقیق که از سوی کمیسیون سلطنتی تحقیقات استرالیا انجام شده، آمار سوء استفاده از کودکان و آزار جنسی آنان در این کشور نشان می دهد که نهادهای عمومی و مدنی نتوانسته اند چنان که باید از کودکان در برابر این آسیب های اجتماعی محافظت کنند. کودک آزاری؛ این خبر را نه صدا و سیمای جمهوری اسلامی و نه هیچ رسانه داخلی منتشر کرده است، این بخشی از گزارش شبکه بی بی سی

ص: 242

1- [1] اندیشکده مطالعات یهود.

جهانی از استرالیاست. «رادیو زمانه» (سایت مستقر در هلند) به نقل از بی بی سی نوشت:

«بی بی سی جهانی ضمن انتشار نتایج این تحقیق که در طول پنج سال از سوی عالی ترین مرکز تحقیقات عمومی استرالیا انجام شده، گزارش کرده است که این تحقیق بر اساس شهادت بیش از هشت هزار کودک قربانی آزار و سوء استفاده است.».

بر اساس این گزارش، کودکان مورد اشاره اغلب در مدرسه ها، کلیساها و باشگاه های ورزشی مورد آزار و سوء استفاده قرار گرفته اند. نتایج این تحقیق هم چنین نشان می دهد بیش از ده ها هزار کودک در طول سال ها در موسسات و نهادهای عمومی استرالیا اذیت و آزار جنسی شده اند، به شکلی که تعیین عدد دقیق قربانیان این کودک آزاری ها عملاً ممکن نیست. گروه گردآورنده این تحقیق تأکید کرده است: جدای از گفت وگو با 15000 نفر درباره داشتن تجربه آزار دیدن جنسی و شهادت بیش از 8000 کودک قربانی آزار و اذیت جنسی، 1300 نامه هم از کودکان قربانی در سراسر استرالیا دریافت کرده اند. به دنبال انجام این پروژه تحقیقاتی و انتشار نتایج آن، تاکنون بیش از 4000 موسسه و نهاد عمومی در استرالیا متهم شده اند که نتوانسته اند از کودکان در برابر آزار و اذیت جنسی محافظت کنند. در ابتدا لازم به ذکر است که پدوفیلیا (pedophilia) یا «سوء استفاده جنسی از کودک»، یکی از بدترین انحرافات جنسی و اخلاقی است که منجر به شکنجه جسمی و روحی کودکان معصوم می شود و آثاری که در قربانی باقی می گذارد تا آخر عمر از بین نمی رود. در واقع، پدوفیلیا جنایت ضد انسانی در حق کودکان بی دفاع و بی پناه است که توانی برای دفاع از خود در برابر متجاوز ندارند.

ص: 243

در سال 2008، جفری اپستاین سرمایه دار یهودی مشهور آمریکایی که دوست نزدیک شماری از قدرتمندترین مردان عالم سیاست در آمریکا بوده به واسطه تشکیل باندهای برای سوءاستفاده جنسی از کودکان زیر سن قانونی، محکوم شد. نکته تلخ و قابل تأمل این است که او بابت این جرم سنگین، تنها به 13 ماه زندان محکوم شد و بسیاری از منابع رسانه ای غربی، این حکم سبک را مربوط به حمایت های شدیدی می دانند که اپستاین پشت سر خود دارد. اپستاین تیمی از قاچاقچیان انسان را در اختیار داشت که دخترانی در حدود 12 سال را برای سرویس دادن به دوستان قدرتمند او در ملک شخصی اش موسوم به «جزیره عیاشی جمعی» (Orgy Island) واقع در جزیره خصوصی 72 هکتاری او به نام «سنت جیمز کوچک» در مجموعه جزایر ویرجین ایالات متحده، انتقال می دادند. یکی از دوستان معروف و پرنفوذ اپستاین، «ویلیام جفرسون کلینتون» یا همان «بیل کلینتون»، چهل و دومین رئیس جمهور ایالات متحده از حزب دموکرات است. طبق گزارش تحقیقاتی «مالیا زیمرمن» در شبکه خبری فاکس نیوز (13 می 2016) بیل کلینتون با جت شخصی اپستاین که به نام «لولیتا اکسپرس» شناخته می شود، دست کم 26 بار به جزیره شخصی او سفر کرده است (Lolita در فرهنگ آمریکایی به دختر بچه های زیر سن قانونی گفته می شود که سوژه ی لذت جنسی قرار می گیرند که قبلاً به پروژه لولیتا سازی اشاره شد). به نوشته خانم زیمرمن، کلینتون در دست کم 5 مورد از این سفرها، حتی تیم امنیتی محافظ خود را هم اصطلاحاً «پیچانده» است. یکی از فرم های پروازی که به مقصد جزیره «عیاشی» اپستاین پر شده است و در گزارش فاکس نیوز آمده به

وضوح نام کلینتون را هم جزء سرنشینان پرواز نشان می دهد. در اسناد ضبط شده از ملک شخصی اپستین توسط پلیس فدرال، دفترچه تلفنیافت شد که در آن، آدرس ها، ایمیل مختلف و 21 شماره تلفن از بیل کلینتون به ثبت رسیده بود. «ویرجینیا رابرتز»، یکی از دخترانی که علیه اپستین شهادت داد، در دادگاه گفت که فیلم های اعمال شنیدی که افراد قدرتمند و سرشناس آمریکا در ملک اپستین با او و دختر بچه های دیگر انجام دادند قطعاً وجود دارد، چون همه آن صحنه ها توسط دوربین ثبت می شد. شوی آمریکایی «دکتر فیل» که توسط یک روانشناس تلویزیونی معروف اجرا می شود، در 21 مارچ 2017، در برنامه خود مهمانی با اسم مستعار «کندال» داشت که این زن ادعا می کرد در زمانی که کودکی خردسال بود، در جزیره اپستین توسط افراد قدرتمند شناخته شده آمریکایی، مورد انواع سوءاستفاده و آزار جنسی قرار گرفته است. کندال گفت که به محض به دنیا آمدن، توسط والدینش که خود در شبکه ی قاچاقچیان انسان فعال بودند به «صاحب» خود فروخته شد. کندال گفت: «من زاده دنیای قاچاق انسان هستم». او در تشریح کودکی وحشتناک خود گفت:

«من مجبور به داشتن روابط جنسی با مشتریان شدم. یکی از اولین خاطرات من این است که فکر می کردم دستمالی شدن کودکان خردسال توسط افراد مسن یک امر عادی است».

به گفته او، او حتی یک بار توسط صاحب خود مجبور شد که کودکی را بکشد. در بخشی دیگر از خاطرات خود، کندال اعتراف کرد که در یک

موقعیت، توسط صاحب خود مجبور شد کودکی 5 ساله را با جسمی مورد تجاوز قرار دهد:

«تمام عمرم مجبور شدم مسافرت کنم، به نقاط مختلف دنیا، در رویدادهای بزرگ شرکت کنم تا با مشتریان ملاقات کنم و به آن‌ها سرویس بدهم.»

آن‌ها همه به شدت پولدار بودند و اعضای برجسته جوامع خود محسوب می‌شدند. گاهی آن‌ها فقط می‌خواستند با من رابطه جنسی داشته باشند و گاهی من را وادار به رابطه با افراد دیگر می‌کردند.»

به گفته او، اوقاتی که «صاحب» او در کنارش نبود، «مراقب»هایی او را کنترل می‌کردند. کندال توضیح داد که در بین مشتریان او، مقامات پلیس، ورزشکاران معروف و حتی سیاستمداران ارشد ایالات متحده بوده‌اند. خیلی از اوقات، او به کاخ‌هایی بزرگ برده می‌شد که در آن، مشتریان فوق ثروتمند به کودکان تجاوز می‌کردند، آزارشان می‌دادند و آن‌ها را شکنجه می‌کردند. بسیاری از این مشتریان، ستون‌های جامعه خود بودند. به گفته کندال، برخی از این مشتریان، مانند خود اپستین، جزایر خصوصی و املاک وسیع داشتند که در آن‌ها با فراغ بال و با مصونیت کامل این فجایع را علیه کودکان خردسال انجام می‌دادند.

در سال 2016، یک بازیگر معروف انگلیسی و ستاره نوجوان فیلم‌های ارباب حلقه‌ها، «الیجاه وود»، در اظهارنظری بهت‌آور گفت:

«هالیوود در تسخیر رسوایی کودک‌آزاری جنسی، مشابه مورد جیمی سویل است.»

(درباره جیمی سویل در ادامه توضیح داده می‌شود).

ادعاها و گزارش‌ها درباره این که پدیده شوم آزار جنسی کودکان در هالیوود تحت یک حفاظت نامرئی ولی آهنین وجود دارد در چند سال

اخیر به طرز شگفت آوری افزایش یافته است. «آن هنری» از موسسه «Bizparents»، گروهی که برای کمک به بازیگران کودک در هالیوود تشکیل شده، در سال 2016 در مصاحبه ای با «هالیوود ریپورتر» گفت که همین حالا دست کم 100 کودک آزار در هالیوود توسط محافل اداره کنند هالیوود در برابر تعقیب قضایی محافظت می شوند. به گفته خانم هنری «یک سونامی از دعاوی کودک آزاری جنسی در آمریکا آغاز شده است».

«کوری فلدمن» کودک بازیگر مطرح دهه 1980 و اوایل 1990 که هم در فیلم های هالیوودی و هم آگهی های تبلیغاتی به یک ستاره تبدیل شده بود، اکنون یکی از بزرگترین افشاگران «تجاوز به کودکان» در هالیوود در چند سال اخیر بوده است. او مصاحبه های متعدد تلویزیونی در این مورد داشته است و جمله معروفی با این مضمون دارد که:

«بچه بازی بزرگ ترین مشکل گذشته، حال و آینده هالیوود است. مشکل بزرگ هالیوود، پیرمردان پولدار و قدرتمندی هستند که دور و بر بچه های بازیگر می پلکنند».

فلدمن در مصاحبه های خود به تفصیل شرح می دهد که چگونه با زوج هنری دوران نوجوانی خود به نام «کوری هایم» در پشت صحنه فیلم ها مورد سوءاستفاده افراد سرشناس گرداننده هالیوود قرار می گرفته است! شاید یکی از اولین دفعاتی که ماجرای این بُعد تاریک از هالیوود به رسانه ها راه پیدا کرد، زمانی بود که در سال 1977 رومن پولانسکی کارگردان یهودی معروف هالیوود، به اتهام ارتباط جنسی با دختری 13 ساله مورد تعقیب قضایی قرار گرفت و از همان موقع به فرانسه گریخت تا مجازات نشود. او در همه این سال ها مورد حمایت چهره های سیاسی،

هنری و رسانه ای غرب بوده است؛ از مریل استریپ تا برنارد کوشنر وزیر خارجه پیشین فرانسه و در نهایت هم از مجازات جرم خود تا به امروز قسر در رفته است. اما در سال 2011، یکی از فاجعه بارترین پرونده ها در این زمینه مثل بمب منفجر شد. «جیمی سویل»، یکی از قدیمی ترین برنامه سازان و مجریان شبکه بی بی سی و از ستون های این شبکه، به اتهام سوءاستفاده جنسی از صدها دختر کم سن و سال (حدود 500 دختر) در طول چند دهه فعالیت خود در بی بی سی، تحت تعقیب قضایی قرار گرفت. نماینده پارلمان انگلیس از حزب کارگر، «تام واتسون»، در (25 اکتبر 2012)، مدعی شد که جیمی سویل عضو یک گروه شیطنی متشکل از افراد قدرتمند و با نفوذ و ثروتمند بود که اعضای از دولت های گذشته بریتانیا و نمایندگان سابق پارلمان هم در آن عضویت داشتند. اما نکته بسیار تلخ و عبرت آموز درباره سیستم قضایی بریتانیا این که بحث های مربوط به رفتارها و اعمال سویل نه مربوط به امروز و دیروز، که از چند دهه قبل در فضای عمومی و رسانه ای بریتانیا مطرح بود. شاید اولین بار «جانی روتن» ستاره راک دهه های (1970 و 1980) بریتانیا، در مصاحبه ای رادیویی در 1978 پرده از بخشی از اعمال شوم سویل برداشته بود که ظاهراً مقامات پلیس و قضایی این کشور هیچ توجهی به آن نکردند. جانی روتن در مصاحبه ای که در (25 سپتامبر 2015) با «پیرز مورگن» در شبکه ITV انجام داد، به صراحت گفت که بابت آن افشاگری خود درباره سویل در 1978، تا مدت ها از سوی رادیویی بی بی سی تحریم شد! اما شاید رسواترین بخش از عملکرد بی بی سی در قضیه سویل، جان باختن دو خبرنگار این شبکه بود

که به واسطه پیگیری های مداوم خود درباره فساد پدوفیلیا در این شبکه حکومتی به طرز کاملاً مشکوکی کشته شدند. «جیل دندو» و «لین مک کین» دو خبرنگار این شبکه بودند که به طور مجزا پرونده حلقه کودک آزاران جنسی در بی بی سی را دنبال می کردند و بارها گزارش های خود را به مدیران ارشد بی بی سی ارایه دادند که با بی توجهی محض آن ها روبه رو شد.

در 17 مارچ 2015، روزنامه انگلیسی «گاردین» گزارش داد که بعد از دهه ها شایعات، دعاوی و اخبار قوی درباره نقش سیاستمداران و مقامات بریتانیایی در «وست مینیستر» (مرکز لندن که محل تجمع نهادهای حکومتی بریتانیا از جمله پارلمان است) در لاپوشانی حقایق مربوط به کودک آزاری جنسی سیستماتیک در این کشور، بالاخره کار تحقیقات جدی در این مورد توسط کمیسیون مستقل رسیدگی به شکایات از پلیس کلید خورد و برای شروع کار، بررسی 14 مورد شکایت از اسکاتلندیارد در زمینه بی توجهی یا لاپوشانی حقایق در این مورد، در دستور کار قرار گرفت.⁽¹⁾

ص: 249

«هجوم حزب شیطان به خانواده و ارزش های اخلاقی»

موضوع تهاجم فرهنگی غرب و تحمیل سبک زندگی غربی بر انسان های جهان، منحصر به رسانه ها و هالیوود نیست بلکه به دیگر فعالیت ها و نهادسازی های غرب نیز سرایت کرده است. محور این اقدامات، هر چه بیشتر مادی و زمینی کردن انسان ها از طریق توجه به «جسم» و ویران نمودن «بنیان خانواده» به عنوان مهم ترین نهاد بشری از زمان هبوط آدم (علیه السلام) بود. به موازات طرح مسأله به ظاهر علمی «اصالت فرد یا جامعه» در عرصه دانش و حذف «خانواده» از این پرسش، موضوع «روابط نامشروع» و «فحشا» در تمامی زوایای زندگی بشر نفوذ داده شد. در فیلم ها به هر بهانه ای تلاش شد تا ولو یک سکانس به این موضوع اختصاص داده شود. جهانگردی که تا پیش از این حرکتی تمدن ساز بود، وارد دوران «جهانگردی توده» شد که در طی آن انسان ها گروه گروه به ویژه به سواحل دریاها هجوم بردند و در نهایت از خود چیزی جز آلودگی محیط زیست و فساد و فحشای اخلاقی باقی نگذارند. شعار «چهارگانه نامقدس» که عبارت بود از: (Sea, Sand, Sun S.e.x) دریا، ماسه، آفتاب و س.ک.س، راهنمای عمل جهانگردان در این دوره بود. این الگو

با جهت گیری کامل به سمت «فحشا» به کشورهای شرقی آسیا صادر شد و در آن جا «جهانگردی جنسی» را بنیاد نهاد. در عرصه «مد» نیز «تنوع طلبی» انسان به خدمت گرفته شد تا ضمن به حرکت درآوردن چرخ های اقتصاد غرب از طریق ایجاد نیاز کاذب و بالا بردن فروش در همه زمینه ها، لباس و حجاب نیز که از ابتدای زندگی بشر با وی بود تبدیل به ابزاری برای تحریک جنس مخالف شود. با راه اندازی سالن های مد از سوی یهودیان صهیونیست، تمامی «هنر مدرن» در این راستا به خدمت گرفته شد. اشاره به وضعیت «پوشش زنان» در آخرالزمان در روایات دوره غیبت و اشاره به این که زنان در عین پوشیدگی برهنه هستند نشان از اهمیت این امر دارد. همین گروه یهودی با راه اندازی مسابقات و جشن هایی به نام «ملکه زیبایی»، دختران جوان را از سراسر جهان گرد آورده و آنان را چون بازیچه ای در دست شیطان وادار به رقابت با یکدیگر می کنند. سرانجام نیز جایزه زیباترین زن جهان با عنوان ملکه زیبایی با رویکردی سیاسی نصیب کشوری می شود که توانسته باشد بیش ترین خدمت را به حزب شیطان بنماید. ایران نیز یک بار در زمان محمدرضا شاه توانست این جایزه را نصیب خود کند. این مسابقات در ایران به نام «دختر شایسته» برگزار می شد.

البته موضوع توجه به جسم، تنها به زنان محدود نشد و برای پسران نیز «بدن سازی» با همین رویکرد جای ورزش را گرفت. استفاده از انواع داروها و تمرینات مرتبط با آن در این جریان برای جوانان تنها بدنی به ظاهر ورزیده فراهم می کند که در باطن آن هیچ آمادگی جسمانی وجود ندارد. این در حالی است که «ورزش» خود پیش تر و در حرکتی حساب شده

تبدیل به مافیایی عظیم شده بود که هنوز هم به حیات خود و رسوخ به فرهنگ کشورها و جوانان آن‌ها ادامه می‌دهد. اخلاق و ارزش‌های غربی که از طریق گسترش و اشاعه ورزش‌های اروپایی در میان جوانان رواج داده می‌شود، درست در نقطه مقابل اخلاقی است که در ورزش‌هایی مانند «ورزش زورخانه‌ای» با عرفان و ادبیات عرفانی آمیخته و رواج داده می‌شود. در این چارچوب، علی‌رغم اهمیت خانواده و مدرسه، امر تربیت منحصر به این دو نهاد مهم نبود. انسان‌ها به هر نهاد و سازمانی که وارد می‌شدند، موضوع تربیت و فرهنگ‌پذیری قرار می‌گرفتند. بازار، سربازخانه، زمین کشاورزی و زورخانه در این نگاه فرقی نمی‌کرد.

در کنار این نوع مسابقات و جوایز، به سرعت راه اندازی فستیوال‌ها و جوایز دیگری نیز رواج یافت و به عنوان ابزاری برای جهت‌دادن به انسان‌ها به کار گرفته شد. در زمینه فیلم، «جایزه اسکار» و در زمینه علم و دانش، «جایزه نوبل» از مشهورترین این جوایزند. هر سال فیلم‌هایی که باید پر فروش شوند، با جایزه اسکار به مخاطبان معرفی می‌شوند و بدین شکل با تکمیل چرخه صنعت فیلم از سوی یهودیان، در صف فرهنگ‌سازان جامعه مدرن قرار می‌گیرند. جایزه نوبل نیز همانند ملکه زیبایی با انتخابی سیاسی هر سال دانشمندان یکی از کشورها را در معرض توجه جهانیان قرار می‌دهد. انتخاب سیاسی خانم «شیرین عبادی» در مراسم سال 2002 این جایزه، نمونه خوبی برای این ادعا است. حضور توده وار یهودیان صهیونیست در هیأت‌های مدیره این جوایز، نشان از اهمیت کارکرد آن‌ها برای حزب شیطان دارد.

زنان به همان اندازه که نقش قابل توجهی در سازندگی و تعالی نسل ها در طول تاریخ ایفا کرده اند، در آخرالزمان به سقوط خود و اطرافیانشان کمک می کنند. برخی از آفاتی که علاوه بر آسیب های مشترک با مردان به طور خاص دامن گیر زنان می شود از این قرار است: حیا از زنان رخت برمی بندد، زنان فاسد می شوند، زنان هر چند به ظاهر لباس پوشیده اند، اما بدن هایشان (به سبب نوع پارچه، نحوه دوخت و اندازه لباس ها) نمایان است، سبک و بی وقار می شوند، بر زین سوار می شوند، همانند مردان برای خود محفل و اتحادیه و انجمن به پا می کنند، خود را برای اهل کفر زینت می کنند، تمام همّتشان معطوف به زینتشان می شود، در همه چیز گستاخانه دریده و پیشرو هستند، خود را بسان مردان می سازند، خود را برای همجنس خویش فربه و زینت می کنند و به جای همسر به سراغ همجنسان خویش می روند و... (1)

ص: 253

1- . تاریخ تمدن و ملک مهدوی محمدهادی همایون، نشر دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول 1390

امروزه با توجه به رشد فکری و آگاهی عمومی ملت های جهان، نفوذ و سلطه و به دست آوردن مستعمرات از راه لشکرکشی های نظامی به آسانی امکان پذیر نیست و در صورت اجراء، هزینه های زیادی را بر مهاجمان تحمیل می کند به همین سبب بیش از یک قرن است که استعمارگران روش نفوذ در کشورها را تغییر داده اند و از طریق سیاست های فرهنگی (با عناوین تبلیغ مذهبی، رواج تکنولوژی، انجمن های خیریه، ترویج بهداشت و...) تلاش می کنند به اهداف شوم خود برسند زیرا فهمیده اند که بهترین راه نفوذ در فرهنگ آنان و استحاله درونی آن است. آنان می خواهند ارزش های مورد پسند خود را ارزش های مرفقی جلوه دهند تا بتوانند آن را جایگزین معیارهای بومی و ملی ملت ها سازند که در فرهنگ ملت ها از این اقدامات به هجوم فرهنگی تعبیر می کنند. پس عمل جایگزینی فرهنگ بیگانه با فرهنگ خودی به شکلی هوشیارانه که بتواند یک ملت و جامعه را نسبت به فرهنگ خود بیگانه و مطیع غرایز بیگانگان کند «تهاجم فرهنگی» محسوب می شود. این واقعیت را دانشمندان غربی نیز اذعان دارند.

«میشل پانوف» در توضیح اصطلاح فرهنگ پذیری به این استعمار فرهنگی غرب اشاره کرده و می نویسد: امروزه فرهنگ پذیری به تماس های خاص دو فرهنگ که نیروی نامساوی دارند اطلاق می شود در این صورت جامعه غالب که هماهنگ تر و از نظر تکنیک مجهزتر است (معمولاً از نوع جوامع صنعتی) به طور مستقیم یا غیر مستقیم به فرهنگ حاکم تحمیل می گردد.

این محقق در تعبیر دیگر از این تهاجم در صورتی که به شکلی گسترده تر باشد می نویسد:

«هنگامی که فرهنگ غالب در انهدام ارزش های اجتماعی و روحیات سنتی جامعه مغلوب و برای گسستگی و سپس نابودی آن می کوشد، واژه قوم کشی را به کار می برند تا القای اجباری فرآیند فرهنگ پذیری را از طریق فرهنگ غالب در فرهنگ مغلوب توصیف کنند. البته جوامع صنعتی، قوم کشی را با تظاهر به این که هدفشان از همانندسازی ایجاد آرامش یا تغییر شکل در جوامع ابتدائی یا عقب مانده است اجرا نموده و باز هم اجرا می کنند».

در تعریف پدیده تهاجم فرهنگی دیدگاه رهبر معظم انقلاب قابل توجه است. از نظر ایشان در تهاجم فرهنگی، یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی برای رسیدن به مقاصد خاص خود و اسارت یک ملت، به بنیان های فرهنگی آن ملت هجوم می برد. در این هجوم، باورهای تازه ای را به زور و به قصد جایگزینی بر فرهنگ و باورهای ملی آن ملت وارد می کنند.⁽¹⁾

رهبر معظم انقلاب در موردی دیگر، ناتوی فرهنگی را این گونه تعریف کرده اند:

ص: 255

«مجموعه زنجیره ای به هم پیوسته رسانه های گوناگون و اینترنت، ماهواره ها، تلویزیون و رادیو... که در جهت مشخص حرکت می کنند تا سررشته تحولات جوامع را بر عهده بگیرند... این ها صهیونیست ها و سرمایه دارهایند و عمدتاً هم در آمریکا و اروپا [\(1\)](#)».

تهدید نرم

ناتوی فرهنگی در واقع همان تهدید نرم است. در این نوع تهدید، دشمن با به کارگیری ابزار فرهنگی به دنبال سلطه فرهنگی و در نهایت سلطه سیاسی می باشد. بسیاری از اقدامات علیه انقلاب اسلامی ایران از سوی نظام سلطه و هم پیمانان خارجی و داخلی آن طی دهه دوم و سوم انقلاب از نوع تهدید نرم به شمار می آید. تهدید نرم متکی بر قدرت نرم بوده و برای شناخت ماهیت آن، آشنایی با قدرت نرم ضرورتی اجتناب ناپذیر دارد.

قدرت نرم

یکی از مفاهیم اصلی در علم سیاست، مفهوم قدرت است. اهمیت قدرت در علم سیاست به قدری بالاست که اساساً قدرت را موضوع علم سیاست می دانند و قدرت در علم سیاست یعنی توانایی دارنده آن برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر شکلی که ممکن باشد.

ص: 256

بدیهی است که کار و تهاجم فرهنگی بدون بستر سازی مناسب برای رسیدن به اهداف ممکن نیست به این شکل که اگر همه لوازم تهاجم فرهنگی فراهم شود ولی شرایط و بستر مناسب وجود نداشته باشد در واقع همه تلاش های قبلی ناکام می ماند از این رو به برخی از مواردی که موجب پذیرش و تقویت فرهنگ مهاجم می شود اشاره می گردد که می توان آن را به دو دسته تقسیم بندی کرد:

1. بسترها و عوامل بیرونی: زمینه ها و ابزاری که به نحوی رد پای کشورهای خارجی و غربی در آن ها دیده می شود بسترهای بیرونی هستند از جمله:

الف) تولید برنامه های مبتذل و صدور آن.

ب) تلاش برای دین زدایی از راه های مختلف.

ج) ایجاد روحیه خودباختگی فرهنگی.

د) ساخت و فروش وسایل ارتباطی مانند ماهواره و سخت افزارها و نرم افزارها و موارد مشابه دیگر.

2. بسترها و عوامل درونی: زمینه ها و عناصری که ریشه داخلی داشته و در پذیرش فرهنگ مهاجم به صورت مستقیم و غیرمستقیم کمک می کنند عوامل درونی هستند؛ از جمله:

الف) مشکلات و کاستی های اقتصادی و اجتماعی.

ب) ضعف ها و کاستی های موجود در خانواده، مدرسه و جامعه.

ج) ضعف برنامه ریزی دقیق فرهنگی.

د) فقدان تولیدات فرهنگی کافی و مناسب.

ه) روشنفکران غرب زده: رشد گروه جدیدی از نخبگان که افکارشان ریشه در مکاتب فکری و فرهنگی مطرح در غرب دارد مانند حسن تقی زاده ها(1) که سمبل مدافعان ترویج کامل و بی حد و مرز معیارهای غربی در کشور است.

و) جهل و ناآگاهی مردم، جوانان و نوجوانان.

مراحل تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی در دو مرحله صورت می پذیرد:

الف) تخلیه فرهنگ خودی:

ص: 258

1- . سیدحسن تقی زاده (1257-1348ش)، دیپلمات، رجال سیاسی و فرهنگی، از مشروطه خواهان و مشهور به غرب گرایی در ایران بود. درباره وی دو نظر متفاوت وجود دارد، گروهی وی را بسیار خدمت گزار به ایران و مشروطه می دانند و برخی او را خائن به ایران و مشروطه و عامل عقب ماندگی و وابستگی ایران به شمار می آورند. تقی زاده بسیار جذب فرهنگ اروپایی شده بود و آن را الگوی مناسبی برای پیشرفت ایرانیان می دید و این جمله که: ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس، را در مقاله ای به چاپ رساند. وی در چندین دوره به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شده و پس از به توپ بسته شدن مجلس توسط کلنل لیاخوف روسی، به سفارت انگلیس پناهنده شد. وی در دوره وزارت مالیه با قراردادی که با انگلیس بست و بیشتر به نفع طرف انگلیسی بود، اتهامات را به سمت خود بازگرداند و به عنوان مزدور و جاسوس انگلیس و خیانت کار به کشور ایران نام برده شد. وی رابطه بسیار نزدیکی با انگلیس داشت که علت بسیاری از اتهامات وی همین بود. بعد از ترور آیت الله بهبهانی توسط همفکران وی، او متهم شد و علمای نجف در اعلامیه ای به فساد مسلک سیاسی تقی زاده حکم دادند. تقی زاده به مناصب مهمی چون استانداری، وزیرمختاری، سفارت و وزارت رسید. او از اعضای فعال فراماسونری در ایران به حساب می آمد.

در قانون طبیعت وقتی در فضایی خلاء ایجاد می شود نزدیک ترین نیروی موجود، آن خلاء را پر می کند. هر پدیده جدید یا در جایی حضور می یابد که قبلاً خلاء وجود داشته و یا در آن محیط، خلاء ایجاد می کند. لذا تخلیه فرهنگی اولین شرط لازم برای حضور فرهنگ بیگانه و مهاجم به شمار می رود. شیوه ها و راهبردهای دشمن در ایجاد خلاء فرهنگی (ناتوی فرهنگی) بسیارند اما عمده ترین این راهبردها را در ایران می توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

1. تخریب بنیان های فکری، اعتقادی، ارزشی و اخلاقی با ایجاد تردید در آن ها.

2. انزوای روحانیت و بی ارزش نمودن مبلغان و مدافعان اصیل دین.

3. قداست زدایی از دین و شعائر دینی.

4. ترویج فساد و رذالت زدایی از آن مانند شیطان پرستی در دنیای معاصر. چنانچه خداوند متعال این حقیقت را در قرآن کریم بیان فرموده که شیطان به دنبال دام برهنگی انسان و توجه دادن او به شهوات است:

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ...» (1)

ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبید، آن چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون ساخت و لباس آنان را از اندامشان بیرون کرد تا عورت آن ها را به آن ها نشان دهد».

ص: 259

در این آیه خداوند متعال به همه افراد بشر هشدار می دهد که مراقب فریبکاری شیطان باشند زیرا شیطان سابقه دشمنی خود را با پدر و مادر آن ها نشان داده همان طور که لباس بهشتی را بر اثر وسوسه ها از اندام آن ها بیرون کرد ممکن است لباس تقوا را از اندام ایشان بیرون نماید. چنانچه امروزه همه همت شیطان های بزرگ و کوچک بر ترویج برهنگی و از بین بردن پوشش عقیفانه و تقوا است.

5. فعال کردن گسل های بین نسلی، گسل های قومی و گسل های مذهبی (فرقه گرایی).

6. ناکارآمد معرفی کردن نظام دینی.

7. راهبرد القای حاکمیت دوگانه (رئیس جمهور - ولی فقیه).

8. حمایت از جریان های فرهنگی و سیاسی مخالف با نظام دینی و روشنفکران وابسته.

9. تحریک افکار عمومی علیه نظام اسلامی و مسئولان آن با سیاه نمایی مسائل ایران از طریق تصویر سازی، جعل خبر، پخش شایعه و...

10. ترویج لیبرالیسم و فمینیسم.

ب) تثبیت فرهنگ بیگانه:

شیوه ها و راهبردهای دشمن در تثبیت فرهنگ خود:

الف) به کار گماردن افراد وابسته.

ب) ایجاد نهادهای مختلف بین المللی و ملی.

ج) برپایی شبکه ها و مؤسسات شبه فرهنگی.

ص: 260

د) تجزیه فرهنگی از طریق تحریک نژادها و گروه های متفاوت اجتماعی مانند تحریک اقوام با گویش محلی و تحریک اقلیت های مذهبی و... ه) تحریف تاریخ، مانند سرچشمه تمدن بشری قلمداد کردن اروپا و دوره صد سال تمدن و فرهنگ اسلامی را سده یورش های خاوریان وحشی دانستن.

و) تغییر خط و زبان، برای نمونه: الجزایر، آذربایجان و ترکیه.

ز) تضعیف روحیه عمومی؛ القای این که آرزوها و امیدهای فرد یا جامعه دور از دسترس خواهد بود و هرگز حاصل نخواهد شد.

ح) القای یأس و ناامیدی؛ دشمن برای کشاندن افراد یک جامعه به سوی یأس و ناامیدی قبل از هر چیز مردم را خسته و بیزار می کند و با تکرار محرومیت ها، خرابی ها، شکست ها با استفاده از عوامل تبلیغی، اقتصادی، سیاسی و روانی در آن ها سرخوردگی ایجاد می کند.

د) ایجاد رعب و وحشت؛ تخریب فکری و روانی مردم و نیروهای دولتی زمانی رشد می یابد که فرد یا افراد دچار ترس ناگهانی گشته و در موقعیت بحرانی و اضطراب قرار گرفته و احساس کند که خطر او را تهدید می کند.

ص: 261

دشمنان، مفاهیم مورد نظر خود را با تأمل و به تدریج از طریق وسایل و ابزارهای گوناگونی ترویج می کنند که برخی از آن ها عبارتند از:

1. آموزش، زبان، ترجمه و اصطلاحات: آموزش به سبک غربی یکی از روش های استعماری نفوذ در برنامه های آموزشی کشورهای جهان سوم بوده است. یکی از کارکردهای پنهان این برنامه های آموزشی که در ظاهر به منظور پیشرفت علمی در این کشورها اجرا شده، زمینه سازی برای پذیرش فرهنگ بیگانه و برتر جلوه دادن آن و انهدام فرهنگ ملی بوده است. زبان نیز می تواند مهم ترین ابزار نفوذ فرهنگ بیگانه باشد. اگر به جای استفاده از لغات خودی، استفاده از لغات بیگانه به صورت افسار گسیخته در محاورات رسمی و عمومی رواج یابد نسل جدید ممکن است در آینده از معادل فارسی آن لغات محروم و بی خبر بماند. در مورد ترجمه نیز می توان گفت که اگر آموخته های فارغ التحصیلان ما عمدتاً از متون ترجمه شده باشد دانش آموختگان امکان تفکر مستقل را از دست می دهند و اصطلاحات بیگانه به تدریج به جای اصطلاحات هماهنگ و مانوس با فرهنگ خودی می نشینند.

2. تبلیغات: تبلیغات گسترده از طریق تکنولوژی ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی به دلیل ویژگی هایی که برای آن برشمرده اند بسیار مورد توجه عاملان تهاجم فرهنگی قرار می گیرد، از جمله:

الف) پوشش فراگیر

ب) فرامحیطی بودن

ج) چند حسی بودن

د) قابلیت تطابق داشتن با فهم عوام.

3. شایعه: شایعه در اصطلاح، خبر بی اصل و نادرستی است که در میان مردم بر سر زبان ها بیفتد. شایعه را دولت های بیگانه برای ضربه زدن به پیکر یک ملت و برای تاثیرگذاری در بافت فکری و ذهنی آنان دامن می زنند.

4. تحریف واقعیت: یکی از رایج ترین شیوه های مطبوعاتی، دستکاری و تحریف واقعیت است و این تحریف یا از نوع لفظی است که تحریف کننده از خود ساز و برگ هایی بر پیکره وقایع و حقایق اضافه می کند و چهره روشن حقایق را تاریک و زشت می سازد. به عبارت دیگر لفظ را کم یا زیاد می کند یا ظاهر مطلبی را عوض می نماید. یا از نوع معنوی؛ در این نوع تحریف، جملات را طوری تفسیر و توجیه می نماید تا درست بر خلاف معانی واقعی آن ها باشد و گاهی از طریق اغراق و مبالغه، واقعیت را تحریف می کنند که در این روش تضادهای درونی جوامع را شدت می بخشند و مسائل کوچک را بزرگ جلوه داده مردم را به نظام حاکم یا به دیگر افراد و گروه ها بدبین می نمایند.

5. ترور شخصیت: اصطلاحی که امروزه برای ترور کردن از طریق وسایل ارتباط جمعی مورد استفاده قرار می گیرد ترور شخصیت است که هدف آن ترور شخصیت های سیاسی و مهم از طریق تهمت زدن و یا به تصویر کشیدن نقاط ضعف آن هاست و این در صورتی است که نتوانند فردی را ترور فیزیکی کنند و یا ترور فیزیکی مصلحت آنان نباشد و با این شیوه باعث شوند رهبران صاحب نفوذ نزد مخاطبان دچار بی منزلتی و تخریب چهره شوند.

6. کتاب ها و نشریات: از جمله مهم ترین ابزاری که دشمنان اسلام در تهاجم فرهنگی و جنگ روانی از آن استفاده می کنند تبلیغات گسترده منفی از طریق کتاب ها و نشریات است، اساساً ماهیت جنگ روانی و فرهنگی بهره برداری از تبلیغات و نشریات مبتنی بر دروغ، تهمت، فریبکاری، نیرنگ افکنی و فتنه انگیزی برای نفوذ در عواطف و احساسات و جذب مخاطبان به منظور استفاده از حمایت های آنان در جهت تحقق مقاصد خاص جریان های سیاسی است.

اهداف تهاجم فرهنگی

1. از بین بردن اعتقادات مذهبی مسلمانان.
2. مبارزه با بیداری اسلامی با فشار بر طرفداران اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی از طریق اتهام زنی، تروریست خواندن و... .
3. ایجاد اختلاف و شکاف در جهان اسلام با دامن زدن به اختلافات شیعه و سنی با توهین به مقدسات و ایران را تهدید کشورهای منطقه معرفی کردن. (مباحث تاریخی و اعتقادی شیعه و سنی بر قوت خودش باقی است).
4. معرفی سازی حکومت و ترویج پلورالیسم دینی.
5. از بین بردن امید مردم نسبت به آینده با سیاه نمایی مسائل داخلی کشور.
6. ایجاد بی اعتمادی در مردم نسبت به رهبران انقلاب و مسئولین انقلابی با هدف از بین بردن پشتوانه های مردمی نظام اسلامی.
7. ایجاد اختلاف بین مردم در قالب گرایش به احزاب چپ و راست.

8. ترویج اندیشه های مادی با هدف سوق دادن مردم به دنیاگرایی و اصالت دادن به لذت جویی.

9. ترویج اباحه گری و بی بندوباری اخلاقی برای مقابله با فرهنگ مقاومت و شهادت طلبی. 10. ترویج لیبرال دمکراسی غربی با شعار توسعه دمکراسی و تأمین آزادی های مدنی.

11. مبارزه با نفوذ معنوی و قدرت نرم جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه و در میان ملل محروم جهان.

راه های مقابله با تهاجم فرهنگی

در دنیای امروز کشورها نمی توانند دیواری به دور خود بکشند و از برخورد فرهنگ جامعه خود با فرهنگ های بیگانه در امان باشند. اگر فرهنگ جامعه ای توان خود را از دست بدهد و مردم از فرهنگ خود گسسته شوند قدرت درست اندیشیدن از آن ها سلب می گردد و در این دریای ارتباطات غرق می شوند و اگر ملتی علاقه مند به حفظ و پاسداری از هویت فرهنگی خود باشد باید سعی کند فرهنگ غیرمادی جامعه خویش را حفظ نماید. البته این به آن معنا نیست که می توان یا باید فرهنگ غیرمادی را کاملاً دست نخورده و ثابت و اصیل نگه داشت زیرا تغییر از خصوصیات فرهنگ است ولی این تغییر در صورتی به هویت فرهنگی آسیب نمی رساند که جریان عادی و خود به خودی را بپیماید. برای مقابله و مبارزه با تهاجم فرهنگی راه حل های زیادی بیان شده است که به برخی از آن ها اشاره می گردد:

ص: 265

1. شناخت همه جانبه تهاجم فرهنگی و اهداف دشمن

از این روش، هم برای مبارزه با تهاجم فرهنگی دشمن و هم برای یورش به فرهنگ مهاجم، شناخت دشمن و اهداف او از تهاجم فرهنگی از الفبای مبارزه و نخستین گام در این زمینه می باشد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس؛ (1)

کسی که عالم و آگاه به زمان خود باشد شبهات بر او هجوم نمی آورند».

2. تقویت بینش دینی و سیاسی مردم

تقویت باورهای دینی و پی ریزی بینشی درست در زمینه تعالیم دینی و سیاست می تواند چون سنگری نفوذناپذیر مردم را در برابر بمباران فرهنگی دشمن محافظت نماید و سودجویان غرب را ناکام و ناامید سازد و مردم را به جهت گیری صحیح رفتاری رهنمون شود و از کج روی و ناهنجاری ها باز دارد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«...يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ...»؛ (2)

پروردگارشان به سبب ایمانشان هدایشان می کند».

در این آیه سخن از هدایت انسان در پرتو ایمان به میان آمده است که فرد مومن در کنار پرورش نهال ایمان در دل خود، از بسیاری از فریبکاری ها و لغزش ها نجات می یابد؛ البته، آگاه ساختن آنان به مسائل سیاسی روز و تبیین هدف شوم دشمن در یورش فرهنگی نیز ضروری است.

ص: 266

1- [1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1، ص: 27

2- [2] یونس، 9

اگر مردم به این اصل مهم دینی و عقلی آگاهی پیدا کرده و خود را مقید و عامل به آن کنند و هر کس در محدوده زندگی خویش با فساد و زشتی ها مبارزه کند و مردم را به نیکی دعوت نماید دشمن هرگز روزنه ای برای نفوذ نخواهد یافت. خداوند متعال در این باره می فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ (1)

و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر [اتحاد، اتفاق، الفت، برادری، مواسات و درستی] دعوت نمایند و به کار شایسته و پسندیده وادارند و از کار ناپسند و زشت بازدارند و اینانند که یقیناً رستگارانند.

با توجه به این آیه، امر به معروف و نهی از منکر از لوازم و واجبات اجتماع سالم و صالح است و این طور به نظر می رسد که گروهی از افراد باید به فنون و آداب این مسئله آگاه باشند.

مقام معظم رهبری در اشاره به اهمیت این موضوع می گویند:

«مسأله امر به معروف تکلیف همیشگی مسلمان هاست، جامعه اسلامی به امر به معروف و نهی از منکر زنده می ماند، قوام حکومت اسلامی به امر به معروف و نهی از منکر است.» (2)

ص: 267

1- . آل عمران، 104

2- [2]. مقام معظم رهبری، در دیدار علماء و روحانیون، 7/5/71.

4. خودسازی متولیان فرهنگی

برای مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن، گام اول خودسازی متولیان فرهنگی و گام بعدی دیگر سازی است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِلِسَانِكُمْ؛ (1) مردمان را با اعمال خود (به خوبی ها) دعوت کنید نه با زبان های خود».

5. تلاش برای زدودن فقر اقتصادی

تنگدستی از جمله پلیدترین پدیده های جامعه است حقیقت ناگواری که پیشوایان دین آن را زمینه ساز کفر دانسته اند. پیامبر اکرم (علیه السلام) می فرماید:

«كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا؛ (2)

فقر نزدیک به کفر است».

شکی نیست که فقر عاملی برای آغاز انحراف و بزهکاری می باشد.

6. تقویت رسانه های داخلی و غنی سازی برنامه های فرهنگی آن ها با رویکرد تقویت هویت دینی و ملی و خنثی سازی تهاجم فرهنگی دشمن.

7. بازنگری در منابع دروس دانشگاهی به ویژه دروس مرتبط با علوم انسانی. (3)

ص: 268

1- [3]. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 5، ص: 198

2- [1]. الکافی (ط - الإسلامية)، ج 2، ص: 307

3- تهاجم فرهنگی و راههای مقابله با آن، اسماعیل، مجله معارف مهر 1388 - شماره 69، ولی زاده

با توجه به مطالبی که گذشت شکی در این نیست که ریشه اصلی و بانیان فساد، جامعه یهودیان اند که برای رسیدن به مقاصد پلید خود از هیچ کاری دریغ نمی کنند. یکی از آن کارها هجوم فرهنگی و زدودن ایمان، حیا، عفت و غیرت از جامعه است. شکی نیست که نقطه مقابله با حق و بندگی خداوند متعال، ابلیس است و یهودیان نیز سرسپردگان، اعوان و انصار او هستند. اشاره صریح و لطیفی در قرآن کریم شده که ابلیس به وسیله شیاطین جنی و انسی (از نوع انسان) همواره در حال فریب انسان ها می باشد و با وسوسه گری، آنان را به ورطه گناه و معصیت من جمله فواحش می کشاند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ؛

بگو پناه می برم به پروردگار مردم * پادشاه مردم * معبود مردم * از زیان وسوسه گر کمین گرفته و پنهان * آن کس که در سینه های مردم وسوسه می کند * از جنیان و آدمیان».

ابلیس با تمام قوا به وسیله شیاطین جنی و انسی در حال مبارزه با حق و حقیقت است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا؛ (1)

و این گونه برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که برای فریب مردم همواره گفتاری باطل ولی به ظاهر آراسته و دلپسند به یکدیگر القاء می کنند».

رهبر انقلاب به استناد به آیه فوق می گویند:

«و نباید هم تعجب کنیم از دشمنی ها؛ خب ما دشمن زیاد داریم، تعجب نباید کرد. عرض کردم در قرآن خدای متعال می فرماید که «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» هم دشمنان جنی، هم دشمنان انسی وجود دارند و این ها به هم کمک هم می کنند؛ سیستم های اطلاعاتی خیلی از کشورها علیه ما با همدیگر همکاری می کنند؛ «یوحی بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» لذا بود که در اول اسلام در جنگ احزاب وقتی که همه ی نیروهای دشمن پیغمبر از قبایل عرب، از انواع و اقسام قبایلی که در مکه بودند، در طائف بودند، در جاهای دیگر بودند، دور هم جمع شدند، با همدیگر همدست شدند، یهودی ها را هم که در نزدیک مدینه بودند دیدند و با خودشان همراه کردند، خب این خیلی حادثه عجیبی بود برای مسلمان ها [اما] مسلمان ها تعجب نکردند».

نکته جالب دیگری که در قرآن کریم به آن اشاره شده این است که همه رجس و پلیدی ها، عمل و اوامر شیطان است هر چند که منافع مالی

ص: 270

برای بانیان آن دارد(1) که منافع مالی آن را در مطالبی که گذشت ملاحظه کردیم. لذا این که می بینیم در کشور ما زمزمه بر آزادی حجاب است و تمامی دشمنان اسلام از این تیز حمایت می کنند باید به این مسئله مشکوک شد که چرا؟ و چه نفعی برای آنان دارد؟ واقعا جای سوال است که بی حیا و بی عفت شدن زنان و دختران و بی غیرت شدن مردان چه سودی برای دشمنان ما بالاخص صهیونیسم دارد؟ پاسخ با شما. تمامی مطالبی که در مورد «نفوذ یهود در دنیا» خواندیم را پیش روی خود مجسم کنید، دشمن به دنبال این است که مملکت ما را و ناموس این مملکت را گرفتار تمامی آن مسائل پلید کند. هم از آن سود ببرد و هم به ما بخندد که همان اوایل مطالب بیان شد که یهودیان نسبت به مومنان کینه و دشمنی شدیدی دارند.

اما در مورد حجاب، با بررسی آیات و روایات و سخن فقها و کلام بزرگان و شواهد تاریخی و سیره ائمه معصومین(علیهم السلام) شکی نیست که حجاب مورد تأکید ثقلین است و به هیچ بهانه و توجیهی نمی توان آن را محدود به سلیقه شخصی کرد چرا که آیات و روایات وارد شده حد و اندازه آن را مشخص کرده و تأکیدات زیادی از ناحیه قرآن و معصومین و شیوه برخورد آنان به ما رسیده است. هم چنین از منظر عقل، حجاب محدودیت نیست بلکه مصونیت است از این که زن را در جامعه به چشم کالا و وسیله ارضای شهوات ببینند؛ چرا که کرامت زن و جایگاه اصلی او در خانواده و مخصوصا در جامعه اجل از دیدگاه فمینیسمی و کالا بودن است. زن یکی

ص: 271

از ریشه های تربیتی خانواده است که فرزندان در آن دانشگاه تربیت می شوند و فردا همان ها مادران و پدران و مسئولین و جامعه سازان آینده هستند. از دیدگاه معنوی حیا و عفت یکی از اساسی ترین بال های پرواز و سلوک به مقام ربوبیت و تقویت کننده روحیه عبودیت و کسب معرفت است. حجاب وسیله ای است که زن به مقام والای خودش نائل می شود و خود را از آلودگی ها دور نگه داشته و با الهام گرفتن از الگوهای برتر خداوند بر روی زمین که در رأس آنان حضرت زهرا (علیها السلام) است می تواند مراحل خودسازی و رضایت حضرت حق را کسب کند همان طور که فضه خادمه (علیها السلام) در پرتو انوار قدسی ایشان به مقامی والا دست پیدا کرد که آمال و آرزوی هر زن مومنه ای است. آری! زن باید به سمت کمال الهی خود حرکت کند و با اعمال و رفتار خود دیگران را هم تحت تاثیر حالات معنوی خودش قرار دهد.

زن می تواند با این دیدگاه با حضور خود، جامعه ای رو به رشد و معنویت ایجاد کند اما در صورت عدم رعایت شرع توسط این دُر گرانبها، جامعه ای مملو از آشفستگی و زندگی های ناآرام که منجر به طلاق، خیانت، فساد و تباهی افراد و جامعه است خواهیم داشت و این اثرات، همه افراد جامعه را تهدید می کند چرا که فرزندان ما هم در این جامعه رشد می کنند و در معرض اصابت این تیرهای زهرآگین شیطان و نقش بستن این مفاسد بر کتاب دل آنان قرار می گیرند. انشاءالله که خداوند متعال توفیقات روزافزون خود را جهت رشد و هدایتمان به ما عطا فرماید و مشمول دعای خاص منجی عالم، حضرت مهدی (علیه السلام) قرار بگیریم.

1. الکافی (ط- الإسلامية)، کلینی، محمد بن یعقوب، تاریخ وفات مؤلف: 329 ق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، موضوع: کتب اربعه. زبان: عربی، تعداد جلد: 8، ناشر: دار الکتب الإسلامية، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: 1407 ق.
2. الأغاني، علی بن الحسین أبو الفرج الإصفهانی، تاریخ وفات مؤلف: 356 ق، زبان: عربی، تعداد جلد: 13 جلد در 25 مجلد، ناشر: دار إحياء التراث العربي، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: م 1994 / ق 1415، نوبت چاپ: اول.
3. الرسائل الكلامية (رسائل الجاحظ)، عمرو بن بحر جاحظ، زبان: عربی، ناشر: دار و مكتبة الهلال - بيروت - لبنان، سال نشر: 2002 میلادی.
4. العقد الفريد، ابن عبدربه، بیروت، دارالکتب العربی، 1403 هـ.ق.
5. احسان یار شاطر در گفت و گو با ماندانا زندیان، ماندانا زندیان، شرکت کتاب، لس آنجلس، چاپ اول، فروردین 1395.
6. الدر المنثور، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911هـ-)، الناشر: دار الفكر - بيروت، عدد الأجزاء: 8.

7. الشعر والغناء في المدينة و مكة لعصر بنى اميه، شوقى ضيف، محل نشر: قاهره، ناشر: دارالمعارف.

8. ارتش سرى روشنفكران، تاريخ اندیشه سياسى معاصر(1)، پیام فضلى نژاد 1359، ناشر: شرکت انتشارات كيهان، زبان: فارسى، سال چاپ: 1391.

9. الملل و النحل، عبدالكريم شهرستانى، بيروت، دارالمعرفة، 1404.

10. الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية، عبد القاهر بن طاهر بن محمد بن عبد الله البغدادي التميمي الأسفراييني، أبو منصور (المتوفى: 429هـ-)، بيروت، دارالآفاق الجديدة، 1977، الطبعة الثانية.

11. اندیشکده مطالعات يهود، <https://jscenter.ir>

12. بحار الأنوار (ط- بيروت)، مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، تاريخ وفات مؤلف: 1110 ق، محقق / مصحح: جمعى از محققان، موضوع: جوامع روايى، زبان: عربى، تعداد جلد: 111، ناشر: دار إحياء التراث العربى، مكان چاپ: بيروت، سال چاپ: 1403 ق، نوبت چاپ: دوم.

13. ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانى)، راغب اصفهانى، حسين بن محمد، تاريخ وفات پديدآور: 425 ق، موضوع: معجم قرآنى، زبان: فارسى، تعداد جلد: 4، ناشر: مرتضوي، مكان چاپ: تهران، سال چاپ: 1374 ه. ش، نوبت چاپ: دوم.

14. تفسير نمونه، مكارم شيرازى، ناصر، ناشر: دارالكتب الاسلاميه، بقلم جمعي از نويسندگان؛ زير نظر ناصر مكارم شيرازى، مشخصات نشر: طهران، دارالكتب الاسلاميه، 1353.

15. تاريخ جنبش ها و تكاپوهاى فراماسونرى در كشورهاي اسلامى، عبدالهادى حائرى، آستان قدس 1368.

16. تحلیلی از زندگانی امام هادی (علیه السلام)، باقر شریف قرشی، ترجمه محمدرضا عطائی، کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی، 1371 ش.
17. تاریخ الادب العربی، شوقی ضعیف، چاپ هفتم، مصر، دارالمعارف، 1963.
18. تاریخ تحلیلی آندلس، محمدرضا شهیدی پاک 1341، مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص) 1436 ق = 1394.
19. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، انتشارات هنرهای زیبا، 1343.
20. تحلیلی از زندگانی امام سجاد (علیه السلام)، باقر شریف قرشی، مترجم: محمدحسین عطائی، زبان: فارسی، ناشر: آستان قدس رضوی، اداره امور فرهنگی، سال چاپ: 1373.
21. تحرير المرأة في عصر الرسالة، عبدالحلیم محمد ابوشقه، زبان: عربی، ناشر: دار القلم کویت.
22. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی، سال انتشار 1378.
23. جلسه چهل و چهل و دوم درس تاریخ تطبیقی استاد مهدی طائب، 28 بهمن ماه 1394 در مدرسه فیضیه.
24. جامعه شناسی غربگرایی، علی محمد نقوی، امیرکبیر، تهران 1361، چاپ اول.
25. حیاة الامام زین العابدین (علیه السلام)، باقر شریف قرشی، الطبعة الاولى، بیروت، دارالاضواء، 1409 هـ.ق.
26. دنیا بازیچه یهود، آیت الله سید محمد شیرازی، انتشارات بینش آزادگان، تاریخ چاپ مهر 1381.

27. زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)، سید جعفر شهیدی، ناشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال نشر: 1395.
28. زرسالاران یهودی و پارسی، عبدالله شهبازی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، چاپ دوم (پائیز 1390).
29. زن در تاریخ معاصر ایران، مرادعلی توانا، نشر زیتون، چاپ اول، 1384.
30. زندگینامه و خاطرات دانشمند شهید امیرتوکل کامبوزیا، کامبوزیا، انتشارات شهید ابراهیم هادی، چاپ اول 1397.
31. سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، علی اصغر حکمت، تهران، شرکت چاپ پارس، مهرماه 1355.
32. سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام)، حضرت امام علی هادی، سید کاظم ارفع، 1380 ش، نشر تربیت.
33. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (اسناد ساواک)، عبدالله شهبازی، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، چاپ بیست و یکم، 1386.
34. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ابن بابویه، محمد بن علی، تاریخ وفات مؤلف: 381 ق، محقق / مصحح: لا-جوردی، مهدی، موضوع: گوناگون، زبان: عربی، تعداد جلد: 2، ناشر: نشر جهان، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: 1378 ق.
35. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)، بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، محقق / مصحح: موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر، مؤسسة الإمام المهدي (عج)، قم، 1413 هـ-ق.
36. عبرت های آندلس، سعید طالبی نیا، ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، لیتوگرافی: سروش مهر، چاپ و صحافی: نگارش، نوبت چاپ: دوم / بهار 1381.

37. فیلسوف ها و شومن ها، محمد قوچانی، تهران: نشرسرای، 1382،

38. قیام گوهرشاد، سینا واحد، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، 1366.

39. قاموس قرآن، قرشی، علی اکبر، موضوع: معجم قرآنی، زبان: فارسی، تعداد جلد: 7، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: 1371 ه. ش، نوبت چاپ: ششم.

40. قاب جادو (آسیب های اینترنت و تلویزیون در غرب)، فریده پیشوایی، مریم رضایی، ناشر: موسسه انتشارات کتاب نشر وابسته به موسسه فرهنگی هنری و اطلاع رسانی ایران نمایه، زبان: فارسی، سال چاپ: 1392.

41. مطالعه ی تطبیقی جایگاه زن در جاهلیت، مریم مشهدی علی پور، تهران: مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.

42. مروج الذهب و معادن الجوهر، مسعودی، موضوع: تاریخ، زبان: عربی، ناشر: دار الهجره، تاریخ نشر: 1409 ق.

43. نور الثقلین، العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة. تاریخ وفات مؤلف: 1112 ق. محقق / مصحح: رسولی، محلاتی، سید هاشم، موضوع: تفسیر، زبان: عربی، تعداد جلد: 5، ناشر: اسماعیلیان، مکان چاپ: قم، سال چاپ: 1415 ق، نوبت چاپ: چهارم.

44. نفع الطیب، الشیخ أحمد بن محمد المقري التلمساني، المحقق: یوسف الشیخ محمد البقاعي، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع

45. یادنامه، مئیر عزری، جلد اول، اورشلیم، 2000 میلادی.

46. یهود در زیارت عاشورا، عبدالله رجبی، ناشر: آئینه هستی، سال چاپ: 1400.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

